بعون خالق کون و مکان و فضل توفیق ملہم یزدان
نسخہ جامع اعمال علوی مجموعہ الواح و نقوش تعاویذ مسمّٰی بہ
حرز الامان من فتن الزمان
بکمال صحت و حسن خوبی حسب فرمائش تاجر قوی ہمت شیخ غلام رسول کشمیری
در مطبع محمدی مملوکہ محمد حسن خان منشی محمد حسین طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انزل الکتاب مشتملاً علی غرائب خواص حروفه وکلماته ومحتویاً
علی عجائب آثار سوره وآیاته شرّفنا بما اودع فیهما من الاثار نبیه المختار حتی
فاحت فز یان ظهور نفحاته فعلیه وآله الاطهار صلواته وتحیاته واولادیه
الاسیاد برکاته وتسلیماته اما بعد چنین گوید فقیر داعی وحقیر خالی از دعاوی علی بن الحسین
الواعظ الکاشفی المشتهر بالصفی ایده الله تعالی باللطف الخفی که این رساله ایست کثیر الفواید مشتمل بر خواص
وآثار حروف مقطعه قرآنی واسمای حسنی ربانی وسور وآیات فرقانی که از نفائس علوم خفیه است ومنسوب
ومخصوص است بحضرات کرام ائمه اهل البیت علیهم التحیة والسلام وسمت تحریر وتقریر وصورت تصنیف
وتالیف پذیرفته ملتقط ومنتخب از کتب معتبره معتمد اولیه درین علم که موثوق بها ومعتمد علیها است اگرچه
شمول فواید این مختصر وعموم عواید این ماحضر بمثابه ایست که کافه انام را از خواص وعوام سرمایه حصول
مرادات دنیوی واخرویست وپیرایه وصول سعادات صوری ومعنوی لیکن ارباب جاه ومکنت را
بیشتر بکار آید واصحاب منصب وحشمت را بآن عزت واعتبار افزاید خصوصاً مقربان درگاه سلاطین ونایبان
درگاه خواقین را که زمام حل وعقد وقبض وبسط ممالک بکف کفایت وقبضه درایت ایشان باشد وبستن
وگشادن اکثر این اعمال شریفه لازم بود وتوسل جستن بآن واجب ومحتم زیرا که نیل مطالب وآرزو وعروج
بمراتب ومناصب وتسخیر نفوس جباران وقبول قلوب شهریاران وتدمیر اعدای دین ودولت وغلبه

واستیلا بر اعدا و ملک و تحصیل فتح و فیروزی و توسیع رزق و روزی و اتصاف باوصاف اخلاق سنیه و اشراف بر اصناف علوم خفیه و ازدیاد خیرات و برکات و ادراک سعادات و مرادات دینی و سلامتی در سفر و حضر از هر خوف و خطر و دفع فقر و احتیاج و حفظ اموال و اولاد و ازواج و دفع آفات و امراض و دفع مخافات و اعراض و ایمنی از ضرر جن و انس و خلاصی از هر قید و حبس و جمله باعمالی که درین رساله مذکور و مسطور است منوط و مربوط است رجا بکرم الٰهی واثق و امید بفضل نامتناهی صادق است که برکات خواص منافع حروف و کلمات کلام ربانی و میامن فوائد و عوائد سور و آیات قرآنی بروزگار سعادت آثار ناظران مخلص منفعت و مطالعه کنندگان بکمال اخلاص و انصاف متصف واصل و متواصل گردد انّه قریبٌ مجیب و اصله من کرمه لا یخیب و بنای این رساله که مسمی است بحرز الامان من فتن الزمان بر پنج مقاله اتفاق افتاد و هر مقاله به پنج باب منطوی گشت و هر بابی به دوازده فصل اشتمال یافت و چون مباحث این کتاب از جمله علومیست که منسوب است بآل عبا و ائمه اثنی عشر علیهم الصلوة والسلام لاجرم مقالات و ابواب را به پنج مقاله که عدد آل عباست بنا نهاد و فصول ابواب که در اثنای کتابت تفصیل خواهد یافت بر دوازده که عدد ائمه اثنی عشر است قرار داد و فهرست مقالات و ابواب اینست مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف و ذکر شرائط و آداب عامه و خاصه که رعایت آن در اعمال این کتاب لازم است مشتمل است بر پنج باب باب اول در بیان صفات و خواص و آثار حروف و اسما و آیات و اثبات منافع و فوائد و نتایج ایشان باب دوم در شرائط و آداب عامه کلیه که از رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضروریست باب سوم در شرائط و آداب تلاوت باب چهارم در شرائط و آداب کتابت باب پنجم در شرائط و آداب مخصوص باعمال حروف مقاله ثانیه در خواص و آثار حروف ثمانیه و عشرین مشتمل بر پنج باب باب اول در منافع مطلق حروف باعتبار طبائع ایشان و خواص هفت حروف الف و با و تا و ثا و جیم و حا و خا باب دوم در صفات و خواص ده حروف دال و ذال و را و زا و سین و شین و صاد و ضاد و طا و ظا باب سوم در صفات و خواص یازده حروف عین و غین و فا و قاف و کاف و لام و میم و نون و واو و ها و یا باب چهارم در صفات و خواص حروف مقطعه باب پنجم در خواص بعضی فقرات حروف که باسما و القاب موسوم و معروف مقاله ثالثه در

جامع

استنباط حوادث از حروف فصل چهارم در شرف علم حروف و بیان طبقات علماء این
فن فصل پنجم در ذکر اسماء اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است فصل ششم در
اثبات ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل حقیقت فصل هفتم در اثبات ارواح حروف
بمذهب اهل خاصیت فصل هشتم در اثبات آثار و خواص حروف فصل نهم در اثبات خواص
و آثار اسماء حسنی الٰهی فصل دهم در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرآنی فصل یازدهم در
کیفیت انتفاع بحروف و اسماء و آیات فصل دوازدهم در طریق استفاده از حروف و اسماء
و آیات فصل اول در بیان منشاء تدوین علم حروف بدان وفقک الله للعمل بما
فیه هذا الکتاب که علم جفر مشتمل بر حقائق و خواص حروف و اسماء و آیات است مخصوص
بحضرات ائمه کرام اهل البیت علیهم الصلوة والسلام و واضع جفر جامع که دو کتاب شریف تدوین در
فن حضرت مقدس شاه ولایت پناه اهل بیت امیر المومنین امام المتقین اسد الله الغالب الامام
علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام بوده است و در بعضی اشعار اکابر که در منقبت آنحضرت انشا
کرده اند اشعاری باین معنی واقع است آنجا که فرموده شعر ... کان از جفر و جامعه
له تدوین سر الغیب شد و بعد از ان حضرت یازده فرزند بزرگوار ایشان که همه معصوم
و هداة اهل حق و یقین بودند صلوات الله علیهم اجمعین بطریق وراثت این علم شریف مستحضر بوده اند و از ان
دو کتاب شریف استخراج معانی مناسبه می فرموده اند بتخصیص حضرت امام همام ابی عبد الله جعفر بن
محمد الصادق علیه و علی آبائه الکرام الصلوات والسلام که صاحب جفر همانند و قال حجة الاسلام
محمد الغزالی در مقدمه کتاب سر المصون و جواهر المکنون که مشتمل است بر خواص حروف ترتیب اعداد که
در لوح مثلث وضع کرده اند چنین آورده که استخراج یافته این نسخه از کتابی که حضرت امام همام لیث
بنی غالب امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام جمع فرموده است در کتاب خود که مسمی
است بجفر جامع الدنیا والآخرة و مطلع نشده است بر کشف حقائقی که در این کتاب شریف است
از اسرار نورانیه و انوار ربانیه غیر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و واصل نشده بر کشف این علم شریف
الا قلیلی از اهل دانش و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این علم شریف را شرح فرموده و باهل بیت
آن حضرت واصل شده چه که از این علم شریف بعنایت رب العزة والحمد لله علی ذلک

فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث حروف مقطعات معدن جواهر حکمت و قیاس عبد الله
بن عباس روایت کرده است که مجمع مناقب و مظهر عجایب امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام
وقوع فتن و حدوث آن از حروف حم عسق دانسته بودند و در تفسیر ثعلبی و بعضی از رسائل قشیری مذکور
است که چون این حروف نازل شد اثر ملالت در جبین مبین حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
وسلم مشاهده افتاد یکی از محرمان کیفیت حال را سوال کرد حضرت فرمود که مرا خبر دادند از بلاهایی که
بر امت من در آخر الزمان نازل شود از خسف و قذف و آتشی که ایشان را در بیابان جمع کند
و بادی که ایشان را بدریا افکند و نشانهای پی در پی از خروج دجال و فتنهٔ یاجوج و ماجوج و غیر آن
از علامات قیامت و ازین نکته روشن شد که کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث در ضمن این حروف
مندرج است و از دوحهٔ گزیدهٔ رسالت و نبوت و ثمرهٔ شجرهٔ ولایت و فتوت امام الثقلین ابی عبد الله
الحسین علیه السلام سوال کردند که معنی کهیعص چیست فرمودند که لو اخبرتکم به لمشیتم علی
الماء اگر شما را ازین معنی آگاه گردانم هر آئینه بر آب بگذرید و قدم شما تر نشود و غیر ازین اخبار بسیار
بر صحت این معنی دال است و استنباط امثال این معانی و حقائق از حروف و اطلاع یافتن بر اسرار
و مکنونات آن مخصوص بائمهٔ اهل البیت است علیهم الصلوة والسلام و بعضی کمل و رشد ایشان از اکابر
این امت بقدر متابعت نصیبی از آن فرا گرفته اند و بحصهٔ از آن واصل شده والله اعلم بالصواب

فصل سیوم در استخراج حقایق و استنباط حوادث در کتب معتبره مذکور است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از کتاب جفر و جامع صور حوادث یومیه و نوازل کونیه قبل از اوان ظهور استخراج
می نمودند و احیانا بعضی از محرمان و خادمان عتبهٔ علیهٔ خود اظهار میفرمودند گویند روزی یکی
از فصحای ایام که ملازم عتبهٔ حضرت امام علیه السلام بود چند بیت عربی در منقبت آنحضرت انشا
کرده بملازمت ایشان آورده پیش از آنکه بذروهٔ عرض رساند امام علیه السلام کاغذی بدست وی
داد که همان ابیات بعینها بود که حضرت بخط مبارک خود نوشته اند مضطرب و متحیر شده مسوده
خود بیرون آورد و گفت بروحانیت جد بزرگوارت یا امام که من در شب این ابیات را در سلک
نظم در آورده ام و زادهٔ طبع منست و کسی را برین شرکتی نیست و این مسوده را هنوز هیچ آفریده
ندیده است این چگونه است حضرت امام علیه السلام تبسم فرموده گفتند که آری همچنین است لیکن

امشب در کتاب جفر جامع نظری میکردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت عربی نظم کرده
علی الصباح خواهد آورد آن نظر باعث شد که این ابیات استخراج کردم و منقولست که مامون الرشید
بحضرت امام الدین والدنیا ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا در شهور سنه ۲۰۱ احدی ومائتین بیعت
کرد و عهدنامه نوشت و از آن حضرت عهدنامه طلبید و آخر عهدنامه حضرت امام علیه السلام که بر ظهر عهدنامه وی
نوشته بود این بود که الجفر والجامع تدلان علی ضد ذلک وما ادری ما یفعل بی ولا بکم ان
الحکم الا لله یقص الحق وهو خیر الفاصلین ولکن امتثلت امر امیر المومنین واثر رضاه الله یعصمنی
وایاه و چون اندک زمانی گذشت فضیل بن سهل که وزیر وی بود با جمعی از اشقیا اتفاق کرده وی از آن
عهد پشیمان کردند و حضرت امام علیه السلام را بزهر شهید ساختند و صاحب کشف الغمه فرموده که در شهور
سنه ۶۷۰ سبعین وستمائة آن عهدنامه بخط حضرت امام علیه السلام وخط مامون الرشید دیدم و از این
منقولست استنباط فتح بیت المقدس در شهور سنه ۵۸۳ ثلث وثمانین وخمسمائة از آیه کریمه
الم غلبت الروم الی قوله تعالی فی بضع سنین و تفصیل این قصه در باب ... از فتوحات
مکی مذکورست **فصل** چهارم در شرف علم حروف و بیان طبقات علمای این فن بدانکه
علم حروف از جمله علوم کلیه است و بر بسی از علمهای ارجمند که از جلائل علوم تواند بود فواید
بی نهایت و منافع بی حد و غایت بر وی مترتب است و از وی حاصل است و
علامت کرامت حروف همین بس که مخزن اسمای مکنونه الهی و مکمن معارف مخزونه نامتناهی
است و شیخ شرف الدین ابوالعباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده که حروف اعلام اعلام و
اسرار احکام است و سر اعظم بوی ظاهر گردد و کلام مجید بوی شنیده شود و دو طائفه بزرگوار خود را بدین
علم شریف منتسب ساخته یکی اهل حقیقت دیگر اهل خاصیت اما بحث طائفه اول که اهل حقیقت اند
و ایشان اعلی و اکبر اند از حیثیت طبایع و ارواح و حقایق حروف و استخراج علوم غامضه از آن بر که
هر چه هست از صنوف معارف و فنون علوم خواه متعلق بحضرت الهیه باشد و خواه منتسب بمراتب
امکانیه و آنچه درین مراتب حاصل گردد جمله را از حروف استنباط می توان کرد چنانچه بعضی از اهل این
فن حروف نام و لقب خاصه هر کس را منشاء استخراج ساخته بر اکثر وقایع و سوانح احوال وی اطلاع یافته اند
و اکابر این طبقه را درین علم شریف کتب و مصنفات است چون جفر کبیر و جفر جامع و جفر خافیه و از رسائل

متاخرین مثل شیخ جبل (؟) محبوب و دایره سانیه و کشف المعاد و تفسیر مسمی بکتاب الفیل و غیر آن و اما طایفه دوم
که اهل خاصیت اند ایشان اکثر واقف اند از حیثیت خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان بحسب
وجود لفظی که از طریق کلامی خوانند یا بحسب صورتی از صور رقمی که آن را طریق کتابی خوانند و مدعای این
طایفه آنکه چون کسی بوقت معین و عددی معلوم و زمانی خاص فلان حروف یا کلمه یا آیه یا سوره را چند بار
بخواند یا بنویسد و نگاه دارد یا جائی دفن کند یا محو کرده بیاشامد یا در موضعی بیاویزد فلان خاصیت
و منفعت از وی مشاهده نماید بحسب مراتب دنیوی یا مدارج اخروی و اکثر مردم که بدین علم توجه دارند
غرض ایشان تحصیل و درک آثار خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان است از برای جهت
منفعتی یا دفع مضرتی و آنچه درین رساله ثبت افتاده از این جمله مجربات اهل خاصیت است فصل سیم
در ذکر اسامی اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است بدانکه اعاظم علمای این فن که جامع هر دو طبقه اند
یکی شیخ ابو العباس احمد بن علی القرشی البونی است که صاحب شمس المعارف الکبری و الصغری و لطایف
کبری و صغری و لمعه نورانیه و لمعه روحانیه و ختمات قرآنی و الواح الذهبیه و غیر آنست و جمیع تصانیف
ایشان معتبر و معتمد علیها و موثوق بها است خصوص شمس المعارف و ختمات که درین
رساله نقل بسیار از آنجا ایراد خواهد یافت و دیگری از اکابر این طبقه شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن [illegible]
القرشی المغربی است که صاحب کتاب تیسیر المطالب است و آن کتاب شریف کثیر الخیر است درین علم
و از آنجا نیز نقل بسیار درین نسخه مذکور خواهد شد و دیگری شیخ محی الدین محمد بن علی العربی است که صاحب کتاب
المدخل فی علم الحروف است و وی از کمل هر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگری شیخ تقی الدین
عبد الله بن علی بن حسن [illegible] است که صاحب کتاب اللمعه است در حقایق حروف و آن از جمله کتب نفیسه است
در حقایق و معانی حروف و دیگری شیخ ابو حامد محمد الغزالی که صاحب کتاب سر مصون فی الجواهر المکنون است
در خواص حروف مرتبا [illegible] در وی مثلث مندرج است و وی از کبار هر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت
است و دیگری شیخ عفیف الدین عبد الله بن اسعد التمیمی الیافعی است که صاحب کتاب الدر النظیم
فی منافع القرآن العظیم در خواص اسماء حسنی باری است و آیات و سور قرآنی و آن کتابیست بغایت لطیف
و عزیز و معتبر و اکثر مقاصد چهارم و پنجم از آنجا ماخوذ است و وی نیز از اعاظم هر دو طبقه حقیقت و خاصیت است
و دیگری شیخ محمد بن ابراهیم التمیمی الکازرونی که صاحب کتاب خواص القرآن است و آن کتابی معتبر است

وصاحب در النظم نقل بسیار از آنجا در کتاب خود ایراد نموده و در مقاله چهارم و پنجم این رساله از آنجا خواص
کثیره مذکور خواهد شد و دیگری شیخ فخر الدین الرازی است که صاحب کتاب لوامع البینات است
در شرح اسماء حسنی الهی و صفات علیا و دیگری مولانا یعقوب چرخی است که صاحب رساله خواص اسماء
است و رساله دیگر که از آنجا نقل بسیار درین نسخه ایراد می یابد دیگر کتاب سر الآیات است که بعضی از
تلامذه ابن عباس از نتایج انفاس نفیسه وی جمع کرده است و غیر ازین کتب معتبره که مذکور شد
رسائل و نسخ بسیار است چه از حکمای متقدمین و چه از علمای متاخرین که درین رساله از آنجا فواید و خواص
نقل افتاده مثل کتاب بلیناس حکیم و آن کتاب عجیب و غریب است مشتمل بر تولدات حروف و حقائق و لوازم و
خواص و منافع ایشان و وی از کبار تلامذه معلم اول ارسطو بوده است و از جمله حکمای پای تخت اسکندر بوده
دیگری کتاب هیاکل و [illegible] حکیم ابوبکر علی بن وحشیه که ابن وحشیه مشهور است و نزد علماء این فن اعتبار
تمام دارد و دیگری رساله شیخ نجیب الدین حسین [illegible] در خواص حروف و دیگری نسخ رسائل مختصره معتبره
سید حسین اخلاطی است و مقتبسات مشکات حقائق ایشان خصوص شیخ کامل خواجه صاین الدین ترکه که
از کبار هر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگری کتاب دره مکنونه است که یکی از کبرای
این علم تالیف کرده و مشتمل است بر غرائب خواص حروف و نزد این طائفه اعتبار تمام دارد و دیگری
کتاب حل قواعد الجفر الکبیر است که بعضی از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی تالیف کرده اند و دیگری [illegible]
جواهر التفسیر و تفسیر حسینی و تحفه علیه و مرصد اسنی فی استخراج الاسماء الحسنی و لوائح الحکم [illegible]
والد راقم این حروف [illegible] الله بر حمته و درین مجموعه که بنام برده شد بسی قواعد و فواید و خواص [illegible]
ایراد یافته و بدان اعتماد تمام حاصل شده و الحمد لله علی ذلک فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف
بمذهب اهل حقیقت شیخ صدر الدین محمد القونوی در شرح حدیث چهارم در کتاب الاحادیث آورده است که
[illegible] از حروف مفرده بلکه از ترکیب خواص و منافع است که از ارواح ایشان ظاهر میشود و این آثار
و افعال ناشی از حقائق ایشان است و بعضی از اهل تحقیق در شرح سخن شیخ صدر الدین چنین فرموده
می شاید که ارواح حروف کنایت از طبایع ایشان باشد از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست
و هر یکی از این طبایع را البته نوعی و تشخصی و صورتی خاص و چون روحانیت حروفی از حروف [illegible]
کشف در صورت مثال متمثل شود هر آئینه آن صورتی خواهد بود خاص که ممتاز باشد از سایر صورتهای [illegible]

پس هر حرفی را از حروف ثمانیه و عشرون صورتی ست نوعی و بهر فردی را از افراد این نوع صورتی ست
شخصی و صور شخصیست و نوعی ازین انواع بیست و هشت گانه بصورتی واحد کلی بر صاحب کشف در عالمی که
آنرا برزخ و مثال گویند ظاهر میشود و ازین صور برزخی مثالیه ارواح و حقائق حروف نه آثار کلی در عالم کون
و فساد بظهور می آید و تجربه ارباب حروف بر صحت این معنی شاهدی عدلست و آن طبقه از حکمائی که خواص
حروف شناخته اند این آثار را حواله بخاصیت حروف می کنند و می گویند که عقل را بنظر فکری درین باب
هیچ مدخلی نیست بلکه دریافت این معنی بالای طور عقلست چنانچه صاحب گلشن راز گفته است بیت
ورای عقل طوری دارد انسان * که بشناسد بآن اسرار پنهان * و تجاربه مکرره و ظهور آثار و خواص
حروف بسیارست و تجربه یکی از اصحاب یقین ست فصل هفتم در اثبات ارواح و طبایع حروف نزد
اهل خاصیت و جمعی از علمای این فن گفته اند که ارواح حروف از حیثیت اعداد ایشان ست
و صور حروف و هیئت ارقام اجساد آن اعداد و در الواح وفقی و غیر آن بواسطه توافق و تعانق
ارواح و حقائق عددی حروف بسی خواص عجیبه و آثار غریبه ظاهر میشود چنانچه تیره ارباب این فن روشن
و مبرهن ست و هیچگونه شک و ریب را دران راه نیست و شیخ شرف الدین بونی در کتاب شمس المعارف
الکبری آورده که ان ... الاعداد لها اسرار کما ان للحروف آثارا و در الواح الذهب گفته که در زمان ملوک فرس
که کاوه آهنگر با آنکه ضحاک یک پسر او را کشته بود و قصد دیگری داشت خروج کرد و ضحاک را
با وجود عظمت سلطنت بکشت و فریدون را از حبس برآورده بجای وی بپادشاهی نشانید
هم باستعانت خواص عدد و تاثیر حقائق عددی حروف بود که یکی از حکمای زمان برای وی لوحی از الواح
وفقی وضع کرده بود و وی آنرا بسر چوبی کرده بیرون آمد و خلقی بسیار بر وی جمع شدند و کارهای
شگرف که مقدور ابنای جنس او نیست ببرکت آن الواح عددی از پیش برد و آن چوب را درفش
کاویانی نام کردند و اثر آن لوح بران درفش تا مدت دو هزار سال در خاندان ملوک فرس باقی ماند
والله اعلم فصل هشتم در اثبات خواص و آثار حروف پوشیده نماند که خاصیت و اثر حروف
اوضح از انست که بر هر که شامه تامل او شمه از روایح ریاض دانش و نکهتی از فوایح ریاحین بساتین
انصاف و بینش استشمام نموده باشد مخفی نماند مصرع وما احتیاج النهار الی دلیل * و همچنین بیان
نمیخواهد وجود آفتاب بر وجود او ظهور او دلیل دیگر نیست و اگر منکری از روی جهل یا عناد نفی

فصل هفتم در اثبات ارواح و طبایع حروف

فصل هشتم در اثبات خواص و آثار حروف

این معنی کند باری همین یک نکته را متذکر می تواند شد که هر چه در عرصهٔ ابداع و تکوین کسوت ظهور پوشیده
از بسایط علوی یا مرکبات سفلی هیچ یک بی منفعتی و خاصیتی نیست بلکه در هر ذره از ذرات
موجودات فائده و منفعتی مودع است که حضرت حکیم علی الاطلاق تعالی شانه بمقتضای حکمت بالغه
و اراده شامله آنرا از خلوتخانهٔ علم بفضای صحرای عین فرستاد تا مکنونات خزاین غیبی علی سبیل
التدریج بحسب آن خواص خصوصیات که مظاهر اثابت ست از مرتبهٔ اجمال بعرصه تفصیل می آید
بیت تا ز رنگ و بوی آن بی رنگ و بو آگه شوی ؛ هر گلی را زین گلستان رنگ و بوئی داد خاص
و چون هیچ چیز از موجودات بی خاصیتی و منفعتی نتواند بود چنانچه در تاثیر نظرات فواعل علوی
و تاثر قوابل عقلی مشهود و در هر یک از موالید ثلثه چون معادن و نباتات و حیوانات انواع
منافع و خواص و آثار و فواید در معالجات طبی معلوم و محسوس میگردد و العیان لا یحتاج الی البیان
پس حروف که احاطه آن جمیع موجودات را شامل ست بلکه مشتمل از هر عالمی که تصور کند چه هر چه هست
از عالم و خاص بدو مذکور میگردد و از و معلوم میشود و هر چیز را که قدم خدا ایرهٔ وجود نهاده او آشکارا
میگردد اند بضرورت باید که او را نیز خواص کلی و آثار عظیم باشد و چرا خود همان منشاء خواص مجموع
نباشد و اگر محقق صاحب فطانت تصرف حروف کاف و نون را که بکلمه کن معبر شده در تکفین موجودات
و ایجاد مکونات تاملی وافی کند هر آئینه قوت اعانت حروف را در وجود هر مرتبه از مراتب عینیه
مشاهده خواهد نمود و از این مقدمات بوضوح پیوست که جواهر حروف که بعینها از جناب جلال قدس
لایزال که منبع قوت و مجمع تاثیرات بدین جهان آمیزش و میدان آلایش نزول فرموده هر آئینه
مشتمل بر خواص کلی خواید بود و با آنکه بحسب تجربه از تکرار حروف حاره زوال امراض بارده و در فتح
اند و بند کار حروف یابسه تسکین ماده رطوبت معاینه دیده و از ترکیب بعضی حروف که حکمای
هند بجهت دفع مضرت هلاهل و سلامت ابدان از اثر نهش حیات و لدغ عقارب و غیر آن
ترتیب داده اند و افسون نام نهاده اند اثر ها ی کلی ظاهر ست و غیر مره مشاهده افتاده و اکابر
این فن چنین فرموده اند که حرف مفرده ایجاد را پیش از ترکیب آثار عجیبه و خواص غریبه بسیارست
و اگر کسی را این معنی مستبعد نماید باید که در حروف مقطعه قرانی که مجمع حقائق و معانیست نظر کند
تا غبار و شک ریب از پیش دیدهٔ بصیرت وی برخیزد و موید این معنی ست آن خبر که آنحضرت لست بنا

صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که بحضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرموده اند که یا علی ویل
لعالم لا یعرف تفسیر لا الٰه الا الله وچون این نکته محقق شد بباید دانست که همچنانکه اعیان
که در معادن ظاهر میشوند و ادویه مفرده از جنس نباتات که در هر زمینی میرویند واجزا و اعضای
حیوانات از هر صنفی که می باشد از خاصیتی و منفعتی خالی نیست و در معالجات طبی معین و مقرر است
همچنین جواهر حروف نیز بی شک و شبهه از مثل این خواص خالی نخواهد بود و همچنانکه عقاقیر و ادویه
ادویه مفرده را حکمای یونانی وغیر ایشان طبایع اثبات کرده اند و مزاج هر یک از دارد ها و
معلوم فرموده و اقفان موافق حروف نیز برای هر حرفی طبیعتی و مزاجی خاص اثبات کرده اند
بعضی را گرم یافته اند و بعضی را سرد و بعضی را خشک و بعضی را تر و بعضی را مرکب القوی یافته اند
از گرمی و خشکی و سردی و تری چنانچه در فصل یازدهم و دوازدهم از باب پنجم این مقاله سمت ایراد
خواهد یافت انشاء الله تعالی فصل ششم در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی الهی بدانکه بمقتضای
فحوای آیه کریمه ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها تذکار اسماء حق سبحانه و تعالی امری مرضی
مقتضی تواند بود و بدلائل عقلی و براهین نقلی تنزیه ذات اقدس باری تعالی از صفات ناسزا و
یاد کردن آن باسماء حسنی و صفات علیا از جمله لوازم است کما قال سبحانه فسبح باسم ربک
العظیم و احصاء اسماء الهی مستلزم فیوض نامتناهی و مستکشف حقائق آثار الاشیاء
کماهی باشد چنانچه مضمون حدیث صحیح من احصاها دخل الجنة اشعار بدان است اگرچه
بعضی از علما از احصاء این معنی طاقت داشته اند کما قال سبحانه علم ان لن تحصوه ای لن
تطیقوه و مراد طاقت آوردن باشد در عمل بدین اسماء و برا سم آن قیام نمودن تا مرتبه تخلف
تحقق آن برسد و تحقیقت همچنان باید که قاری در اسمی بر صلتی خاص از مسمی محفوظ و متنفع
گردد و بصفت و خلقی که مقتضی آن اسم باشد متصف و متخلق شود تا وقتی که حقیقت آن
اسم تجلی کند و طالب صادق بقدر استعداد خود مظهر کمالی آن اسم گردد و در حیطه تصرف آن اسم و تیسیر بجو [illegible]
و تاثیر کارهای عظیم پیشین [illegible] که در وسع بشر نگنجد و اگر قاری را عروج بر مراقی این مقام و وصول بجوار الیه مرام
دست ندهد باری باید که آناء اللیل و اطراف النهار به قرائت اسماء ربانی و تذکار صفات سبحانی مواظبت و مداومت
نماید که تکرار آن نیز ثمرتی خواهد بخشید خواهد بود مثنوی گر ندارم از شکر جز نام بهر ای لبی بهتر که اندر کام زهر

آسمان نسبت بعرش آمد فرود ٭ ورنه بس عالیست پیش خاک تود ٭ و بر متمکنان وشن و مبرهن ست
که بعضی از فسونها که از حکماے هند برای دفع مضرت هلاهل و نهش حیات ولدغ عقارب
وغیر آن ترکیب کرده اند و طبایع مختلفه حروف و مزاجات متنوعه ایشان را در ان ترکیب
بایکدیگر امتزاجی داده اند و آثار بکرات مشاهده افتاده پس هرگاه که ترکیب کلمه که مفهوم
آن بحسب وضع لغت مفهوم نباشد باین مرتبه مفید ست که آثار کلیه بران متفرع میشود پس آیند کلمات
که از روی لغت عرب که از افصح جمیع لغات ست و دلالت بر صفتی از صفات کمالیه الهیه داشته باشد
و از حیثیت وضع بحکم صاحب شریعت صلی الله علیه وسلم اسمی از اسماء الله باشد بی شبهه تلاوت و
تکرار آن نتیجه منافع و دافع مضار خواهد بود و شیخ شرف الدین بونی در شمس المعارف الکبرا آورده
که اعلم ان اسماء الله تعالی لها خواص ینفعل بها المنفعلات حال التلاوة بها والمداومة
علیها و علمای جفریه در بعضی از رسایل معتبره خود آورده اند که ضعف طالع و بی رونقی امور را
جز باسماء الله علاج نتوان کرد و قول حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم مؤید این ست آنجا که
میفرماید الدعاء سلاح المؤمن و جای دیگر میفرماید لا یرد القضاء الا الدعاء و فهرست کتیبی دو
بی ذکر اسماء صورت نه بندد فصل دهم در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرآنی [illegible]
مضمون آیه کریمه و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و آیه و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین معلوم میشود که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجودات از علویات
و سفلیات واقع ست جمله در ضمن حروف و کلمات و آیات و سور قرآنی به بهترین وجه
و کاملترین نهج موجود خواهد بود مصرع آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ٭ و مهمد
همین قول ست آنچه شیخ شرف الدین بونی در تعلیقه کبری آورده که بحکم ما فرطنا فی الکتاب
من شیء می باید که هر چه طلبند از فواید ملکی و عواید ملکوتی مجموع آن در جامع مجید که
لباس اعجازش لطرازت لا یأتیه الباطل تنزیل من حکیم حمید مطرز ست بتصریح یا تلویح مذکور باشد غایتش
آنکه ادراک دقایق آن صعب المأخذ ست و بی مدد توفیق ربانی و مساعدت عنایت [illegible]
و تائید سبحانی اشراف بر اصناف و اطلاع بر انواع آن میسر نگردد تا آنچه مطلوب جویند و راه
کدام مقصود پویند که نه بیان کیفیت و نشان کمیت آن با جمیع مضافات و منسوبات

در طی کلام معجز سمات مندرج باشد مصرع آن نقد کدامست که در گنج تو نیست. و بعد از انکه
بدلایل نقلی و براهین عقلی ثابت و مقرر شده است که این کتاب شریف و خطاب لطیف اتم
و اعظم کتب منزلست و آیات او انور و اکبر صحف دیگر و معجز او اظهر از سایر معجزات و اسما
مذکوره در وی اعظم از بواقی اسماء مسطوره است در صحایف متقدمه هر آینه خاصیتهای او از
خواص دیگر کتابها اکثر و انفع خواهد بود و بخواص و آثار وی تصرفات کلی در عالم کون و فساد
میسر خواهد شد و نیز حدیث صحیح فاتحة الکتاب شفاء من کل داء و بروایتی شفاء من کل داء الا السام
درین معنی الشارتیست صحیح و قصهٔ رقی و تعاویذ از کلمات و آیات قرانی که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بدان اشارت فرموده اند موجب مزید تبیین و توضیح والله اعلم بحقایق الامور
فصل یازدهم از کیفیت انتفاع بحروف و اسماء و آیات پوشیده نماند که سالکان مسالک
طلب و قاصدان مقاصد ادب را در ادراک خواص و آثار حروف و اسماء و آیات و مشاهد فواید
و عواید آن مرتبه اول تعلق همت است باستجلاب امری که مقصد و مطلب ایشان است چه نفس
ناطقه را تاثیر تام و فعل قویست در حین توجه بمقصود و بعضی از ارباب ریاضت بمجرد توجه وحی
همت بی آنکه بانضمام بمقاصد کلیه دینی و دنیوی و صوری و معنوی فایز شده اند مرتبه دیگر آنست
که در لسان ظاهر شود و آن قوت بفعل آمده لباس وجود لفظی بپوشد و هر آینه نفس در توجه بمقصود
بسبب این وجود لفظی قوتی دیگر یابد مرتبهٔ دیگر آنست که این وجود لفظی صورت رقمی نیز بیابد وجود رقمی نیز با وجود
لفظی منضم گشته ممد و معاون نفس شوند در توجه تام بمقصود و مرتبهٔ دیگر آنست که این موجود
رقمی بوفق عددی نیز متصف گردد و درینصورت بواسطه توافق و تعاقب اعداد خواص کلی
و آثار عظیم ظاهر شود و هر آینه اینصورت در تحصیل نتیجه ابلغ و ادخل خواهد بود و بی شبهه نفس ازین
صور که مذکور شد قوت تمام یابد و در تحصیل مقاصد بهتر شتابد وبالله التوفیق فصل دوازدهم
در ذکر طریق استفاده از حروف و اسماء و آیات مخفی نماند که از مضمون تعبیری که از فصل
سابق سمت گذارش یافت معلوم شد که طریق استفاده و استفاضه از حروف و اسماء و آیات
قرانی منحصر در دو طریق باشد اول طریق توجه بارواح و حقایق حروف و توسل جستن بصورت
مثالی ایشان که در عالم برزخ دارند چنانچه در فصل ششم اشارتی بآن رفته است و آنرا طریق

کلامی خوانند دوم طریق کتابت آن و رقم زدن اشکال حرفی و هیأت رقمی ایشان که آنرا طریق
کتابی گویند و اگرچه طریق اول اتم و اکمل است و ترتب آثار دران صورت اهم و اشمل زیرا که در
طریق کلامی و کتابی توجه بصورت و تلاوت و کتابت می نماید و اینجا توسل بمعانی و ارواح و خفایا
حروف و کلمات و اسامی کند لیکن ورزش این طریق که اعلی طرقست استفاده است از حروف
و کلمات که مخصوص باکابر دین و ارباب کشف یقین است و عامه خلایق و مبتدیان طریق
حقایق بلکه متوسطان ایشان را از ان حظی و بهره نیست لاجرم در ذکر آن شروع نمبر دو
و داد این معجب را شیخ عبد الله مغربی در کتاب تیسیر الطالب داده و برای هر حرفی از
حروف خلوتی ساخته و در هر خلوتی آداب و اوراد و اذکار مقرر کرده و فواید و نتایج آن خلوت
را باز نموده پس اگر طالب عالی همت را ذوق سلوک این طریق باشد باید که بآن کتاب نفیس
رجوع نماید و چون طریق کلامی و کتابی نیست از طریق تخیلی که اسهل و اشهر بود باید از آن اقدام
نموده پوشیده نباشد که طریق کلامی مسلک انبیاء کرام بوده است علیهم افضل الصلوة والسلام
و طریق کتابی منهج حکماء عظام شکر الله مساعیهم فی الاسلام و هر یک ازین دو طریق را قواعد
و شرایط است که بی رعایت آن هیچ فایده باعمال مترتب نمیشود لاجرم مطلوب فاتحه این
مقاله بذکر آن اقدام می افتد و بالله التوفیق **باب دوم** در شرایط و آداب عامه کلیه
که رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضروریست مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**
در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تلقین از وی **فصل دوم** در اتخاذ
ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه **فصل سوم** در توجه تام بشغل اعمال **فصل**
چهارم در ملاحظه استحقاق معمول له **فصل پنجم** در تقلیل و حلیت طعام و ارتکاب صوم
و صدقه **فصل ششم** در ترک اکل حیوانی و مقویات کریهة الروایح **فصل هفتم** در طهارت
کامل و تنظیف لباس و منزل **فصل هشتم** در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه **فصل**
نهم در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس و تعیین عمل **فصل دهم** در سوختن بخور
لایق در هر عملی و به بخور داشتن معمول **فصل یازدهم** در تکرار عمل و صبر تا ظهور نتیجه و
کتمان آن **فصل دوازدهم** در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات

فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تلقین از وی باید که طالب صادق پیش از شغل باعمال ملازمت استادی کامل و حکیمی عامل اختیار کند بحکم خذ العلم من افواه الرجال از قول و فعل وی طریق اشتغال باعمال اخذ کند و تلقین و اجازت وی دران کار شروع نماید و حسب المقدور در ملاحظه شرائط و رعایت آداب سعی جمیل بتقدیم رساند تا نتیجه تامه و فائده کامله مترتب شود و اگر بی اجازت و تلقین استاد کامل در اعمال شروع کند با آنکه جمیع شرائط و ضوابط حکما کما ینبغی رعایت کرده باشد هیچ خاصیتی و منفعتی متفرع نگردد و بسیار اعمال باشد که اگر کسی دران اجازت نیافته باشد و طریق شغل بآن از استاد کامل مشاهده نکرده هم اختلال فهم و عقل باشد و ممکن که دماغ وی چنان ضایع و پریشان شود که دیگر بهیچ وجهی اصلاح نپذیرد و همه اطبا و حکما از معالجه وی عاجز و مضطر شوند و ازینجهت گفته اند مصرع نخست استاد باید و آنگهی کار ❊ فصل دوم در اتخاذ ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه بدانکه از شرائط کلیه در اعمال ارتکاب ریاضت و مجاهدات است و ریاضت منقسم بدو قسم است یکی ریاضت بحسب ظاهر نسبت باعمال ظاهری مثل صیام ایام و قیام لیالی و ترک فضول [illegible] و منام و عزلت از صحبت خواص و عوام و امثال آن و دیگری ریاضت بحسب باطن از توسل باعمال باطنی مثل نفی خواطر و تصفیه محل از شواغل و تخلق باخلاق ربانی و تنزه از صفات نفسانی و شیطانی تا در وقت شغل باعمال لطیفه بمقتضای نفس و هوا در معاصی و شهوات شروع نکند و در زمان مشغولی باعمال قهریه از روی غضبیت و نفسانیت در عداوت و دشمنی خلق خدای خوض ننماید بلکه اعمال قهریه را مرتکب نشود الا از برای دفع ظالمی و فاسقی که عامه خلایق از دست و زبان او بجان آمده باشند و از قول او مضطر و حیران و اگر کسی بخلاف این عمل کند و بهوای نفس و مقتضای طبع در اعمال خیر و شر شروع نماید وبال عظیم و نکال جسیم بران متفرع شود و رجعت کلی نموده نقود مال و اهل و عیال و عقار و غیره تلف شوند و برکت و جمعیت از خان و مان و روزگار وی برود و زیان زده دنیا و آخرت گردد و نعوذ بالله من شرور الفساد و من سیئات اعمالنا فصل سوم در توجه تام بشغل اعمال و این از اعظم شرائط است و صاحب تیسیر المطالب آورده که صور حروف در عالم

فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تلقین از وی
فصل دوم در اتخاذ ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه

خلق عبارتست از تشکل ایشان در هوائی که قرع سمع می کند واین تشکلات بمثابهٔ اجسام مثالی ست
وروح این اجسام وقیام ایشان توجه قاری وکاتب ست بصور حروف وکلمات پس هر عامل
که متوجه بمفهوم ومضمون آن نباشد آن کلمات اموات باشند قال الله تعالی الیه یصعد الکلم
الطیب والعمل الصالح یرفعه پس عمل صالح که رفع کلمهٔ طیبه میکند عبارت ازان توجه تام ست که
روح کلمه وقیام اوست وصعود کلمه بسبب اوست وهر کلمه که اورا روح نباشد صعود او ممکن نبود و
بی صعود کلمه اجابت مترتب نشود وسر حصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانچه اهل کمال تحقیق کرده اند
آن تواند بود که هر حرف وکلمه را بحسب حقیقت صورتی ست مثالی در عالم برزخ که بر سالک
صاحب کشف ظاهر میشود وآن صورت مثالی عبارت از روحانیت آن حروف وکلمه است که
دران هیأت مثالی منکشف میشود وچون سالک مرتبط گردد بروحانیت آن حروف وکلمه
که دران تکثیر مثالی تجلی کرده هر آئینه اثری بران ارتباط مترتب گردد وحقیقت آن اثر
این تواند بود که روحانیت آن حروف وکلمه در عالم مثال بصورتی که مناسب آن عالمست ظاهر
گردد ودر حضرت اسمی که مربی اوست در حضرات اسمائی ندا کند وباعث شود بر سرعت اجابت
وحصول آنچه مقصود است وربی بجهت شفاعت وی آنچه مراد ومطلوب عامل ست افاضه نماید
والله اعلم بحقایق الامور **فصل چهارم** در ملاحظهٔ استحقاق معمول ومبنای آن بر اعانت مظلومین
واغاثت مظلومین [illegible] جلب منافع یا دفع مکاره پس باید که در مباشرت عملی که برای جلب
منفعت ست نظر باستحقاق محتاج کند اعم ازانکه محتاج خود بود یا دیگری ودر ارتکاب عملی که برای
دفع مضرت ست ملاحظهٔ حقیقت مظلوم کند اعم ازانکه مظلوم خود باشد یا دیگری دفع ستمکاران
از ستم رسیدگان عملیست عند الخالق والخلائق مرضی ومستحسن اگر دران حق بجانب مطلوب بها
هر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع آن موجب وبال ونکال عامل خواهد بود پس در هر عملی از اعمال
لطیفه وقهریه باید که بی شائبهٔ اغراض نفسانی واعراض شیطانی شروع کند ومتصف بملکات
ملکی واخلاق الٰهی شود چنانچه پیش ازین گذشت تا بواسطهٔ علاقهٔ مناسبت ورابطهٔ نسبت
بروحانیت مجردات از جانب ایشان در اعمال مددهای کلی یابد ودر حصول مآرب ووصول مطالب
عنقریب فائز گردد **فصل پنجم** در جلیت وتقلیل طعام وارتکاب صوم وصدقه باید که عامل

پیش از شروع و بعد از ان چند روز خود را از هر لقمهٔ مشتبه نگاه دارد که اکابر دین فرموده اند که آثار
کدورت و ظلمت یک لقمهٔ بی وجه تا چهل روز در باطن سالک می ماند و ضمیر وی را مکدر میدارد
و با کدورت باطن دعا و تلاوت را هیچ اثری نخواهد بود و صاحب در النظیم آورده که بروایت صحیح
ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی از کبار اصحاب را مخاطب ساخته فرمود که
اَطِب مطعمک تستجب دعوتک یعنی پاک و طیب گردان خوردنی خود را تا مستجاب شود
دعای تو و از یوسف بن اسباط نقل کرده که دعا فروبسته میشود از رفتن بآسمان بسبب
سوء اطعمه و هر چند لقمه حلال بود باید که در تقلیل اکل آن کوشد و از خوردن اغذیهٔ مبخره
اجتناب واجب داند چه بسیار خوردن طعام خصوصا طعام بخار ناک آئینهٔ قوای دماغ را تیره
میگرداند و در خواص و ادراکات کلال و ملال پیدا می کند و آن موجب کسالت و کدورت
و غلبهٔ خواب میشود و باطن از جمعیت مکدر میگردد و البته باید که در روز عمل روزه دار بود که روزه را
در اجابت دعوات و حصول مرادات مدخل تمامست و در اخبار وارد شده که دعای روزه دار
مردود نمیشود و باید که قبل از شروع در عمل تصدق کند که آنرا در انجاح مرامات اثر کلی هست چه
ادخال سرور در دل شکستگان بحکم انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خشنودی حق
سبحانه بلند و در استجلاب فیض الهی و رحمت نامتناهی نتیجهٔ عظیم دهد **فصل ششم** در
ترک اکل حیوانی و بقولات کریهة الروایح باید که چون مرتکب شغلی از اعمال کلی که در آن
اهتمام بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند از لحوم و شحوم و آنچه از حیوانات حاصل میشود
مثل روغن و بیضه و غیر آن و اگر بطعام چرب احتیاج افتد بروغن الخل اکتفا نماید که آنرا نبات
یا ماش برنج و امثال آن بیامیزد و فایده درین آن تواند بود که از خوردن حیوانی نفس
و طبیعت قوت عظیم یابد و دواعی شهوات بحرکت آید و از ترک آن نفس و طبیعت ضعیف
شود و جانب روحانیت قوت گیرد و بر جسمانیت غلبه کند و بعالم مجردات و بسایط مناسبت
پیدا سازد و بقدر مناسبت استفاضه کند و باید که در اثنای عمل خواه کلامی و خواه کتابی
خصوصا کلامی از تناول سیر و پیاز و گندنای خام و هر چه بوی ناخوش دارد بکلی بپرهیزد
چه ملائکه از ان بغایت متاذی میشوند و ارواح علوی و سفلی متنفر میگردند و امداد و اعانت

فصل ششم در ترک اکل حیوانی و بقولات کریهة الروایح

ایشان بدان واسطه از عامل منقطع می شود و در احادیث صحیحه وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمودند که چون کسی از ان چیزها خورد باید که آن روز بمسجد با حاضر نشود که ملائکه از بوی ناخوش
کراهت دارند و از کسے که آن بو بهم آید متنفر و متوحش اند **فصل هفتم** در طهارت کامل و
تنظیف لباس عامل را باید که پیش از شروع در عمل وضوی کامل سازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر
قوت مزاج وفا کند بآب سرد والا بآب گرم و بدن را همیشه از اوساخ و نجاسات پاک نگاه دارد
تا بحکم آیه کریمه یحب المتطهرین ابواب فتوحات غیبی بمفتاح طهوری بر دل وی کشاده گردد و باید که
در حین عمل جامه پاک خوش بوی در پوشد چه پاکیزگی لباس در صفای باطن مدخل تمام است و آیه
و ثیابک فطهر موید این معنی است و باید که آن لباس از وجه حلال ترتیب یافته باشد که اگر
یک رشته دران نه از وجه حلال و وجه باشند دعای عامل دران لباس مستجاب نشود
و همچنانکه لباس پاک و معطر باید منزلے که دران بعمل مشغول گردد از خس و خاشاک و نجاسات
و روایح کریهه پاکیزه و رفته باید و هیچ چیز از مطاعم و مصالح و طبخ و غیر آن دران خانه نشاید و
اولی آنکه در اکثر اوقات خصوصا در زمان عمل بخورات لطیفه لائقه مطیب معطر باشد **فصل هشتم**
در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه اما ازمنه و آن دو قسم است شرعی و حکمی اما ازمنه شرعی بر دو نوع است
مطلق و مقید اما ازمنه مطلقه آنست که مقید بشهور و ایام و لیالی مخصوصه نیست و از نزد [illegible]
شریعت صلی الله علیه و آله [illegible] اجابت دعوات مثل مراوات ذکر شده و دران باب احادیث
صحیحه ثابت شده مثل وقت سحر و هنگام طلوع فجر و طلوع آفتاب و وقت نزول باران و میان
اذان و اقامت و وقت سجده تلاوت و بعد از ادای صلوات مفروضه و ازمنه مقیده آنست
که بشهور و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است چهار ده ماه محرام و ماه رمضان و مثل عیدین و عرفه
و عاشورا و روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و مثل شب عید و اضحی و برات و قدر و شب جمعه
که در مجموع این اوقات عمل را تاثیری دیگر است و برای هر وقتی در کتب قوم عملی مقرر است
و تفصیل آن موجب تطویل است اما ازمنه حکمیه عبارت از اختیارات منجمین است از ساعات
مسعوده و منحوسه ایام و لیالی مخصوصه و ساعات کواکب و نظرات سیارات و طول قمر
بروج و منازل و طلوع درجات بروج و ملاحظه شرف و هبوط و بیت و وبال کواکب و غیر آن

طالع وقت و غیر آن از احکام کلیه و جزئیه و بلاحظه مشروطات و محذورات و در بعضی اعمال رعایت بعضی احکام لازم است و تحقیق و تفصیل آن مناسب این مقام نیست اما آنکه متبرکه و آن عبارت از مواضعیست که برای اجابت دعوات از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بروایات صحیحه بثبوت رسیده مثل میدان جهاد بعد از تغیر علم و صف اول از جماعت و عرفات و مشعر الحرام و حطیم و مقام ابراهیم علیه السلام و درون خانه کعبه و بام خانه و مروه و صفا و مسجد اقصی و مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و روضه مقدسه وی صلی الله علیه و آله و مقابر سایر انبیا و مشاهد ائمه اجله معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و سایر مساجد و معابد روی زمین **فصل نهم** در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل باید که عامل در وقت مشغولی باعمال خلوت و عزلت اختیار کند و ترک اختلاط اهل رسم و عادت نماید خصوصا عوام و نسا و اطفال و اصحاب عقول ناقصه تمام چه بحکم تاثیر صحبت که امری مقرر است از ظلمت غفلت اهل نفس و هوا باطن وی متاثر خواهد شد و فتور تمام بصفای باطن وی راه خواهد یافت و باید که در آن خلوت همیشه متوجه قبله نشیند چه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم چنین مشاهده افتاده که در حین دعا روی بقبله می آوردند و متوجه کعبه می نشستند و دستهای مبارک بدعا بر می داشتند و چون دعا تمام میکردند هر دو کف دست مبارک بر روی می آوردند و می گفتند که پروردگار شما شرمگین و کریمست و شرم دارد از بنده خود وقتی که دست حاجت پیش او بردارد که آنرا خالی باز گرداند و باید که در حین ترتیب اوقتی که بطریق کلامی عمل می کند مربع نشیند که در حصول نتایج انفع و ابلغ است چه در عدم طبیعت در آن صورت کمتر است و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بنقل صحیح ثابت شده است که بعد از ادای نماز بامداد که وقت اجابت دعوات است چون بخواندن اوراد و اشتغال میفرمودند بطریق مربع می نشستند تا وقتی که آفتاب طلوع میکرد و بعضی دیگر از اکابر محققین طریق دو زانو نشستن اختیار کرده و آنرا در حفظ ادب تمام تر داشته اند و طریق مربع نشستن را بآن وقت معین که میان فریضه بامداد و طلوع آفتابست مخصوص ساخته و صاحب ترجمه عوارف آورده که صاحب خلوت باید که همیشه در حالت جلوس بر هیأت قعود تشهد نشیند و با خود چنین تصور کند که حاضر حضرت حق تعالی است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنجا حاضر تا بقید وقار و احترام و ادب مقید بود

فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل

فصل دهم در بخور لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول باید که قبل از افتتاح عمل خواه بر طریق
کتابی و خواه بر طریق کلامی بخور آن مناسب آن عمل بکار برد و پوشیده نماند که برای هر
عملی و هر روزی از ایام اسابیع و برای هر کوکبی از سبعهٔ سیاره بخوری خاص مقرر است که در آن
روز که تعلق بآن کوکب دارد باید سوخت و در اثنای ایراد بعضی از اعمال مذکور خواهد شد
اگرچه اهتمام بلیغ در بخور سوختن باعمال تسخیرات جن و کواکب است اما در بعضی اعمال این کتاب
نیز بخورات لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول امری مقرر و شرطی معین است و در جمیع اعمال
خیر سوختن عود رطب و عنبر و عطرهای خوش بوی بکار داشتن مناسب است و در جمیع اعمال شر
سوختن کندر سفید روس و داروهای گران بوی بر آتش نهادن لایق است و اعمال
کتابی اگر از قبیل لطیفیات است ابتدا از اتمام بر بخورات خوشبوی باید داشت پس در هم باید پیچید
و دیگر نباید کشاد و اگر از جنس قهریات است بعد از اتمام بر بخورات بدبوی باید داشت پس
در هم پیچید و ذکر آن در اثنای اعمال ایراد خواهد یافت ان شاء الله تعالی فصل یازدهم
در تکرار عمل و صبر تا ظهور نتیجه و کتمان عمل باید که عامل بیک نوبت که عمل کند اکتفا نماید و باید
اثری که مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید
نکند چه می شاید که بواسطهٔ تقصیری در شرایط و ضوابط نتیجهٔ آن عمل در عقدهٔ تعویق و تاخیر
افتد پس بتکرار عمل آن تقصیر را تدارک باید یا بحسب انتظار فلکی مانعی بوده باشد آن نیز
مرتفع شود و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشتی نشده باشد آن تکرار موجب مزید نتیجه
و مدد قوت باشد در ظهور اثر و خاصیت و باید که عامل ریاضت اعمال و مشقت آن را تحمل کند
و از کلفتی که بطبع و نفس وی رسد ملول و نفور نگردد و اگر شاهد مقصود زود دیر جمال ننماید
ترک عمل نگیرد و بر یقین تمام و عزم صحیح راسخ و ثابت قدم باشد تا وقتی که بمراد خود فایز گردد
و باید که در کتمان عمل از آشنا و بیگانه و محرم و نامحرم بتخصیص زنان و کودکان و اصحاب عقول
ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سعی جمیل بتقدیم رساند و قاعدهٔ
استعینوا علی حوائجکم بالکتمان را نیک رعایت کند که اخفای عمل موجب سرعت
نیل مقصود است و صاحب در النظیم آورده که از جمله شرایط دعا اخفاست پس باید که

فصل دهم در بخور لایق سوختن

فصل یازدهم در تکرار عمل و صبر تا ظهور نتیجه و کتمان عمل

هیچ کس دعا و مناجات وی نشنود و بر اعمال وی اطلاع نیابد کما قال الله سبحانه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة وقال تعالی حکایة عن زکریا علیه السلام اذ نادی ربه نداء خفیا یعنی خفیا آنست که پنهان و پوشیده دعا فرمود در دل و شب مناجات نمود در نفس خود و نهفته از همه کس چنانچه غیری بران اطلاع نیافت و نتیجه این دعاء پنهان آن بود که حق سبحانه یحیی معصوم را علیه السلام بوی موهبت فرمود

فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات باید که عامل در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا بذکر و تسبیح و صلوات کند چه در اخبار وارد شده که هرگاه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله خواستی که دعائی بخواند اول گفتی که سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب و در آثار آمده که آنحضرت فرمود که چون کسی از حق سبحانه حاجتی خواهد اول بر من صلوات فرستد که حق جل و علا ازان کریم تر است که بنده از وی دو حاجت خواهد و از همین یکی را اجابت کند و دیگری را فرو گذارد و صاحب والنظیم آورده که از بعضی کبار اصحاب مرویست که دعای بنده موقوف می باشد و بمقصد قبول و اجابت نمیرسد تا وقتی که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله صلوات نفرستد و باید که عامل در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوات می کند بعد از اتمام نیز ختم بر صلوات بکند تا عمل و دعای وی مستجاب واقع شود و هم صاحب والنظیم از ابو سلیمان دارانی که از مشایخ کبار است نقل کرده که چون از حق سبحانه سوالی کنی باید که ابتدا بصلوات کنی پس حاجت خود عرضه داری بعد از ان ختم بر صلوات کنی که حق سبحانه بی شبهه آن دو صلوات را قبول می کند و از کرم الهی و لطف نامتناهی دور که حاجتی که بنده عرضه کند اول و آخر قبول فرماید و آنچه درمیان بود بگذارد ✤✤✤

باب سیوم در شرائط و آداب تلاوت مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در بیان تلاوت جهری **فصل دوم** در بیان تلاوت اطلاقی **فصل سوم** در حفظ عدد و ترک ما لا یعنی بین الوقتین **فصل چهارم** در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب آمدن بآنجا **فصل پنجم** در صفت جلوس در آن خلوت و شرائط ضروری عامل آنجا **فصل ششم** در تفقد دل با زبان در حین تلاوت **فصل هفتم** در رعایت تجوید تفسیر

فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات

فصل هشتم در ملاحظهٔ ترتیل هنگام تلاوت فصل نهم در حفظ صوت مخافت و جهر فصل دهم در ترک سجع و تکلف فصل یازدهم در ترک تفهق و تشدق فصل دوازدهم در نفث اگر رسیدن نفس ست بکیفیتی خاص فصل اول در بیان تلاوت حصری بدانکه طریق کلامی که مسلک انبیاء کرام علیهم الصلوٰة والسلام بوده است و آن تلاوت حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات است و منقسم بدو قسم ست اول حصری دوم اطلاقی و هر قسمی در فصلی ایراد می باید اما حصری آنست که نصاب قرأت معین کرده باشد بعددی خاص تا عدد قرأت بدان نصاب نرسد فائده و نتیجه بران مترتب نگردد و اگر از ان نصاب در گذرد هم خاصیت و اثر متفرع نگردد و همچنانکه کسی را گنجی نشان دهند که فلان موضع مثلا چهل گام بفلان موضع و جانب و دیگر گنج رسد پس اگر وی تقصیر کرده سی گام بردارد یا غلو کرده پنجاه گام برود هرگز بمطلوب نرسد و از مقصود دور افتد و پوشیده نماند که قسم حصری در ایصال منافع و فوائد از قسم اطلاقی اتم و اکمل ست چه خواص عدد و آثار منافع آن از تکلف شرح و بیان مستغنی ست و عموم احتیاجی که کافهٔ انام را از خواص و عوام بعدد ست و شمول نفعی که اورا در فنون معاملات و مشارکات و صنوف حروف و صناعات واقع ست در کمال وضوح و ظهور است والامر اوضح من نار علی علم فصل دوم در بیان تلاوت اطلاقی بدانکه اطلاق تلاوت آنست که قرأت بعددی خاص اختصاص نیافته باشد بلکه لا علی التعیین چندانکه خواهد بخواند و مخفی نماند که آن قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت بحصری باز میگردد زیرا که درین قسم نیز وقتی که اثر عمل مترتب شود هر آئینه عدد آن بحدی معین رسیده باشد و غایتش آنکه این حد معین را غیر حق سبحانه کسی نمیداند مگر بتعلیم و الهام وی که یکی از بندگان خاص خود را بران مطلع گرداند و چون عامل درین قسم عدد اخیر را با خود مقرر و مقرر سازد که در وقتی از اوقات شب و روز بتلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی یا سورتی یا دعائی قیام نماید روا بود که عند الضرورت دران اثنا سخنی اجنبی گوید بخلاف قسم حصری که بهیچ وجه دران میان سخن گفتن جائز نبود نه بضرورت و نه بغیر ضرورت و اگر حدیثی اجنبی در میان افتد اثر آن عمل ضعیف گردد و فائده مقصود بران متفرع نشود و اگر عمل از سر گیرد اولی بود فصل سوم در حفظ

فصل اول در بیان تلاوت حصری

فصل دوم در بیان تلاوت اطلاقی

عدد و ترک ما لایعنی بین الوقتین بدانکه رعایت عدد از اعظم شرائط است در طریق کلامی زیراکه
در ضمن عدد خواص عجیبه و آثار غریبه مندرج است ولهذا هیچ مجمعی از مجامع ارباب دین و دنیا از و
خالی نیست چون مواقیت ارکان طاعات و عبادات و امور کلیه از شرعیات و عرفیات همه
وابسته بعدد است و از ینجاست که اوضاع شرعیه هریک بر عددی مبنی گشته و قرأت بعضی از اذکار
و تسابیح و آیات و سور قرآنی باعداد معینه مختص از وضع صاحب شریعت صلی الله علیه و آله
در مواضع کثیر بنقل صحیح ثابت شده است پس در اعمال کلامی چون قرأت و تلاوت حصری
بود و عدد وی چنان معین شده باشد که یکبار در روزی یا شبی تمام نتواند کردن اوقات
قسمت نماید و در حین فراغت بین الوقتین باید که از چهار چیز اجتناب نماید اول از کثرت
کلام دوم از بسیاری منام سوم از اکثار طعام چهارم اختلاط اطفال و نسا و عوام و بعضی
از علمای این فن بر آنند که چون حصری بود تا آن عدد بنصاب خود نرسد بهیچ وجه از وجوه
دران اثنا تکلم بکلام اجنبی جائز نبود و اگر بی اختیار اتفاق افتد آن عمل باطل شود و در اعمال
خیر بهیچ اثر مترتب نشود و در اعمال شر هم رجعت نیز بود و صاحب عمل اکثر اوقات ساکت باید
خصوصا بین الوقتین و اگر دران حین بحسب ضرورت سخن گوید باید که سخنی گوید که خیر و فی خیر
مستمع دران باشد والا سکوت کند و همیشه زبان از کذب و غیبت و بهتان و نمیمه و فحش
و شتم و کلمات منهی بسته دارد **فصل چهارم** در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب
در آمدن بانجا بر عامل واجبست که در حین تلاوت منزوی و منقطع بود از خلق و تا عمل با تمام
نرسد قدم از خلوت خود بیرون ننهد مگر بضرورت اکل و شرب و وضو و طهارت و باید که
وسعت آنخانه همان قدر باشد که بر پای تواند ایستاد و نماز تواند گذارد و البته زیاده بران
نشاید و باید که یکدر داشته باشد و در وی روزنه و دریچه دیگر نبود که باد و روشنی از آنجا
در آید و حواس از ان منتشر شود و باید که آن خانه از مردم و مواضع ازدحام و غوغای خلق
دور بود تا آواز مشغله مردم نشنود که موجب توزیع و تشویش خاطر وی نشود و باید که چون
قدم دران خلوتخانه نهد بگوید رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق
و اجعلنی من لدنک سلطانا نصیرا و چون قدم بر مصلی نهد بگوید بسم الله و بالله

فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه

والحمد لله والصلوة على رسول الله اللهم اغفر لي وافتح لي ابواب رحمتك پس دو
رکعت نماز گذارد پیش از شروع در عمل از سر خضوع و خشوع و در رکعت اول بعد از حمد بخواند که
ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحيما و در رکعت دوم بعد از
فاتحه ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير بعد از ان در عمل تلاوت
شروع کند **فصل پنجم** در صفت جلوس در ان خلوت و شرائط ضروری عامل آنجا باید که پیشه
عامل در ان خلوت بی فرش ننشیند و میان او و زمین حائلی نباشد که آن بتواضع اقرب است
و اگر فرش باید که چیزی بود که از زمین می روید مثل بوریا و حصیر و غیر آن و باید که همیشه برابر قبله نشیند
و تا تواند در حالت جلوس بر هیئت قعود تشهد نشیند خصوصا در وقت فراغت از شغل و اگر
در چنین عمل مربع نشیند روا بود بلکه اولی بمذهب جمعی از علماء این فن و باید که غیر وی اصلا و قطعا
هیچکس بآن خلوت راه نیابد و قدم هیچکس از بیگانه و آشنا بر درون او نرسد بلکه هیچ حیوانی
که منع وی ممکن بود بآنجا نرسد و در ان خلوت باید که غیر ذکر و نماز و روزه و تلاوت و آنچه در
عمل مقرر شده امری دیگر از وی صادر نشود و البته از اقوال و افعال لهوی که در عمل هیچ دخلی
ندارد بغایت مجتنب و محترز باشد و باید که در ان خلوتخانه اصلا پهلو بر زمین ننهد و الیه
خواب نکند مگر بی اختیار در چنین غلبه خواب و آنجا مطلقا چیزی نخورد و نیاشامد مگر وقتی که عمل
کامل بود و اگر در چنین جلوس چشم بخواب گرم شود یا از کثرت تکرار اذکار ذکر و تلاوت
کلالی و ملالی عارض گردد تجدید وضو کند و باز بر سر عمل رود **فصل ششم** در رعایت
دل با زبان در چنین تلاوت باید که چون عامل آغاز تلاوت کند دل خود حاضر سازد و آنچه بر
زبان میگوید معنی آنرا بدل اندیشه و چیزی دیگر بخاطر جای ندهد و این وقتی است که عامل
بانچه میخواند عالم بود و اگر عالم نبود باید که در تلاوت قرآن اندیشه کند که این کلام حضرت خدا است
و در تکرار اسماء الهی ملاحظه نماید که ذکر صفات کمال وی است و در دعوات و قرآت اندیشه کند
که مناجات و رفع حاجات است و حضرت رفیع الدرجات تا بواسطه این اندیشه ابهت و عظمت
حق سبحانه در دل وی جای گیرد و خاطر وی از پریشانی خلاص گردد و آثار کلی جمعیت بر آن
وی مترتب گردد و اگر زبان وی باسماء و آیات جاری بود و دل از معانی آن غافل هیچ فائده

متفرع نشود و اوقات ضایع کرده باشد بلکه در بعضی اعمال خوف رجعت بود و آیه فویل
للقاسیة قلوبهم من ذکر الله موید این معنی ست چه بعضی از اکابر قلب قاسی آنرا گفته
که در اثنای ذکر از مفهوم آن غافل و ذاهل باشد **فصل هفتم** در رعایت تجوید وقت قرائت
باید که هر حرف و کلمه که بزبان میراند بملاحظه تجوید آن بکند یعنی هر حرفی را از مخرج وی ادا
نماید چه بسیار بود که بواسطه قرب مخرج در یکی از کلمات حرفی را از مخرج وی ادا کند و بدان
سبب تغیر تمام بمعنی آن راه یابد مثلا در اسم الظاهر و القوی اگر حرف ظا بحرف زا مبدل
شود و قاف بغین تبدیل یابد ظاهر زاهر گردد و قوی غوی شود و در معانی آن تفاوت
فاحش پیدا آید و بدان سبب عمل بی فائده گردد بلکه نتیجه بعکس دهد **فصل هشتم**
در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت باید که رعایت ترتیل را در تلاوت واجب داند و ترتیل آن
بود که کلمات را حرف بحرف روشن و ظاهر ادا کند بی سرعت و شتاب زدگی تا کلمات و الفاظ
شکسته نشود که از شکست لفظ شکست بمعنی راه یابد و جد والدین فقیر رحمه الله در تفسیر
مواهب علیه در معنی آیه کریمه ورتل القرآن ترتیلا چنین آورده‌اند که حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام فرموده‌اند که ترتیل مراد حفظ وقوف است و ادای حروف **فصل نهم** در حفظ صوت
میان مخافت و جهر یعنی عامل باید که در اثنای تلاوت آواز خود را فرود آورد و میان نرم
خواندن و بلند خواندن کما قال سبحانه فلا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها بعضی از مفسرین
صلوات اینجا بمعنی دعا داشته‌اند و در خبر صحیح آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفری
مراجعت کرده بودند و بمدینه می آمدند چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد بآواز بلند تکبیر گفتند
آنحضرت فرمودند که ای مردمان بپستی که شما کسی را میخوانید که اصم نیست بلکه کسی را میخوانید
که سمیع ست و نزدیکتر ست بشما از رگ گردن شما **فصل دهم** در ترک سجع و تکلف بدانکه
یکی از شرایط عمل در طریق کلامی ترک سجع و تکلف ست در عبارت دعوات و مناجات
پس باید که چون حاجت خود را بر حق سبحانه عرض کند دران وقت از ادای سجع ساخته
و تکلف عبارت پردازی اجتناب و احتراز نماید چه در مقامی که خضوع و خشوع و تضرع
و نیاز مطلوب ست تکلف و سجع در عبارت بغایت نا مرغوب ست البته می باید که [illegible]

فصل هفتم در رعایت تجوید وقت قرائت
فصل هشتم در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت
فصل نهم در حفظ صوت میان مخافت و جهر
فصل دهم در ترک سجع و تکلف

عرض حاجات از تکلف عبارت وتحمل استعارت بپرهیزد زیرا که در وقت دعا بحکم آیهٔ کریمهٔ
ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین تضرع وزاری باید نمود و تضرع منافی
تکلف ست ومفسران درین آیه چنین گفته اند که معتدین آن طائفه اند که در دعا تکلف کنند
وسجع وقافیه مرعی دارند و در اخبار وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده اند که زود
باشد که پیدا شوند قومی که در دعا تکلف کنند **فصل یازدهم** در ترک تفیهق وتشدق باید
که عامل در حین قرائت وتلاوت البته ترک این دو عمل کنند که از جملهٔ مکروهات ست وتفیهق
عبارت وکنایت از توسع ست در کلام بنا بر اظهار فصاحت ودعوی بلاغت پس باید که عامل
در حین مناجات وعرض حاجات دعا ومدعای خود را باندک عبارتی دلآویز واشارتی
مرحمت انگیز ادا نماید واز تطویل کلام وتفصیل مرام اجتناب نماید که بهترین کلام آن بود که
الفاظ آن کم باشد ودلالت بر معانی بسیار کند. واین ممنوع ست نه الحاح ست بحکم حدیث
ان الله یحب الملحین فی الدعاء الالحاح در دعوات ومناجات از جملهٔ مستحبات ومستحسنات
ست وحد الحاح سه بار تکرار کردن حاجت ست وزیادت بران الحاح ست وتشدق عبارت
از لب ودهان کج وراست کردن ست در حین تلاوت وتکلم تشدق ست چنانچه بعضی
از جهال قرا بسبب مبالغه در تجوید واهتمام در ادای حروف از مخارج بلب ودهان حرکات
کنند وآنرا هنری پندارند وفضیلت شمارند وحضرت رسالت صلی الله علیه وآله در نفی حال
متشدقین را ندمت فرموده اند **فصل دوازدهم** در نفث که دمیدن نفس ست بلطیفی
خاص وآن بعد از اتمام تلاوت حروف واسماء وآیات وسور ودعوات باشد وتحقیق
چنانست که از مخرج ثاء مثلثه با ضم شفتین بروجهی که در حین تلفظ حرف واو می باشد نفس
نرم در دمد واز حضرت رسالت صلی الله علیه وآله برین وجه مرویست ودر حدیث صحیح ثابت
شده که کان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات
ومثل این از کبار ایمت ماثور ومنقولست وحکمت درین آنست که باطن منطویست بمعانی
الفاظ جاریه بر لسان ومعنی محتویست بر سری از اسرار الوهیت که مهبط مشوره روحانیت
دعوات و چون نفث آن روحانیت می کند بسبب آن ونفس مر ارسال آن بحسب موثر

دران حین که متوجه آنست هر آینه فائده کلی بران مترتب خواهد شد والله اعلم **باب چهارم**

در آداب و شرایط کتابت مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در بیان کتابت رسمی

فصل دوم در بیان کتابت وفقی **فصل سوم** در ملاحظه قلم جدید **فصل چهارم**

در رعایت الوان مداد **فصل پنجم** در اوراق و صفایح و خواتیم که بران رقم زنند **فصل**

ششم در آلات و ظروف و اوانی که بران نویسند **فصل هفتم** در جلود و عظام حیوانات

که بران کتابت کنند **فصل هشتم** در توجه تام بصورت خطی و امتحان انظر بران **فصل نهم**

در اشغال قوت خیالی با مرکبات **فصل دهم** در بیان حل مکتوب **فصل یازدهم** در بیان

ضبط و دفن معمول **فصل دوازدهم** در بیان محو کردن مکتوب و آب پاشیدن

و پاشیدن و مالیدن آن **فصل اول** در بیان کتابت رسمی بدانکه طریق کتابی کنج

حکمای عظام ست شکر الله مساعیهم فی الاسلام و آن کتابت حروف و اسما و آیات

و سور و دعوات است و منقسم بدو قسم ست اول رسمی دوم وفقی و هر قسمی در فصلی بیان می یابد

اما رسمی و آن چنانست که حروف و اسما و کلمات و آیات را بقلمی خاص که بعضی از عظما و کبرا

متقدمین و حکما و علما متاخرین وضع کرده اند رقم زنند بنابر نکته اخفا از نظر اغیار

یا غیر آن چنانچه برار بابش روشن ست و از قلمها آنچه بنظر در آمده سی قلم ست که اسما آن

مذکور میشود اول داودی دوم عبری سوم و چهارم و پنجم یاپانی و آن سه نوع ست ششم

یونانی هفتم فلقراطومات که حکمای یونان وضع کرده اند هشتم قلم جابرجیان که لبعضی

رسایل اکثری و غیر آن با آن قلم نوشته تا سفهای قوم بران اطلاع نیابند نهم قلم عبرانی

دهم حبالی یازدهم سبتی که دائره سبتی را با آن قلم نوشته اند دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم

قلم [illegible] و آن سه نوع ست پانزدهم قلم غبار شانزدهم و هفدهم و هجدهم و نوزدهم و بیستم

قلم ریحان و آن پنج نوع ست بیست و یکم قلم سنبل بیست و دوم و بیست و سوم

و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم قلم طلسمات و آن نیز پنج نوع بیست و هفتم

قلم حجری بیست و هشتم قلم طبیعی بیست و نهم قلم زمام و غبار سی ام قلم کاشفی و آن قلمی

که والد فقیر وضع کرده اند بتخلص خود موسوم ساخته و کتاب اسرار قاسمی را که در عجایب علم سیما

وغرائب فن ریمیا تالیف کرده اند بآن قلم نوشته بنا بر ملاحظه اخفا از نظر جهال و سیمیا
کنایت از علم تصرف در خیالات مردم و ریمیا عبارت از فن شعبده است و چون تفصیل این
اقلام موجب تطویل کلام بود و در مقصود دخلی چندان نداشت لاجرم بذکر اسمای آنها اکتفا نمود

فصل دوم در بیان کتابت وفقی بدانکه کتابت وفقی آنست که حروف و اسما و آیات
بعینها یا اشکال حروف را بصورت یکی از قلمهای سی گانه یا اعداد حروف و کلمات بصورت
ارقام هندسی و این شایع تر است یا مجموع حروف و کلمات و ارقام هندسی را و این کامل تر است
در الواح و مربعات وفقی درج کنند بر وجهی که در علم اعداد وفق اکابر این فن تعیین فرموده اند
و پوشیده نماند که آثار اعمال کتابی را بقا و ثبات از اعمال کلامی زیاده است و نتیجه و فایده
وی عظیم تر و قوی تر بسبب دوام و بقای حروف و ارقام بر اوراق و الواح و اگرچه در اعمال کلامی
سرعت اجابت معین و مقرر است لیکن آثار آنرا چندان ثباتی و بقائی نیست بواسطه عدم
ثبات و بقای کلمات ملفوظه بخلاف کلمات مکتوبه خصوصا آنچه در مربعی از مربعات وفقی درج کنند
و بی شبهه قسم وفقی از سایر کلمات مکتوبه بواسطه هیأت اجتماعی اعداد و توافق و تطابق ارقام
عددی که موجب تاثیرات کلیه است اتم و اکمل خواهد بود و در اثبات آثار و بقای خواص کما لا یخفی
علی اهل الاختصاص و این قسم وفقی دو نوع است اول التصحیح دوم تکسیری و ارباب علم الحروف
قسم تکسیری را اعتبار نموده اند و قسم تصحیحی را با آنکه از روی خاصیت در این فن مدخلی تمام دارد
علاحده فنی داشته اند و توقف [illegible] تفصیل آن بکتب اعداد بآن مفوض میگردد خصوصا
کنز المراد که در گلستان علم اعداد بدان کمال [illegible] جمال گلی شگفته است بیت هر کرا زین
چمن گلی باید گو تماشای آن گلستان کن

فصل سوم ملاحظه قلم جدید عامل باید که
چون یکی از اعمال کتابی اقدام نماید اول قلم نو اختیار کند که هنوز آنرا نتراشیده باشند و
بآن چیزی ننوشته باشند و قلمی که یکبار آنرا تراشیده باشند و بآن حرفی نوشته اصلا و قطعا
روا نبود که چیزی از اعمال بآن نویسند و اگر بقلم پولاد نقش خواهد کرد باید که این نکته را
مرعی دارد و از پولاد نو غیر معمول قلم سازد و آن قلم جدید باید که از وجه حلال حاصل شده باشد تا نتیجه
که مطلوب است بر آن عمل متفرع باشد و الا لطف [illegible] فائده ندهد و در تجربات ضرر کند

فصل دوم در بیان کتابت وفقی

فصل سوم ملاحظه قلم جدید

وهم رجعت بود **فصل چهارم** در رعایت الوان مداد عامل باید که مناسب عملی از اعمال قهریه
و لطفیه برای کتابت لونی خاص اختیار کند مثلاً در اعمال عداوت لونی بکار برد که تعلق بکواکب
نحس دارد مثل سیاه و کبود و سرخ و در اعمال محبت صنفی اختیار کند که مناسبت بکواکب سعد دارد
مثل سفید و سبز و زرد تا بسبب مناسبت دائره تامه ترتب یابد و باید که ملاحظه حلیت مداد را
از لوازم شمرد والا ضرر کند چنانچه در ذکر قلم ایراد یافت **فصل پنجم** در اوراق و صفایح
و خواتیم که بر آن رقم زنند باید دانست که بعضی اعمال از آن قبیل است که آنرا بر کاغذ
باید نوشت پس اگر آن عمل از اعمال لطیفه است آن کاغذ جدید و سفید و پاک صاف باید
چنانکه رنگی و زباغی و زخمی نداشته و از وجه حلال حاصل شده باشد و اگر از اعمال قهریه است
هم جدید و پاک باید و از وجه حلال اما رنگ او تیره باید نه سفید و بعضی اعمال از آن جمله است
که بر حریر باید نوشت و آن نیز حکم اوراق دارد و حریر نو و پاک و سفید در اعمال خیر و نو و پاک
و رنگین در اعمال شر و بعضی اعمال از آن مقوله است که آنرا بر ورق آهو باید نوشت
پس اگر اول و برا ذبح کرده باشند آنگاه پوست وی گرفته ورق ساخته اولی بود خصوصا
در اعمال لطیفه و آنچه از دهن سگ فرا گیرند درین مرتبه نبود لیکن برای اعمال قهریه انسب
بود و بعضی اعمال آن است که بر صفحه زر یا نقره یا مس یا سرب نویسند و بعضی آن است
که بر نگین انگشتری رقم زنند و این مجموع باید که جدید غیر مستعمل باشد و خالص غیر مغشوش که از
وجه حلال بدست آورده باشند تا نتیجه دهد بر وجه کمال و انگشتری اگر خواهد که بپوشد باید که
از زر نباشد که پوشیدن آن حرام است مردان را لیکن اگر با خود نگاه دارد که نپوشند روا است
فصل ششم در آلات و ظروف و ادواتی که بر آن نویسند بدانکه بعضی اعمال از آن
قبیل است که بر آلات چینی یا زجاجی و امثال آن باید نوشت از برای شستن و محو کردن
و آن ظرف چنان صاف و شفاف باشد که مداد را در وی نفوذی و تصرفی نباشد
تا وقت شستن تمام آن محو شود و اثری از کتابت و مداد بر آن نماند پس ظرف مرقوم
و امثال آن نوشتن لایق بود و ظرف سفالینه که رنگ آن پخته و صاف و لعاب دار بود
هم نوشتن را شاید و بر قدح نقره و سیمین و امثال آن مناسب باشد از وجه حلال میسر شده باشد

فصل چهارم در رعایت الوان مداد

فصل پنجم در اوراق و صفایح و خواتیم

فصل ششم در آلات و ظروف و ادوات

واگر عمل بر ظرف مستعمل نویسند که نو قلعی کرده باشند اما هنوز کار نفرموده باشند جائز بود و
اولی آنست که آن نیز نو غیر مستعمل باشد و پاک از غصب و سرق **فصل هفتم** در جلود و عظام
حیوانات که بران کتابت کنند بدانکه بعضی اعمال از آنجمله است که بر پوست حیوانات از سباع
و بهایم مثل شیر و پلنگ و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوانی که ماکول
اللحم نباشد باید که دباغت کرده باشند بتخصیص حیوانی که بخود مرده باشد و اگر حیوان غیر
ماکول اللحم ذبح کنند بر پوست وی بی دباغت روا بود بشرطیکه از خون و نجاست پاک
شسته باشند و بوی بد نگرفته باشد و بهر حال مطیب و معطر باید ساخت و بر پوست سگ
و خوک اصلا هیچ کتابت و اسمای و آیات جائز نبود زیرا که پوست ایشان دباغت نپذیرد
اما اگر در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندسی بی حروف و کلمات بر پوست و استخوان سگ
یا خوک نویسند مرخص بود و ترک آن نیز اولی بود و بعضی از اعمال آنست که بر شانه و ساق
حیوانات نویسند و اولی آن بود که استخوان از حیوان مذبوح فراگیرند خواه گوشت وی حلال بود
و خواه حرام و اگر از مزابل و مواضع قاذورات استخوان سوده و فرسوده فراگیرند و ندانند که
بخود مرده یا ذبح کرده اند و گوشت وی حرام بوده یا حلال بر وی نوشتن جائز بود بشرطیکه پاک
شسته باشند زیرا که حکم در اشیا حلیت و طهارت است و بر پاکی او حکم کردن اولی است لیکن
طریق احتیاط آنست که حیوان را ذبح کرده باشند استخوان وی خاص فراگیرند خصوصا در اعمال
لطیفه **فصل هشتم** در توجه [illegible] بصورت خطی و امعان نظر بران عامل باید حین کتابت متوجه با
بظروف و هیات رقمی تا خطوط و ارقام و اشکال حروف بر طبق وضع اصلی خود واقع شود و نقصانی
بصورت حروف و هیات ارقام و اشکال راه نیابد یا چیزی بر وضع اصلی بیفزاید که هر دو
در حصول نتیجه مضرست و باید که در حالت کتابت با معان نظر و گماشتن حاسه بصر بر صورت
خطی و هیات رقمی سفید باشد و چشم بران دارد و دیده بران گمارد که اگر فرضا چشم پوشیده
یا نظر از ان بسته حرفی نویسد یاد تمی زند آن اثر و نتیجه نخواهد داد و باید که دیدها بران دوخته
باشد و چراغ البصر بر ان افروخته مقصود ازین تاکید و مبالغه کمال توجه نفس است بشغل کتابت
اثر و خاصیت کلی بران توجه منحصرست **فصل نهم** در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت عامل باید

که در وقت کتابت بحسب خیال و اندیشه بشغل کتابت و تسطیر خطوط و تحریر ارقام مشغول باشد
و از آن غافل و ذاهل نگردد و اگر در آن حین اندیشه و خیال وی مصروف امر دیگر است و دست
وی حرکت میکند و قلم بطریق عادت جاری میشود و لیکن دل از آن خبر ندارد هر چند چشم بران
داشته باشد و نظر بران گماشته این کتابت حکم تلاوتی دارد که زبان حرکت می کند و خاطر بجای
دیگر مشغول است بچنین کتابت و تلاوت هیچ فائده مترتب نشود و اوقات کاتب و تالی ضایع باشد
و در اعمال تمریضه و تسخیرات و غیرت بود **فصل دهم** در بیان عمل مکتوب چون عمل کتابت برا وراق
و صفایح و خواتیم باتمام رسد اگر شرط وی آن بود که با خود نگاه دارد اول ورا در جلد در اندر قاب
پیچیدن است بعد از اتمام کتابت به بخور لایق دارد تا بدانچه آن مطیب و معطر شود و فی الحال
در هم پیچیده و در میان خرقه پاک نشیده فی نهد پس در موم کافوری پاک پیچیده باشند خرقه پاکیزه
دوزند و با خود نگاه دارند و بدان وجه که حمایل کنند یا در طاقیه یا گریبان جامه بیرونی دوزند
و دایم بر وضوی کامل باشند و چون بخلاجای روند آنرا از گردن جدا کرده با طاقیه و جامه را
از تن دور ساخته در آیند و چون بیرون آیند و طهارت کنند باز در گردن کنند یا بپوشند
و اگر آن معمول بحر دا قاتم و شبیهی باشد آن بخلاجای فتن جایز بود و صفایح و خواتیم که با خود
نگاه دارند و انگشت کنند همین حکم دارد **فصل یازدهم** در بیان ضبط و دفن معمول چون کتابت
عملی تمام شود و اگر شرط وی آن بود که آنرا در خانه ضبط کنند باید که بعد از انکه بر بخور داشته باشد
در شیشه نو سفید پاکیزه یا سبز روشن کنند اگر از اعمال لطیفه است و در شیشه نو که رنگ تیره داشته باشد
بنهند اگر از اعمال قهریه باشد سر آنرا به موم و گل یا پشم نیک مضبوط کرده بر طاقی بلند نهند که دست
زنان و اطفال بآن نرسد و تا مقصود حاصل نشود اصلاً سر آنرا نگشاید و چون کتابتی باتمام رسد
اگر شرط آن آن بود که در زمین دفن کنند باید که معمول را بعد از انکه به بخور داشته باشد در کوزه
نو فخار نهند و سر آنرا استحکام ببندد و اگر اعمال لطیفه است در موضعی پاکیزه روشن چون مساجد و صوامع
و منازل نورانی و حوالی انهار جاریه و بساتین و باغات خورم و تازه دفن کنند و اگر از اعمال
قهریه است در مواضع خراب شده و منازل تیره مثل مقابر قدیمه و غیر آن از ویرانها مدفون
گرداند بشرط آنکه آن موضع از نجاسات و قاذورات پاک بود **فصل دوازدهم** در محو کردن

فصل دهم در بیان عمل مکتوب

فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول

مکتوب و پاشیدن و مالیدن آن چون بر ظرفی کتابی کنند اگر شرط آن بود که آنرا باب
یا روغنی محو سازد باید که آن آب را اگر آشامید نیست از باران نیسان فرا گرفته در
شیشهٔ نو ضبط کرده باشد و اگر میسر نباشد آب زلال شیرین که از جوی بزرگ جاری باشد
فرا گیرد و اگر پاشید نیست آب شور پاک نیز جائز ست بلکه در اعمال قهریه آن اولی ست
و اگر مکتوب از قبیل حروف و اسما و آیات ست آنرا جائی بپاشد که گذر نبود بلکه برد یوارها
و زوایای خانه پاشد یا بر زمین پاک که ممر خلایق نباشد دفن کنند که زمین وی پاک
باشد و اگر مکتوب را بروغن محو کنند برای مالیدن بر جبین و جبهه و سایر اعضا آنرا در شیشه
سبز نو که سر وی تنگ باشد بنهد و سر آنرا همیشه بموم و کرباس نو بسته دارد و جز بوقت
ضرورت نگشاید و این صورت شستن معمول برای آشامیدن و پاشیدن و مالیدن اگرچه
از حکمای متقدمین منقول نیست لیکن اکابر متاخرین آنرا تجربه کرده اند و خواص و آثار
کلی بران مترتب یافته باب پنجم در شرایط و آداب مخصوصه باعمال حروف مشتمل بر دوازده
فصل فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه فصل دوم در قسمت حروف
بر کواکب سبعه بقول اشهر فصل سوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اوثق فصل
چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست و هشت گانه فصل پنجم در تاثیرات
حروف و اقت حلول قمر بمنازل فصل ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف
بیست و هشت گانه دارد فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشت گانه ۲۹
فصل هشتم در اسماء ملائکه که اعوان با اوج و کواکب اند فصل نهم در اسماء ملائکه
که اعوان حروف اند فصل دهم در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسابیع اند فصل
یازدهم در بیان طبایع بسیطه حروف فصل دوازدهم در بیان طبایع مرکبه
حروف فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک التسعه بدانکه شیخ
شرف الدین بونی رحمه الله در بعضی از رسائل خود حروف جمل مشهور را که مسمی ست
بجمل مشارقه و ذکر آن با جمل مغاربه در فصل یازدهم خواهد آمد بر افلاک تسعه منقسم کرده است
دو دو حرفی را بفلکی نسبت داده تا عامل حروف در اثنای عمل ملاحظهٔ آن فلک نیز نماید

فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک

وکواکب وی کرده به بصیرت کامله شروع کند و رعایت سعادت و نحوست ایشان بجای آرد
واز ارواح واز اعوان افلاک استمداد جوید بحصول آنچه مقصود ست تا آثار کلیه متفرع گردد
وطریق آن قسمت اینست که هر حرفی را که بحسب عدد مرتبهٔ اول دارد از احاد و عشرات
ومآت والوف ا ی ق غ متعلق بفلک الافلاک ست و هر حرفی که مرتبهٔ دوم دارد
از احاد و عشرات ومآت ب ک ر متعلق بفلک البروج ست و آنچه مرتبهٔ سوم دارد
یعنی ج ل ش متعلق بفلک زحل ست و آنچه مرتبهٔ چهارم دارد یعنی د م ت
متعلق بفلک مشتری ست و آنچه مرتبهٔ پنجم دارد یعنی ه ن ث متعلق بفلک مریخ ست
و آنچه مرتبهٔ ششم دارد یعنی و س خ متعلق بفلک آفتاب ست و آنچه مرتبهٔ هفتم دارد
یعنی ز ع ذ متعلق بفلک زهره ست و آنچه مرتبهٔ هشتم دارد یعنی ح ف ض متعلق
بفلک عطارد ست و آنچه مرتبهٔ نهم دارد یعنی ط ص ظ متعلق بفلک قمر ست **فصل دوم**
در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر و آن ماخوذ ست از کتاب حل قواعد الجفر
الکبیر که درین فن معتبر ست و تالیف بعضی از تلامذهٔ حضرت سید حسین اخلاطی ست
قدس سره و این قولیست مشهور و معروف درمیان علماء حروف و اکثر اهل خاصیت
برین قول عامل اند و آن چنانست که از حروف جمل مشارقه ا ب ج د تعلق بزحل
دارد ه و ز ح تعلق بمشتری دارد ط ی ک ل تعلق بمریخ دارد م ن س ع
تعلق بشمس دارد ف ص ق ر تعلق بزهره دارد ش ت ث خ تعلق بعطارد
دارد ذ ض ظ غ تعلق بقمر دارد **فصل سوم** در قسمت حروف بر کواکب سبعه
بقول اوثق و آن ماخوذ ست از کتاب بغادیوس و اگرچه این قول از حیثیت درجهٔ قبول
او ندارد و لیکن پیش محققان این قول بغایت معتبر ست و رعایت آن مثمر نتایج کلیه
و آن چنانست که نون و دال مهمله و خاء معجمه و غین معجمه بزحل منسوب ست و ظاء معجمه و قاف
و کاف و ضاد معجمه بمشتری منسوب ست و الف و تاء مثناة فوقانیه و میم و راء مهمله بمریخ
منسوب ست و حاء مهمله و ها و عین و یاء مثناة تحتانیه بشمس منسوب ست و شین معجمه و واو
و طاء مهمله و زاء معجمه بزهره منسوب ست و باء موحده و صاد مهمله و ثاء مثلثه و ذال معجمه بعطارد

فصل دوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه

فصل سوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه

منسوب ست وجیم ولام وسین مهمله وفا بقمر منسوب ست وچون عامل برین علاقها ونسبتها
اطلاع یابد در عمل هر حرفی از اعمال خیر وشر بازگشت بکواکب ایشان کرده ملاحظهٔ سعادت
ونحوست ونظر سعد ونحس خواهد نمود تا در عمل خطائی واقع نشود

زحل	ن	و	خ	غ
مشتری	ظ	ق	ک	ض
مریخ	ا	ت	م	ر
شمس	ح	ه	ع	ی
زهره	ش	و	ط	ز
عطارد	ب	ص	ث	ذ
قمر	ج	ل	س	ف

فصل چهارم در تقسیم حروف

فصل چهارم در تقسیم حروف بر منازل بیست وهشت گانه عامل حروف را اطلاع
برین معنی ضروریست تا ملاحظه نماید که هر حرفی تعلق بکدام منزل دارد از منازل سعد
ونحس پس در اعمال خیر منازل سعد اختیار کند ودر اعمال شر منازل نحس وحکیم کامل
خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله منازل نحس را درین قطعه بنظم آورده وهرچه غیر آنست
سعد ست قطعه از منازل که برین چرخ برین دارد ماه ✽ انچه نحس ست همین ست که گفتم
حاشاک ✽ شوله واخبیه ونثره وطرفه دبران ✽ بلده وزابج واکلیل وزبانا وسماک ✽
ودر تقسیم حروف بر منازل دو قولست اول شیخ شرف الدین بونی چنانچه در لطائف العقد
آورده دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی ست قدس سره چنانچه در کتاب مدخل الحروف
آورده وچون اکثر علماء اهل خاصیت در اعمال حروف بقول شیخ بونی عمل کرده اند لاجرم
بایراد آن اقدام میرود وشیخ در کتاب شمس المعارف الکبری آورده که حروف اصلیه
بیست وهشت ست ومنازل فلکیه نیز بیست وهشت وهر حرفی تعلق بمنزلی دارد
وتقسیم آن بدو طریق یکی بطریق جمل مشارقه که جمل مشهور ست دوم بطریق جمل مغاربه
که نزد بعضی از علماء حروف اعتبار وی زیاده از جمل مشارقه ست ا تعلق بشرطین
دارد که دو کوکب ست ب تعلق به بطین دارد که ۳ کوکب ست ج بثریا که شش

کوکبست ر بدبران که یک کوکبست ه بهقعه که سه کوکبست و بهنعه که دو کوکب
ست ز بذراع که دو کوکبست ح بنثره که دو کوکبست ط بطرفه که دو کوکب
ست ی بجبهه که چهار کوکبست ک بزبره که دو کوکبست ل بصرفه که یک
کوکبست م بعوا که پنج کوکبست ن بسماک که یک کوکبست س مهمله بغفر که سه
کوکبست ع بزبانا که دو کوکبست ف باکلیل که سه کوکبست ص معجمه بقلب که
یک کوکبست ق بشوله که دو کوکبست ر بنعایم که چهار کوکبست ش معجمه
ببلده که خالیست از کوکب ت بذابح که دو کوکبست ث ببلع که دو کوکبست
خ بسعود که دو کوکبست ز باخبیه که چهار کوکبست ض معجمه بمقدم که دو کوکبست
ظ معجمه بموخر که دو کوکبست غ معجمه برشا که یک کوکبست **فصل پنجم** در تاثیرات

فصل پنجم در تاثیرات حروف

حروف وقت حلول قمر بمنازل شیخ بونی رح در شمس المعارف آورده که چون قمر بیکی
از منازل بیست و هشت گانه حلول کند. وخانهٔ آن حروف که تعلق بآن منزل دارد
از درجات عالیات تجلی کند. وتاثیر خود را در مراتب سفلیات ظاهر گرداند وشیخ اکمل
محی الدین ابن العربی قدس سره در بعضی مواضع فتوحات آورده که ارواح حروف
از فلک منازل در ما تحت خود متصرف اند امادر فوق از فلک ایشان را تاثیری نیست
وبیان تصرفات وتاثیرات ایشان چنانچه در شمس المعارف ایراد نموده بطریق جمل
مشارقه برین وجه است که چون قمر در شرطین برد ا قهر وغضب احداث کند وچون
در بطین بود ب لطف ورحمت ایجاد کند وچون در ثریا آید ج سعادت متوسط
بخشد ودر دبران ر بلاد فتنه انگیزد ودر هقعه ه ممتزج میان سعد ونحس ودر
هنعه و سعادت ودولت بخشد ودر ذراع ز هم سعادت کند ودر نثره ح
نحوست وشقاوت انگیزد ودر طرفه ط بلیت ومحنت افزاید ودر جبهه ی نحوست
متوسط احاوات کند ودر زبره ک خیر وبرکت زیاده کند ودر صرفه ل ممتزج
بود میان خیر وشر ودر عوا م مد وسفر دریا بود ودر سماک ن شود وشر انگیزد ود
ر غفر س سعادت کامله ایجاد کند ودر زبانا ع ممتزج وخیر غالب ودر اکلیل ف نحوست

وبلا انگیزد و در قلب ص سعادت بخشد و در شولق ممتزج ست وشر غالب و در نعایم
ر سعادت عظمی ایجاد کند و در بلده س ش نحوست کبری احداث نماید و در زابح ت
ممتزج ست وشر غالب و در بلع ث نحوست و فتنه عظیم انگیزد و در سعود خ سعادت
معتدله ظاهر گردد و در اخبیه ز هم سعادت پیدا کند و در مقدم ض سعادت تامه نماید
و در موخر ظ ممتزج بود میان خیر و شر و در رشا غ دولت و سعادت افزاید فصل
ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست و هشت گانه دارد شیخ ابو عبد الله
مغربی رح در کتاب تیسیر المطالب آورده که روحانیه هر حرفی از حروف ثمانیه و عشرون
مظهر اسمی از اسماء الهی و تاثیر و تصرف حروف در عالم بواسطه قوت آن اسماست که از
مظاهر ایشان ظهور کرده و شیخ در بعضی مواضع برای هر حرفی یک اسم تعیین کرده و در
بعضی مواطن زیاده تا دوازده اسم که عامل حروف در اثنای شغل باعمال باید که متذکر آن
اسما باشد تا فائده تامه بر عمل متفرع گردد و آن اسما بر ترتیب حروف جمل مشارقه آمده از اسماء
الله اینست که فرموده است ا را پنج اسم ست الله و اله و احد و اول و آخر ب را نه
اسم ست باری باسط باطن باعث باقی بالغ امره بر بدیع بصیر ج را هفت اسم ست
جابر جاعل جامع جبار جلیل جمیل جواد د را چهار اسم ست داعی دائم دلیل دیان
ه را دو اسم ست هو از حیثیت باطن و آن مناسب حال منتهی ست و هادی از
حیثیت ظاهر و آن لایق حال مبتدی ست و بعضی گفته اند که اسم وی در اعمال خیر
هادیست و در اعمال شر مهلکست مالک و را دوازده اسم ست واجد واحد وارث
واسع وافی والی وتر ودود وفی وکیل ولی وهاب ز را یک اسم ست زارع قال الله تعالی ام نحن الزارعون
و بعضی گفته اند اسم وی مزکی ست و بعضی گفته اند زکی ست و صاحب در النظیم آورده که
اسم وی زائل ست ح را نه اسم ست حسیب حفیظ حق حکم حکیم حلیم حمید حنان حی
و صاحب در النظیم حنان را داخل اسمای وی ندانسته و فرموده که اسمای وی هشت
بعدد جمل وی ط را یک اسم ست مطهر و صاحب در النظیم بغیر ازین سه اسم دیگر آورده
و آن طاهر طالب طالق ست ی را یک اسم ست میسر و بعضی گفته اند اسم وی مخفی ست

از غایت شدت تنزلی که وی راست ولهذا در نهایت حروف تهجی افتاده است و بعد از
حروف لا واقع شده که الف نفی ست بمذهب آنها که لا را یکی از حروف دانسته اند و صاحب
در النظیم آورده که حرف یا اسم اعظم ست بزبان عبرانی که یهوه است بفتح یا و فتح واو مشدده و
بنی اسرائیل تاویل وی تا این زمان ندانسته اند ک را چهار اسم ست کافی کبیر کریم کفیل
ل را یک اسم ست لطیف م را ده اسم ست بقول صاحب تیسیر المطالب ماجد
مالک الملک مانع مبین مجید مالک ملک ممیت منان مهیمن و صاحب در النظیم آورده
که وی را سی و سه اسم ست و هر آنچه که جزو اول وی حرف میم ست درین فقره داخل ساخته
ده اسم ست که مذکور شد و بیست و سه اسم دیگر اینست مبدی متعالی متکبر متین مجیب محصی
محیی مذل مصور معز معطی معید مغنی مقتدر مقدم مقسط مقیت منتقم منزل منشی موخر
مومن مهلک ن را چهار اسم ست ناصر نافع نصیر نور س را پنج اسم ست ستار سریع
سلام سمیع سید و صاحب در النظیم گوید سبوح نیز اسم دیگر ست و ع را هشت اسم
ست عالی عدل عزیز علیم عفو علام علی عظیم ف را ده اسم ست فائق فاتح فارق
فاصل فاضل فالق فتاح فرد فعال مفرق ص را چهار اسم ست صادق صانع صبور
صمد ق را دوازده اسم ست قابض قابل التوب قادر قاهر قابل قائم قدوس قدیر
قریب قهار قوی قیوم و در کتاب در النظیم آورده که قائم علی کل نفس بما کسبت فرموده
که قدیم نیز اسمی دیگر ست برای این حرف ر را ده اسم ست رفیق رافع رب رحمن رحیم
رزاق رشید رفیع الدرجات رقیب رؤف ش را چهار اسم ست شافی شدید
شکور شهید و صاحب در النظیم آورده که شاهد نیز اسمی دیگر ست برای این حرف د فرموده
که شدید نگوید با شدید العقاب گوید و برین قیاس در حرف سین سریع را نیز فرموده که مفرد
نباید گفت بلکه سریع الحساب باید گفت و در حرف فا فعال لما یرید باید گفت ت را
یک اسم ست تواب ث را یک اسم ست مثبت قال الله تعالی یثبت الله الذین امنوا
بالقول الثابت و صاحب در النظیم آورده که اسم وی ثابت الوجود ست خ را سه اسم
ست خافض خالق خبیر ذ را نه اسم ست ذوالانتقام ذوالبطش ذوالجلال والاکرام

ذو الطول ذو العرش ذو الفضل ذو القوة المتين ذو المعارج ذو المن ض را یک اسم ست ضار ظ را یک اسم ست ظاهر و گویند مظهر نیز اسم دیگر ست غ را هفت اسم ست غافر غالب غفار غفور غنی مغنی غیاث المستغیثین واگرچه بعضی اسماء مذکوره از آن قبیل ست که در اطلاق شرعیه کمتر مستعمل ست لیکن چون اکابر این فن در کتب معتبره خود ایراد فرموده اند بذکر آن اقدام رفته ست و خواص و منافع اکثر این اسما در مقاله ثالثه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشت گانه بدانکه بعضی اسما و آیات ست که صاحب تیسیر المطالب از برای اعمال حروف تعین کرده اند و فرموده که چون طالب صادق یکی از اعمال حرفی شغل گیرد باید که خلوت اختیار کند و پیش از شروع و بعد از شروع بر اسمی و ذکری و آیتی که تعلق بآن حرف داشته باشد مداومت و مواظبت فرماید تا بزودی بمقصود فائز گردد و آن اسما و اذکار و آیات اینست ا را یک اسم ست و آن الله ست و آیتش الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و سورهٔ اخلاص و آنچه شامل معنی توحید و تقدیس و تنزیه است ب را یک ذکر ست و آن البدیع ست از برای مبتدیان بدیع السموات و الارض ست و از برای منتهیان بسم الله الرحمن الرحیم ست ج را دو ذکر ست و آن الجلیل الجمیل ست و صاحب در النظیم فرموده که ذکر وی الجبار ست و آیتش و جاء الحق و زهق الباطل د را یک ذکر ست و آن الدایم ست و آیتش شهد الله الآیة و عنده مفاتح الغیب الآیة ه را یک ذکر ست و آن هو ست و آیتش هو الاول و الآخر الآیة و را سه ذکر ست و آن الواحد الوالی و آیتش هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الآیة الله نور السموات و الارض الآیة ز را یک ذکر ست و آن مزکی ست و صاحب در النظیم گوید که ذکر وی الزکی ست و آیتش ان الدین عند الله الاسلام و در محل این حرف صلوات بسیار باید فرستاد ح را سه ذکر ست و آن الحفیظ الحلیم الحکیم ست و آیتش فقلنا اضربوه ببعضها الآیة ط را دو ذکر ست و آن سبوح قدوس ست و آیتش طه ما انزلنا الی قوله الحسنی و یس

فصل هفتم در بیان اذکار و آیات

والقرآن الحکیم الی قوله کریم ی را ذکری ظاهرنیست اما آیتش وما نتنزل
الا بامر ربك الآیة ک را دو ذکرست وآن الکافی الوکیل الکفیل ست وآیتش
انما امرنا الی قوله ترجعون ل رایک ذکرست وآن اللطیف ست وآیتش الم
الله لا اله الا هو الحی القیوم الی قوله الفرقان م را دو ذکرست وآن مالک
الملک المجیب ست وآیتش الله نور السموات والارض الآیة قل اللهم مالك
الملك الی قوله تعالی قدیر ن رایک ذکرست وآن النور ست الله نور السموات والارض الآیة
س را دو ذکرست که سبحان السید السلام سبحان السمیع العلیم وآیتش سلام
قولا من رب الرحیم ع را سه ذکرست وآن العالم العلیم علام الغیوب ست وآیتش
قد احاط بکل شیء علما وانچه آیات مشتمل بر معنی احاطهٔ علمی ست ف رایک ذکرست
وآن الفتاح وصاحب در النظیم گوید که اسم الظاهر ست وآیتش نصر من الله وسوره
انا فتحنا ص رایک ذکرست وآن الصمد ست وآیتش سوره قل هو الله احد
ق را دو ذکرست وآن القیوم والقدیر ست وآیتش وعنت الوجوه للحی القیوم الآیة
وآیة وهو علی کل شیء قدیر ر را دو ذکرست وآن الرحمن الرحیم ست وآیتش
فاما ان کان من المقربین فروح وریحان وجنت نعیم ش رایک ذکرست
وآن الشهید ست وصاحب در النظیم گوید که ذکر وی الشکور ست وآیتش شهد
الله الآیة در اعمال خیر وآیة وکذلک اخذ ربك الی قوله تعالی شدید در اعمال
شر ت رایک ذکرست وآن التواب ست وآیتش والیه یرجع الامر کله ث را
یک ذکرست وآن المثبت ست وصاحب در النظیم آورده که ذکر وی الثابت ست
وآیتش ربنا افرغ علینا صبرا الی آخر سوره خ رایک ذکرست وآن الخبیر ست
وصاحب در النظیم گوید که وی را سه ذکرست الخافض الخالق الخبیر وآیتش انچه
متضمن معنی خبیر باشد ذ رایک ذکرست وآن الاسد ست وعدد قرائت او هر بار هفصد
نوبت ست وباید که هر بار که عدد با تمام رسد از عقب آن بگوید اللهم انی ذکرتك
بصفته نقضی فاذکرنی بجمالك فانت خیر الذاکرین وانچه دلالت کند بر معنی توحید

بگلاب و زعفران در ساعات سعد
عبارت است و آیتش یضل الله الظالمین ویفعل الله ما یشاء و ذکر
را ذکر این فصل ... نشد ناظر ابد شاهد و صاحب النظیم گوید که ذکر وی اظهار است
و آیتش وهو معکم اینما کنتم و غ را یک ذکر است و آن الغنی است و آیتش وهو الغنی
الحمید و ان الله لغنی عن العالمین الا را نسبت بحال مبتدی ذکر لا اله الا الله است و نسبت
بحال منتهی لا اله الا هو **فصل هشتم** در اسماء ملائکه که اعوان بروج اند و کواکب اما از اسماء ملائکه
که اعوان بروج اند بدانکه بروج اثنا عشر دوازده ملک مقرب موکل اند که مدد و معاون
روحانیت آن بروج اند پس عامل حروف چون شغلی گیرد باید که ملاحظه کند که از حروف کدام
بروج و منزل منسوب است پس ملکی که بران برج موکل است توسل جوید و نام وی بتعظیم تمام برد
و از وی استمداد و استعانت طلبد بر حصول مقصود که آنرا اثرهای کلی است در سرعت اجابت
و ترتیب نتیجه و اسمای اعوان بروج بر وجهی که در کتاب دره مکنونه تصحیح کرده اینست ملک حمل شراهیل
ملک ثور عزرائیل ملک جوزا اسرافیل ملک سرطان [illegible] ملک اسد شرطئیل ملک سنبله [illegible]
ملک میزان سهرافیل ملک عقرب سرحمائیل ملک قوس سرطیائیل ملک جدی شمکائیل ملک دلو
سهکائیل ملک حوت قصبائیل اما اسماء ملائکه که اعوان کواکب سبعه اند بدانکه هفت ملک مقرب اند
که مدد و معاون ارواح سبعه سیاره اند پس عامل حروف را باید که نظر کند که حروف معمول علیه تعلق
بکدام کواکب دارد آنگاه بملک آن کوکب توجه کند و از وی امداد و اعانت جوید از روی خضوع
و خشوع و اسماء ملائکه سبعه سیاره چنانکه در کتاب دره مکنونه تحقیق کرده با اسماء افلاک ایشان
اینست ملک زحل قهربائیل و فلک وی [illegible] ملک مشتری سمحائیل و فلک وی برقائیل ملک مریخ
کاکائیل و فلک وی رتقائیل ملک شمس [illegible] و فلک وی اقلون ملک زهره سیدبائیل و فلک
وی ماعون ملک عطارد شحائیل و فلک وی برقید و ز ملک قمر اسمعیل و فلک وی برقیقلا
فصل نهم در اسماء ملائکه که اعوان حروف اند بدانکه بیست و هشت حرف را ملک موکل اند و مدد
روحانیه ایشان اند پس عامل حروف را از دانستن اسماء ایشان چاره نباشد تا در عمل هر حرف
بملک وی تقرب و توسل جوید و از وی طلب مدد و معاونت کند تا ببرکت التفات و توجه
ایشان مقاصد کلیه و جزئیه میسر شود و اسماء اعوان حروف چنانچه در کتاب دره مکنونه مسطور شده

وگلاب وزعفران درساعات سعد حروف جمل وتهجی ایشان واقع است پس طبایع بسیط حروف جمل و تهجی

ددتا عامل مزاج طبیعت هر حرفی را بهر مذهبی بداند وازروی بصیرت تامه

در فصل جمع عدد اما حروف جمل وتهجی نزد علمای مشارقه همین ابجد وابتث مشهور ست وقسمت

حروف جمل وتهجی وطبایع اربعه که حرارت وبرودت ویبوست ورطوبت است برین وجه است که گویند

حرف اول خواه از جمل خواه از تهجی حار است وحرف دوم بارد وحرف سوم یابس وحرف چهارم

رطب باز حرف پنجم حار است همچنین تا آخر حروف چنانچه درین دو جدول مرقوم ومرتسم است

جدول طبایع	حروف جمل	بقول	مشارقه
حار و ناری	بارد ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

جدول طبایع	حروف تهجی	بقول	مشارقه
حاره رطبه	یابسه هوائی	بارده ترابی	رطبه مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	و	ه	ی

اما حروف جمل وتهجی نزد علمای مغاربه بترتیبی دیگر دارد ومیان ایشان وعلمای

مشارقه در تقدیم وتاخیر بعضی حروف تفاوتی واقع ست وحروف جمل

ایشان برین ترتیب ست ابج ده وزح طی ک ل م ن س

ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ظ ض غ وحروف تهجی

ایشان برین ترتیب ست ا ب ت ث ج ح خ د ذ ط ظ ر ز ک ل م

ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی وحروف تهجی وجمل

بر طبایع اربعه نزد ایشان نیز بهمان نوع ست که در قسمت مشارقه گذشت

وآن نیز درین جدول مرتسم ست

کند و جمیع امراض بلغمی را نافع بود و کثرت قرائت حروف هوائی و اسما آتیش و مانند ل
شش و قلب ست و مداومت بران بشره را صاف سازد و جب ... کند ... کثرت
قرائت حروف مائی و اسمائی که ازان مرکب ست اطفای حرارت و عطش کند و حمیات محرقه
زایل گرداند و ازمان او امعا را پاک سازد و در امزجهٔ حارهٔ یابسه احداث رطوبت کند و کثرت
قرائت حروف ترابی و اسمائی که ازان ترکیب یافته دفع جمله رطوبات کند از بدن و قوای دماغ
را تقویه کند و دایم خواندن آن همه اعضا و اعصاب را قوت بخشد

فصل سوم در خواص

حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب الملحه بدانکه شیخ تقی الدین عبدالله النخبی رح در کتاب
ملحه آورده که هر فقره از حروف ثمانیه و عشرون بحسب طبایع اربعه اعمال مختلفه دارند بعضی که بر
یک طبیعت اند و حیثیت بساطت در ایشان زیاده ست یک اثر و یک قوت مناسبت طبیعت
از ایشان بیشتر ست قوت و اثر ایشان زیاده ست پس بنا برین قاعده حروف حاره یابسه
مقوی حرارت حیاتیه اند که اطبای آنرا حرارت غریزی گویند و این حروف دافع امراض بارده رطبه
اند مثل تبهای بلغمی و فالج و لقوه و غیر آن و حروف بارده یابسه از برای صاحب طمث و نزف الدم
و رعاف و امثال آن لا... ست و حروف حاره رطبه از برای حفظ صحت و ازدیاد قوت و تقویه
قوای طبیعیه ... ست و حروف بارده رطبه از برای حمیات محرقه و اورام حاره و امثال
آن مفیده ... در خواص حروف الف قایمه صاحب در مکنونه آورده
که چهار نوع ست قایمه و مستوحه و مستوره و معطوفه و درین فصل خواص الف قایمه ایراد می یابد
و در فصل ... خواص باقی الفات مذکور میشود اما الف قایمه برین صورت ست خواص و آثار
وی بسیار ست و شمه ازان مسطور میگردد و بعضی از علمای این فن گفته اند که حرف الف در
اعمال محبت و الفت و مودت و سایر اعمال خیر مستعمل ست و بعضی دیگر بر آنند که مخصوص محبت
نیست بلکه در اعمال بغض و عداوت و سایر اعمال شریفه نیز جاریست و در بعضی از کتب
طالقه مذکور ست که وقتی که قمر در حمل یا ثور باشد و ناظر بسعود و ساقط از نحوس و اثره بکشاد
و در دهی طالب و مادرش و نام مطلوب ظاهر شود و اگر وقتی که قمر در وبال یا شبیه یا هبوط
باشد و بنحوس متصل و از سعود منصرف و منقطع بر لوح سرب دایره نقش کند و در وی نام

وگلاب و زعفران در ساعات سعیده الف نقش کند و لوح را در گورستان قدیم در قبری کهنه
که نام صاحبش با عدد مقرون باشد دفن کند آن دشمن بیمار و پریشان روزگار شود و شیخ سکاکی
در کتاب خواص خود آورده که هر که بامداد پیش از آنکه سخن گوید هزار بار حروف الف را بر زبان
راند صاحب ثروت و نعمت شود و اگر همین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد همین خاصیت دهد و
در بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر بر سفال آب نارسیده بیست و یکبار حرف الف بکشد
و بر آنجا نام دشمن ثبت کند وقتی که در سرطان یا عقرب یا حوت بود و آن سفال را سرنگون در آب
اندازند زبان آن دشمن بسته شود و اگر بر بستر جامهٔ کسی هفت الف نقش کند آنکس از چشم زخم
حاسدان ایمن و سالم ماند و اگر بر هر ناخنی از ناخنهای دست و پای زن حامله در وقتی که اثر وضع حمل
پیدا شود یک الف بنویسند بعد از آنکه وضو ساخته باشد و دست و پا خشک کرده باآسانی و زودی
بار نهد **فصل پنجم** در خواص الفات مبسوطه مسطوره و معطوفه صاحب دیکنونه بعض حروف را
که مشتمل است بر یک الف و بعضی را که مشتمل است بر دو الف داخل حروف الف داشته و آثار بر آن
مترتب ساخته و چنین فرموده که الف چهار است اول قایمه و ذکر آن گذشت دوم الفات مسطوحه
یعنی گسترده شده و آن شش است ب ت ث ف ک ی سوم الفات [illegible] ره یعنی صف برکشیده
و آن سه است ط ظ م و این الفاظ جامع است میان قائمه و مسطوحه چهارم معطوفه یعنی خمیده
و برگردیده شده و آن یکی است که لا است و آن بمذهب بعضی از علماء است و نزد یک آن فقط لا
علی حده حرفی اعتبار کرده اند پس الف را یازده صورت باشد مشتمل بر چهارده الف و آن یازده
صورت اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک ل لا ی و از جمله ک ل لا هر یکی مشتمل بر دو
الف است باقی بر یک الف که مجموع چهارده بود و این صور یازده گونه را خواص عجیبه است بعضی
از آن اینست که اگر کسی را در عضوی از اعضا دردی پیدا شود مثل درد و صداع و وجع صدر و بطن
و ظهر و ید و رجل و غیر آن از اوجاع ظاهری و باطنی باید که حرف اول را از اسم عربی آن عضو بگیرد
و در میان این حروف یازده گانه درج کند مثلاً درد در عین وی ظاهر شد باید که حرف اول و
که عین است با حروف مذکوره بیامیزد بدین وجه اع بع تع ثع طع ظع فع
کع لع لاع یع و بعد از این امتزاج در مجموع حروف را ترکیب کند بدین وجه

بعسع لغشع طعطع فعلع لعلاع بعیع انگاه آن نوشته را صاف ... تا آمیش و مانتو ل لم

بنهاها الحروف دوم عین را کری ست بر همین اسلوب ... ساخته کاغذ و بر معمول
بیاویزد و صاحب عمل آن قیام نماید تا نتیجه مترتب شود و اگر با آن نیز نشود حرف سوم عین اله
ن ست بهمان نوع امتزاج دهد و ترکیب کرده در ذیل آن دو نوشته رقم زند و با خود نگاه دا
البته بتمامی زایل شود و در سایر امراض و اعراض که بر بدن وارد شود عمل برین موجب ست
و در تحصیل بسیاری از مطالب و مقاصد این عمل اجرا میتوان کرد و مثلا در اعمال محبت اسم طالب
و مطلوب را با لفظ حب بهمان کیفیت امتزاج داده ترکیب نماید بساعات سعد و با خود نگاه دارد
و یا در موضعی پاکیزه محفوظ کند و در اعمال عداوت ملاحظه ساعات نحس کرده ترکیب کند بنام
دشمن و در موضع تاریک یا قبر قدیم دفن کند تا مقصود حاصل شود **فصل ششم** در صفات
حروف با شیخ بونی در کتاب شمس المعارف آورده که با از حروف ظلمانی ست و آن چهارده حر
ست که غیر حروف مقطعه قرآنی ست و مقطعات را حروف نورانی گویند و ذکر خواص و آثار حروف
نورانی و ظلمانی بعد ازین در فصل اول از باب پنجم این مقاله ایراد خواهد یافت و شیخ آورده که
در بسمله همه حروف ... نورانی ست غیر حرف با که حضرت حق سبحانه تعالی آنرا اول آیات قرآنی ساخته
و ... آن سوره گردانید و در ضمن آن سری عظیم پنهان ست که جز خص خواص
... اقول شیخ ابن ... حرف با از برای توسل خیر است و وی بالطبع بارد ست و ازین
جهت ست که در ابتدا آنکه عبارت از بسمله افتتاح بوی کرده و وی از حروف بادیه ست
در ... است و وی سری پوشیده است و آن هنگامی که حق سبحانه وی را خلق کرد با وی هشتاد
و یک فرشته را آفرید که تا قیامت بتسبیح و تقدیس حق سبحانه مشغول اند و همه معاون و خادمان
این حرف اند و شیخ فرموده که چون روحانیت این حرف اقتضای ظهور کند بهیئتی که در نشاء
برزخی دارد ظاهر شود و شکل کامل الصورة خوشبوی و آن صورت را بعضی از ارباب
اهل کشف و شهود مشاهده کنند و وی هیکلیست نورانی که نور وی ثابت ست و هرگز تغییر
و تبدیل نشود و هر سالکی که این حرف منکشف گردد آن صورت مثالی نورانی ظاهر شود و
علامت صحت آن کشف ظهور آن صورت بود و این حرف اسمی ست از اسماء حضرت و اسرار

وگلاب و زعفران در ساعات سعیده بعدد مجمل او که شصت ست باعدد مفصل که صد و بیست مقرون باسم السلام بهمان عدد مقرون باسلام قولاً من ربّ الرّحیم بهمان عدد پس بآب زمزم یا آب باران واگر میسر نشود بآب عذب صافی که از نهر بزرگ جاری گرفته باشد نوشته را محو باید کرد و بخورد مقبول له باید داد و بجهت اجابت دعوات و حصول مرادات و خیرات و نفاذ قول و قبول قلوب و غیر اینحرف را بآن آیه هر صباح میان سنت و فریضه بامداد صد و بیست بار باید خواند و اگر اینحرف را بهمان عدد بمشک و زعفران در ساعات لایقه بر کاغذ پاک نویسد بشروط کتابی و با وجود قرأت هر روزه با خود نگاه دارد و در حصول مقاصد و وصول مطالب اتم و اکمل خواهد بود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی اینحرف را ورد سازد و هر روز وقت نشستن شصت بار بگوید صاحب کرامات گردد و در عمل سکاکی و عملی که پیش ازین گذشت باید که سین بیامی خطاب خواند و یاسین گوید تا نتیجه کلی بترتب شود و هم سکاکی گوید که اگر اینحرف را شصت بار بنویسد و بر طفلی بندد زود بسخن آید و لکنت از زبان وی برخیزد **فصل هشتم** در خواص حرف شین آن یکی از حروف سبعه است که در آیه اعظم ساقط واقع شده و صاحب در النظیم فرموده که روز دو شنبه از ایام هفته تعلق بوی دارد و اهل خاصیت گویند که اینحرف در اعمال از برای هلاک اعدا است و در اعمال قهریه بغایت موثر است و در کتب اهل خواص مشهور است که اینحرف را چهل شش بار بر تیره قفلی نویسند و آنرا بر دامن چادر دختر بکر که بخت وی بسته باشد و بر چهل و سه خرما نویسند و نیز و یک آن قفل در دامن دختر نهند و در حمام و یرا بنشانند چون کسی بیاید و آن قفل بگشاید و ازان خرما تناول کند بخت آن دختر بگشاید و دولت روی نماید و اگر بنام کسی بر چهل پاره کاغذ نویسند و چهل نه نان سازند و هر کاغذی را در میان یک نان بنهند و هر نانی را بسگی دهند تا بخورد زبان آنکس بسته شود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی خواهد که بداند که حامل پسر آرد یا دختر باید که شب چون بفراش در آید سیصد بار اینحرف را بالعدد مجملش بر زبان راند و خواب کند در واقعه بوی نمایند که پسر است یا دختر و اگر بر طعامی یا شیرینی بهمین عدد بخواند و بخورد حامله دهند وقتی که اثر وضع حمل ظاهر شده باشد بسرعت و سهولت بار نهد **فصل نهم** در خواص حرف صاد از باب خاصیت در کتب خود نوشته اند که اینحرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت و سکون طبیعت

و اینحرف بزرگوار است خواص وی بسیار و سکاکی در کتاب خواص الحروف آورده که هر که تکرار اینحرف در وقت راه رفتن مداومت کند زمین در زیر قدم وی مطوی شود و بزودی قطع مسافت کند و بی آنکه مانده شود و گویند هر که هر صباح بعد از فریضه بامداد اینحرف را الفو و پنج بار بعدد مفصلش یا اسم الصمد بخواند از مرض جوع خلاص شود و در باطن وی صفت اطمینان پیدا شود **فصل دهم**

در خواص حرف ضاد ارباب خواص در رسائل خود نوشته اند که اینحرف در اعمال از برای شرارت و احداث فتن و سوء حال عدو و محاربه و مقاتله هست و سکاکی در خواص خود آورده که هر که اینحرف را هشتصد بار بر خوردنی خواند و بخورد مجنونی دهد یا کسی که ضعف دل و خفقان داشته باشد آن جنون و خفقان از وی زایل شود و عمل اینحرف در قهر یافتست بغایت قوی ست خصوصا که وقتی که آنرا بنام دشمن شصت بار بخواند مقرون باسم الشریف الضار و یا بنام وی بنویسد و در منزل وی دفن کند یا بنویسد و محو کرده در منزل وی بر جدار و دیوارش پاشیده کند و در حق دشمنی مجموع این اعمال کلامی و کتابی واقع شود اثر عظیم کند و آن دشمن نیست و نابود گردد **فصل یازدهم**

در خواص حرف طا بعضی از علما این فن گفته اند که اینحرف در اعمال از برای اخذ فائده و منفعت و نیل مقصود و برکت و جمعیت ست و در بعضی از کتب معتبره این طایفه مذکور است که هر که خواهد که از میان جمعی اعدا بسلامت و عافیت بیرون آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی بوی نرسد باید که بسر ناخن خود یکبار اینحرف را بنویسد و دوران آن هشتاد و ده بار بعدد مفصلش بیک نفس نیز بر زبان راند پس قدم بیرون نهد بسلامت از میان ایشان بگذرد که هیچکس ویرا نه بیند و اگر بیند متعرض وی نشود و از عمل ایشان هیچ مکروهی بوی نرسد **فصل دوازدهم** در خواص حرف ظا و آن یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم واقع شده و صاحب در النظیم آورده که روز چهارشنبه از ایام هفته تعلق باین حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای ایجاد محنت و عقوبت و مشقت ست و سکاکی آورده که اگر کسی از ظالمی بترسد هر بامداد بعدد مجملش نهصد بار و هر شبی نهصد بار بخواند و بجانب وی و منزل وی نفث کند بزودی آن ظالم دفع شود و اگر همین عدد بنویسد بر مصروع بندد شفا یابد **باب سوم** در صفات و خواص یازده حروف ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**

ف — کم‌ماندگی راه رفتن

ف — دفع ضعف دل و خفقان

ف — دفع دشمن

ف — بیرون رفتن از میان دشمنان

در خواص حرف عین **فصل دوم** در خواص حرف غین **فصل سوم** در خواص حرف فا
فصل چهارم در خواص حرف قاف **فصل پنجم** در خواص حرف کاف **فصل ششم**
در خواص حرف لام **فصل هفتم** در صفات حرف میم **فصل هشتم** در خواص حرف میم
فصل نهم در خواص حرف نون **فصل دهم** در خواص حرف واو **فصل یازدهم** در خواص
حرف ها **فصل دوازدهم** در خواص حرف یا **فصل اول** در خواص حرف عین
اهل خاصیت گفته اند که این حرف را اعمال از برای حصول دولت و حشمت است و در کتب لطایف
مسطور است که اگر کسی ده بار حرف عین را باین صورت ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع بر جگر
ترنج نویسد بخون کبوتر و بگلاب محو سازد و صاحب قولنج و قبض از آن شربت بیاشامد گشاد یابد
صاحب در النظیم آورده که هر که در وقت بانگ نماز جمعه هفتاد بار حرف عین باین صورت ع بر حریر
سفید نقش کند وقتی که مشتری و عطارد از طالع سال باشد و آن نوشته را در زیر نگین
نهد و در انگشت کند حق سبحانه زبان او را بحکمت جاری گرداند و چون در مجالس دخول خود را
بیاویزد و بفهم و عقل کامل مرزوق شود و هر که او را با خود نگاه دارد قدر وی بلند شود و جاه وی بیفزاید
و اگر در ذیل هر حرفی اسم شریف العزیز بنویسد در حصول نتیجه اقوی بود و سکاکی در کتاب خود آورده
که اگر کسی را محبوبی سرکش بود که سر بوی فرو نیاورد و دایم سر وی جفا کند باید این حروف را
هفتصد بار بمشک و گلاب و زعفران کتابت کند و با خود نگاه دارد آن محبوب مطیع و فرمان بردار
شود و اگر بر مقداری حلوا خواند همین عدد و بخورد محبوب در غایت دوست گردد و در مقام
اطاعت شود چنانکه هرگز مخالفت نکند **فصل دوم** در خواص حرف غین اهل خاصیت گفته اند
که این حرف را اعمال از برای احداث فتنه و فساد است و برای شقاوت و ضلالت اعدا و سکاکی
آورده که اگر کسی این حرف را هر روز هزار بار بگوید و بجانب دشمن بدمد بر وی نیست و نابود شود
و اگر بر برگ حنظل نویسد همین عدد و در خانه دشمن اندازد یا دفن کند از خان و مان آواره گردد
و اعمال این در خصوصیت بسیار است و بعضی گویند که تکرار وی بنیت ثروت و حصول توانگری
مقرون باسم شریف الغنی مثمر ثروت حصول نعمت است **فصل سوم** در خواص حرف فا
و آن از جمله حروف سبعه است که در آیة اسم اعظم آمده و صاحب در النظیم آورده که روز شنبه از ابتدا

اسما یتعلق باینحرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که اینحرف در اعمال خواری و مذلت اعدا
مقررست و صاحب تیسیر المطالب گوید که هر که هشتاد و یکبار اینحرف را لبی د مفصلش بخواند با اسما
او که در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته بهر مقصودی که دارد فایض گردد و هر که مداومت
کند برین حرف و اسمای وی خصوصا اسم شریف الفتاح انواع معارف و حقایق و لطائف و
دقایق از علوم خفیه نفسیه بر دل وی منفتح و مکشوف شود و ابواب مرادات صوری و معنوی
بروی گشاده گردد و همه دشوارها با آسانی مبدل شود و اگر اینحرف را هشتاد و یکبار بر جام زجاجی
یا قدح چینی نویسد و در زیر هر حرفی اسم شریف الفتاح رقم زند با الف و لام تعریف یا بیای خطاب
و اولی آنست که در اعمال کتابی اسمای الهی را با الف و لام نویسد و در اعمال کلامی بیای خطابی
گویند درین عمل قمر از نحوس پاک باید و بسعود ناظر پس نوشته با آب طاهر محو کرده بخورد حامله و هر
وقتی که اثر زادن پیدا شده باشد بسهولت بسرعت بار نهد و اگر محبوسی بتلاوت اینحرف و اسمای وی
بتخصیص اسم فتاح قیام نماید بزودی خلاص شود و در مجموع کارهای فروبسته و اوضاع درهم شکسته
مواظبت نمودن برین حرف و اسمای وی علی الخصوص اسم الفتاح بغایت نافع ست و سکاکی در کتاب
خود آورده که اگر کسی هشتاد روز متصل هر روز هشتاد بار اینحروف بر زبان راند و بجانب دشمن
نفث کند بود و ضایع شود و هم وی آورده که هر که بنام غایبی نه هزار بار بر قطعه کرباس نو پاک
نویسد و در آتش اندازد اگر در مغرب بود و عامل در مشرق که بزودی خود را بعامل رساند **فصل
چهارم** در خواص حرف قاف بعضی گفته اند که اینحرف از برای تحصیل روح و راحتست و بعضی دیگر
از عاملان در اعمال قهریه بآن توسل جسته اند و در کتب ایشان مذکورست که هر که صد بار اینحرف
را بر برگ جوز نویسد و در منزل ظالمی و فاسقی پنهان کند کار آن ظالم فرو بندد و سلسله آن
ظالم نا منتظم گردد و درهم شکند و سکاکی گفته که اگر کسی اینحرف را دویست بار بر کاغذی نویسد
و در زیر سنگ گران نهد بنام هر که خواهد که خواب وی بسته شود و تا کاغذ را بیرون نیارد
و نوشته را محو نسازد آنکس را خواب نیاید و آرام نگیرد **فصل پنجم** در خواص حرف کاف
بعضی از اهل این فن گفته اند که اینحرف در اعمال از برای القای محبت هست در قلوب سکاکی در
کتاب خود آورده که اگر کسی اینحرف را چهار صد بار که حاصل الضرب وی ست در نفس او در مربع نویسد

وباخود نگاه دارد در چشم خلایق عزیز گردد و هم وی آورده که هر که هر روز اینحرف را چهار صد بار بر زبان راند اسرار الوهیت بر دل وی منکشف گردد و در بعضی رسائل این طائفه نوشته اند که هر که بیست حرف کاف بنویسد برینصورت ک دقتی که قمر زاید النور باشد و قوی حال بود و نوشته را بر گردن خروس ازرق اقرق بندد و ویرا سر و به برد تا سر دفینه و آنجا زمین را منقار خود بکاود

فصل ششم در خواص حرف لام بعضی ازین طائفه گویند که اینحرف در اعمال از برای ثبات و استقامت است در امور دنیا و آخرت و در کتب خواص نوشته اند که اگر کسی اینحرف را هفتاد و یکبار بعدد مفصلش بر سفرجل خواند و همین عدد بنوک قلم فولاد نو تیز بر پوستش نقش کند و بخوردن زن و شوهر دهد که میان ایشان محبتی و الفتی نباشد چنان بیکدیگر پیستانس شوند که اصلاً و قطعاً بی هم نتوانند بود و اگر در عمل کلامی و کتابی اینحرف را توسل باسم بزرگوار اللطیف جوید و بحروف مجمل یا مفصلش بخواند یا نویسد نتیجه آن اکمل و اقوی بود و در کتاب سکاکی مذکورست که اگر کسی خواهد که از چشم دشمنان پنهان شود باید که بوقت حاجت اینحرف را دویست بار بر زبان راند تا مقصود حاصل شود و هم وی گوید که اگر بر صحیفه مس هفتاد و یکبار بقلم پولاد نو اینحرف را نقش کند و باخود نگاه دارد از چشم زخم حاسدان امین باشد

فصل هفتم در صفات حرف میم صاحب شمس المعارف آورده که میم از جمله اقطاب حروف ست و آن عبارت از حروفیست که اول او مثل آخر او بود و آن سه حرف ست که متعاقب یکدیگر در سه فصل مذکور میشود و طبع میم حار است و در وسط وی رطوبتی هست میان دو حرارت و آن حرف یا هست میان دو میم و وی از حروف نفس کلی ست که عبارت از لوح محفوظ ست و چون خدا تعالی ویرا بیافرید و را نوری ست دید آفرید که مطوس بود به نور و بر وی نوزده فرشته از ملائکه لوح بعدد مفصلش موکل گردانید و ملک و ملکوت را بسر وی قایم ساخت و قلم را بسری که در هم ست ظاهر گردانید و میم سری بزرگ ست که حق سبحانه در اسم شریف محمد صلی الله علیه و آله ودیعت نهاده است هم در اول و هم در وسط پس در اول سر ملکوتست و در وسط او سر ملک

وکشف عالم ملک و ملکوت بوی منوط و مربوط ست و بهر طالبی که اسرار میم و احاطه او و آنچه عالم اوست منکشف گردد و آن فتحی بود عظیم و سیر ا

واز بعضی ثقات استماع رسیده که حضرت شیخ محی الدین بن العربی در فتوحات آورده که در اثنای مکاشفات مرا در عالم میم عبور افتاد چند گاه در مشاهده عجائب و غرائب آن عالم ماندم و دران عالم انبیا و اولیا و علما و ملکوت و طبقات خلائق و اصناف موجودات دیدم همه از جنس این عالم و تفصیل آن در فتوحات مذکورست **فصل هشتم** در خواص حرف میم و بعضی از ارباب خاصیت گفته اند که اینحرف در وفا و موافقت مستقل است و در کتب خواص مذکورست که اگر کسی بنام محبوب صد و پنجاه و یک میم بر صفحهٔ سیب سرخ یا آبی نقش کند بشرطی که چشم میم مفتوح بود مطلوب و آنرا بخورد وی دهد و اگر میسر نشود باری سعی کند که بان چشم نظر او افتد عظیم در محبت و مودت بران مترتب شود و در شمس المعارف مسطورست که هر روز چهل بار در شکل میم نظر کند و چهل بار بخواند قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب حق سبحانه اسباب دنیا و آخرت را بروی آسان گرداند و این عمل در فصل میم از باب اول از مقاله سوم در خواص اسماء الحسنی در ذکر اسم الملک و جاتم واکمل ایراد یافته و صاحب شمس المعارف آورده که هر که خواهد که عاقبت امر بداند و خیر و شر آنرا دریابد باید که صورت میم را که اسرار مکنونست کتابت کند بر ورقی پاکیزه روز دوشنبه در ساعت قمر و با مصطکی بخور کند و دران روز که این عمل کند روزه دارد و شب باندک خرمائی و نانی افطار کند و بر طهارت کامل بفراش رود و این نوشته را در زیر بالین نهد پس بدست راست خسپد چنانچه آن نوشته محاذی رخسارهٔ راست وی بود آنگاه سورهٔ تبارک بخواند و خواب کند وی را در خواب از عاقبت آن خبر دهند و خیر و شر آنرا بوی باز نمایند بوجهی که خاطر وی اطمینان یابد و هر که حرف میم را چهل بار بر جامی نویسد و با آب پاک محو ساخته بیاشامد حق تعالی در فهم و علم وی افزاید و زبان وی را بحکمت ناطق گرداند و هر که حرف میم را بنویسد و با وی هشتاد بار لا اله الا الله کتابت کند آنرا بر بازوی راست بندد و یا در جامه و عمامه دوخته بپوشد حق سبحانه تعالی مهابت و محبت وی در دلها افکند با آنکه گمنام و مجهول بود و اگر بشرط الطف بنویسد و بهر عضو و لباس پاکیزه باشد و دایم با خود نگاه دارد بر عالم حس مطلع شود و در شمس المعارف برین حرف اعمال کلیه در تسخیرات مذکورست و این نسخه محل تفصیل آن نیست **فصل نهم** در خواص حرف نون بعضی از اهل خاصیت گفته اند که اینحرف در اعمال

از برای فرح و سرور مقرر ست و در کتب خواص آورده‌اند که هر که اینحرف را بیست و یکبار بر نعل
نو اسپ نویسد بنام کسی و در آتش اندازد آنکس برای اعمال بیطاقت شود و بی آرام گردد و اگر
صد و شش بار حرف نون را بر ینصورت ن بر تیغ کارد فولاد نویسد تا دسته بنام کسی نگا
در دیواری کند و لقبله باشد و بر دوام که کارد بران دیوار باشد خواب آنکس بسته شود
و صاحب شمس المعارف آورده که ن حرف دوم ست از اقطار حروف و اینحرف را اسم ست
النافع النصیر النور و وی را در تالیف قلوب و جذب نفوس مدخلی تمام ست پس هر که تکرار
وی مقرون باسم النافع مواظبت نماید مردم بوی اقبال نمایند و هر کس بقدر حال خود بوی
فائده رسانند و از و فائده گیرند و هر که تکرار وی را مقرون باسم النصیر مداومت کند همه اعدا مقهور
و مغلوب وی شوند و همه جا و همه وقت فتح و نصرت وی را بود و هر که مداومت کند بر تکرار اینحرف
مقرون باسم النور باطن وی نورانی شود و دل وی از انوار و اسرار معرفت مملو گردد و اگر مدام
بشرایط کلامی اینحرف و اسم را بخواند چندان انوار بر باطن وی غلبه کند که پرتو آن بر قوت باصره
تافته حس ظاهر نیز روشنائیها از عالم غیب مشاهده می شود و سکاکی در کتاب خود آورده که اینحرف
را هر که پنجاه بار بنویسد و با خود نگاه دارد هر جانوری از موذیات که وی را بگزد در و نکند فصل
دهم در خواص حرف واو بعضی ازین طایفه گفته‌اند که اینحرف در اعمال از برای فتح و نصرت ست
و در کتب اهل خاصیت نوشته‌اند که اگر اینحرف را نود و نه بار بر برگ آهو نویسد و از بهر آن آویزد
خواب آنکس بسته شود و اگر بنام دشمنی دویست بار بر کاغذ نویسد و از باد در وی در آویزد
آن دشمن سرگردان و پریشان شود و هیچ قرار و آرام نداشته باشد و صاحب شمس المعارف
آورده که اینحرف سوم ست از اقطار حروف و این سه حرف را در میان حروف بسبب آنکه
جزو اول ایشان از جنس حرف آخر ست مزین اختصاصی و امتیازی واقع ست و حرف او
را دوازده اسم ست که ذکر آن در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته و خواص اسما
بر اسرار این حروف مترتب ست چنانچه شمه ازان در فصل نهم از باب چهارم از مقاله
اسما مذکور خواهد شد و حرف او اول الواحد ست خاصیت شش در شش
چنانچه در کتاب شمس المعارف ایراد نموده صورتش اینست

ف برای خواب بستن

ف برای پریشانی دشمن

ح	ا	و	ح	ه	م
+	ح	ح	ر	و	ا
و	ر	ا	ه	ح	ح
م	ه	ح	و	ا	ح
ح	ح	ه	ا	م	و
ا	و	م	ح	ح	ه

وشیخ فرموده که هر طالب صادق که روز شنبه نزدیک طلوع آفتاب این شکل را بخاتمی نقش کند بحال او از همه بلیات و آفات ایمن محفوظ و مستور باشد
وتا آن لوح با وی بود از همه امراض واعراض در پناه باشد وسکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی
داعیه سفر داشته باشد ومیسر نشود هر صباح شصت بار اینحرف را بخواند وبدان جانب که مقصد
اوست بدمد ودی موانع مرتفع شود وآن سفر دست دهد

فصل یازدهم در حرف ها

بعضی از
علماء این فن گفته اند که اینحرف در اعمال از برای جلب منفعت ست ودر کتب خواص نوشته اند
که اگر فقر وفاقه بر کسی مستولی شود از زیر ناودان چهل تو انگر چهل سنگ ریزه برچیند ودر وقتی
که قمر زاید النور باشد ومسعود چهل حرف ها بران سنگ ریزه نویسد وآنجا که خوابگاه اوست دفن
کند بشرطی که دران منزل ومقام امری نامشروع از وی صادر نشود حق سبحانه نعمت ومال بسیار
کرامت فرماید وجمعیت کلی وی نماید و پوشیده نماند که اینحرف از جمله حروف نورانی ست که در جا
در اول سور قرآنی واقع شده اول در کهیعص وم در طه وگروه جمعی از ارباب تحقیق اسم اعظم عبارت
وگویند بحقیقت اسم الله اینست والف ولام از برای التعریف ست وباصطلاح صوفیه حرف ها
عبارت از مرتبه غیب هویت ست یعنی ذات مجرد از ملاحظه اسما وصفات واین مرتبه فوق مرتبه
الوهیت ست کما قال سبحانه هو الله الذی لا اله الا هو وشیخ بزرگوار شیخ نجم الدین کبری در
بعضی از رسائل خود آورده که ذکری جاریست بحسب دوام بر نفوس حیوانات انفاس ضروریه لیشان الکتابت
که حرف ها از ان تولد می کند بی توسط آلتی از آلات مخارج حروف واینحرف نیست که بغیب
هویت ست چنانچه بعضی محققان گفته اند بیت ای غیب هویت آمدی حرف شناس ٭ والفاز

فایده از برای ایمن بودن از همه آفات

فایده از برای مرتفع شدن موانع سفر

فایده برای حصول دولت ومال

ترا بوده بران حرف اساس باشی اگر از ان حرف دا امید و هراس بحرفی گفتم شگرف اگر داری پاس
و این مضمون دلیلست بر آنکه ه که اسم حرفیست اسم اعظم است چنانچه در فصل دوم از باب پنجم از مقالهٔ
اسماء الهی بآن خواهد رفت پس اگر طالبی صادق بحسب انفاس بسبیل دوام باین ذکر شریف
قیام نماید و یگانگی همت خود متوجه غیب هویت حق سبحانه شود و خود را بآن در دهد تا وقتی که مناسبت
با عالم لی کیفیت و کم پیدا کند بی شبهه و پیدا بعد از تحصیل مناسبت بآن عالم توقی تمام حاصل خواهد شد
که در عالم کیف و کم که عبارت از عالم حس و شهادت است تصرفات کلی تواند نمود و بهر چه خاطر
گمارد تواند که از قوت بفعل آرد چه اسم اعظم اکسیر اکبر است و العاقل تکفیه الاشارة و در بعضی از رسائل
ارباب حروف مذکورست که حرف ها از برای قهر اعدا و زجر ظلمه و فسقه اثر عظیم دارد چه این حرف
که عدد جمل وی پنج است تعلق بمریخ دارد و کسی که صد و هفده بار که عدد مبسوط او سط یعنی ها ا
ل ف است بهیئت مربع بر پارهٔ زنگار نقش کند وقتی که قمر منحوس باشد و اگر در ان ساعت نظرات
نحس واقع باشد بهتر بود و اگر آن رقم در ساعت مریخ یا زحل اتفاق افتد با وجود نحوست
تاثیر وی بغایت قوی بود و بعد از تمام عمل آن صحیفه را در سرای ظالمی و فاسقی
که خلق خدای تعالی از فسق و ظلم وی بتشویش باشند بیفگند بزودی
آن ظالم و فاسق از ان دیار آواره شود و منزل وی خراب گردد و در کتاب سکاکی مذکور است
که بنیت هلاک دشمن هفتاد بار این حرف را بر خاک گورستان قدیم یا خاک وقت بخواند و در خانه
دشمن ریزد هلاک شود و منزل وی ویران گردد فصل دوازدهم در خواص حرف یا و بعضی
از ارباب خاصیت گفته اند که این حرف از برای فتح و نصرت مستعمل است و بعضی بر آنند که در
اعمال از برای شکیبائی و صبر مقرر است و در کتب اهل خاصیت مذکورست که اگر کسی ده بار حرف
یا را بعدد جمل وی نویسد بنام شخصی و آنرا در زیر خاک دفن کند خواب آنکس بسته شود و سکاکی
در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را صد بار بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از غیبت
و بهتان و تهمت عاجل بسته شود و اگر بر همین عدد بر حریر سفید نویسد و با خود نگاه دارد
زبان همه خلایق نسبت بوی بسته شود و صاحب در النظیم آورده که هر که بر ورقی در صباح
روز پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرف یا را تکرر کتابت کند بعدد اسمائی که در وسط الثالث

اینحرف ست شل علیه و حکیم و آن هی و هشت اسم ست از اسماء حسنی که در فصل نهم از باب سوم
از مقال الاسما ایراد خواهد یافت واگر در ذیل هر حرفی اسمی از ان اسما کتابت کند اثر وی قوی تر بود
و بعضی گویند باید که صد بار کتابت کند بعدد حاصل الضرب وی در نفس وی پس نوشته را با خود
نگاه دارد جمیع محرمات مکروه و مبغوض وی شود و از جمله منهیات خاطر وی افسرده گردد و فهم وی
زیاده شود و جودت وی بیفزاید و اینحرف را بعدد مذکور بر آلات زراعت نقش کند برکت بسیار
دران مزرعه پیدا شود و از آفات سماوی و ارضی امین ماند و اگر بر کلنگی نقش کند و بآن چاه
و کاریز کند آب بسیار ظاهر شود والله اعلم باب چهارم در خواص حروف مقطعه قرآنی مشتمل
بر دوازده فصل شش ازان در خواص فقرات مقطعات است که بمعاونت یکدیگر افاضه آثار
میکنند و شش فصل دیگر در خواص مقطعات اوایل سور است که هر یک علی حده افاده منع میفرمایند
فصل اول در ذکر عدد حروف مقطعات و خواص مجموع آن بسبیل اجمال فصل دوم در خواص
دو فقره کهیعص حمعسق با یکدیگر فصل سوم در خواص فقرات اربعه و خمسه و ستة از مقطعات
فصل چهارم در خواص فقرات ثلث عشره و اربع عشره از مقطعات فصل پنجم در خواص
فقرات خمس عشر از مقطعات سر از آیات فصل ششم در خواص فقرات خمس عشر از مقطعات
محل بآیات فصل هفتم در خواص حروف الم بقره و الم آل عمران فصل هشتم در خواص
المص فصل نهم در خواص الر و المر فصل دهم در خواص حروف کهیعص و خاتم وی
فصل یازدهم در خواص حروف طه فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق و حم
مومن و قاف فصل اول در ذکر عدد حروف مقطعات و خواص مجموع آن بسبیل اجمال
صاحب کتاب در النظیم آورده که بعضی عارفان گفته اند که حروف مقطعه قرآنی سی کلمه و هفتاد
و هشت حرف است و آن اینست الم الم المص الر الر الر المر الر الر کهیعص طه
طسم طس طسم الم الم الم یس ص حم حم حم عسق حم حم حم ق
ن و این عدد تلقی مسلم است که تحقیق راه و کلام اعتبار کنند چنانچه بعضی از علما این ظن کرده اند
و اگر اسرا بمثل کهیعص از قبیل مواسیات گیرند چنانچه بعضی بران رفته اند پس عدد کلمات بیست
و نه باشد و چون کسی نظر کند ترتیب اینحرف را از حیثیت جمع و ترکیب بعضی را احاد باید مثل

ص وق ون وبعضی را ثنائی مثل طه ویس وبعضے را ثلاثی مثل الم والر وطسم وبعضی را رباعی
مثل المص والمر وبعضے را خماسی مثل کهیعص وحم عسق واین بر اسلوب وقاعدهٔ عرب نازل
شده است چنانچه در کلمات واسماء واقع ست وزبان بیان از شرح حقایق واسرار ومنافع وآثار
حروف مقطعه قرآنی عاجز وقاصر ست وبذکر شمهٔ ازان اقتصار میرود وصاحب در النظیم از ابو حامد
محمد الغزالی نقل کرده که گفته است بعضی عارفان را در موصلی یافتم که با وی حروف مقطعهٔ قرآنی
همراه بود از وی سوال کردم که این چیست فرمود که برکات این حروف بر من ظاهرست از جمله آنست
که حق سبحانه مرا از آفات وبلیات بواسطه حمل این کلمات محفوظ میدارد ورزق مرا کشاده میدارد
واگر حاجتی میخواهم بی انتظار بعز اجابت میرساند ومرا از دشمنان صیانت میکند واز گزیدن مار و
گزدم وضرر سباع وحشرات نگاه میدارد وچون بسفر میروم واین کلمات را در وقت وداع اهل
واولاد میخوانم خدا تعالی مرا بصحت وغنیمت زود بوطن میرساند پس ابو حامد گوید که مرا ازین حروف
علمی حاصل شد که هیچ شک وریب ادران راه نیست ودر خواص ابن طیمی آورده که هر که مجموع حروف
اوایل سور قرآنی را بر نگین نقره یا عقیق نقش کند بساعت سعد وآن نگین همراه دارد مقبول ومحبوب
گردد وصاحب در النظیم گفته که اگر نقاش روز پنجشنبه وجمعه روزه دارد ودر ساعت اول از روز
جمعه آن حروف را نقش کند ودران وقت غسل کرده باشد وجامهٔ پاک پوشیده وبخور لایق سوخته
هر آئینه تاثیر وقوت وی در انچه مذکور شد بیشتر خواهد بود وفایده ونتیجه زیارت روی خواهد بود وبعضی
از اکابر چنین فرموده اند که اگر کسی حروف مقطعه را بدین ترتیب گوید الم ذلك الکتاب
الکتاب والم الله لا اله الا هو وهمچنین تا نون والقلم وما یسطرون بعد ازان هر حاجتی
که دارد از دینی ودنیوی بخواهد حق سبحانه بزودی روا کند واگر آن حروف را بطریقی که نزد اعداد
مشهور ست تکسیر کند وبا خود دارد همین خاصیت دهد واین عمل در ساعت اول از روز یکشنبه
یا چهارم دوشنبه یا هفتم سه شنبه یا سوم چهارشنبه یا ششم پنجشنبه یا دوم جمعه باید کرد وفضل
دوم در فقره کهیعص حمعسق بایکدیگر صاحب در النظیم آورده که شیخ ضیاء الدین پولی فرموده
که هر که ترسان بود از مری ودران حال گوید کهیعص حمعسق ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم از انچه میترسد ایمن شود واین معنی بکرات ومرات فرموده شده وتجربه یافته

وهم صاحب در النظیم آورده که پنج آیتست که منافع و فواید آن از حد حصر متجاوز ست اما از انجمله آنست
که هر که آن را تلاوت کند در حالی که در آید بجباری عنید و ظالمی از طریق صلاح بعید شر وی کفایت
شود لیکن کیفیت قرأت آن آیات چنانست که عقد اصابع یمنی کند و تلفظ بحروف کهیعص
که در اوایل این آیاتست و عقد اصابع یسری کند در تکلم بحروف حمعسق که در اواخر این آیا
واقع ست پس باید که اول عقد ابهام یمنی کند و بگوید ک کما انزلناه من السماء فاختلط
به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح و بگوید ح در گفتن حرف حا عقد ابهام
یسری کند بعد از ان عقد مسبحه یمنی و بگوید ه هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب
والشهادة هو الرحمن الرحیم م و در گفتن میم عقد مسبحه یسری کند بعد از ان عقد وسطی یمنی
کند و بگوید ی یوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین
من حمیم ولا شفیع یطاع ع و در گفتن حرف عین عقد وسطی یسری کند و بعد از ان عقد
مسبحه یمنی و بگوید ه هو الاول والاخر والظاهر والباطن م و در گفتن میم عقد مسبحه یسری
کند بعد از ان عقد وسطی یمنی کند و بگوید ی یوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر
کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع ع و در گفتن حرف عین عقد وسطی یسری
کند و بعد از ان عقد خنصر یمنی کند و بگوید ع علمت نفس ما احضرت فلا اقسم بالخنس
الجوار الکنس س و در گفتن سین عقد خنصر یسری کند بعد از ان عقد بنصر یمنی کند و بگوید ص
ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة وشقاق ق و در گفتن حرف قاف
عقد بنصر یسری کند و بعد از اتمام این عمل با عقود بر آن بادشاه غیور یا ظالم جابر رود آیا از ان ظالم
جبار هیچ ضرری نرسد و با سلامت و کرامت بیرون آید فصل سوم در خواص فقرات
اربعه و خمسه و سته از مقطعات اما فقرات اربعه صاحب در النظیم آورده که در بصره مردی بود
که دعای درد دندان میدانست و بآن مردم را معالجه میکرد و شفا تخلف نمی نمود و در تعلیم آن
بخیل بود چون وفات وی نزدیک رسید کسی را که حاضر بود گفت دوات و قلم بیار تا بنویسم
از برای تو دعای دندان را که درین مدت بآن عمل میکردم و آنرا مخفی میداشتم تا این زمان چو
دانستم که میروم نمیخواهم که آن دعا پنهان بماند و مردم از ان منتفع نشوند پس بنوشت

چون کسی را درد دندان عارض شود باید که این حروف را بخواند که المص طسم کهیعص حمعسق الله لا اله الا هو رب العرش العظیم اسکن بکهیعص ذکر رحمت ربك عبده زکریا اسکن بالذی یسکن له ما فی السموات وما فی الارض وهو السمیع العلیم اما فقرات خمسه صاحب در النظیم از ابو حامد الغزالی نقل کرده که وی فرموده که چون اغنیای صحابه بهر تجارت بسفر بیرون میرفتند اگر در راه دشمنی از قطاع الطریق یا سباع ضاریه پیش می آمد می گفتند اللهم احفظ امة محمد صلی الله علیه واله بالنصر لنا بین المص وبکهیعص وبحمعسق وبه ق والقران المجید وبه ن والقلم وما یسطرون ضرر آن دشمن بایشان نمیرسید اما فقرات سته هم از ابو حامد روایت کرده است که بعضی از عارفان را کنیزکی بود که علت صرع داشت روزی آن عارف نزد کنیزک خود آمده در گوش او فرو خواند بسم الله الرحمن الرحیم المص طسم کهیعص یس والقران الحکیم حمعسق ن والقلم وما یسطرون دیگر از آن صرع اثری هرگز پیدا نشد و آن کنیزک بتمامی از آن مرض خلاص یافت فصل چهارم در خواص فقرات ثلثة عشر و عشر از مقطعات ابن تیمی آورده که هرکه السور از اول البقرة تا هم المفلحون والم الله لا اله الا هو الحی القیوم المص کهیعص طه طسم طس یس ص حم عسق حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم ق ن این مجموع را با سوره فاتحه بر ورق آهو بره بمشک و زعفران و گلاب در جمعه چهاردهم یا پانزدهم از هر ماه که باشد بعد از نماز جمعه بنویسد و آن نوشته را در غلاف نهد از نی فارسی که یکطرف وی بسته باشد و سر دیگر وی را بموم کافوری بند کند پس هرگاه که آن نی را بر بازوی راست بندد و با طهارت کامل و لباس نظیف عزت و مهابت و قبول وی در دلها و نظرها بسیار شود و باطن وی قوت گیرد و دل وی ثابت و مطمئن و دلیر شود و هیبت عظیم از وی بر دلها سرایت کند و اگر فقیر باشد غنی گردد و اگر محزون بود مسرور شود و اگر آن نی را بر طفلی بندد که از چیزها در خواب و بیداری ترسد و بسیار بگرید این ترس و گریه از وی زایل شود باذن الله تعالی اما فقرات اربعة عشر صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هرکه بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند این حروف مقطعه را در روز شنبه که معروف است بسبت النور و آن شنبه بود که یکی از ایام البیض افتد که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه است بر ظرف چینی یا زجاجی بسم [illegible] کند

وبیا شامد وقدری ازان درچشم کشد دران سال ازرمد ایمن بود ببرکت نورانیت اینحروف
که مسمی ست بحروف نورانی وآن اینست الم المص المر المس کهیعص طه طسم طس
یس ص حمعسق ق ن **فصل پنجم** در فقرات خواص خمسة عشر از مقطعات معرا از آیات
صاحب در النظیم آورده که حروف الم الر المص المر کهیعص طه طسم طس یس ص حم حمعسق
ق ن را بر خاتمی از نقره نقش کند در پنجشنبه اول ماه رجب وآنرا در انگشت کند اگر خایف بود از جبابره
وقهاری وظالمی ایمن شود وحامل این خاتم اگر به سلطانی درآید بنظر وی بزرگ نماید وهیبت وی
در دل آن سلطان اثر کند وهر مرادکه از وی خواهد بی توقف برآید واگر این خاتم را بر کسی
فرود آرد که خشمناک بود آرام گیرد وراضی وخشنود شود واگر این خاتم را تشنه در دهان گیرد
ودر حال سیراب شود وآن عطش از وی زایل گرداند واگر این خاتم را گشاده در آب باران
نهد بعد از آن ناشتا آن آب بیاشامد قوت حافظه وی بیفزاید واگر معزولی به آن خاتم مواظبت نماید
براو محل وشغل پیدا شود وصاحب تصرف گردد واگر زنی بی شوهر حامل آن شود زود بشوهر رسد اگر
آنرا بر مصروع بندد افاقت یابد **فصل ششم** در فقرات خمسة عشر از مقطعات محلی بآیات صاحب
در النظیم از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هر که کتابت کند برق آهو بره در شب جمعه چهاردهم
هر ماهی که باشد بعد از نماز خفتن بمشک وزعفران وگلاب الم البقرة تا هم المفلحون والم آل
عمران تا الفرقان المص تا للمومنین والمر تا لا یومنون وکهیعص تا ذکریا وطه تا تشقی
وطسم تا المبین وطس تا مبین وطسم المبین ویس تا الحکیم ص تا والقرآن ذی
الذکر بل الذین کفروا فی عزة وشقاق وحم المومن الی قوله الیه المصیر وحم عسق
الی قوله العزیز الحکیم وق تا المجید ون تا عظیم پس آن نوشته را در میان ابریشم نهد
اصلی فارسی وآنرا در موم گیرد که از شمع عروسی گرفته باشد وقطعه از ادیم بر گرد وی پیچد وبر بازو
راست بندد باطن وی قوی شود ومهابت وعظمت وی بر قلوب اعدا استیلا گردد وقبول
تمام وی را در قلوب جمیع مردمان پیدا شود واگر فقر وفاقه وی را دریافته باشد غنی وتونگر گردد واگر
از جائی خوفی وترسی داشته باشد ایمن ومطمئن گردد واگر مسحور یا مسجون یا مجنون باشد آن سحر
که در حق وی کرده باشد باطل شود واز بند وزندان بزودی رهائی یابد وماده جنون تمامی از دماغ و

زایل شود واگر وام دار بود حق سبحانه قضاء دین وی کند و گردن ویرا از بار قرض سبک سازد
واگر مهموم و مغموم بود خدای تعالی فرجی و فرحی روزی گرداند واگر مسافر بود زود بوطن باز آید واگر
زن بی شوهر آن را با خود نگاه دارد و دایم با طهارت و نظافت باشد حق سبحانه ویرا شوهری سازد
کرامت فرماید و آن شوهر را بوی راغب و مایل گرداند واگر از آسیا خانه در آویزد بار و دانه آنجا
بسیار جمع شود چنانچه دیر نوبت رسد واگر از دکانی بیاویزد خریدار متاع صاحب آن دکان بسیار
شود واز دحام کنند واگر بر سر حمامی آویزد مردم بسیار بانجا رغبت نمایند واگر بر طفلی ببندند از جمیع
آفات ایمن شود و از شر جن و انس مصون باشد و علی الجمله هر دعا که کند باجابت مقرون شود

فصل هفتم در خواص حروف الم البقرة و الم آل عمران اما الم البقرة صاحب در النظیم
آورده که حروف الم را تا هم المفلحون در روز پنجشنبه اول نهار بر اناء چینی پاک یا ظرف زجاجی
طاهر بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند پس نوشته را بآب چاه شیرین محو سازد و بر نهار بیاشامد
و آن روز طعام نخورد و باز در شب افطار آن شیرینی دیگر بیاشامد و روز آینده روزه دارد همچنین
سه شبانروز بشربتی از آن آب اکتفا نماید و روزه دارد و اگر قوت مزاج وفا کند پنج روز روزه
دارد و جز بآن آب شربت افطار نکند و از طعام امساک نماید حق سبحانه حافظه وی بیفزاید و ناطقه
ویرا قوت دهد و علم را در دل وی ثابت گرداند و نور معرفت را در باطن وی ظاهر کند اما
الم آل عمران در خواص ابن تیمی و در النظیم مذکور کرده که هر که حروف الم را تا الفرقان در ساعت
دوم از روز پنجشنبه بقلم باریک بر ورق آهو نویسد و در زیر نگین انگشتری نهد و بر طهارت کامل
و نظافت لباس در انگشت کرده نزد پادشاه یا حاکم آن دیار رود قول وی در دل آن پادشاه یا حاکم
اثر کند و هر چه گوید مقبول افتد و هر حکم که کند نافذ افتد و چون بر تختم آن مداومت نماید جاه و حشمت
وی بیفزاید و اعدا مغلوب و مقهور شوند هم در خواص ابن تیمی آورده که هر که این حروف را تا و
ما یذکر الا اولوا الالباب یک روز بر صفحه نقره نقش کند و آنرا در زیر نگین انگشتری
نهد مادام انگشت وی بود هر چه بر دست و زبان وی رود همه صدق و صواب و خیر و صلاح
بود و دلها بوی اقبال کنند و مردمان امر و نهی ویرا امتثال نمایند و در کتاب در النظیم آورده که هر که
این حروف را تا الفرقان کتابت کند بر کاغذ سفید پاک بمشک و زعفران و گلاب و آنرا در ابنوبی نهد

ازنی فارسی یا هندی که پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشد و سر آنرا بموم به بندد و در گردن طفل
بیاویزد از شر شیطان و تصرف جنیان و مرض ام الصبیان محفوظ و ایمن باشد و در خواب و بیداری
نترسد. **فصل هشتم** در خواص حروف المص که اول سوره اعراف است صاحب در النظیم آورده
که هر که را داعیه منصبی بود و شغل قضا و غیر آن و خواهد که اقوال و افعال وی مقرون بصلاح و سداد شود
و زبان وی بر صدق و صواب جاری گردد و مصالح امور مسلمین بر دست وی باتمام رسد و اخلاق
وی مهذب شود باید که حروف المص را تا مانند کرده بر صفحه نقره خالص نقش کند و آن را
در زیر نگین خاتم نهد و بطهارت بدن و نظافت لباس دایم بآن تختم کند تا مقصود حاصل شود
و حکیم فاضل ابن حشیشه در کتاب هیاکل و تماثیل آورده که هر که حروف المص را وضع کند بقلم
طبیعی و قلم عربی و مربع چهار در چهار بر صفحه ذهب که وزن آن چهار درم باشد و اگر ذهب میسر نشود
نحاس احمر اختیار کند و اگر ذهب و نحاس بهم آمیخته بود بهتر و در وقت کتابت باید که طالع برج حمل باشد
و آفتاب در وی بر درجه شرف بود و ناظر بمریخ بنظر تسدیس یا تثلیث و سالم از نحوس و باید که در وقت
عمل بزعفران و سندروس و قلل ازرق بخور کند پس معمول را در خرقه پاک پیچد که از حریر زرد باشد و با خود
نگاه دارد عزت و شرف و جاه و ولایت یابد زیاده از آنچه توقع دارد و جمیع اشراف و اعیان و حکام و سلاطین
مسخر وی شوند و هر کس که چشم بر وی افتد هیبت و مهابت و عظمت وی در دل آن کس اثر تمام کند
و هر چه حکم فرماید فرمان بردار و منقاد باشند و هر جباری که بنظر وی در آید ذلیل شود و همه دشوارها
بر وی آسان گردد بحول الله و صورت آن دو لوح که بقلم طبیعی و عربی رقم یافته این است و الله
اعلم بالصواب کسی که مطلع باشد از قلم طبیعی درست کند گویا غلط باشد

لوح طبیعی

ا	ل	م	ص
ل ع	م س	صب نو	ا
م صب	صا ل	الح	ل و
ص ک	له	ل س	م ل

لوح عربی

ا	ل	م	ص
م	ص	ا	ل
ص	م	ل	ا
ل	ا	ص	م

من ايمانه فانه لاشك فى كون قتل العمد والعدوان من الكبائر اجماعا ومع هذا خاطبه بعد القتل بالايمان وسماه حال ما وجب عليه من القصاص مؤمنا وكذا اثبت الاخوة بينه وبين ولى الدم وانما اراد بذلك الاخوة الايمانية وكذا ندب الى العفو عنه وذا لا يليق الا عن العبد المؤمن فليتذكر الثانية عشرة فمن كان

منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين فمن تطوع خيرا فهو خير له وان تصوموا خير لكم ان كنتم تعلمون ۝

لاخلاف بين المسلمين اجمعين ان صوم رمضان فريضة افترضها الله سبحانه على هذه الامة الصيام فى اللغة اصله الامساك وترك التنقل من حال الى حال وهو فى الشرع الامساك عن المفطرات مع اقتران النية من طلوع الفجر الى غروب الشمس قيل للمريض حالتان ان كان لا يطيق الصوم كان الافطار عزيمة وان كان يطيقه مع تضرر ومشقة كان رخصة وبهذا قال الجمهور واختلف اهل العلم فى السفر المبيح للافطار فقيل مسافة قصر الصلوة والخلاف فى قدرها معروف ثابت قال الجمهور وقال غيرهم بمقادير لا دليل عليها والحق ان ما صدق عليه مسمى السفر فهو الذى يباح عنده الفطر وهكذا ما صدق عليه مسمى المرض فهو الذى يباح عنده الافطار وقد وقع الاجماع على الفطر فى سفر الطاعة واختلفوا فى الاسفار المباحة والحق ان الرخصة ثابتة فيها وكذا اختلفوا فى سفر المعصية وليس فى الآية اعنى قوله فعدة من ايام اخر ما يدل على وجوب التتابع فى القضاء وقد اختلف اهل العلم فى هذه الآية يعنى وعلى الذين يطيقونه هل هى محكمة او منسوخة وانما كانت رخصة عند ابتداء فرض الصيام لانه شق عليهم وكان من اطعم كل يوم مسكينا ترك الصوم وهو يطيقه ثم نسخ ذلك وهذا قول الجمهور وروى عن بعض اهل العلم انها لم تنسخ وانها رخصة للشيوخ والعجائز خاصة اذا كانوا لا يطيقون الصيام الا بمشقة وهذا يناسب قراءة التشديد اى يكلفونه والناسخ لهذه الآية عند الجمهور قوله تعالى فمن شهد منكم الشهر فليصمه وقد اختلفوا فى مقدار الفدية فقيل كل يوم صاع من غير البر ونصف صاع منه وقيل مد فقط وقال ابن شهاب معناه اى معنى قوله فمن تطوع خيرا من اراد الاطعام مع الصوم وقال مجاهد معناه من زاد فى الاطعام على المد وقيل من اطعم مع المسكين مسكينا آخر وان تصوموا خير لكم معناه ان الصيام خير لهم من الافطار مع الفدية وكان هذا قبل النسخ وقيل معناه وان تصوموا فى السفر والمرض غير الشاق الثالثة عشرة فمن شهد

منكم الشهر فليصمه ومن كان مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر ولتكملوا العدة ولتكبروا الله على ما هداكم اى من حضر ولم يكن فى سفر بل كان مقيما قال جماعة من السلف والخلف ان من ادركه شهر رمضان مقيما غير مسافر لزمه صيامه سافر بعد ذلك او اقام استدلالا بهذه الآية وقال الجمهور انه اذا سافر افطر لان معنى الآية انه اذا حضر الشهر من اوله الى آخره لا انه اذا حضر بعضه وسافر فانه لا يتحتم عليه الا صوم ما حضره وهذا هو الحق

للناس والحج وليس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى واتوا البيوت

من ابوابها الاهلة جمع هلال وجمعها باعتبار هلال كل شهر او كل ليلة تنزيلا لاختلاف الاوقات منزلة اختلاف الذوات والهلال اسم لما يبدو في اول الشهر وفي آخره وفيه بيان وجه الحكمة في زيادة الهلال ونقصانه وان ذلك لاجل بيان المواقيت التي يوقت الناس عباداتهم ومعاملاتهم بها كالصوم والفطر والحج ومدة الحمل والعدة والاجارات والايمان ونحو ذلك ومثله قوله تعالى لتعلموا عدد السنين والحساب والمواقيت جمع الميقات وهو الوقت وقد جعل بعض علماء المعاني هذا الجواب اعني قوله قل هي مواقيت من الاسلوب الحكيم وهو تلقي المخاطب بغير ما يترقب تنبيها على انه الاولى بالقصد ووجه ذلك انهم سألوا عن اجرام الاهلة باعتبار زيادتها ونقصانها فاجيبوا بالحكمة التي كانت الزيادة والنقصان لاجلها لكون ذلك اولى بان يقصد السائل واحق بان يتطلع لعلمه ان الانصار كانوا اذا حجوا لا يدخلون من ابواب بيوتهم اذا رجع احدهم الى بيته بعد احرامه قبل تمام حجه لانهم يعتقدون ان المحرم لا يجوز ان يحول بينه وبين السماء حائل فكانوا يتسنمون ظهور بيوتهم وقال ابو عبيدة هذا ضرب المثل والمعنى ليس البر ان تسألوا الجهال ولكن البر التقوى واسألوا العلماء كما تقول اتيت هذا الامر من بابه وقيل هو مثل في جماع النساء وانهم امروا باتيانهن في القبل لا في الدبر وقيل غير ذلك السابعة عشرة

وقاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين لا خلاف بين

اهل العلم ان القتال كان ممنوعا قبل الهجرة لقوله فاعف عنهم واصفح وقوله واهجرهم هجرا جميلا وقوله لست عليهم بمصيطر وقوله ادفع بالتي هي احسن ونحو ذلك مما انزل بمكة فلما هاجر الى المدينة امره الله سبحانه بالقتال ونزلت هذه الآية وقيل ان اول ما نزل قوله تعالى اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا فلما نزلت الآية كان صلعم يقاتل من قاتله ويكف عمن كف عنه حتى نزل قوله اقتلوا المشركين وقوله تعالى وقاتلوا المشركين كافة قيل انه نسخ بها سبعون آية وقال جماعة من السلف ان المراد بقوله الذين يقاتلونكم من عدا النساء والصبيان والرهبان ونحوهم وجعلوا هذه الآية محكمة غير منسوخة والمراد بالاعتداء عند اهل القول الاول هو مقاتلة من لم يقاتل من الطوائف الكفرية والمراد به على القول الثاني مجاوزة قتل من يستحق القتل الى قتل من لا يستحقه الثامنة عشرة واقتلوهم حيث ثقفتموهم واخرجوهم من حيث

اخرجوكم والفتنة اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم

فيه فان قاتلوكم فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين فان انتهوا فان الله غفور رحيم

قال ابن جرير الخطاب للمهاجرين والضمير لكفار قريش انتهى وقد امتثل رسول الله صلعم امر ربه فاخرج من مكة من لم يسلم عند ان فتحها الله عليه وفي معنى الفتنة والمراد بها اقوال والظاهر ان المراد الفتنة في الدين بأي سبب كان وعلى اي صورة اتفق فانها اشد من القتل واختلف اهل العلم في قوله ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام فذهبت طائفة الى انها محكمة وانه لا يجوز القتال في الحرم الا بعد ان يتعدى متعد بالقتال

فصل نهم در خواص الٓرٓ که اول سورهٔ یونس ست و الٓرٓ که اول سورهٔ هود ست و الٓمّرٓ که اول
سورهٔ رعد ست اما الٓرٓ که اول سورهٔ یونس ست صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که امروی
بسداد بود و قول وی نافذ و خلق مطیع و منقاد وی شوند باید که ایام بیض از ماه شعبان روزه دارد
و با نمک و نان جو و سرکه و تره افطار کند و چون شام روز سوم روزه بگشاید بعد از نماز شام مستقبل
قبله نشیند و بذکر و صلوات و تسبیح دوام اشتغال نماید تا فرض و سنت نماز خفتن بگذارد بعد از ان
دو رکعت نماز تسبیح که مشهور ست ادا کند و چون از نماز تسبیح فارغ شود این حروف را با سه آیت
که بعد از انست الی قوله تعالی افلا تذکرون بر کاغذ پاک نویسد به آب آس و زعفران و در
از نسخها بجای آب آس گلاب ست و چون بفراش رود در زیر بالین نهد و خواب کند و چون صباح شود
بعد از فریضهٔ بامداد مکتوب را بر بار نهد و بیرون آید و بر وی و میان خلق بیفزاید و تاثیر و رفیع شود
در زبان وی بر صدق و صواب و آنچه صلاح مسلمین در انست جاری شود و در ایشان هیبت نماید
و مطاع شود اما الٓرٓ که اول سورهٔ هود ست صاحب در النظیم آورده که هر که این حروف را با چهار آیه
بعد از انست الی قوله تعالی قدیر بر برگ سبز نویسد وقت طلوع فجر بمشک و گلاب انگاه
بآب چاه شیرین محو کرده بیاشامد چهار روز پیاپی هر روز دو بار صبح و شام بعد از اتمام عمل
دل وی مستعد قبول علوم الهی و حکمی شود و حفظ وی و فهم اشیا و تیقنه بغایت قوی گردد
و حفظ آن و غیر آن بر وی آسان شود اما الٓمّرٓ که اول سورهٔ رعد ست صاحب در النظیم آورده که هر که
این حروف را با سه آیت که بعد از انست الی قوله تعالی یتفکرون
بر چهار برگ زیتون نویسد و در چهار زاویه منزل دفن کند اگر سبب آبادانی آن منزل
خواهد و در چهار رکن باغ و مزرعه و دکان و غیر آن دفن کند حق سبحانه خیر و برکت
و جمعیت دران موضع بسیار گرداند و میوه باغ و دانه مزرعه را وافر سازد و از آفات
سماوی و ارضی نگاه دارد **فصل دهم** در خواص حروف کٓهٰیٰعٓصٓ و حاتم و
حکیم فاضل ابن وحشیه در کتاب هیاکل و تماثیل چنین آورده که حکمای مصر برآنند که حروف
کٓهٰیٰعٓصٓ را وضع کنند در لوح مخمس بقلم طبیعی و عربی و هندسی به هیاکلی که در آخر این فصل
مسطور خواهد شد و کسی که عامل آن شود فواید و منافع بسیار دریابد و باید که وقت عمل طالع

و زهره در حوت بود بدرجه شرف که دهم از طالع است و سالم باشد از رجعت و احتراق و دران وقت بخور کند بعنبر و بعد از اتمام عمل آن لوح را در خرقه پاک سفید بپیچد و باید که این لوح را بر خاتم زر یا نقره خالص یا مس زرد رسم آمیخته رقم زند و هر که این لوح و این خاتم را نگاه دارد با خود عجائب و غرائب مشاهده کند که زبان انشاء آن عاجز و قاصر بود و در الفت و محبت تاثیر وی بغایت قوی باشد و در قضای حوایج و طلب رزق و قبول قلوب و حلول مسرات در دل حامل و حصول فرح و سرور و کثرت خیر و برکت در امور دنیا و آخرت بسیار نافع و مفید باشد و سزاوار آنست که حامل این خاتم رفیع همیشه پاک و طیب و طاهر بود و دایم بوضو و نظافت لباس باشد و در حال جنابت و عدم طهارت البته پیرامن این خاتم نگردد و با خود بجلا نبرد که آن از جمله اسم اعظم الله تعالی است و از اسم مخزونه و مکنونه الهیست که از خلق مخفی داشته الله

و از جمله خواص این خاتم مبارک آنست که چون کسی او را بوقت خواب در زیر سر نهد در خواب کسی را بیند که هر چه از وی سوال کند از امور مخفیه عالم جواب شافی شنود و اگر در زیر سینه نامی نهد هر چه در دل پنهان کرده باشد در خواب اظهار کند و اگر کسی حال غایبی مشکل شود و نداند که مرده یا زنده است چون این خاتم را در زیر سر خود نهد و بخواب رود و دران وقت بر وضو و طهارت کامل بود در خواب کسی را ببیند که از حال آن غایب خبر صحیح دهد و هر چه غیر از ان نیز پرسد جواب گوید بوجهی که خاطر قرار گیرد و اگر قصد امری پرسد با نچه واقع خواهد شد خبر درست دهد و اگر در خبر بد و فتنه شک ارد هم در خواب از حقیقت حال آگاه گردد و برای دفع هر مشکلی که پیش آید از امور دین و دنیا چون این عمل بجای آرد خاتم را در زیر سر خود نهاده خواب کند بر طهارت کامله بواسطه مخبر غیبی این مشکل مرتفع شود و این خاتم را در استخراج کنوز و دفاین و خبایا اثر عظیم و فعل قوی است زیاده از انچه در حیز تقریر و تحریر در آید پس باید که عامل بتجربه مشغول شود تا حقیقت قول ما بروی مکشوف گردد و اگر اثر متفرع نشود از تقصیر عامل خواهد بود در رعایت شرایط و آداب و از جمله شرایط کتابت و رقم زدن این لوح بزرگوار آنست که وفق حرفی را بر ظاهر نویسند که فعل و اثر آن بخاصیت باشد و کتابت آن موقوف بر اختیار کردن اوقات و ساعات نیست و وفق عددی را بر باطن یعنی ظهر آن نویسند که فعل و اثر بطبیعت است و کتابت آن منوط باختیار نظرات علویات و رعایت ساعات و صورت الواح ثلثه اینست

لوح طبیعی — باختلاف — لوح طبیعی

ع	ح	ھ	ف	ر
ف	ر	ع	ح	ھ
٨	٩	ف	ر	ع
ر	ع	٨	ھ	ف
ھ	ف	ر	ع	ھ

ع	ع	ھ	ف
ن	١٠١	ع	ھ
٨	٨	ف	١٠١
١٠١	ع	٨	ھ
ھ	ف	١٠١	ع

لوح عربی

ک	ھ	ی	ع	ص
ع	ص	ک	ھ	ی
ھ	ی	ع	ص	ک
ص	ک	ھا	ی	ع
نسخی	ع	ص	ک	ھ

ز ک ه ی ع ص

لوح هندی

٢٠	٥	١٠	٧	٩٠
٧	٩٠	٢٠	٥	١٠
٥	١٠	٧	٩٠	٢٠
٩٠	٢٠	٥	١٠	٧
١٠	٧	٩٠	٢٠	٥

فصل یازدهم در خواص حروف طه صاحب در التعلیم آورده که هر که نقش کند
بر لوح ذهب وقتی که آفتاب در شرف باشد یا در بیت خود یا مسعود بوجهی از وجوه ۹ حرف طا
و پنج حرف ها بعدد و مجمل ایشان بدین صورت ططططططططط ههههه و آن لوح را
با خود نگاه دارد و بر جباران و قهاران در آید مغلوب و مقهور وی شوند و جن و انس مطیع و فرمان
بردار گردند و جمله اعمال خیر محبوب عامل این لوح شود و همه اعمال شر موجب نفرت وی شود و اگر صاحب
صلاح این لوح را بر خود بندد بزودی شفا یابد و اگر این لوح را تا زمانی در میان آب یا شیر بنهند
و کسی آنرا بیاشامد باطن وی منشرح گردد و از امراض باطنی خلاص شود در نفس و مال خود برکت و خیر و همت
بسیار مشاهده نماید و لایق آنست که این کتابت را در روز نهم کند از ماه یا بیست و نهم یا بیست و هفتم و حامل
وی از مضرت هوام و نهش حیات و لدغ عقارب محفوظ و محروس باشد و هر که این لوح را حامل شود با نظافت
بدن و نظافت لباس بمرض حمی و دق مبتلا نگردد و هر که اینحروف را بر ورق آهو نویسد و در موضعی که
معیشت می کند جای پاکیزه باشد بنهد حق تعالی اسباب معاش وی را با سهل وجهی میسر گرداند و اگر

در وقت خواب در زیر سر خود نهد از خوابهای پریشان و احلام رویت امین باشد و خوابهای نیکو بیند که موجب فرح و سرور گردد و گاه باشد که حضرت رسالت پناه صلعم در خواب بیند و در کتاب در النظیم و خواص ابن سیــنی آورده که حروف طه را هر که با هفت آیت که بعد از اوست الی قوله تعالی الحسنی بمشک و زعفران و کافور و گلاب بر اناء مس یا چینی یا بلور یا زجاج نویسد و نوشته را با دهن البان که روغن خوشبو ست و در دیار عرب مستعمل ست و بان درختی ست معروف در بادیه محو سازد و اگر آن روغن میسر نشود روغن گل یا بنفشه و هر روغن خوشبوی که باشد بکار برد و پس از ان روغن معمول غالیه بسازد و قدری عنبر و کافور را اضافه کند و در وقت احتیاج بپیشانی و میان دو ابرو را بآن چرب سازد و بیرون آید قبول قلوب و عزت و جاه و کرامت عظیم یابد و هر که را نظر بروی افتد مهر او در دل گیرد و مطیع و منقاد وی شود باذن الله تعالی فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق و حم مومن و ق و ن اما حمعسق صاحب در النظیم از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که بعضی از عارفان گفته اند که چون حق سبحانه حضرت رسالت را صلعم مبعوث گردانید و حمعسق را بروی فرستاد دانستم که در ضمن آن سری عظیم ست از اسرار مکنونه الهی من بیچ ست پس آنرا ورد ساختم و در هر شدتی و بلیتی و خوفی و رنجی توسل بآن جستم مهم من کفایت شد و از آنچه امین بستم گشتم و ابواب رزق و برکت بر من مفتوح شد اما حم مومن صاحب در النظیم آورده که هر که حروف حم مومن را با دو آیت که بعد از اوست الی قوله تعالی المصیر کتابت کند و با خود نگاه دارد و بر هر جراحتی و قرحی که بر بدن داشته باشد التیام یابد و بتمام زایل شود اما قاف شمه از خواص وی در فصل چهارم از باب سیوم ایراد یافته و صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که اشجار و اثمار و مزارع وی معمور گردد و برکت برو مترتب شود و باید که بگیرد آب باران که در اول فصل بهار پیدا شود و در ظرف نو روغن داده یا ناز جاجی یا چینی که هنوز مستعمل نشده باشد ضبط کند و حروف قاف را با یازده آیت که از عقب اوست الی قوله تعالی الخروج بر صفحه بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و باید که بر هر رقعه مجموع آیات نوشته شود و پس بآن آب باران همه رقعها را بشوید در وقت طلوع فجر باید که در حین کتابت هفت بار آن آیات را تلاوت کند پس آب معمول را در دل شب در بیخ درختان ریزد یا در میان مزرعه پراگنده رش کند آن درختان را نشو و نما زیاده شود و اگر میوه دار بود میوه بسیار بار آورد و از خطرهای ژاله و بی آبی و غیر آن امین ماند

و بدرجهٔ پختگی رسد و خیر و برکت دران مزرعه پدید آید و از آفات سماوی و ارضی محفوظ باشد و دانها پرمغز
و بالیده شود و بکمال برسد تتمه در فصل نهم از باب سوم بعضی از خواص این حرف ایراد یافته بهمان
اختصار می آید باب پنجم در خواص بعضی از فقرات حروف که باسما و القاب موسوم شده و معروف
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در صفات و خواص حروف نورانی و ظلمانی فصل
دوم در خواص حروف علیه و دنیه فصل سوم در خواص حروف نواطق و صوامت فصل
چهارم در خواص حروف مواصلات و مفاصلات فصل پنجم در خواص حروف الارکان فصل
ششم در خواص حروف سبعه ممتزجه فصل هفتم در خواص حروف متواخیه فصل هشتم در خواص
حروف الحان فصل نهم در خواص حروف اصول خمسه فصل دهم در خواص اشکال سبعه و اشکال
اسم اعظم الله تعالی فصل یازدهم در خواص حروف عجمیه فصل دوازدهم در خواص حروف
هندیه فصل اول در صفات و خواص حروف نورانی و ظلمانی بدانکه حروف باعتبار وقوع ایشان
در اوایل سور قرآنی و عدم وقوع منقسم بدو قسم است اول نورانی دوم ظلمانی اما حروف نورانی که آنرا
حروف عالیات نیز گویند عبارت از حروف مقطعه قرآنی ست که در اوائل سور واقع شده و وجه تسمیه
ایشان بنورانی و ظلمانی آنست که هیچ اسم از اسمای حسنی حق سبحانه و تعالی بی امتزاج ایشان نیست
مگر یک اسم شریف که الودود ست و حروف نورانی بعد از حذف مکررات چهارده است ا ل م ص ر ک
ه ی ع ط س ح ق ن و این ترکیب شریف شامل آن حروف است صراط علی حق نمسکه
و صاحب در النظیم آورده که همچنانکه از منازل بیست و هشت گانه قمر همیشه چهارده منزل ظاهر و چهارده منزل
باطن است همچنین از حروف ثمانیه عشرین نیز چهارده باطن است که عبارت از حروف مقطعه قرآنی است و
چهارده ظاهر است که باقی حروف است و شیخ ابو العباس بونی در کتاب لوایح الذهب از اسحاق کندی نقل کرده که جماعتی
از احبار یهود مثل حی بن اخطب و ابو یاسر و کعب بن اسید و غیر ایشان نزد حضرت رسالت صلعم آمدند و گفتند بما رسیده است
یا محمد که بر تو الم نازل شده فرمود بلی ایشان حساب آن حروف کردند و گفتند از عدد این حروف چنان
معلوم می شود که مدت ملک تو هفتاد و یکسال خواهد بود آنحضرت حساب ایشان را رد نکرد و انکار نفرمود
بلکه گفت غیر از این حروف دیگر نیز بر من فرود آمده گفتند آن کدام است فرمود المص و المرا و کهیعص
و بر ایشان شمرد آنچه از حروف مقطعه نازل شده بود ایشان برخواستند و گفتند مشکل شد بر ما امر تو یا محمد

وعلما از این فن از این حروف دقایق و حقایق و خواص و آثار بسیار دریافته اند و از اسمائی که مرکب اند از این حروف و اعداد ایشانست فواید و منافع بیشمار معلوم کرده اند اما آنچه از این حروف اسما مرکب ست مثل اسم الله والرحمن والرحیم والحق والعلی والکریم است و آنچه از اعداد ماخوذ ست مثل اسم الصادق والملک والمانع والجواد والوهاب ست مثلا کهیعص بحساب جمل یکصد و نود و پنج ست و از وی اسم الصادق حاصل میشود و از ص که نود ست الملک و از المص که عدد شصت و یک ست اسم المانع و از طه که چهارده ست اسم الجواد و الوهاب باقی برین قیاس و ذکر اسما و خواص آن در مقاله آینده مذکور خواهد شد و مخفی نماند که حروف نورانی را خواص بسیارست که تفصیل آن درین نسخه نگنجد لاجرم مجملی اقتصار می افتد صاحب کتاب الملحه آورده که حروف حاره در باب مقطعات قرآنی از برای لدغ عقارب عظیم نافع ست چون آنرا بر جام زجاج یا قدح چینی نقش کند و به آب شیرین پاک محو ساخته بیاشامد فی الحال درد ساکن شود و پوشیده نماند که حروف حاره مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه چهارست آ م هـ ط جمل مغاربه پنج ست این چهار با حرف س و حروف یابسه باعتبار جمل مشارقه سه ست ک س ق و باعتبار جمل مغاربه هم سه ست ص ک ق و آن حروف حاره و یابسه بعد از حذف مکررات سیست آ م هـ ط س ک ص ق و آنچه معمول بهاست اینست و هم صاحب الملحه آورده که این حروف بارده و رطبه مقطعات قرآنی از برای دفع حمیات بغایت مفید ست و چون همین و تیره عمل کند فی الفور جمیع طرف شود و حروف بارده مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه سه ست ص ی ن و باعتبار جمل مغاربه د ی ن و حروف رطبه اش باعتبار جمل مشارقه چهارست ل ر ع ح و باعتبار جمل مغاربه همان حروف چهارگونه ست حروف بارده و رطبه بعد از حذف مکررات هفت ست ص ی ن ل ر ع ح و معمول بهاست و صاحب التنظیم از شیخ شرف الدین کوفی نقل کرده که چهارده حرف نورانی را بر خاتم فضه نقش کند بطالع ثور وقتی که قمر دروی بود و بآن تختم کند جمیع مرادات وی بخیر و خوبی ساخته و پرداخته شود و هرگز کیسه وی از زر خالی نبود و هم صاحب در التنظیم از ابوحامد محمد الغزالی نقل کرده که بعضی از اهل معرفت از علمای راسخین نقل کرده اند که جمعی از اغنیای صحابه حروف چهارده گونه نورانی را کتابت کرده در میان رخت و بار خود نگاه میداشتند بجهت حفظ مال و متاع خود و هم ابوحامد محمد الغزالی گوید که بعضی از عارفان که در وجله می نشستند حروف چهارده گونه اوائل سور را بر زبان میراندند از ایشان پرسیدند که این چیست گفتند که کتابت این حروف در موضعی و تلاوت نشود آنرا در بحر و بر مگر آنکه تالی رد

۹ [illegible]

مکانی را که در وی کتابت و تلاوت شده در حفظ و امان خدای آورد و دور کند هر بدی را که متوجه نفس و مال وی گردد و ایمن بود از غرق و حرق و سرق اما حروف ظلمانی و آن عبارت از چهارده حروف دیگر ست که غیر حروف مقطعه ست یعنی ب ت ث ج خ د ذ ز ش ض ظ غ ف و و آنرا حروف ظلمانی بجهت آن گویند که اصلا ازین حروف اسمی از اسمای حق سبحانه مرکب نشده است بی امتزاج حروف نورانی غیر یک اسم که الودود ست چنانچه گذشت و خواص این حروف بسیار ست که بعضی از ان با بعضی از خواص حروف نورانی در باب دوم از مقاله اول یافته و بخط مبارک شیخ سعد الدین محمد الحموی فقره دیده شد که در خواص حروف ظلمانی این عبارت فرموده اند که اعلم ان سر الله فی الکتاب المنزل یکون فی حروفه ع غ س ش من کتب ظطها بهامه الایمن وقابل بسنه خصمه امن من باسه والسلام علی سید الابرار فصل دوم در بیان حروف علیه و دنیه بدانکه حروف باعتبار اسمای حرفی ایشان منقسم بدو قسم میشود اول علی دوم دنی و مراد بعلی آن حروف ست که قوام ایشان بالف ست و منتهای ایشان همزه بود و آن یازده حرفست باء تاء ثاء حاء خاء راء طاء ظاء فاء هاء یاء و مجموع ان حروف درین الفاظ مندرج ست که خطر ثبت حفظ باقی حروف که آخر ایشان غیر همزه ست ایشان را ادنی خوانند و آن هفده ست الف جیم دال ذال زای سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف لام میم نون واو و پوشیده نباشد که حرف زای از قسم دنی ست نه از قسم علی زیرا که آخر و حرف یاست نه همزه و آنکه بجای حرف یا همزه نویسد از جمله مغلطات عوامست و بعضی دیگر از علماء این فن حروف علیه و دنیه بر وجه دیگر قسمت کرده و هر یک از علی و دنی را دو صنف ساخته اند اعلی و علی وادنی و دنی و نزد ایشان حرف اعلی هفت است ا ص ع ک ل ن هـ که لفظ صانعک اله ازان مرکب ست و حروف علی نیز هفت ست ح د س ط ق م ی که لفظ طریق سمح ازان مرکب ست و از مجموع چهارده حرف الفاظ حکیم له سر قاطع ترکیب می یابد و فائده این مرکبات آنست که زود در بحیط حفظ در می آید و اما حروف دنی و آن نیز هفت ست ب ث ج د ذ ض و که لفظ وضد حبث ازان مرکب ست اما حروف ادنی و این نیز هفت ست ت ث خ ز ش ظ غ ف لفظ شغلت تخزع ازان مرکب ست اگرچه این لفظ از پیرایه معنی عاری ست اما بجهت سهولت حفظ این ترتیب یافت پس هر گاه که عامل اراده اعمال بجهت محبت و الفت و نعمت

وجاه وسعادت کند باید که توسل بحروف اعلی و ادنی کند وهرگاه که داعیه اعمال بغض و عداوت وذلت وشقاوت کند باید که بحروف دنی وادنی شود وهرگاه که حروف دنی وادنی شود اعلی را با حروف علی امتزاج دهد و فعل آن در اعمال لطیفه اقوی واکمل بود وهرگاه که حروف دنی را با حروف ادنی بیامیزد اثر آن در اعمال قهریه اشمل و ادخل باشد وهرگاه که حروف اعلی را با ادنی وعلی را با ادنی ممتزج سازد از آن صورت هیأت اعتدالی پیدا کند که در امور متوسط کار توان فرمود پس عامل طریق کتابی وکلامی در عمل از اعمال متضاده باید که این اقسام اربعه را ملاحظه کرده کتابت وقرائت اسماء حسنی وآیات کبری بر وجهی که آن حروف را که مطلوبست غالب گردانند تا از علم آل محمد بحظ وافر مخصوص گردد

فصل سوم در خواص حروف نواطق وصوامت

بدانکه حروف باعتبار وجود نقاط وعدم آن منقسم میشود بدو قسم اول نواطق یعنی حروف منقوطه که آنرا حروف معجمه گویند قسم دوم صوامت که آن غیر منقوطه هست وآنرا مهمله خوانند اما حروف نواطق وآن پانزده است ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ ف ق ن ي پوشیده نماند که حرفی که حجاب آن زیاده هست اقرب ست بمنازل تنزلات نقطه او زیاده پس هر حرفی که حجاب او از حیثیت ظهور بیانست مخصوصست بفوقیه اعجام وهر حرفی که حجاب از حیثیت تنزل وخفاست مخصوصست بسفلیه اعجام واز این جهت ست که در حروف علیه بمذهب دوم از علماء این فن حروف معجمه نمی باشد الا قاف ونون چنانچه در فصل سابق از حروف علیه معلوم میشود ودر حروف دنیه بمذهب ثانی حرف مهمله نمی باشد الا دال وواو واز غایت علو شان این دو حرفست که استیاز ایشان از اخوات شده ودر سلک اسماء حسنی منخرط شده اند بدین وجه که مرکب شده است از ایشان اسم بزرگوار ودود وآن حروف معجمه هیچ اسمی از اسماء حق سبحانه مرکب نشده الا غنی وصاحب دره مکنونه آورده که از این حروف پانزده گانه نواطق پنج اسم مرکب ست بثث جخذ زشض ظغف قنی وهرکه این اسما را روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب بمشک وزعفران وگلاب نویسد ودر زیر بالین نایم نهد واین کلمات را بالحاح بگوید یا مکلم یا مکلم یا معجل یا معجل یا مسخی یا مسخی یا الله یالا به یالا یا حابه ومابه ویاهابه ویاهابه کلم آن نایم در خواب سخن گفتن آغاز کند وما فی الضمیر خود را بتمام اظهار نماید ودران حال بیخبر بود که چه میگوید اما حروف صوامت وآن نیز سیزده حرف ست واگر لام الف را حرفی علیحده گیرد چنانچه مذهب بعضی از علماء این فن هست چهارده باشد ا ح د ر س ص ط ع ک ل م و ه لا وصاحب دره مکنونه

فرموده که از این حروف چهارده گانه چهار اسم مرکب است احد صمد عکل موهلا هر که این اسماء کتابت
کند در بیست و نهم ماه یا وقت خسوف یا کسوف بر صحیفه سرب سیاه و آنرا در زیر نگین وضع کند و یا خود
نگاه دارد و آن عقد اللسانی باشد همه غمازان و حاسدان و مفسدان و بدگویان از غیبت و بهتان
و نمیمه نسبت بحامل آن زبان کوتاه کنند هیچکس را قوت آن نباشد که در حضور و غیبت نکوهش کند
و تهمتی نماید یا اهانتی رساند و تا آن خاتم با وی بود حال بر منوال باشد فصل چهارم در خواص حروف
مفاصلات و مواصلات حضرت شیخ محیی الدین ابن العربی در کتاب المدخل آورده که حروف باعتبار
انفصال و اتصال ایشان بما قبل و ما بعد منقسم میشوند بدو قسم اول مفاصلات که آنرا حروف ختم
و دوم مواصلات اما حروف مفاصلات آن شش است آ د ذ ر ز و و نیز بعضی از علمای این فن
کلا را علیحده حرفی داشته اند نیز از قبیل مفاصلات است و بیست و دو حرف باقی از قسم مواصلات که
متصف اند باتصاف قبلی و بعدی یعنی اگر در اول کلمه افتند متصل میشوند بما بعد خود و اگر در آخر افتند متصل شوند
بما قبل ایشان پس بهر امر که انفصال در آن مطلوب باشد باید که عامل توسل بحروف مفاصلات جوید و اگر اتصال
مقصود است توسل بحروف مواصلات شود و در اعمال مواصلات البته از حروف مفاصلات اجتناب باید و در اعمال مفاصلات نیز از
حروف مواصلات احتراز کنند تا در عمل قصوری و خللی واقع نشود و صاحب مکنون آورده که هر که حروف
خواتیم را در چهارم و سیم ماه بر دیوار خانه رقم کند یا بر کاغذی نویسد و در خانه محفوظ کند آن خانه از سرق و حرق
ایمن ماند و اگر بر چوب کشتی نقش کنند اهل کشتی از غرق شدن سالم باشند و اگر آن حروف بشد الرحال کتابت
و درمیان رخت یا مال تجارت نهد از شر آفت قطاع الطریق بسلامت ماند و اگر بر چند ورقی نویسند
یا بر فولی و مخزونی رقم زنند محفوظ از ضیاع ماند و اگر درمیان قماش نهند از آسیب خورده محفوظ ماند و اگر
بر خاتم فضه یا ذهب نقش کند صاحب خاتم از همه امراض و اعراض بسلامت ماند فصل پنجم در خواص
حروف الارکان صاحب مکنون در کتاب خود شکلی مربع وضع کرده متساوی الارکان و حروف
بیست و هشت گانه را بر منازل قمر قسمت کرده و در رکنی هفت منزل و هفت حرف را که نسبت
ست مخصوص بآن منزل رقم زده با زوائد دیگر از اسماء حسنی و ارقام هندسی و سوای حروف هر رکنی
از این ارکان اربعه خواص و فوائد بیان کرده و این مربع مجرد از ذکر منازل و اسماء و ارقام هندسیه
که با حروف مقصوده مرقوم شده بدین صورت

رکن اول

اه ط م ف ش ذ

و فرموده که هر که حروف اول را که ترکیبش اینست اه ط م ف ش ذ
بر چوبی نویسد و بر آتش نهد بنام موضعی که آتش بران موضع
افتد و اگر بنام پادشاهی نویسد مطیع و فرمان بردار وی شود
و هر که حروف رکن دوم که ترکیبش اینست ق ی ض غ ظ ک ص بنویسد
بآب ریحان بر کاغذی بنام غایب و مادرش بر زبان راند و اگر
در ذیل آن حروف نیز بنویسد بهتر باشد و بزودی از آن غایب خبر صحیح یابد بوجهی از وجوه بر احوال
وی مطلع شود و هر که حروف رکن سوم که ترکیبش اینست س ل ر ت ث و ز بر پوست بره نویسد بشیر گوسفند
و در موم گرفته بر دام بنهد حیوانات بحری بسیار بآن دام در آیند و اگر در میان آب خانه سازد و انجیر
را در آن خانه بگذارد و بر چهار دیوار خانه نیز اندرون و بیرون رقم زند حیوانات بری پیرامن آن خانه
بسیار جمع شوند و ازدحام کنند و اگر ایشان را از آن موضع برانند و متفرق سازند باز جمع شوند
و بهیچ حال بار دیگر از آنجا نروند چنانچه بآسانی ایشان را توان گرفت و هر که حروف رکن چهارم
را که ترکیبش اینست ... بسیار خواند و بسیار بر زبان راند جذب رطوبات کند که در وقت خواب
از دهن سیلان کند و بدن را قوت دهد و همه قوای ظاهر و باطن را تقویت دهد

فصل ششم

در خواص حروف سبعه ممتزجه بدانکه شیخ شرف الدین بونی در کتاب تعلیقه کبری از طبیعت حروف
که بوضع غیر حروف از تجربی متقاربه بتعیین کرده هفت امتزاج باز نموده و بران سبعه ممتزجه خواص
و منافع بیان فرموده و طبایع حروف غیر معروف اینست حروف ناری آ ب ت ث ج ح خ
حروف هوایی د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ک حروف مائی ل م ن ص ض ع غ حروف ترابی ف ق
... ن ش ه و ی و طریق امتزاجات آنست که حروف هر عنصری بگیرد و یکجا رقم زند و آن امتزاج اول
بود و حروف دوم از هر عنصری اخذ کند و این امتزاج دوم بود و همچنین تا آخر و بر هر امتزاجی خاصیتی
مترتب میشود و آن اینست که بر سبیل امتزاج ایجاز و اختصار ایراد می یابد اما امتزاج اول ا
د ل ف نافع است جهت ازدیاد حرارت غریزیه بران وجه که این حروف را بر جام زجاجی بایدکه
... بمشک و زعفران و گلاب نقش کند و بماء العسل محو ساخته بیاشامد اما امتزاج دوم ب ذ م ق

برای ازالهٔ بلغم و دفع رطوبت از معده مفید ست برین وجه که اینحروف را بر لوح نقش کند و از
پیش سینه بیاویزد چنانچه محاذی فم معده بود عاجل النفع بود اما امتزاج سوم ت ذ ن س برای طرد هوام
و حشرات ست بران وجه که اینحروف را بر شاخ گوزن بنویسد و آن را بر آتش نهاده بسوزاند هر گزنده
که دران حوالی و نواحی باشد فرار نماید اما امتزاج چهارم ث ز ص ش برای محبت و الفت و قبول
قلوب ست بران وجه که اینحروف را بر صحیفهٔ نقره نقش کند بطالع جوزا و قوت عطارد بشرطی
که قمر در سنبله باشد و قوی حال بود و نوشته را با خود نگاه دارد تا بمقصود واصل شود اما امتزاج
پنجم ج ط ض ه برای دفع اوجاع و تسکین آلام است بران وجه که آنرا بر ظرفی پاک نقش کند
بقلم فولاد و دایم ازان ظرف آب و شربت آشامد و دران طعام خورد و اگر مریض بود صحت یابد اگر
صحیح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی بوی نرسد اما امتزاج ششم ح ظ ع برای طلب رزق
و تیل خیرات و برکت در زراعات و ربح در تجارات ست بران وجه که آنرا بر صحیفهٔ ذهب یا فضه نویسد
وقتی که قمر در دلو باشد و دلو طالع بود فوایدی که مذکور شد مترتب شود اما امتزاج هفتم خ ل ف
غ ی برای دفع خوف و خشیت و اطفاء غضب سلاطین و حکام که ظالم ست برین وجه که آن را
بر کف دست راست خود نویسد و اگر بر هر دو کف نویسد بهتر بود و باید که در ساعت مشتری بود
چون بر پادشاه ظالم یا قهار یا دشمن قوی درآید و چون نظر آنجبار و قهار بروی افتد آن قهر و غضب
تنزل کرده غضب وی بلطف و محبت مبدل گردد و حاجت وی ادا کند بخیر و خوبی اکرام و انعام
نماید **فصل هفتم** در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف متواخیه آن حروفند که در صورت
مشابه و مماثل یکدیگر باشند چون اخوان از جهت متواخیه شان خوانند بمحو و اثبات نقطها از
یکدیگر ممتاز نشوند و آن بیچده حروف ست ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ
ع غ و صاحب دره مکنونه آورده که هر که اینحروف را بمشک و زعفران و شیر زنان بنویسد و ان
بر جامه بندد و همیشه با خود نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت شهر الفته لیسر زاید و اینحروف در
اعمال از برای محبت و الفت و اخوات لغایت نافع ست چون بشرایط و آداب کما ینبغی بتمام نماید
فصل هشتم در خواص حروف الجان صاحب دره مکنونه آورده که ده حرف ست که آنرا حروف
جان گویند بجهت آنکه چهار اسم ازان ترکیب می یابد که آن اسما بنا صیه بعضی از جنیان مکتوب ست

وآن حروف بعد از آن اسقاط مکررات اینست د ذ ص ض ف ق ک ل م و و از این حروف
عشره در وقت ترکیب اسماء اربعه سه حروف که ذال و لام و واو است مکرر میشود دال سه بار
ولام سه بار و واو یکبار و این اسما اینست ودود ذو الطول صمد ضد تعنکل مو پس هر که اینحروف و اسما
را با خود نگاه دارد از مضرت جن و علت صرع و جنون و خوف و رعب و امثال آن محفوظ گردد و اگر
بر طفل بندد که در خواب می ترسد و می هراسد آن ترس و هراس از وی زایل شود و اگر در دل کسی
قلقی و اضطرابی بود چون اینحروف و اسما را با خود نگاه دارد آن دغدغه و تهتک برطرف شود و دل
وی اطمینان تمام یابد **فصل ششم** در خواص اصول خمسه صاحب در مکنونه آورده که پنج حرف است
که اصل حروف عربیه است ا ج ز م ن و باقی حروف بیست سه گانه از این پنج حروف صورت
یافته و تحقیق و تفصیل آن در کتاب در مکنونه ایراد یافته و شرح آن مناسب این مقام نیست
چه مقصود یاد کرد خواص حروف و اسما و آیات و سور قرآنیست لاجرم طی آن بساط کرده بر مجرد بیان
خواص این حروف اکتفا می نماید و در آن کتاب آورده که هر حرفی از این حروف خمسه اسمی ست
که اسماء حسنی الهی که چون عامل قصد عمل کند باید که اسما را با این حروف جمع سازد و فرموده که اینحروف
با اسماء خود بدین صورت مرقومست لاغیر
پس هر که این صورت
بر ورق آهو بمشک و زعفران بنویسد
و با خود نگاه دارد
از همه آفات و عاهات در امان خدا باشد و هر که
این شکل را
ا الله
بر خاتم عقیق نقش کند و دایم در انگشت خود بدارد مگر در جای خلای هیچ سحر بر و کارگر نشود
و اگر وی را سحر کرده باشند چون بآن تختم کند سحر باطل شود و اگر کسی این شکل را بر نگین ذهب
یا فضه نقش کند وقتی که آفتاب در شرف بود صاحب این خاتم نزد سلاطین و اشراف عزیز و مکرم
باشد خواص این شکل بسیار است و از خوف اطناب برین قدر اقتصار افتاد و هم صاحب دره
مکنونه شکلی جامع اینحروف خمسه و اسماء ایشان مشتمل بر چهارده الف و هفت جیم و سه زا و شش نون
و دو میم با اسماء ایشان همین اعداد و نوده بدین صورت فرموده که هر کس این صورت را بمشک و زعفران
و گلاب بنویسد در وقت طلوع آفتاب در یکشنبه و با خود نگاه دارد اطفاء غضب عامل
معمول کند و از جانبین مصالح و سداد پیدا شود و کدورت و نفاق از میان برخیزد و هر کس این شکل را
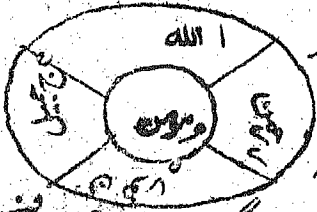
باخود نگاه دارد ابواب رزق و روزی بروی مفتوح شود و اسباب دنیوی بسیار شود و حامل این شکل از آفات و مخافات و حوادث و بلوازات بتخصیص از مرگ مفاجات سالم و ایمن بود و اگر کسی این شکل را بنگین ذهب نقش کند در وقتی که آفتاب در شرف بود داثر وی در اعمال مذکوره قوی تر گردد
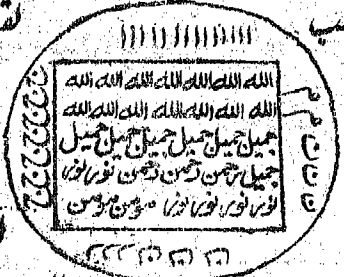
مصاحب در خواص و نقوش

الله الله الله الله الله الله الله
الله الله الله الله الله الله
جمیل جمیل جمیل جمیل جمیل جمیل
جمیل رحمن رحمن رحمن نور نور
نور نور نور نور رحمن رحمن

فصل دوم

اشکال سبعه و اشکال اسم اعظم حق سبحانه
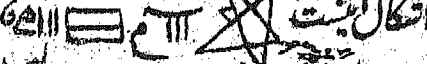
اشکال اینست

صاحب شمس المعارف آورده که حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعقوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام در صفات و خواص این اشکال یازده بیت نظم فرموده و آن ابیات بتمامها در شمس المعارف مسطور است و از آن جمله است که در وصف اشکال الثلثه فرموده

بیت ثلث عصی صففت بعد خاتم ... علی راسها مثل السنان المقوم

آن سه عصای صف برکشیده کنایت از سه الف است و آن شکل دوم است و خاتمی که این الفها بعد ازوست اشاره بآن و مثلث متساوی الاضلاع است که در هم آمیخته و آن شکل اول است و آن سنان مقوم عبارت از یک بیست که بر بالای آن سه الف کشیده بیت دوم و میم طمیس ابتر سلم الی کل مطلوب و لکنه سلم میم طمیس آن میم است که چشم وی پوشیده است و ابتر است یعنی دنباله ندارد و این شکل سیم است و آن نردبان که سبب ترفع است بجمیع مطالب کنایت از دو الف است که سه جا پیوند شده بالف و آن شکل چهارم است بیت سوم و اربعة مثل الاصابع صففت تشیر الی الخیرات من غیر معصم و آن چهار که مثل انگشتان صف برکشیده است و اشارت می کند بخیرات بی سر دستی عبارت از چهار الف است که بعد از سلم مرقوم شده و آن شکل پنجم است

بیت چهارم وها شقیق ثم واو منکس کانبوب حجام ولیس بمحجم

ها شقیق عبارت بحرف ها است که هر دو چشم وی شگافته بود نه پوشیده و آن شکل ششم است و واو منکس آن واو است که دنباله وی باز گردیده و بسر او در گشته همچون شیشه حجام و حال آنکه نه شیشه حجام است و آن شکل هفتم است بیت پنجم فیا حامل الاسم لیس مثله توقی به کل المکاره تسلم من میفر باید که پس ای بردارنده آن اسمی که نیست مثل او یعنی اعظم اسما است حذر کن

عبارت ازین اشکال است که مرقوم میشود ب ۲۰ ۱۱۱ لما ✡ ۱۱۱۱م ۱۱۱۱
طا طا طا طا ه لمها ون وهم صاحب در النظیم آورده که بعضی دیگر از محققان برانند که
اسم اعظم این اشکال است فا ۳۳۳ پس هر که این اشکال مذکوره را بشرائط و آدابی که در باب چهارم
از مقاله اولی که مشتمل است بر آداب طریق کلا سیت ایراد یافته کتابت کند و همیشه با خود دارد
به جمیع مرادات فایز گردد **فصل پانزدهم** در خواص حروف عجمیه صاحب در مکنونه در آخر کتاب
خود آورده که حروف عجمیه چهار است و آن غیر عربیه در لغت عرب این حروف نباشد و صورت
بخط جدید اهل عجم اینست ماتو ما لما لک په چه ژ ده گ و صاحب آن از خط
قدیم ایشان ما مدچه ما لما لیا و مخفی نماند که این حروف اربعه بر خط قدیم اهل عجم منفرد است
پس هر که این حروف را کتابت کند بر جبهه انسانی بانگشت مسبحه وقتی که بر نهار باشد آن انسان در آن
روز محفوظ باشد از ضرر جن و انس و هیچ سحری بر وی کار نکند و هیچ گزندی از ایشان و گزندم و سایر
سودیات بر امن وی نگزیدند و حامل این حروف در میان خلایق مطاع باشد و اگر این حروف را
بر جبهه طفلی نویسد در خواب و بیداری نترسد و اگر بر حریر پاک نازک نویسد و در نگین انگشتری نقش کند
و کسی در انگشت کند در میان مردم مطاع گردد و خلق از وی بترسند و فرمان بردار وی شوند
و ابواب رزق بر وی مفتوح شود و نزد سلاطین و حکام و اشراف اعتبار تمام پیدا کند و مقبول
قلوب شود و اگر این حروف را بر ورق ترنج نویسند و در روغن زیت پاک و صاف اندازند
و هر که از آن روغن مقداری بر جبهه و جبین مالد هر که را النظر بر وی افتد محبوب وی شود و از هر که حاجتی
خواهد بی تامل و توقف روا گرداند بر هر قهاری که در آید آتش غضب وی فرو نشیند و در مقام شفقت
و مرحمت آید و خواص این حروف بسیار است اینجا بانیقدر اقتصار افتاد **فصل دوازدهم**
در خواص حروف هندیه هم صاحب کتاب در مکنونه در آخر کتاب خود آورده که اصل حروف
هندیه نه است موافق ارقام هندی و آن غیر حروف عربیه و عجمیه است و بخط ایشان صورت
حروف اینست ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ اسعه که عین ۱ ۲ ۳
۴ ۵ ۱۱ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۵ اعین سعه که و این صورتی عجیب و غریب
در هند و گویند که چون حضرت آدم علی نبینا علیه السلام به سراندیب نزول فرمود اول بر زبان

بهندی سخن گفت وانحروف را وضع کرد پس چون کتابت کنند اینحروف را در کاسهٔ طاسی نو یا قلعی کرده
بمشک و زعفران و گلاب و بآب عذب محو ساخته صاحب باسور و نقرس و یرقان و طحال و کباد
و ذات الجنب و الصداع را از آن بیاشامد شفا یابد و اگر کسی اینحروف را بر لوح نحاس یا نقره کتابت کند
در اول حمل بشرطی که قمر از عقرب دور باشد و نحوس متصل و حامله آن لوح را با خود نگاه دارد جنین
در شکم او از سقوط امین بود و حامله در وقت وضع حمل بسهولت بار نهد و حامل آن لوح از ضرر
جن و انس و سحر مصون و محفوظ باشد **مقاله سوم** در خواص اسماء حسنی الهی مشتمل بر پنج باب
باب اول در خواص اسماء مفرده الهی مشتمل بر دوازده فصل و درین باب هر فصل محتوی بر
ذکر پنج اسم بزرگوار است پس چون عدد آل عبا که پنج است در عدد ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که دوازده است ضرب کنند حاصل الضرب آن عدد اسمائی است که درین باب ایراد یافته
و آن شصت اسم است و فهرست فصول اینست **فصل اول** در تحصیل عزت و جاه و حرمت **فصل دوم**
در تسخیر قلوب خلایق و تاثیر در بواطن ایشان **فصل سوم** در کفایت مهمات و حل مشکلات **فصل**
چهارم در دفع اعدا و قلع خصمان **فصل پنجم** در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت **فصل**
ششم در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس **فصل هفتم** در توسیع رزق و رفع
احتیاج بخلق **فصل هشتم** در دفع امراض و رفع اعراض **فصل نهم** در تحصیل اخلاق حسنه
و تبدیل اوصاف ذمیمه **فصل دهم** در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت **فصل یازدهم**
در تحصیل علوم و تکمیل فهوم **فصل دوازدهم** در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار
و نیل صواب و دفع وسواس شیطان و خاطر پریشانی **فصل اول** در تحصیل جاه و عزت
و حرمت الجلیل در شرح اسماء الله قدوة المحققین مولانا یعقوب چرخی مذکور است که هر که این
اسم شریف را بمشک و زعفران و گلاب در ساعت سعیده بر قدح چینی نویسد و بشوید و بیاشامد
در میان خلق عزیز و بزرگ شود و اگر این اسم شریف را بعدد جمل حروف وی که هفتاد و سه است
بر قدح چینی نویسد بران وجه که مذکور شد و بآب باران و اگر نباشد بآب عذب طاهر بشوید و بیاشامد
اثر و خاصیت وی در آنچه گذشت اتم و اکمل خواهد بود الواقع هم در شرح اسماء الله فرموده که هر که
در نیم شب یا در نیم روز دست بدعا برداشته صد بار بگوید این اسم بزرگوار در میان خلق بزرگ شود

وبیاه وی بیفزاید واگر بعدد حروف مجمل وی که سیصد و پنجاه و یک است بخواند نتیجه و منفعت دنیوی در آنچه
مذکور شد ابلغ و ادخل خواهد بود و در سایر اسماء که شرائط نیست رعایت اعداد حروف مجمل ایشان بلکه متصل
در حصول اثر نتیجه دخل تمام دارد العزیز هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که چهل روز متصل هر روز
بعد از نماز بامداد چهل و یک بار این اسم را بگوید در دنیا و آخرت عزیز و مکرم شود و هرگز محتاج خلق نگردد
المعز این اسم شریف نیز همین خاصیت بخشد چون بطریق مذکور بر تکرار وی مداومت نماید العلی
هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که هر روز صد و ده بار این اسم بزرگوار را بعدد حروف مکتوبه وی
با شرائطش بخواند خواه بیاء ندا که یا علی بگوید و خواه با الف و لام التعریف که العلی بگوید درجه بلند یابد و اگر
فقیر بود غنی گردد و اگر بغربت افتد ببرکت و مداومت بر تکرار این اسم شریف بسلامت و غنیمت زود بوطن
باز رسد **فصل دوم** در تسخیر خلائق و تاثیر در بواطن الشهید جناب مولانا در شرح اسماء الله
آورده که هر که در وقت صبح روی بآسمان کند و بیست و یک بار یا شهید بگوید هر جا نافرمانی بود
فرمان بردار وی شود از اولاد و خدام و خواص و عوام و تکمیل این عدد بالنسب که بعدد حروف
مکتوبه که ش ه ی د و آن سیصد و نوزده است مداومت نماید و در اول طلوع هر فجری بیار
خطاب بتکرار کند بشرائطی که در طریق کلامی مقرر شده و اگر تاثیر قوی تر خواهد بعدد حروف مبسوط
وی که ش ی ن ه ا ی د ا ل است و آن چهار صد و دوازده است بطریقی که مذکور شد
مواظبت نماید تا بمقصود فائز گردد المتعالی هر که بر این اسم شریف مداومت کند بشرائط مقرره
خلق تابع و مطیع وی گردد العدل هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم شریف را
شب جمعه بر بیست لقمه نان نویسد و تناول کند خلق خدای مسخر وی شوند الهادی صاحب
کتاب شمس المعارف آورده که هر که داعیه حکومت و سلطنت داشته باشد بر شهری و ولایتی باید
که این اسم شریف مداومت نماید و هر روز بعدد حروف مکتوبه وی که بیست یا بعدد حروف مبسوطه
وی که صد و پنجاه و سه است مواظبت نماید هم وی فرموده که این
اسم شریف ببعضی خواص منفرد است از سایر اسما چون خواهد که کسی را مطیع و فرمان بردار
گرداند باید که این اسم مبارک را تکسیر کند برین وجه ا ل ه ا د ی پس اسم مطلوب را که
سلطان است مثلا البسط تکسیر نماید برین وجه س ل ط ا ن پس اسمین را بیکدیگر امتزاج دهد

آس ل ل هـ ط ا ا د ن ی پس این را تکسیر میکند تا وقتی که سطر اول با آخر رسد پس آن سطر
مکرر را حذف کند و حاصل باقی را در مربع چار در چار وضع کند و آن مربع را بر ورق آهو یا کاغذ پاک
نویسد در ساعت مشتری و آن ششم یا اول از روز یکشنبه چنانچه در فصل یازدهم از باب چهارم از مقاله
اولی ابراد یافته و معمول را بر بخور طیب داشته و در حریر پاک پیچیده و بر وزرد و یا خود نگاه دارد و دایم
بر زبان تکرار کند و در هر صد بار بگوید یا هادی من استهدی به اهدنی به واجعل مطوعا
لی و طوع یدی و مکنی ناصیته و قلبه بعد از آن عمل عجایب مشاهده کند در مطاوعه و مطایعه
معمول له و اگر آن عمل در ساعت اول یا هشتم از روز پنجشنبه کند ساعت مشتری ست اثر او
اقوی بود و درین عمل چون تکرار اسم اقدام نماید عدد وی اطلاقی بود نه حصری بخلاف عمل سابق
هو شیخ فخر الدین در کتاب لوامع البینات که مشتمل بر شرح اسماء حسنی آلهی چنین آورده که بعضی از اهل
تحقیق بر آنند که اسم اعظم الله تعالی اسم هو ست چه وقتی که خواهند در دعوة مبالغه کنند گویند یا هو
یا من هو لا اله الا هو یا من به هو یه کل هو و این طائفه را برین شواهد بسیار ست و
شیخ دران کتاب ایراد بعضی ازان دلایل کرده پس طالب صادق اگر خواهد که بقوت باطن تاثیر
در اشیا یابد که برین اسم بزرگوار که اسم ذات ست مداومت بر وجهی کند که در هیچ نفس از نفسها ازین غافل
نباشد تا وقتی که باطن وی از انوار هویة ذاتیه مطلقه روشن گردد و چون این اثر ظاهر شود و این
صفت راسخ گردد بقوت آن در همه اشیا تصرف عظیم تواند نمود و در ضمن این اسم بزرگوار ست که
اعظم اسرار غامضه ست و از مداومت و مواظبت این اسم شریف بآن سر عظیم تواند برد فصل
سیوم در کفایت مهمات و حل مشکلات الحسیب در شرح اسماء الله مولانا مذکور ست که هر کرا
خوفی یا مشکلی پیش آید و تدبیر آن نداند کیفیت متصل هر صبح و شام هفت بار بگوید حسبی الله
الحسیب آن خوف از دل و بر خیزد و آن مشکل حل شود و باید که افتتاح عمل از روز یکشنبه
کند و اگر عمل قوی تر خواهد هر صبح و شام بعدد مکتوبه وی که هشتاد ست قراین کند و اگر قوی تر
خواهد بعدد ملسوظه وی که صد و چهل و سه ست بهمان طریق که مولانا فرموده مداومت نماید الحکیم
هم در شرح اسماء الله مذکور ست که هر کرا مشکلی پیش آید این اسم شریف را بسیار گوید آن کار کفایت
شود و درین عمل بقول مولانا عدد اطلاقی بود نه حصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری بود

هر روز بعدد حروف مکتوبه وی که هفتاد و هشت است بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بعدد حروف
مبسوطه وی که دویست و یازده است هر روز قرأت کند الکافی در کتاب شمس المعارف آورده
که هر که این اسم را ورد کند بهر مراد که خواهد تا در گیرد و بی آنکه انتظار بسیار کشد و هر که این اسم مداومت
کند اگر بخته وی رود مراجعت نماید و درین عمل بقول شیخ شرف الدین یعنی عدد اطلاقی بود نه
حصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری کند هر روز بعدد حروف مکتوبه وی که صد و پانزده است
بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بعدد حروف مبسوطه وی که سیصد و چهار است قرأت کند الوکیل
در تحصیل مرادات و کفایت مهمات اثر تمام دارد و در شرح اسماء الله آورده که هر که این نام را ورد سازد
از همه آفات و مخافات امین ماند و این عمل نیز بطریق اطلاق است و اگر بر وجه حصری عمل کند بعدد
مکتوبه او هفتاد و شش است و مبسوطه وی صد و نود و شش است الوهاب صاحب در النظیم
آورده که بعضی علما گفته اند که اسم اعظم الله تعالی الوهاب است چنانچه در دعای حضرت سلیمان
علی نبینا و علیه السلام واقع شده حیث قال سبحانه رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي
اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و در شرح اسماء الله آورده که هر که در فضای وسیع که خالی بود دست بردارد
و صد بار یا وهاب گوید همه مهمات وی کفایت شود و هر حاجت که خواهد روا گردد و اگر بعدد وی بسیار
گوید بعدد حروف مبسوطه وی اقوی بود **فصل چهارم** در دفع اعدا و قلع خصما القهار صاحب در کتاب
در النظیم آورده که هر که این اسم شریف را بر نگین پنج بار یا پنج حرف بدینصورت ﻫ نقش کند و نگینه
قمر در شرف بود و هر گاه آن خاتم را در انگشت کند صد و هفتاد و یکبار این اسم را بخواند و به سلطان
جابر یا حاکم ظالم در آید از شر وی یا شر شیطانی از جن و انس در عصمت و پناه حق سبحانه و تعالی باشد
الخافض در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم بزرگ را بنیت دفع ظالمی که خلق خدای
از دست و زبان وی بیجان باشند هفتاد هزار بار بخواند با شرایطش کار کفایت شود القهار
هر که بنیت قلع و قمع اعدا و استیصال ایشان هر روز سیصد و شش بار بعدد حروف مکتوبه
وی از ادای فریضه بامداد بخواند مهم کفایت شود و اگر بعدد حروف مبسوطه وی که چهار صد و نود و نه است
قرار کند در ظهور اثر قوی تر بود و دشمن عنقریب مغلوب و مقهور گردد و در شرح اسماء الله مذکور است که
هر که این اسم بسیار گوید دنیا و اهل دنیا از دل وی برود المذل در شرح اسماء الله آورده که هر که

از ظالمی ترسد هفتاد و پنج بار بگوید و بسجده برود و نام آن ظالم برده بگوید اللهم نجنی من فلان ابن
فلان حق سبحانه شر آن ظالم را کفایت کند و اگر عامل خواهد که اثر وی قوی‌تر بود در عدد افزاید
بعدد مکتوبه که آن هفتصد و هفتاد و سه است یا حروف مبسوطه که هشتصد و نود و دو است المهلک
به نیت هلاک ظالمان و تخریب دیار ایشان بعد از هر فریضه دو صد و شصت و هشت بار بخواند
و بعد از آن بسجده نهد و قطع و قلع دشمن را از حضرت حق سبحانه درخواهد زود وی شر او کفایت
شود فصل پنجم در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت الحفیظ در شرح اسماء الله آورده
که هر کرا ترسی باشد این نام را [illegible] کتابت کند و بر بازوی راست بندد ایمن و مطمئن شود اگر
بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه کتابت کند اثر او قوی‌تر باشد و در کتاب در النظیم آورده که بعضی
عارفان چنین فرموده اند که این اسم بزرگوار سریع الاجابت است مر ترس کار انرا در اسفار پس
باید که مسافر همیشه تکرار آن مداومت نماید تا از جمیع آفات و مخافات محفوظ ماند و هیچ مکروهی بوی نرسد
و فرموده که من در مواطن مخوفه بر ذکر این اسم شریف اقبال کردم و از عجایب صنع الهی در خود صفا
وی بسی چیزها مشاهده نمودم که عقل از دریافت آن عاجز بود و هم صاحب در النظیم آورده که حفیظا
چهار حرف است و وفق وی چهار در چهار است و تکسیر وی شانزده حرف است پس چون تکسیر
کند بحسب حروف در لوح وفقی وضع کند بر وی زیاده باید کرد که یا حفیظ احفظنی فانه خیر حافظا
وهو ارحم الراحمین و صورت لوح وفقی حرفی و عددی اینست

لوح عددی

١	١٥	١٤	٤
١٢	٦	٧	٩
٨	١٠	١١	٥
١٣	٣	٢	١٦

لوح حرفی

ا	يه	يد	د
يب	و	ز	ط
ح	ی	يا	ه
يج	ج	ب	يو

پس چون کتابت کند این لوح را باید که آفتاب یا قمر و شرف بود و بر طهارت کامل باشد و این
کتابت بعد از آن کند که دو رکعت نماز کرده باشد در هر رکعتی بعد از فاتحه صد بار آیة الکرسی و سورة

اخلاص خوانده باشد و باید که این کتابت بر ورق آهو بره پاک واقع شود پس چون این کتابت با شرایطی که مذکور است
و با آن شرایط دیگر که بطریق کتابی متعرض است و در مقاله اولی ایراد یافته نوشته شود حامل وی حق سبحانه و تعالی هم حفظ
آسان گرداند و قدر وی نزد خلق عظیم سازد و اگر محبوسی با خود نگاه دارد زود از بند و زندان خلاصی یابد و اگر مجادلی
حامل آن شود خصم از وی هزیمت کند و اگر کسی دو هفته روزه دارد و دایم بر طهارت بود و پس بر
لوح نقره این وفق را رقم زند در اول ساعت روز پنجشنبه در حالی که قمر با مشتری ناظر بود بنظر مودت
یا با آفتاب متصل بود بنظر محبت و با خود نگاه دارد طاعت و عبادت و امور دنیا محبوب وی شود
و بر دست و مال وی خدای برکت نهد و اگر این لوح در میان اجناس و اقمشه نهند از خوره و دزد و جمیع
آفات محفوظ باشد در سفر و حضر و اگر این لوح را بر قدح چینی نقش کند پس محو سازد به آب باران بیاشامد
از تب و سایر امراض و گزند مار و گژدم ایمن شود و قوت حافظه وی بیفزاید و علت نسیان زایل
شود و هر که این لوح را با خود نگاه دارد از جمیع آفات و فتن محفوظ ماند و در کتاب شمس المعارف آورده
که هر که این اسم شریف را تکسیر کند و بر جامی نقش کند و با خود نگاه دارد از هیچ چیزی نترسد و اگر ناگاه
ببلائی گرفتار شود از آن میان بسلامت بیرون آید و همیشه در حفظ حق سبحانه باشد و دل او
ثابت و مطمئن شود و اگر حروف مکسور را بر لوح در آرد افضل و اولی بود و تاثیر وی اکمل و اقوی
الرقیب در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم را هفت بار بخواند و بر اهل و مال خود نفث
کند و بسفر رود تا وقت آمدن وی مال و ضیاع و عقارش محفوظ و محروس ماند و اگر عمل اقوی خواهد
بعدد حروف ملفوظه یا مبسوطه وی قرائت کند. الرؤف در کتاب شمس المعارف آورده که چون
صاحب خوف و رعب این اسم شریف را بعدد ملفوظه یا مبسوطه ورد سازد آن ترس و هراس از دل
زایل شود و طمانینه حاصل گردد. الکریم از برای تسکین خوف از دشمن و تحصیل مهابت و عظمت
در دل وی بعدد حروف ملفوظه یا مبسوطه هر روز بخواند و در شرح اسماء الله مذکور است که هر که شب
در بستر خواب چندان این اسم را بخواند که در خواب رود نزد خلق خدای عزیز و مکرم شود. المؤمن
هر که این نام را با شرایط مقرره بعدد ملفوظه یا مبسوطه مداومت کند از هرچه بترسد امان یابد و اگر
بشرایط کتابت کند و با خود نگاه دارد و قرائت نیز بکند از غارت و تاراج صوری و معنوی ایمن شود
و شیاطین و جن و انس نتوانند که بروی مسلط شوند. المهیمن صاحب التعلیم آورده که بر این اسم شریف

شک و خوف مرتفع گردد پس هر که صد و شصت بار بخواند یا همین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد شک و شبه در امور مهمه از دل وی زائل شود و از هر چه ترسان و هراسان بود ایمن و مطمئن گردد و هر که در وقت دیدن آنچه موجب خوف اوست چهار بار بگوید یا مؤمن شر آنچیز کفایت شود

فصل ششم در اثبات محبت و مودت قلوب و نفوس الناس صاحب شمس المعارف آورده که این اسم شریف و معاون است مر اعمال محبت و مودت و الفت را باید که هر روز دو صد و سی و سه بار بخواند و بعد از آنکه این اسم را آمیخته باشد با اسم مطلوب چنانچه در اسم الهادی در فصل دوم گذشت و چون اسما مشتمل در لوح وفقی درج کند نقل و تاثیر آن قوی تر شود پس حامل آن لوح باید که بعد از خواندن هر صد بار بگوید یا ربّ الارباب و مربی الکل بلطف ربوبیته اسرع الی تیسیر من لطفک الخفی بلا محنته وقلبنی بین اصبعین من اصابع لطفک حتی اشهد لطائفک اللطیفة من کل جهت انک لطیف حفیظ علیم الرحیم و در شرح اسما الله آورده که هر که هر روز صد بار بگوید در نفس خود مشفق و مهربان گردد بر خلق خدای و اگر بنیت کسی خواند آنکس نیز نسبت بوی مهربان شود و اگر هر روز بعدد مکتوبه مبسوطه بخواند نقل و اثر وی قوی تر گردد السّلام معنی آن برای دوستی و سلامتی و امانت از هر بلیتی چون بعدد مکتوبه که صد و شصت و دو است یا مبسوطه که پانصد و هفتاد و چهار است هر روز بنیت کسی بخواند که برای الفت و محبت بود اثر قوی کند و اگر بنیت سلامتی از آفات و امراض خواند در وی اثر عافیت و صحت پیدا شود و لطیف صاحب در التعلیم آورده که این اسم شریف از سایر اسما ممتاز است که قریب النتیجه و سریع الاثر است در جمیع اوهام و آلام و اسقام و نوایب و مصایب تاثیر عظیم دارد و در اوقات محن و شداید و نتایج و نوایب عجیب و غریب از وی ظاهر میشود و هر تعب و کرب و فزعی که عارض شود بفرح و سرور و امن و امان و اطمینان مبدل گردد بشرطی که بعدد حروف مبسوطه وی که صد و هفتاد و سه است هر روز بخواند و در معالجه امراض باید بمشک و زعفران و گلاب بر ظرف چینی یا زجاجی بنویسد و بآب باران محو سازد و اگر نباشد بآب عذب و طاهر پس بیاشامد تا جمیع امراض و اوجاع مندفع شود و اثر وی در نهایت زودی پیدا آید و آداب کتابت این اسم شریف ورای آنچه در طریق کتابی گذشته است آنست که این اسم را صد و هفتاد و سه بار بنویسد پس آب باران بشوید و بیاشامد

تا نتیجه کلی عنقریب ظاهر شود و اگر اسمار حروف مبسوطه و یا اعلی حده بالف و لام تعریف بعد حروف
الهی کتابت کند بدین وجه الالف و آنرا احد و چهل و دو بار بنویسد اللام و آنرا احد و دو بار
بنویسد الطاء و آنرا چهل و یکبار بنویسد الیاء و آنرا چهل و دو بار بنویسد الفاء و آنرا احد و دوازده بار
بنویسد پس یکشب در آب نقیع کند بعد از ان آب را بیاشامد از الم ها گیرونی و درونی شفا یابد و از
درد ها خلاص شود آلودگی در شرح اسمار الله آورده که هرکه از برای زنی و شوهری این اسم را
هزار بار بخواند و بر طعام دمد و اگر در هر صد بار نفث کند اولی بود پس آن را بخورند هر دو و به
میان ایشان محبت و الفت پیدا شود و این عمل هم زن کند و هم شوهر نتیجه و اثر بیشتر بود و در کتاب
شمس المعارف آورده که هرکه اسم مطلوب را تکسیر کند و باین اسم شریف امتزاج دهد چنانچه در فصل
دوم گذشت و شرط آن بود که پنجاه و یکبار این اسم را باهم امتزاج دهد بعد از ان آثار غریبه و محبت
ظاهر شود و اگر اسمار تکسیر کرده را در مربع وفقی درج کند در ساعت سعیده بشرایط مقرره و آن را
طالب با خود نگاه دارد مطلوب مطیع و منقاد وی شود و این عمل چون بوفق متصل شود فعل او
بغایت الغایت قوی شود و اگر پیش از شروع در عمل بخورات لائقه بسوزد و دران اثنا دو رکعت
نماز بگذارد در اول فاتحه با سوره البروج و در دوم فاتحه با سوره والضحی پس آغاز رقم نهادن کند و بعد
از تمام بر بازوی راست بندد و بر مطلوب در آید اثر آن اتم و ابلغ خواهد بود و صاحب در النظیم آورده
که هرکه این اسم شریف را بر حریر ابیض کتابت کند سی و پنج بار وقتی که قمر در شرف بود و متصل بمشتری
بنظر مودت پس آن نوشته را با خود نگاه دارد و برا محبت عظیم در قلوب روزی شود و هرکه بتکرار این اسم
بزرگوار مواظبت کند نعمت حق سبحانه بر وی دایم شود و حامل این اسم شریف همیشه باید که اکثر
ایام صایم بود و بعضی از عارفان گفته اند که هرکه این اسم شریف را کتابت کند سی و پنج بار یا محمد
رسول الله سی و پنج بار احمد رسول الله رقم زند و این کتابت بعد از نماز جمعه کند حال
و یرا حق سبحانه و تعالی طاعت و متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روزی گرداند
و از مضرات شیطانی امین و سالم دارد و اگر کسی هر روز در وقت آفتاب این نوشته را پیش آرد
و نظر بروی گمارد و بر حضرت رسالت صد و چند بار صلوات فرستد برکت این عمل آنحضرت را
بسیار در واقعه بیند فصل هفتم در توسیع رزق و رفع احتیاج بخلق الباسط در شرح اسمار الله آورده

که این اسم شریف را در هر سحری دست بدعا بردارد و ده بار بگوید و بروی فرود آرد هرگز بذل سوال
محتاج نشود و اگر کسی بشماره آن بنویسد که بعدد مکتوبه یا مبسوطه مداومت کند اثر آن قوی تر بود و در کتاب
در النظیم آورده که چون این اسم را بخواند و با خود نگاه دارد توسیع رزق و تفریج کرب و تفریج النفس اثر
عظیم کند پس باید که عامل چهار روز متصل هر روز چهار ساعت نجومی لاانقطاع این را بخواند تا بر مقصود
فایز گردد و اگر هشتاد و دو روز پیوسته هر روز هشتاد و دو بار بخواند حق سبحانه تعالی دل وی را بر طاعت
و عبادت خود ثابت و راسخ دارد و خاطر وی را از همه اشغال و اهمال یکبار سازد و روزی وی را از جائی رساند
که گمان نداشته باشد الرزاق در شرح اسماء الله آورده که هر که هر بامداد پیش از نماز صبح در چهار زاویه
خانه خود هر زاویه ده بار بگوید یا رزاق و آغاز از دست راست کند رو بقبله از فقر و فاقه و بی نوائی
خلاص شود المغنی و در بعضی رسایل خواجه جمال الدین مذکور است که یکی از ائمه علم حروف در رسایل
خود آورده که درویشی در بلاد عرب بگوشه مسجدی رفت و روی همیشه بقبله توجه آورد و زبان اخلاص
بذکر یا غنی گشود و همین که نظر توجه و اخلاص او بانجام متصل با خاطری مشوش بعدد هزار و هفتاد
و یک رسید گوشه از سقف آن مسجد فرود آمد درویش از نهایت دهشت و وحشت بدان طرف دید
صره هزار مثقال زر خالص در آن گوشه سقف مکنون محفوظ بود در میان خاک و خاشاک که فرو ریخته بود
یافت المقیت صاحب تیسیر المطالب آورده که هر روز بحساب جمل که عبارتست از عدد حروف
مکتوبه این اسم را هزار و صد بار بخواند یا بحساب مفصل که کنایت از حروف مبسوطه است هزار و دویست
و شصت و هشت بار بگوید حق سبحانه او را توانگری و بی نیازی روزی کند و هم صاحب تیسیر المطالب
گوید این اسم شریف را لوحی مربع است که هر که حامل آن شود و بر تلاوت و تکرار این اسم ادمان نماید
بعدد مجمل یا مفصل آثار ثروت و غنا زود تر بظهور رسد و در حصول نتیجه اتم و اکمل بود و صورت لوح این است

م ۴۰	غ ۱۰۰۰	ن ۵۰	ی
۱۱	۴۹	۳۹	۱۰۰۱
۹۹۸	۳۸	۱۲	۵۲
۵۱	۱۳	۳۷	۹۹۹

الواسع در شرح اسماء الله آورده که هر کرا بانچه حق سبحانه داده
قناعت نباشد این اسم شریف را بسیار بر زبان راند هم صفت
قناعت حاصل شود و هم وجه کفاف و مهلت وی کفایت شود
بطریق احسن و اگر بعدد مجمل بلکه مفصل بر ذکر آن مداومت کند
اولی بود

فصل هشتم در دفع امراض و رفع اعراض

الشافی

صاحب تیسیر المطالب آورده که چون این اسم مبارک را کسی در مربع چهار در چهار وضع کند در ساعت
لایق با شرایط مقرره و آن را بر کاسه چینی یا جام زجاجی نقش کند و بر دور آن نویسد و ننزل من
القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین پس آن نوشته را به آب باران و اگر میسر نشود به آب عذب
پاک بشوید و به بیمار دهد مرضی که داشته باشد زایل گردد و اگر چنین باشد الشکور هر که را چشم
تاریکی کند چهل و یکبار این اسم را بر زبان راند و بر کف دست راست و چپ بدمد و دست در آب
زند و بر چشم مالد شفا یابد الصمد صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بدین ذکر آثار تجلی
صمدانی ظاهر شده او را از مرض جوع خلاص گرداند و اگر بعدد مجمل یا مفصل هر روز تکرار کند اتم و اکمل
بود صاحب در النظیم فرموده که مداومت کند بر تکرار این اسم بطریق اطلاقی یا حصری هرگز بالم
جوع گرفتار نشود القابض در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم را بر چهل لقمه نان نویسد و در
مدت چهل روز تناول کند و در آن مدت تکرار بر این اسم مداوم باشد از مرض جوع شفا یابد [illegible]
در شرح اسماء الله آورده که هر که به برص و جذام گرفتار بود در ایام بیض روزه دارد و بوقت افطار
پنجاه و هفت بار که عدد مجمل اوست یا صد و هشتاد و نه بار که عدد مفصل اوست بخواند حق سبحانه
وی را از آن مرض خلاصی کرامت فرماید و اگر کسی بعد از هر نماز بامداد نود و نه بار بخواند و نفث
کند بصحت و عافیت ماند و در میان اقران و هشیار و عزیز و مکرم شود فصل در تبدیل
اخلاق سیئه و تبدیل اوصاف ردیه الحلیم در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم را بسیار گوید
صفت حلم در وی حاصل شود و صبر و سکون و ثبات و [illegible] حاصل گردد و اگر هر روز بعدد مفصل که
صد و هشتاد و یکست بخواند اثر قوی کند و اگر کسی در وقت نشاندن درخت هشتاد و هشت بار
که عدد مجمل وی است خوانده آن درخت را بیخ در زمین محکم کند نشو و نمای تمام یابد و صاحب
درخت از وی برخوردار شود الرحمن در شرح اسماء الله آورده که هر که این ذکر را هر روز
بعد از فریضه صد بار بخواند غفلت و نسیان و قساوت قلب از وی زایل شود و اگر بعدد حروف
ملتوبه که دویست و نود و هشت است تکرار کند اولی بود الرشید کسی که بدین اسم مداومت
نماید طریق سداد و رشاد یابد و اگر در وقت مباشرت بازوجه این اسم را بسیار گوید فرزندی که
از آن نطفه حاصل شود صالح و پرهیزگار بود و اگر در تکرار این اسم شریف ملاحظه عدد مجمل یا مفصل کند

عمل اقوی بود الغفور در کتاب شمس المعارف آورده که هرکه مداومت بران اسم کند اخلاق ذمیمه
وامراض ردیه از باطن وظاهر وی زایل گردد المقیت در شرح اسماء الله آورده که هرکه بر مصایب
صبر نتواند کرد و بجای که حصه شیطان ست بروی غالب بود یا طفلی داشته باشد که بسیار گرید این نام را
بر کوزهٔ آب نارسیده خواند پس سر آب کرده بیاشامد یا بخورد آن طفل بدهد از تشنگی سیری خلاص یابد
و فرزند وی خوش خوی شود و اگر بعدد مجمل که پانصد و پنجاه است یا مفصل که ششصد و هشتاد
و یک است عمل کند اولی و اقوی بود **فصل دهم** در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت الباعث
در شرح اسماء الله آورده که هرکه بر فراش دست بر سینه نهاده این اسم را صد بار بگوید دل مردهٔ او
زنده شود و اگر بعدد مجمل گوید که پانصد و هفتاد و سه است یا بعدد مفصل که ششصد و چهل و پنج است
اقوی و اولی بود الغفور هرکه هر روز هزار و دویست و هشتاد و شش بار بعدد مجمل یا هزار
سیصد و پنجاه و پنج بار بعدد مفصل این اسم شریف را بگوید ظلمت و تاریکی از دل وی زایل
شود و روشنی و صفا در باطن وی پیدا شود الفتاح هرکه بعد از ادای فرض بامداد دست بر سینه
نهد و هفتاد بار یا فتاح بگوید ظلمت از دل وی دور شود و باطن وی گشاده گردد و اگر مداومت
بر عدد مجمل وی که چهار صد و هشتاد و نه است یا مفصل که ششصد و دو است اثر آن قوی تر بود
القدوس هرکه بعد از زوال صد و هفتاد بار بعدد مجمل وی یا سیصد و چهل و نه بار بعدد مفصل وی
بخواند دل وی پاک شود و اگر هر روز بدین ذکر مداومت کند صفائی تمام حاصل کند الملک
هرکه این اسم را هر روز دویست و شصت و دو بار بعدد مفصل وی بخواند دل او روشن شود و ضمیر
وی صاف گردد و اگر بعد از فریضه صبح این ذکر بعدد مذکور مواظبت نماید نور و صفا مضاعف شود
و صاحب درالنظیم آورده که هرگاه نظر افکند بر حروف این اسم بعد از آنکه او را کتابت کرده باشد
برین صورت ال م ل ک و باید که از انجمله حروف وسط را که میم است منظور دارد و در
هر روزی چهل بار نظر بر حرف میم گمارد و دران حال با طهارت کامل بود و هر بار آیهٔ قل اللهم
مالک الملک را الی قوله بغیر حساب قرات کند حق سبحانه اسباب دنیا و آخرت را بروی
آسان گرداند بمنه وجوده **فصل پانزدهم** در تحصیل علوم و تکمیل فهوم الحق هرکه بعد از نماز فریضه
صد و هشت بار بعدد مجمل وی یا صد و نود بار بعدد مفصل وی بخواند حق سبحانه علم فرقانی وی را

ف جهت دفع اخلاق ذمیمه و امراض

ف جهت صفای قلب

ف جهت اسباب دنیا و آخرت

روزی گرداند و دران باب فهمی خاص دهد که همیشه حق را از باطل جدا کند و در شرح اسماء الله آورده
که هر کرا چیزی گم شود و بر گوشهٔ کاغذ مربع این اسم شریف را بنویسد و در نیم شب بر دست گرفته
روی بآسمان کند و ساعتی نگاه دارد و دران اثنا صد و نود بار بگوید آن گم شده بوی یافته شود
الْخَالِقُ صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که این اسم را در مربع چهار در چهار بهیئت رقمی وضع
کند بر ورق سفید و بر ظهر وی همین مربع را بصورت حرفی بنویسد چنانچه اضلاع و بیوت بر یکدیگر
منطبق باشند بی تفاوتی و ارقام حرفی و عددی را وقتی نهد که قمر قوی حال بود و زاید النور و ناظر
بسعود و ساقط آن نحوس حق سبحانه وی را بر وی اطلاع دهد بر علم اکسیر و اگر دران فن صاحب
وقوف بود مدد عظیم یابد در اعمال اکسیری السَّرِيعُ صاحب در النظیم آورده که ذوالنون مصری
فرموده که اسم اعظم الله تعالی این اسم بزرگوارست که بوی هر دعا که کنند بعز اجابت مقرون گردد
و صاحب شمس المعارف آورده که این اسم را در سرعت اجابت دعوات مدخل تمام است و هر که
این اسم را دایم گوید هر چه از امور خفیه و اسرار دفینه خواهد حق سبحانه بر وی ظاهر گرداند و هر که
خواهد که بجای بزرگ مشرف شود که غیر وی آنرا نیافته باشد این اسم شریف را بر دست خود
بنویسد و یکهفته هر روز ششصد و چهل و چهار بار بخواند اگر السریع گوید بالف و لام تعریف
که عدد مفصل اوست یا پانصد و هشتاد و چهار بار بخواند و بعد از هر صد بار بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیٓ
اَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ السَّرِيعِ الْمُجِيبِ الْقَرِيبِ الَّذِیْ جَرَتْ بِهٖ قَوَابِعُ رَحْمَتِكَ وَ تَمَامِ
اِمْدَادَاتِكَ وَسُرْعَتِ اِجَابَتِكَ يَا سَرِيعُ لِمَنْ قَصَدَهٗ يَا قَرِيبُ لِمَنْ سَأَلَهٗ يَا مُجِيبُ لِمَنْ
دَعَاهُ اَسْرِعْ لِیْ لِقَضَاءِ حَاجَتِیْ وَبُلُوغِ مُرَادِیْ يَا سَمِيعُ يَا مُجِيبُ يَا سَرِيعُ يَا قَرِيبُ اٰمِيْن
و چون این ورد را با شرایط و آدابش بتقدیم رساند حق سبحانه وی را بجای بزرگ مشرف سازد
و هر که خواهد که مشاهدهٔ ارواح کند و با ایشان سخن گوید و از ایشان سخن شنود همین عمل قیام نماید
تا دیدهٔ یقین وی روشن شود و بآن دیدهٔ روشن روحانیان را مشاهده کند و با ایشان تکلم
نماید و هر سوالی که از ایشان کند جواب بصواب شنود و هر مددی که از ایشان خواهد بخواهد بیابد
الْقَرِيبُ صاحب در النظیم آورده که بعضی از اکابر دین گفته اند که اسم اعظم الله تعالی این اسم
بزرگوارست و خواص وی عظیم است و صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر این اسم لطیف

بعدد جمل وی که سیصد و دوازده هست یا بعدد مفصل وی که سیصد و نود و شش هست موجب فتح
باب مکاشفه و اسرار است بشرطی که رعایت آداب و شرایط کما ینبغی کرده باشد و اگر بعد از هر
فریضه بعدد مفصل مواظبت نماید در حصول مقصود اتم و اکمل بود آلبونی در شمس المعارف
آورده که هر روز این اسم را هزار بار در خلوت بر خلا معده بخواند و در حین ذکر بخورات لائقه بکار
برد و سایر شرایط را که در طریق کلامی مقرر شده رعایت کند ارواح بروی ظاهر شوند و بوصف
انقیاد پیش آیند و اثر آن انقیاد این باشد که عامل ذاکر متکلم شود بانواع حکم و دقایق و معارف
حقایق که غیر وی کسی ادراک آن نکرده باشد و بآن متکلم نشده فصل دوازدهم در اطلاع بر خفیات
علوم و اسرار و مشاهده انوار و یافتن طریق صواب و دفع خاطر پریشان العلیم جزو بسیاری
از اکابر محققین این اسم شریف امام ائمه اسماء سبعه هست صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت
کند بر ذکر امام ائمه اسماء یعنی اسم شریف العلیم ظاهر شود بروی مخفیات علوم چون علم صنایعت
الهی که عبارت از علم اکسیر است و غیر آن از علوم غریبه و فنون عجیبه و هرچه از حق سبحانه طلب نماید
میسر گردد و در شرح اسماء الله حضرت مولانا یعقوب چرخی مذکور است که هر که این اسم را در دل بسیار
گوید صاحب معرفت گردد و اگر بعد از فریضه صد و پنجاه بار که عدد جمل وی است یا سیصد و دو بار
که عدد مفصل وی است تکرار نماید بر وی صباحم ظهور کند الخبیر صاحب تیسیر المطالب آورده
که این اسم از برای اطلاع بر مغیبات و اخراج کنوز و دفاین مناسب است و کسی که بر ذکر
وی مداومت کند اگر غایبی داشته باشد در خواب یا بیداری از حال وی آگاهی یابد و خبر
صحیح شنود صاحب شمس المعارف آورده که هر که هفت روز این اسم شریف را ورد سازد
بعدد مفصل وی که هشتصد و شانزده است روحانیت این اسم وی را خبر دهد از اموری که در آن
سال حادث خواهد شد از احوال ملوک و انقلاب زمان و امور کلیه عالم علام الغیوب
در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بر این اسم بحرف ندا که یا علام الغیوب
گوید کتابت تا وقتی که تاثیر کند این اسم در وی و بر باطن وی استیلا یابد در آن حال امور
مغیبه بر زبان وی جاری شود و آنچه در ضمایر است بر وی منکشف گردد و روح وی ترقی کرده
بعالم علوی و دران نماید النوری صاحب تیسیر المطالب در فصل اربع عشر در بیان حرف لون

آورده که هر که موضع مظلمه ورد کند این اسم شریف را هر روز بعدد مفصل وی که سیصد و بیست
بخواند مشاهده انوار عظیمه وی را دست دهد در عالم حس و شهادت بواسطه غلبه آن انوار بر باطن
وی و صاحب درالنظیم آورده که هرگاه بکسی امری مبهم شود که خطا و صواب را در ان امر از هم جدا
نتواند کرد یا در سفری راه گم کند باید که این اسم را دویست و پنجاه و شش بار بعدد جمل وی
از روی صحت عزم و یقین تمام بخواند طریق او در راه راست بروی ظاهر شود کتاب درالنظیم
آورده که هر که حروف این اسم برین صورت ت و ح پنج بار کتابت کند و کسی حامل آن شود
که مبتلا بود بدرد معده یا خفقان حق سبحانه آن مرض را دفع کند و اگر آن نوشته را بر
اعضای دردناک نهد آن درد فرو نشیند و الم وی تسکین گیرد الفتّاح صاحب درالنظیم
آورده که هر که مهموم خاطر بود و وسواس رذیله شود باید که مداومت کند بر تکرار این اسم
و هر بار که بعمل مشتغل گردد صد و هشتاد و یکنوبت بعدد جمل وی یا سیصد و نود و سه کرت بعدد مفصل
وی بر طهارت کامل بخواند که در ان میان قولی و فعلی اجنبی از وی صادر نشود دل وی از
خواطر اندیشهای پریشان حزن و اندوه خلاص یابد و جمعیت باطن میسر و حاصل شود باب دوم

از مقاله ثالثه در خواص اسما از اسمای الهی بمدد و معاونت یکدیگر اعطاء مواهب می کنند و این
باب مشتملست بر دوازده فصل هر فصلی محتوی بر ذکر چهار اسم **فصل اول** در تحصیل مقاصد
دینی و دنیوی و توسیع ارزاق صوری و معنوی **فصل دوم** در تحصیل حاجات و اجابت
دعوات **فصل سوم** در کفایت امور و مهمات و سرعت اجابت دعوات **فصل چهارم**
در ایمنی از آفات مخافات و ظهور طریق سداد و رشاد **فصل پنجم** در تقویت قوی مزاجی
و حفظ صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر **فصل ششم** در مشاهده عالم روحانی و دفع جسمانی
فصل هفتم در تحصیل مرادات و دفع وساوس و شهوات و بقاء ملک و ثبات آن **فصل
هشتم** در حصول صفت تمکین و اطمینان قلب و اصلاح ملک و ثبات ملک **فصل نهم**
در تحصیل علوم و حقایق و تسخیر نفوس خلایق **فصل دهم** در ظهور سر توحید ربانی و تجلی صمدانی
و تصرف در عالم کون و فساد **فصل یازدهم** در احیاء قلوب میته و دفع فقر و فاقه و جریان
حکمت بر لسان و دفع هموم و غموم **فصل دوازدهم** در تحصیل علوم خفیه و اطلاع بر اسرار

مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات **فصل اول** در تحصیل مقاصد دینی و دنیوی و توسیع
ارزاق صوری و معنوی الاول و الآخر شیخ العبد الله المغربی در کتاب تیسیر المطالب
آورده که هر که این اسم بزرگوار را در لوح مثلث وضع کند وقتی که قمر در شرطین بود و با خود نگاه دارد
مقاصد دنیا و آخرت بر وجه اتم و احسن میسر گردد و با وجود حمل آن لوح باید که بعدد مجمل یا
مفصل این دو اسم را تکرار کند و اصلا تخلف نکند تا وقتی که آثار آن در امور ظاهری پیدا
شود و باید که ترک نکند تا احوال باطنی هم بر وجه دلخواه میسر شود الوهّاب الرزاق مداومت
برین دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصل موجب مواهب معنوی و حصول ارزاق صوریست
و اگر دو اسم را با وجود تکرار هر روزه در لوحی از الواح وفقی کند و بر طهارت کامل با خود نگاه دارد
در حصول نتیجه ادخل و ابلغ باشد **فصل دوم** در حصول حاجات و اجابت دعوات القریب رب
المهیمن صاحب شمس المعارف آورده که هر که این اسم را تکسیر کرده بر نگین عقیق احمر نقش کند
و بر دور این نگین این آیه بنویسد بدیع السموات والارض الی قوله اللطیف الخبیر از سورهٔ انعام
و با خود نگاه دارد و بطاعت و عبادت قیام نماید و بر وضو و طهارت علی الدوام این دو اسم
را تکرار کند هر چه مراد و مقصود وی بود در دنیا و آخرت حق سبحانه میسر گرداند و همه حاجات
وی بر آورد و خوبی بر آورد و هر روز ملایکه بشارت دهند ویرا بیمن و مبارکی و ابواب
رزق و برکت بر وی مفتوح شود و در چشم خلایق عزیز و مکرم گردد و این خاتم اجابت مذکور
هست و خواص وی بسیارست العاقل یکفیه الاشارة السمیع یا مقلب القلوب والابصار
و در بعضی از کتب معتبرهٔ این طایفه مذکورست که هر که در ساعت اول از روز دوشنبه این دو
اسم شریف را کتابت کند بمشک و زعفران و گلاب و با خود نگاه دارد هر مراد و حاجت که داشته
باشد حق سبحانه تعالی عنقریب آن را بعز اجابت رساند **فصل سوم** در کفایت مهمات
و سرعت اجابت دعوات الکافی الکفیل صاحب کتاب تیسیر المطالب در فصل یازدهم از آن
کتاب که مشتمل بر دوازده بابست چنین آورده که هر که مداومت کند بر تکرار این دو اسم حق سبحانه
کفایت کند کار او را و نگاه دارد ویرا از آنچه می ترسد و متکفل امر او شود در آنچه امید میدارد و مداومت است
بر تکرار این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل باید کرد و اگر حروف این دو اسم را تکسیر کند و در مربع وضع نماید

نقش نگین

و با خود نگاه دارد در اثنای تکرار این دو اسم نتیجه قوی تر مترتب شود و به مقصود زودتر فایز گردد
اَلسَّمِیْعُ اَلْبَصِیْرُ صاحب درالنظیم آورده که تنزه این دو اسم بزرگ ترست و این ذکریست
که صالح است جمعی را که در دعا الحاح نمایند زیرا که از خواص این دو اسم ست که چون بآن توسل
جویند و دعا کنند بسرعت چه تمامتر اجابت شود **فصل چهارم** در ایمنی از آفات و مخافات
و ظهور طریق سداد و رشاد اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم
جلیل القدر و عظیم الشان است و هرکه بر امری از امور مضطرب شود و توسل باین دو اسم شریف
جوید و بعدد مجمل یا مفصل بران مواظبت نماید آن اضطراب برخیزد و مقصود بسهولت میسر شود
و کسی که از جباری و ظالمی ترسد چون بتکرار این دو اسم مداومت نماید ایمن و مطمئن شود
و صاحب درالنظیم آورده این دو اسم بزرگوار پناه المضطربین و امان الخائفین است و فرموده
که هرکه این دو اسم را بر نگین فضه در ساعت آخر روز جمعه نقش کند و بآن ختم کند بهیچ مکروه بوی
نرسد و تا این خاتم در انگشت وی بود از همه آفات و مخافات ایمن باشد و هرکه این دو اسم را ورد
سازد و بر تکرار این مواظبت نماید حق سبحانه و جمیع امور لطف نموده در اثنای حال وی گرداند اَلنُّوْرُ
اَلْهَادِیْ چون طریق صواب و راه سداد و رشاد بر کسی پوشیده شود و نداند که آن امر صواب است یا خطا
و پی نبرد که حق است یا باطل باید که تکرار این دو اسم بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل مواظبت و ملازمت
نماید تا بوجهی از وجوه طریق صواب از خطا ممتاز شود و حق از باطل جدا گردد و اگر در بیابانی
راه گم کند بعدد مجمل یا مفصل این دو اسم را بخواند راه راست پیدا شود و از سرگردانی و پریشانی
خلاصی یابد **فصل پنجم** در تقویت قوای مزاجی و حفظ صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر اَلْقَائِمُ
اَلْقُدُّوْسُ صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر کسی این دو اسم را نقش کند و با خود
نگاه دارد و بر ذکر آن مداومت نماید قوت و شوکت وی بسیار شود بنابه که هرچند راه رود
مانده نشود و بر همراهان سبقت گیرد و حامل این دو اسم همیشه تندرست و صحیح المزاج بود
و اگر این دو اسم را بر موم نقش کند بر مریض نهد صداع و سایر امراض راس را نافع بود و شیخ
شرف الدین بونی آورده که من این معنی را در احاد اشخاص که صاحب صداع بودند بسیار تجربه
کردم صحیح بود و گفت که اگر کسی آن را بر موم کافوری نقش کند و آن موم را در آب افگند

وصاحب قروح و دماميل ازان آب بياشامد صحت تمام يابد و بدن وی از همه جراحتها و بثرها
پاک شود الحفیظ الرقیب هر که بر این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل ایشان مداومت کند بر وجهی
که بعد از نماز فرض بامداد خواه در سفر بود و خواه در حضر بخواند آنرا و تا شب خدا جل و علا حافظ
و نگاهبان وی باشد از جمیع آفات و بلیات فصل ششم در مشاهده عالم روحانی و دفع
امراض جسمانی العزیز ذو الطول صاحب در النظیم آورده که هر که هفت هفته متصل
ملاحظه لقمه حلال کند و چون شب شود به طهارت کامل به فراش رود و این دو اسم را بعدد
مجمل ایشان بخواند پس خواب کند بر دست راست روی بقبله عجایب عالم روحانی بر وی
منکشف شود و اگر این دو اسم را در مربع وفقی درج کند بحروف با عدد ایشان یا جمع کند میان
حروف و اعداد بر آن وجه که مربع حرفی را بنویسد و بر ظهر آن مربع عددی را رقم زند و در هر خانه از آن
مربع اسمی ازان دو اسم را بعینها کتابت کند و آن مربع روز با خود نگاهدارد و شب در زیر بالین نهد
در حصول مقصود ابلغ و اوصل بود و اگر آن مربع را بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد بمشک و زعفران
و گلاب و به آب شیرین بشوید انواع و اصناف حمیات را نافع بود النافع النور صاحب
تیسیر المطالب آورده که این دو اسم شفاست از همه مرضی خاصه امراض بارده و دافع سم عقارب
و سایر سموم بارده است پس چون کسی این دو اسم را در مربع پنج وضع کند هرگاه که آن مربع
در آب غسل کند و آن آب امریض بیاشامد نفع بین مشاهده کند و تکرار و تذکار این دو اسم
بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل همین خاصیت دهد فصل هفتم تحصیل مرادات و دفع وساوس
و شهوات و بقای ملک و ثبات آن الکبیر المتعال صاحب کتاب شمس المعارف آورده
که اگر این دو اسم را بر ورق آهو نقش کند بمشک و زعفران و گلاب و با خود نگاه دارد بجمیع
مرادات واصل شود و اگر صاحب وسواس بحمل آن مداومت نماید ازان مرض خلاص شود
و اگر شهوتی بر وی غالب بود فرو شکند و اگر از مهمی متألم و مجروح خاطر آن الم از وی مرتفع
شود و آغاز این عمل وقت سحر باید و باید که آن سحر پنجشنبه یا جمعه بود و انسب و اولی بود الملک
القدّ و الحق صاحب در النظیم آورده که این دو اسم شریف از برای دوام ملک مقرر است ملکی و هر
که بر ذکر این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل ایشان مداومت کند ملک وی ثابت شود و قدرت وی

وی ضبط گردد **فصل هشتم** در حصول صفت تمکین و اطمینان قلب و اصلاح سلوک و ثبات
ملک الملک مالک الملک صاحب سیر المطالب آورده که هر که مداومت کند بر تکرار این
دو اسم بطریق خطاب یا ملک الملک یا مالک الملک گوید و هر بار صد و سی و سه کرت بخواند در هر
مقام که باشد از مقامات سلوک صاحب یقین شود و صفت عین الیقین وی را حاصل شود و اگر
حروف این دو اسم را تکسیر کند در لوحی وضع کند و با خود نگاه دارد در معظم باشد و در آنچه مطلب
و مقصود باشد دست یابد الملک العزیز صاحب در النظیم آورده که هر که این دو اسم شریف را از روی صفا
ملک و قدرت بخواند حال وی باصلاح آید و اگر ظلمی و فسقی دارد بر طرف شود و این دو اسم مخصوص
بملک است هیچ ملکی بر این دو اسم مداومت نکند الا آنکه ملک وی ثابت و باقی باشد و از خلل
و فساد محفوظ باشد و قدرت و تصرف وی شامل و منبسط گردد و سالکان طریق حق را که شهوت
بر ایشان غالب بود تکرار این دو اسم لایق و مناسب باشد و از برکت این ذکر شهوت ایشان
تسکین یابد و صحبت ملائکه ایشان را حاصل شود و از ارواح علوی تائید و نصرت یابند و بر ایشان
قدرت حاصل کنند و بر معاندان غالب آیند **فصل نهم** در تحصیل علوم و حقایق و تسخیر
خلایق المهیمن المقیت صاحب در النظیم آورده که هر که مداومت کند بر این دو اسم و ذکر ابجد
مجمل یا مفصل وی حاصل شود وی را علم بسیار و صفت استیلا بر ابنای جنس و مراتب احوال
در امور جزئیه و کلیه حاصل شود العلی العظیم صاحب شمس المعارف آورده که هر که این
دو اسم را تکسیر نماید و بر نگین ذهب نقش کند و بآن متختم هر که را چشم بروی افتد پیش
وی مستذل شود و خاشع گردد و هم در آن کتاب آورده که بعضی از خلفای عباسیه این عمل
کرده اند مجری از آن خلیفه پرسید که سبب چیست که شما بر سلاطین روی زمین غالب
آمده اید وی خاتمی از جیب خود بیرون آورد که بر آن این دو اسم تکسیر کرده بودند پس گفت ما دایم که
این خاتم بدست ما باشد هیچ کس را با ما قوت و قدرت استیلا نباشد **فصل دهم** در ظهور سر توحید
ربانی و تجلی صمدانی و تصرف در عالم کون و فساد الاحد الصمد صاحب در النظیم آورده که بعضی
از علما برآنند که اسم اعظم الله سبحانه این دو اسم بزرگوار است و مداومت بر تکرار این دو اسم
بعدد قلیل یا مفصل بعد از فرائض پنج وقت موجب ظهور سر توحید و انکشاف تجلی صمدانی است

که از جمله تجلیات کلیه است و بعضی از آثار این تجلی آنکه صاحب از اکل و شرب خلاص شود و باوجود
این تجلی اصلاً و قطعاً در وی اثر جوع و عطش نماند بلکه عن قصد میل خوردن و آشامیدن کند شیخ ابو عبد
القادر بن المقدسی صاحب شمس المعارف آورده که هر که این دو اسم را بر نگین نقره نقش کند و بآن تختم
نماید و اکثر اوقات برین ذکر مداومت کند برو وی غالب شود بر ابنای جنس و اگر تا ار این عمل اهتمام
تمام فرماید همه خلق مسخر و مغلوب وی شوند و حکم وی بر افراد انسانی نافذ گردد و قدرت و تصرف
وی قوت گیرد و اگر کسی ازان خاتم مهر بر موم سیاه نهد و در موضعی که ویرانی آن مطلوب است
از منازل فسقه و ظلمه بر آتش نهد آن منزل چنان خراب و منهدم شود که مادام فلک دوار آباد ان
نشود و عمارت نپذیرد و شیخ شرف الدین بونی گفته که از آثار ایشان مشاهده افتاده در غایت صحت
بود و هرگز تخلف ننمود **فصل یازدهم** در احیاء قلوب میته و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان
و دفع هموم و غم الحی القیوم صاحب در النظیم آورده که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم اعظم الله
تعالی این دو اسم بزرگوار است و حدیثی از حضرت رسالت صلعم مرویست که فرمود اسم الله الاعظم
فی هاتین الآیتین قوله تعالی الله لا اله الا هو الحی القیوم و قوله تعالی الم الله لا اله الا
هو الحی القیوم و شیخ رازی در لوامع البینات آورده که بعضی از اهل تحقیق بر انند که اسم اعظم
الحی القیوم است و دلیل ایشان آنکه از ابی بن کعب بصحت رسیده که حضرت پیغمبر و ی را اسم اعظم
در آموخت و فرمود آن در آیه الله لا اله الا هو الحی القیوم و در آیه الم الله لا اله الا هو الحی
القیوم است و علما گفته اند که اسم اعظم لا اله الا هو است زیرا که این اسما در آیات بسیار واقع
و اختصاص این دو آیه که آنحضرت فرموده اند که اسم اعظم انجاست بنا بر حدیث مذکور مستفید میشود که
الحی القیوم باشد و صاحب کتاب در النظیم از ابی امامه نقل کرده که وی روایت کرده که حضرت رسالت
صلعم فرموده است که اسم اعظم الله تعالی که چون بوی سوال کنند عطا بخشد و چون بوی دعا کنند
مستجاب شود در سه سوره است البقرة و آل عمران و طه ابو جعفر دمشقی گوید که نظر کردم
درین سه سوره و دیدم در ان آیاتی که تمام قرآن مثل آن نبود در البقره الله لا اله الا هو الحی القیوم
و در آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و در طه و عنت الوجوه للحی القیوم پس بنا برین
حدیث محقق شد که اسم اعظم الحی القیوم است و والد فقیر در جواهر الخمسه آورده که حدیث ابو امامه

از احادیث مرفوعه است و حدیث مرفوع آنکه مضاف بحضرت رسول باشد و با آنحضرت منتهی شود
بحسب قول یا فعل خواه آن حدیث متصل بود خواه منقطع و در مستدرک حاکم حدیثی صحیح الاسناد مرویست
که چون امری عظیم و کربی بحضرت رسول صلعم رسیدی دست مبارک بسما بر داشتی و فرمودی که
یا حی یا قیوم برحمتک استغیث و بصحت رسیده که چون آنحضرت در دعا سعی و اهتمام بلیغ
داشتی فرمودی یا حی یا قیوم برحمتک استغیث و قاسم ابن عبد الرحمن روایت کرده که چون
نازل شدی بحضرت صلعم همی و غمی فرمودی یا حی یا قیوم برحمتک استغیث و در جواهر التفسیر
آورده که علامه رازی در تفسیر کبیر از حضرت امیر المومنین علی نقل میکند که روز بدر بقتال اهل ضلال
مشغول بودم و حضرت رسول صلعم در عریش بود بعد از زمانی که مقاتله نمودم شوق دیدار آنحضرت
بر من غالب شد بجوالی عریش آمدم تا به بینم که آنحضرت در چه کار است دیدم که بسجده در افتاده و به
زبان میراند یا حی یا قیوم برحمتک استغیث باز گشتم و در حرب آوردم و دیگر باره
نزد عریش آمدم آنحضرت بهمان دستور دیدم سر بسجده نهاده بود و زبان بذکر یا حی یا قیوم
گشاده و همچنین چند نوبت رفتم و آمدم و میدیدیم و میشنیدیم که آنحضرت همین اسما را اشتغال کرد
تا وقتی که حق سبحانه آیه نصرت فرستاد و آن فتح قریب دست داده بصحت رسیده که آنحضرت
صلعم فرموده است که اسم اعظم آصف بن برخیا که آن دعا کرده و تخت بلقیس را بیک طرفة العین
پیش سلیمان علیه السلام حاضر گردانید یا حی یا قیوم بوده و در تفسیر کبیر از شعبی نقل می کند که دعا
عیسی در احیاء اموات یا حی یا قیوم بوده و از ابو حامد محمد الغزالی منقول است که بتجربه اکابر محقق
شده است که مداومت بر این دو اسم شریف موجب حیات قلوب غافله است و از شیخ
رکن الدین علاء الدوله منقول است که از جمله دعوتی که بر زبان مبارک حضرت صلعم جاری می بوده
یکی اینست که یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت اسئلک ان تحیی قلوبنا بنور معرفتک
ابداً و شیخ ابن القیم از کبار تلامذه شیخ شمس الدین محمد بن ابراهیم التیمی است چنین آورده که شیخ
و استاد من ابن تیمی بسیار ترغیب و تحریص می نمود بر مداومت و مواظبت این دو اسم بزرگوار روزی
مرا گفت بدان ای فلان که این دو اسم شریف را در حیات قلب و صفای باطن اثر عظیم است
و اسم اعظم را که از وی پرسیدم با این دو اسم اشارت فرموده از وی شنیدم که میگفت که چهل روز

برتکرار این دو اسم شریف مداومت نماید بر این وجه که هر صبح میان سنت و فریضهٔ بامداد چهل بار
بگوید یا حیّ یا قیوم یا من لا اله الا انت برحمتک استغیث دل ویرا حیاتی حاصل
شود که هرگز نمیرد صاحب در النظیم آورده از کتاب شمس المعارف که شیخ شرف الدین بونی گفته
که چون کسی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه روزه دارد و چون صبح جمعه شود نماز در اول وقت
بگذارد و بعد از سلام پیش از آنکه بشغلی از اشغال پردازد بوجه قولی و وجه فعلی بذکر یا حیّ یا قیوم
نماید و متصل بگوید تا وقتی که آفتاب طلوع کند بی آنکه در میان ساکت شود یا بکسی کند لیکن دوات
و قلم و کاغذ مهیا گردد فی الحال در عقب آن ذکر در اول طلوع آفتاب بنویسد که یا حیّ یا قیوم
و به بخور لایق داشته در ریشم پیچید و با خود نگاه دارد عجائب مشاهده کند از برکت جمعیت و وسعت
رزق و اقبال خیرات چنانچه موجب تعجب شگفت و مان بود و باید که عمل او معمول از سه ماه قمری
نگاه دارد البته و از نااهلان اخفا کنند و صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف
را لوحی است شش در شش که اگر کاتب متقاربی این اسما حامل آن شود عمل وی اتم و اکمل بود و نتیجه کرده
احسن الیسر میشود و در حمل این لوح نیز خواص بسیار است چنانچه در تکرار رفته کار وی فواید مثل رفع فساد

قلب و رفع احتیاج با بنای جنس و خلاصی از فقر و فاقه و لوح اینست

ح	ي	ق	ی	و	م
و	ي	ح	م	ق	ی
ی	م	ی	و	ح	ی
م	و	ی	ق	ی	ح
ی	ح	و	ی	م	ق
ی	ق	م	ح	ی	و

۸	۱۰	۱۰۰	۱۰	۶	۴۰
۶	۱۰	۸	۴۰	۱۰۰	۱۰
۱۰	۴۰	۱۰	۶	۸	۱۰
۴۰	۶	۱۰	۱۰	۱۰	۸
۱۰	۸	۶	۱۰	۴۰	۱۰۰
۱۰	۱۰۰	۴۰	۸	۱۰	۶

الرب الرحیم صاحب درالنظیم آورده که در سورهٔ یٰس اسم اعظم است که اگر کسی حرف آنرا بگیرند
و در حین عمل بر طهارت کامله باشد و مستقبل قبله پس ظرفی چینی یا زجاجی رقم زند بمشک و زعفران
و گلاب آنگاه محو سازد و بیاشامد و این عمل از شش روز بشماره حروف این دو اسم تکرار کند حق سبحانه
زبان وی را بحکمت ناطق و جاری گرداند و اسرار مخفیهٔ عالم بروی منکشف گرداند و این اسماء در وسط
سوره است و آن پنج کلمه است و مجموع آن شانزده حرفست از آنجمله چهار حرف منقوطه است
دو حرف از آن نقطها بر فوق دارد و دو حرف نقطها در تحت دارد انتهی کلامه پوشیده نباشد
که آن پنج کلمه که مشتمل است بر اسماء اعظم سلامٌ قولاً من ربٍ الرحیم است و اگرچه لفظ اسمی است
از اسماء الله تعالی اما درین آیه از آن قبیل نیست بلکه بمعنی تحیت است و راقم این حروف از والد
خود استماع دارم که فرمودند از بعضی اکابر یاد دارم که هر کرا غمی و المی پیش آید که بآن درماند باید که
سورهٔ یٰس را بخواند و چون باین آیت رسد شصت و دو بار تکرار کند بعد از آن سوره را تمام
کند حق سبحانه ببرکت این دو اسم شریف آن غم و الم و هم را مرتفع کند و بفرح و سرور و نشاط
مبدل فرماید و این عمل بکرات و مرات واقع شده و از مجربات صحیحه است فصل دوازدهم
در تحصیل علوم خفیه است و اطلاع بر اسرار مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات الحلیم العلیم
صاحب کتاب شمس المعارف آورده که ملاومت بر این دو اسم شریف موجب فتح باب حکمت
و صفت الٰهی است و بر هر که امری از امور دینی و دنیوی مبهم شده باشد که بقوت فکریه ادراک
و کشف آن متعذر و متعسر باشد باید که تکرار این دو اسم بزرگوار مداومت نماید تا حق سبحانه
آن مشکل را بروی حل سازد و آن امر مبهم بآسانی معلوم شود و مواظبت بر این دو اسم بعدد مجمل اسمین
باید نمود و اگر عمل قوی تر خواهد بعدد مفصل الاسمین تکرار کند و اگر از آن نیز قوی تر خواهد
باید که این دو اسم را تکسیر کند و در مربعی و نقشی وضع نماید با وجود تکرار هر روز دو آن لوح
را نیز حامل باشد بر سبیل دوام بشرط طهارت بدن و لطافت لباس تا زود تر بمقصود واصل شود
السمیع العلیم صاحب درالنظیم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم عبارت از این
دو اسم است و مواظبت بر آن بعدد مجمل یا مفصل موجب ظهور اسرار مکنونه و فتح باب کنوز
مخزونه است و بعضی از خواص اسم العلیم در فصل چهاردهم از باب اول گذشته و بعضی از اکابر

فائده سورهٔ یٰس ... بجهت حصول اعظم مطالب

فائده از برای دفع غم

فائده جهت کشف علم

یا سمیع السمیع اسم السمیع را جمع کرده اند و در خواص آن فرموده اند که این دو اسم شریف را
در سرعت اجابت دعوات و قوت تاثیر عظیم ست پس چون کسی اراده طلب حاجتی کند باید
که این دو اسم شریف را بر کف دست خود بنویسد و دست بدعا بر دارد و چهار هزار و دویست
و هفتاد و هفت بار این دو اسم را بگوید بعد از اتمام ذکر فی الحال اجابت متفرع شود بشرطی که رعایت
شرایط کلامی کرده باشد بدستوری که در مقاله اولی ایراد یافته و اگر کسی را اراده مشاهده ارواح
علوی و سفلی بود و این دو اسم را بهمان دستور که مذکور شد با شرایط کلامی بخواند مقصود حاصل
شود و با ارواح علوی و سفلی ویرا مکالمه دست دهد و هر سوالی که بر طبق مقصود جواب حاصل شود
و فواید از ایشان فراگیرد و بعضی از خواص اسم السمیع در فصل یازدهم در باب اول
مذکور شده است و در شرح اسماء الله مولانا یعقوب چرخی مذکور ست که هر که روز پنجشنبه
وقت چاشت هشت رکعت نماز گذارد بچهار سلام بعد از ان پانصد بار بگوید یا سمیع
بشرطیکه در ان اثنا اصلا چیزی نگوید بعد از ان هر دعا که کند مستجاب گردد و اگر اسم السمیع
را با آن ضم کند عنقریب اجابت مترتب شود و اگر بعدد جمل ایشان خواند اولی بود و بعضی یکی از
اکابر اسم السمیع البصیر جمع کرده اند و در خواص آن فرموده که هر که میان فرض و سنت جمعه صد بار
السمیع البصیر بگوید بنظر خاص حق سبحانه مخصوص گردد و سمع روح و بصر بصیرت او مفتوح شود و صاحب
اسرار گردد و اگر روز جمعه بعدد جمل این دو اسم را تکرار کند اثر عظیم ظاهر شود و در شمس المعارف آورده
که هر که ضم کند بصیر را با سمیع و بعدد جمل با مفصل بر سر بالین بیهوشی بخواند بعنوان خطاب که یا سمیع
یا بصیر گوید ببرکت این اسما صاحب غش زود بهوش آید و آن مرض از دل و دماغ وی تمام
زایل شود و این عمل را غایتی ست نزد بعضی از اسرار و عددی که بران مداومت باید نمود
بمذهب ایشان مخصوص ست آنرا برای دفع غش و بیهوشی و اگر کسی این اسما را بر لوح ذهب نقش کند
بشرایط کتابی که در مقاله اول سمت تحریر یافته و با خود نگاه دارد و متذکر آن نیز باشد لغات جن
بشنود و طبقات ایشان را مشاهده نماید و هرچه بر ایشان حکم کند انقیاد نماید و اگر کسی کثرت اوقات
خود را مستغرق این اسما [illegible] اسرار و خفایای خلایق اطلاع یابد و بافی الضمیر مردمان بروی روشن شود
و بسیاری از احوال مخفیه خلق و امور عجیبه بروی ظاهر گردد و بسی اسرار مخفیات عالم غیب

جهت [illegible] ارواح مجردات

منکشف شود و شیخ شرف الدین بونی گفته که بتکرار این اسما خواص آثارات مذکوره بسیار مشاهده
افتاد باب سوم در خواص اسمای ثلاثیات که هر سه اسم از اسمای موافقت و مظاهرت یکدیگر
کفایت مهمات میکنند و این مشتمل ست بر دوازده فصل و هر فصلی محتوی بر ایراد سه اسم از اسمای
حسنی الٰهی فصل اول در القای مهابت و محبت در قلوب و قضای حوایج فصل دوم در تسخیر
نفوس و تصرف در امور خیر و شر فصل سوم در تیسیر امور و تحصیل مقاصد فصل چهارم
در توسیع رزق و تیسیر مرادات فصل پنجم در دفع بلیات و دفع نکبات فصل ششم
در ایمنی و سلامتی از آفات و عاهات فصل هفتم در دفع خشیت و تحصیل طمانیت فصل
هشتم در حصول عزت و عظمت و ظهور فتح و نصرت فصل نهم در تسکین و اون خاطر از شهوات
جسمانی فصل دهم در ظهور اشخاص روحانی و حصول مقاصد از ایشان فصل یازدهم در کشف
عواقب امور فصل دوازدهم در کشف امور مخفیه در منام فصل اول در القای مهابت
و محبت در قلوب و قضای حوایج بسم الله الرحمن الرحیم صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که بداند
آنچه ودیعت نهاده است خدای تعالی در این آیه از اسرار و حقایق و آنرا کتابت کند بسوخته نشود با آتش هرگز
که چون این آیه بسم الله الرحمن الرحیم نازل شد جبال بلرزید و ملائکه مقربین زبانیه دوزخ را گفتند هر که این آیت
بخواند و نباید با آتش و نسوزد و آن نوزده حرفست بعدد زبانیه دوزخ که موکل اند بر آتش و هر که
این آیه را که مشتمل ست بر اعظم اسمای الٰهی بخواند و بر قرات آن مواظبت نماید هیبت وی در دل و درون
باطن با اهل عالم علوی و سفلی پیدا شود و این آیه اول چیزیست که قلم اعلی بر لوح کتابت نمود
و باین آیه حق سبحانه ملک سلیمان را برکت بوی کرامت فرمود و هر که این آیه ششصد بار و بقولی
ششصد و چهل بار کتابت کند و آن مکتوب را با خود نگاهدارد هیبت و مهابت وی بر
دلها مستولی شود و یکی از کبار صحابه روایت کرده که هر کرا حاجتی بود باید که روز چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و بعد از غسل جمعه غسل که بجای آرد و جامه پاکیزه بپوشد و بمسجد جامع
رود و در راه آنچه تواند صدقه دهد و چون نماز جمعه بگذارد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ
بِاِسْمِكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ
هو الرحمن الرحیم واسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحیم الحی القیوم

لا تأخذه سنة ولا نوم ملأت عظمته السموات والارض واسألك باسمك
بسم الله الرحمن الرحيم الذی عنت له الوجوه وخشعت له الاصوات و وجلت
له القلوب من خشیته ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تقضی حاجتی وچون بانجاز رسید
حاجت خود را بر حق سبحانه عرض کند البته بعز اجابت مقرون گردد و آن صحابی را وصیت کرد
که زنهار سفهای قوم خود را این دعا میاموزید لیکن بصالحان است برسانید و در کتاب
در النظیم آورده که بخط بعضی عارفان دیده ام که حضرت امام جعفر ع نقل کرده که هر کرا حاجتی
کلی باشد که بر رقعه نویسد که بسم الله الرحمن الرحیم من عبده الذلیل الی ربه الجلیل
رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین پس آن رقعه را در جوی آب عظیم اندازد و در آن
محل گوید اللهم بمحمد وآله الطیبین الطاهرین وصحبه المرضیین اقض حاجتی یا ارحم
الراحمین پس حاجت خود را یاد کند بتحقیق که مراد او بر آید و حاجت او روا شود **فصل دوم**
در تسخیر نفوس و تصرف در امور خیر و شر القائم القوی المقتدر صاحب کتاب شمس المعارف
آورده که هر که اسما اتکسیر کند و بر خاتم نقش کند و بر دور آن آیت بنویسد کن ان بطش ربک
لشدید و در وقت عمل بخور کند با عطارد افریقی واذخر که دود از وی معروفست پس
آن خاتم را در انگشت کند اگر بر پادشاه در آید هیبت و مهابت وی در دل پادشاه سرایت کند
و هر جا رود خلق از وی بترسند و مطیع و منقاد وی شوند و اگر آن خاتم را در منزل سلطان جابر
و حاکم ظالم دفن کند آن ملک و پادشاهی و ایالت و حکومت از دست وی بیرون رود و رعایا
دشمن وی شوند و سرکشی آغاز کنند و فتنهای عظیم از برای آن ظالم قایم شود و خواص این خاتم
از برای تخریب و یا ظلمه بتفریق فتنه انابیت نیست **فصل سوم** در تسهیل امور و تحصیل
مقاصد الرب الرحمن القدیم صاحب در النظیم آورده که بخط شیخ ابو الحسن الشاذلی دیده ام
که نقل کرده از کتاب نور الیقین واشاره اهل التمکین که چون کسی خواهد که حاجتی از حق سبحانه
طلب کند باید که شب پنجشنبه غسل کند و بر جای نماز معتکف بنشیند تا نماز شام بگذارد
و هم بر جای نماز مکث کند و ذکر گوید تا آنزمانیکه نماز خفتن نیز بکند بعد از آن رکعتی چند ادا کند
آنقدر که تواند پس چون نماز نیز بگذارد در سجده آخر از رکعت آخر شصد بار بگوید یا رب یا رحمن

یا حی یا قیوم برحمتک استغیث انگاه مراد خود را در خاطر گذراند بهمه حال حاجت می روا شود

فصل چهارم در توسیع ارزاق و تیسیر مرادات الکریم الوهاب ذو البطش صاحب در النظیم آورده که بعضی از محققان نقل کرده اند که هرکه مداومت بر تکرار این اسم بزرگوار کند ضیق معیشت وی بسعت رزق مبدل شود و روزی از جائی میسر گردد که هرگز در گمان نگذشته باشد و آن محقق نیز فرموده که بسیار مردم را باین امر کردم از برکات آن چیزها مشاهده کردند که بغایت عجیب و غریب بود و هرکه نقش کند این اسما را و با خود نگاه دارد دشوارها بغایت بزودی آسان گردد چنانکه بداند که کدام مهم این معنی میسر شد و هرکه تکرار کند این اسما را بعدد جمل البیان در موضع خالی بطهارت کامل و حضور تمام و نیت صحیح صادق و قلب حزین خاشع و بعد از عدد بیفزاید و از وی بکاهد پس از اتمام عمل هر دعا که کند مستجاب شود فی الحال صاحب در النظیم آورده که باید عامل این قاعده را بداند که زیاده کردن بر عددی که مقرر شده است اسراف است و نقصان کردن از وی اخلال

فصل پنجم در دفع بلیات و رفع مکروهات العلی العظیم الکبیر صاحب شمس المعارف آورده که هرکه این سه اسم را تکسیر کند و بر خاتم ذهب نقش نماید و بر دور آن خاتم بنویسد ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم صاحب آن خاتم از جمیع مکروهات و بلیات ایمن ماند و هرکس نظر بر وی افتد وی را دوست گیرد و بی اختیار طالب صحبت او شوند و اگر کسی با وی در مقام عناد و خصومت بود مغلوب و مقهور گردد و اگر در مقام حیله و مکر بود وبال و نکال آن بوی بازگردد و حامل این لوح همیشه محفوظ و محروس ماند و من این معنی در اوقات بسیار از افراد ناس مشاهده کرده ام و درین عمل آثار عجیب غریب یافتم

فصل ششم در ایمنی و سلامتی از آفات و عاهات الرؤف المنان الکریم صاحب شمس المعارف گوید که هرکه حروف این اسما را تکسیر کند در ساعت مشتری وقتی که آفتاب در قوس باشد و در مربع درج کند و آن مربع را بر صفحه ذهب نقش کند روز جمعه وقت بانگ نماز پیشین و بر دور آن لوح این آیه بنویسد وهو الذی خلق السموات والارض بالحق الی قوله الحکیم الخبیر از سوره انعام و آن لوح را با خود نگاه دارد بشرط دوام وضو و طهارت بدن و نظافت لباس حق سبحانه وی را از جمیع آفات و بلیات و عاهات محفوظ و مصون دارد چنانچه اکثری تجربه نموده

بروی انداز تا از او در گردد و بجای دیگر افتد و خواص این لوح بسیار است **فصل هفتم**
در دفع خشیت و تحصیل ما ینبغی الحلیم الرؤف المنان صاحب شمس المعارف آورده که هرکه از کسی
ترسان و هراسان بود باید که این اسما شریفه را با سلوب خطاب کند بر این وجه که یا حلیم یا رؤف
یا منان نویسد در روز دوشنبه اول ماه در ساعت قمر و آنرا بر بازوی راست بندد و پیش حاکم
ظالم که خائف بود در آید حق سبحانه و تعالی وی را از شر آن ظالم و از خشم و غضب وی نگاه دارد
بلکه دل وی را نرم گرداند بر حامل این اسما مشفق و مهربان گرداند و اگر این اسما را تکسیر کند و در مربعی وفقی
درج نماید و آن لوح را با خود دارد و در زبان تکرار این اسما کند و درینحال هر جبار قهار در آید از
قهر و غضب وی امین و سالم ماند و هرکه شهوت بروی غلبه کرده باشد چون برین اسما مداومت
کند شهوت آلت فرو نشیند و از وسوسه و غدغه خلاص گردد **فصل هشتم** در حصول عزت
و عظمت و ظهور فتح و نصرت العزیز الجبار المتکبر صاحب شمس المعارف گوید که این اسما
بزرگوار لایق حال ملوک است و مداومت بر آن عزت و عظمت افزاید و فتح و نصرت عطا کند و اگر
حروف آنرا تکسیر کرده در مربعی درج نماید و بر دور آن آیه انا فتحنا الی قوله تعالی نصرا عزیزا نویسد
در روز سه شنبه بساعت مریخ و اگر طالع وقت کتابت درجه حمل بود و در حین عمل بخور کند به سراتج
کرواروی سعروفت پس چون لوح بشر الطیش تمام شود و پادشاه با خود نگاه دارد و بحرب دشمن
رود و البته فتح و نصرت وی را باشد و هرگاه امرا از لشکر خصم بروی افتد از وی بترسد و رعبی و
خوفی در دلش غالب گردد که مجال مقاومت نداشته باشد و فی الفور فرار نماید و روی بهزیمت
نهد و صاحب النظیم آورده که این اسما ثلاثه از جمله اسما و صفات ذات است و لازم این
اسماست خوف و رعب و عظمت و هیبت و هیچ وسیله و حقیری مداومت نکند الا آنکه
عزیز و رفیع شود و نیز و هیچ متکبری و جباری نخواند الا آنکه خوار و خاکسار شود و هیچ
پادشاهی متکبر جبار بروی مداومت ننماید الا آنکه در نفس خود انکسار و شکستگی
مشاهده نماید و هرباب که این ذکر اقدام نماید باید که زمان مشغولی کم از یکساعت نجومی
نباشد و هرچند زیاده مشغولی کند بهتر بود تا اثر روحانیت این اسما ظهور کرده خواص و
افعال خود در کار فرماید و عامل هر چند در حضور قلب و صفا نیت و تصحیح عزیمت اهتمام نماید فایده

ومنفعت بیشتر مشاهده فرماید **فصل نهم** در تسکین دادن خاطر از شهوت جسمانی العلیم
الحکیم العظیم در کتاب در النظیم آورده هر که این اسمای بزرگوار را کتابت کند بر ظرف
چینی یا زجاجی و آب عذب محو کرده بنوشد یا بیاشامد حق تعالی خاطر وی را ساکن گرداند از دغدغهٔ شهوات
جسمانی و نیز فرموده که اگر این سه اسم شریف یا بعضی دیگر از اسمای الهی را که در وسط آن حرف یا
ساکن است ضم کند و همه را بر ظرف چینی کتابت کرده به آب پاک شیرین محو سازد و در نهار بیاشامد در نجیح
مطلوب است ابلغ و ادخل باشد و مجموع اسمائی که در قرآن واقع است و در وسط آن حرف یا ساکن است
سی و هشت است البصیر البدیع الجلیل الحسیب الحفیظ الحکیم الحلیم الحمید الخبیر الرحیم الرشید
السریع السمیع الشدید الشهید العزیز العظیم العلیم القایم القدیر القریب القیوم الکبیر الکریم اللطیف
المبین المتین المجید المجیب المحیط المحیی المعید المقیت الممیت المهیمن النصیر
الوکیل **فصل دهم** در ظهور اشخاص روحانی و حصول مقاصد از ایشان السریع
الرقیب المقتدر راقم الحروف بخط والد خود رحمة الله دیده ام که از کتب معتبره قوم نقل کرده که
هر که این اسمای شریفه را تکسیر کند بر این وجه ال ال ا ک س ا د ر ق م ق ی ع ی ا ب ت د س
و آنرا بر صفحهٔ زهره یا قمر روز سه شنبه رسم کند و بر دور آن آیه قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ الی قوله بِغَیْرِ حِسَابٍ
نقش کند و مشک و عود و سندی بخور کند و در اثنای عمل زبان نیز به ذکر این اسما مداوم باشد و فایدهٔ
مسمی این اسما به خلوه یا خلوت از خواطر و خلوت مکان و از ابتدای عمل چهار روز روزه گیرد و اگر ریاضت
از اکل حیوانی اجتناب نماید اولی بود و چون عمل با تمام رساند با رعایت شرایط کتابتی
و کلامی قومی از روحانیان بروی ظاهر شوند و با وی مکالمه کنند و عامل را در صحبت ایشان
ترقی بسیار شود و بنایه که اگر خواهد با ایشان بر هوا تواند رفت و مقاصد کلیهٔ عظیمه فایز
گردد به برکت عمل و تاثیر این اسماء و الله الموفق **فصل یازدهم** در کشف عواقب
امور الهادی الخبیر المبین در کتاب در النظیم آورده هر که خواهد که
عاقبت بعضی امور مبهمه را معلوم کند باید که به تکرار این اسما داومت
نماید و در اثنای عمل به صفت جوع و سهر متصف بود و تقلیل طعام و منام
و کلام قیام نماید و بعد از هر چند بار که بخواند بگوید اهدنی یا هادی

خبّر لی یا خبیر بیّن لی یا مبین پس آنچه مراد اوست نام برد و این عمل در دل شب کند که همه
خلایق آرام گرفته باشند و بخواب رفته پس چون عمل در دل شب تمام کند و بخواب رود بطهارت
و روی بقبله آنچه مقصود وست روی نماید و یکی از ارواح بر وی متمثل شود بوجهی از وجوه و برنهایت
آن امر اسم ویرا اطلاع دهد **فصل دوازدهم در کشف امور مخفیه باسم النُّور**
الباسط الظاهر در کتاب در النظیم آورده که هر که اراده کند که چیزی در خواب ویرا مشاهده نماید
و خبری معلوم کند از غایبی یا حادثه از حوادث کونیه که هنوز اثر آن بظهور نرسیده باشد باید که طهارت
کامله سازد و بفراش در آید و با نیت خالص و عزم صحیح و توجه با مری که مطلوب اوست بذکر
این اسما شغل گیرد و آن قدر که تواند بخواند و اگر بعدد مجمل این اسما بخواند اتم و ابلغ بود و آن هزار و دویست
و سی و چهار است پس چون عمل تمام کرده بخواب رود آنچه مطلوب است ظاهر شود و روحی متمثل
گشته ویرا از آن امر مخفی اخبار نماید و نیز فرموده در کتاب در النظیم نقل از حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام که فرموده اند که اسم اعظم الله تعالی اسم بزرگوار الظاهر هست و بعضی از اکابر
در خواص این اسم شریف گفته اند که اگر کسی حروف ویرا در مربعی درج کند و در وقت تکرار
وی بعدد مجمل که هزار و صد و شش است یا بعدد مفصل که هزار و دویست و نوزده است
آن مربع را پیش خود نهد و مدام بآن نظر کند و بکلی همت و صفای توجه متوجه با مر مقصود شود
حق سبحانه ویرا بر مخفیات امور و مکنونات علوم اطلاع دهد و عجائب ملک و ملکوت بر وی ظاهر
گرداند و در بعضی از کتب معتبره مذکور است که از برای کشف مخفیات امور و مکنونات
علوم و اطلاع بر غیبیات و ظهور آن این سه اسم بزرگوار که السمیع القریب المبین اتم
و اکمل است و نهایت مؤثر است بشرطی که در وقت قرائت بیاء خطاب بخواند با سائر
شرائط کما هی بعدد مجمل ایشان و اگر در حین خواندن کتابت کند بشرائط کتابی با آیه کریمه
وهو الذی انشأکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع الآیه و بر بخور لایق داشته در هم تعبیه
و با خود نگاه دارد ابلغ و افضل باشد در حصول نتیجه و ظهور آنچه مقصود است از مکنونات
مخزونات **باب چهارم در خواص اسمای رباعیا ما فوق آن تا چهل اسم و زیاده نیز**

که هر فقره ازان اسما بمعاونت و موافقت یکدیگر اعطاء مواهب و افادت عطیات میکنند مشتمل
بر دوازده فصل **فصل اول** در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر دریا **فصل
دوم** در دفع کرب و بلا و وساوس و رفع اثقال و تسهیل امور صعبیه **فصل سوم** در تسهیل
امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس و تصرف در ملک و ملکوت **فصل چهارم** در دفع وساوس
و شهوات و کفایت امور عظیمه و امان خایفین و انس متوحشین و اطلاق مسجونین **فصل
پنجم** در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب عالم علوی و سفلی
فصل ششم در حصول قوت نصرت در عالم و دفع امراض و خلاصی از حزن و حبس **فصل
هفتم** در اطلاع اسرار غیبیه و حصول مرادات کلیه **فصل هشتم** در فتح و نصرت بر اعدا و تسخیر
قلوب قاسیه و حفظ علوم جلیله و کشف امور غیبیه **فصل نهم** در زجر اعدا و استیلا بر اهل خصومت
و ازدیاد شوکت **فصل دهم** در تحصیل علو همت و قوت باطن و تسخیر نفوس و ایمنی از شر ظلمه
فصل یازدهم در ظهور فرج و مخرج از هر ضیقی و حصول آسانی بعد از دشواری و حفظ بلاد
و قلاع و منازل **فصل دوازدهم** در خلاصی از علایق عالم کثرت و ظهور انوار عالم وحدت

فصل اول در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر دریا الداعی الدائم الدلیل
الدیان شیخ ابی عبد الله المغربی در کتاب تیسیر المطالب در بیان حرف دال آورده که چون
این چهار اسم را در مربع چهار در چهار وضع کنند برای بقای ملک و ثبات سلطنت نیک موثر است
و این مربع مناسب حال طایفه ایست که از ارباب ثروت و اصحاب نعمت کمالی و منالی دارند
و بر فنا و زوال آن ترسان و هراسان باشند پس چون این مربع را با خود نگاه دارند و بر دوام
وضو و تنظیف لباس باشند مال و مطاع ایشان از حوادث آفات محفوظ ماند الکافی الغنی
الفتاح الرزاق صاحب در النظیم آورده که بعضی عارفان محقق فرموده اند که چون این چهار اسم
یکجا متفق شوند یا در لوحی از الواح و فلکی مجتمع شوند در دفع فقر و فاقه و توسیع رزق و تیسیر معیشت
بسیار موثر باشند و ذاکر این اسما زود بمقصود و اصل گردد العلیم الحلیم العلی العظیم صاحب
در النظیم فرموده که چون کسی خواهد که بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم بزرگوار جسته
بعنوان خطاب گوید یا علیم یا حلیم یا علی یا عظیم اجرنا و مجال بود که بعد وصل یا مفصل

ایشان گوید البته نافع بود البته بسلامت و عافیت بکنار آید منقولست که چون
علامی حضرمی خواستی که بدریا نشیند اول دو رکعت نماز گذاردی پس این اسما الطریق خطاب
خواندی و همیشه بسلامت و عافیت بیرون آمدی **فصل دوم** در دفع کروب و آلام
و خواطر و وساوس و دفع اثقال و تسهیل امور صعبه الودود اللطیف الواسع الشهید صاحب
در النظیم آورده که این چهار اسم در تفریج کروب و ازاله آلام نافع اند خصوصا اسم اللطیف
که بغایت سریع الاثر است در ازاله کروب و هموم وقتی که شدائد و نوائب هجوم کرده باشد و چون
کسی بر این اسما مداومت کند آثار عجیب از ایشان مشاهده نماید و هیچ ملولی و ملالی بر ذکر
این اسما رجوع نکند الا آنکه حق سبحانه آن ملال و الم را از وی زایل کرداند هم در اثناء
ذکر و این اسما اسرار بدیعه و انوار جلیله است که بر عامل صادق در اثنای ذکر منکشف شود
الملک القدوس الخلاق الفعال هم صاحب در النظیم آورده که بعضی از کلمات قدسیه شیخ
ابی الحسن شاذلی دیده ام که هر که بوساوس و خواطر ردیه مبتلا باشد و خواهد که از آن تشویش
خلاصی یابد باید که دست خود را بر دل خود نهد و هفت بار بگوید سبحان الملک القدوس
الخلاق الفعال و در عقب هر بار این آیه بخواند که إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا
ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ حق سبحانه دل وی را از هر وسوسه و خاطر پریشان که مزاحم وی باشد پاک و صاف
کرداند القادر المقتدر القوی العلیم و صاحب در النظیم آورده که شیخ ابو الحسن شاذلی
آورده که این اسما مناسب حال اصحاب عوارض و اثقالست که چون بر این اسما مداومت کنند
هر ثقلی و تعبی که در نفس وی بود مرتفع شود و هر که این اسما را بر خاتمی نقش کند و بآن تختم کند
فی الحال از گرانی که داشته باشد سبکبار شود و چنانچه در خود احساس هیچ ثقلی نکند و هر کرا
ضعفی بود چون این خاتم را از وی در آویزند قوت گیرد و نیز صاحب در النظیم آورده که اگر کسی
حروف اوایل اسما اربعه را که ق م ق ق است صد بار کتابت کند در یکشنبه اول
ساعت و آن نوشته را در زیر خاتم خود نهد چون بآن تختم آن مداومت نماید از هر المی و خاطر پریشانی که
داشته باشد خلاصی یابد و اگر آن خاتم را زمانی در آب نهد و از آن آب بیاشامد بطیقه زایل گرداند و اگر کسی
بنیت هلاک ظالمی یا فتان مفسدی این حروف را کتابت کند بچهار عنصر عمل کند حق سبحانه وی را هلاک سازد

و شر و بلا کفایت کند و هر که صد بار این حروف را بر ورق آهو نویسد آنرا در میان روغن
زیت بجوشاند بعد از آن در مفلوج مالد نافع بود و اگر بر سر و روی کسی مالد که نزلات هوائی دارد
مفید بود و هر که از پولاد لوحی سازد و در ساعت اول روز پنجشنبه این حروف را بروی نقش کند
چهار بار و آن لوح را در میان عمامه خود بین العینین وضع کند حق سبحانه محبت و مهابت وی
در دلها افکند و اگر از پیش سینه خود بین العینین وضع کند حق سبحانه محبت و مهابت وی در دلها
افکند و اگر از پیش سینه خود محاذی قلب صنوبری بیاویزد هر چه از روی دل او بود حاصل شود
و فکرهای بد و حسن هوش را از وی دور گرداند و اولی آن بود که آن معمول را با خود نگاهدارد
و چون خواهد نزد صاحب جاهی بیرون رود پیش خود و هر گاه با خود داشته باشد باید خود
و طهارت کامل باشد و لباس نظیف طاهر باشد تا تاثیر تمام یابد **فصل سیوم در تسهیل**
امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس و تصرف در مالک و ملکوت القوی العزیز العلیم القدیر السمیع
البصیر صاحب در النظیم از شیخ ابو الحسن شاذلی نقل کرده که چون متوجه شود بامری از امور دنیا
و آخرت این شش اسم را بر وجه خطاب بگوید یا قوی یا عزیز یا علیم یا قدیر یا سمیع یا بصیر تا هر مشکل که
آسان شود نقل ..... العلیم الخبیر المبین الهادی علام الغیوب صاحب در النظیم در لطیفه پنجم از
لطائف آن کتاب آورده که هر که عمل کند باین شش اسم و تکرار آنرا ورد خود سازد ظاهر شود وی
جمیله و حلیه در لطائف حق سبحانه بروی مفتوح سازد و نتائج حکمت را روزی گرداند و نیز ابواب
بسیار کشف شود و هیمنت و تسخیر وی کند اهل علم و فضل را و به سبب مواظبت بر این اسما حاصل شود
تام الجاعل الجواد الجمیل الجابر الجبار الجامع صاحب تیسیر المطالب حرف جیم آورده که اسمای
ازین اسمای سبعه تعلق دارد بیکی از انبیا آدم را الجاعل ابراهیم را الجواد یوسف را الجمیل ادریس را
الجلیل هارون را الجابر موسی را الجبار عیسی را الجامع علی نبینا علیهم السلام فرموده که هفت اسم
است از اسمائی که تعلق بحرف جیم دارد و حکم در سموات سبع ساری و نافذ است پس هر طالبی که
بر تکرار این اسما مداومت نماید چند ا ..... اثر روحانیت ایشان به ظهور آید
در ان حال بقوت و مدد ارواح ایشان تصرفات کلی در ملک و ملکوت میسر گردد

فصل چهارم در دفع وساوس و شهوات و کفایت امور

عظیم و امان خائفین و انس مستوحشین و اطلاق مسجونین الملک العلی العظیم الغنی المتعالی
ذو الجلال المهیمن الکبیر صاحب در النظیم آورده در لطیفه ثالثه از ان کتاب که این اسما
ثمانیه بشطر بیست از اسم اعظم که مخزون و مکنونست وکسی که بر ذکر آن مداومت کند از
وساوس و غلبه شهوات خلاص شود و اگر از مهمی الم عظیم داشته باشد دفع شود و وقت
این ذکر صبح است از هر روزی که باشد و این ذکر بغایت نافع ست و اگر کسی این اسمای بزرگوار
را بر خاتم نقره نقش کند و در حین ذکر آن تختم کند در سرعت اجابت مدد عظیم باشد الحنان
الرحیم الرؤف العفو المنان الکریم ذو الطول ذو الجلال والاکرام و نیز صاحب
در النظیم در لطیفه اولی از ان کتاب آورده که هر خائفی که برین اسمای ثانیه مداومت کند
ایمن شود و هر مستوحشی که بتکرار آن مواظبت نماید وحشت وی بانس مبدل شود و هر
زندانی که بتکرار آن اشتغال نماید برودی از بند و زندان خلاصی یابد و اگر کسی این اسما را
بشرایط کتابت کند بر خاتم فضه در وقت ذکر و تکرار آن تختم نماید ظهور نتایج و حصول فواید
اتم و اکمل باشد فصل پنجم در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب مشاهده
عجایب عالم علوی و سفلی التواب الغافر الحسیب الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن
السریع صاحب در النظیم در لطیفه ثانیه از ان کتاب آورده که این اسمای تسعه را تاثیر سریع ست
نسبت بطالبان اسباب و اثبات نعم و تیسیر هر عسیر و توسیع ارزاق و اقبال وجوه بعالم
و تسخیر نفوس برکت در کسب و آثار آن قوی ست وقتی که بشرایط و آداب ذکر قیام تمام نموده باشد
و فرموده که این اسمای صالح ست بغایت مراحل بدایت را و اگر عمل کننده این اسما را بر خاتم
فضه نقش کند یا خود نگاه دارد در تاثیر و فعل اقوی بود و اگر تکسیر کند و در صرابعی وفقی درج کند
باهم بر تقسیم حرفی و هم بر تقسیم عددی در ترتیب نتیجه ابلغ بود المحیط العالم الرب الشهید
الحسیب الفعال الخلاق الباری المصور و هم صاحب در النظیم در لطیفه خامسه از ان
کتاب آورده که درین اسمای تسعه اسم اعظم الله تعالی ست که چون بوی دعا کنند بغیر
اجابت مقرون نگردد و چون بوی توسل جویند عطا مترتب شود و این اسما از اعظم اذکار ست
و مجلس بشرایط بان مداومت نکند الا آنکه مقاصد کلیه بروی کشف شود و هر مطلوبی که داشته باشد

دفع وساوس

استجابت دعا

میسر گردد و هر که در دل شبها بکثرت این اسما قیام نماید عجایب علویات و سفلیات مشاهده کند
و مداومت بر این اذکار موجب فتح اسرار و مکنونات بود و در این ذکر سرعت حفظ نقش و رفع
آلام و قهر اعداء و این اجل اسمای مکنونه است و تسبیح احدی بر ذکر آن مداومت نکند الا آنکه
ببیند از چیزها از امور عالم کونی و اگر شرایط کما ینبغی بجای آورده باشد مسخر وی شود همه عالم
باذن الله تعالی **فصل ششم** در تحصیل قوت نصرت در عالم و رفع امراض و خلاصی از حزن
و حبس البدیع البصیر البر البادی الباسط الباطن الباعث الباقی بالغ امره صاحب
شمس المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسمای تسعه موجب حصول مقاصد و وصول مطالب
است و صاحب تیسیر المطالب در بیان حروف با آورده که این نه اسم است از اسمای الهی که تعلق
بحرف با دارد و آنرا درین عالم تصاریف جلیه هست و باین اسما تصرفات عظیمه حاصل است پس باید که
عامل این اسما را تکسیر کند و بربعی وفقی در آرد و با خود نگاه دارد پس بتذکار و تکرار آن شغل گیرد
بعد تحمل اگر اوقات وفا کند و متوجه بروحانیت این اسما شود و چندان تکرار کند که آثار آن ظاهر
شود بعد از ظهور اثر عامل را قوتی حاصل شود که هرچه از امور این عالم اراده کند بر وجه اسهل و ایسر
میسر گردد الحسیب الحفیظ الحق الحکم الحکیم الحلیم الحمید الحنان الحی و هم صاحب
تیسیر المطالب در بیان حرف حا آورده که این نه اسم است که تعلق بحرف حا دارد و از این اسما
هفت اسم شریف بهفت پیغمبر منسوب است الحنان آدم راست الحلیم ابراهیم را است
الحفیظ هارون را الحکم موسی را الحی ادریس را الحمید یوسف را الحکیم عیسی را
صلوات الله علیهم اجمعین اگر کسی خواهد که بر این اسما عمل نماید آنرا در مربع مثمن وضع
باید کرد و حق را بجای حنان باید نهاد و چون این لوح بشرف الشمس اتمام یابد حامل آن از جمیع
امراض محفوظ باشد و هر مریضی که آنرا با خود نگاه دارد هر مرضی که داشته باشد بزودی زایل
شود خصوصا امراض حاره و تپهای محرقه و اگر با وجود حمل آن لوح بتکرار این اسما دایم شغل کند
خصوصا اسم شریف الحی هرگز بمرض عطش مبتلا نشود و حرارت هوا در وی تاثیر نکند و سموم
حاره قتاله و نفس افاعی نافع بود و بعضی از خواص این اسما بترتیب حروف حا در فصل پنجم از باب
اول از مقاله ثانیه ایراد یافت **فصل هفتم** در اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول مرادات کلیه

العلیم العلام الغیوب المتکلم الحلیم الخبیر الحافظ الرقیب المبین الهادی
پوشیده نماند که در کتب علماء اهل خاصیت این اسماء عشره را اذکار جبرئیل علیه السلام گویند
و خواص و آثار آن بیشمار است و صاحب شمس المعارف آورده که این ده اسم از اسماء ذاتی
است و از جمله اذکار جبرئیل است پس هر که خواهد که مطلع شود بر اسرار غیبیه و علوم لدنیه
باید که بر تلاوت و قرأت اسماء بزرگوار مداومت نماید و سعی در ان کند که متخلق و متصف
بآن اسماء شود تا بواسطه تخلق و تحقق بآن اسماء مناسبت تام بارواح ایشان پیدا کند
و از ان همه فیوضات و تجلیات بر دل لایح و سانح شود و مقاصد کلیه در ضمن آن وجود
گیرد و هرگز در ضمیر وی نگذشته باشد و در خاطر هیچکس خطور نکرده و اگر کسی این اسماء را تکسیر کرده
در مربعی از لوح وفقی بعدد حرفی یا عددی یا هر دو رقم زند و با خود نگاه دارد و دایم بزبان و دل
نیز بذکر آن قیام نماید بمرادات جلیله و بمقاصد عظیمه فایز گردد **فصل هشتم** در فتح
و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب قاسیه و حفظ علوم جلیله و کشف امور غیبیه العزیز القادر القوی
ذو القوة المتین المقتدر الجبار المتکبر الشدید القاهر صاحب در النظیم آورده که این اسماء عشره
از برای هیبت و محاربات عظیم است و در میان این اسماست سطری از اسم مکنون و این
اسما تفریق جمیع و جمع تفریق میسر است کسی را که بران مداومت نماید و هر غمی که عارض
شود حق تعالی ببرکت این اسما از دفع کند و بقوت این اسماء بر باغیان و طاغیان
ظفر و نصرت میسر شود و کسی که نزد جباری میرود مناسبت که این اسماء را ورد سازد تا از شر و
ایمن باشد و از قهر و غضب وی سالم گردد بلکه بالطاف و انعام وی مخصوص شود و همه
خیرات و حسنات وی را حاصل شود و قلوب قاسیه بر او نرم شوند و نیز فرموده که چهار از این اسما
عشره که الشدید ذو القوة القاهر المقتدر است اسماء قهر و استیلا و غلبه است که هیچ
ضعیفی بروی مداومت نکند الا آنکه قوی همت شود و اگر از برای استیصال ظالمی
در ساعت هفتم از شب و اگر از شب چهارشنبه بعد در ساعت هشتم در خانه تاریک نشسته
بر زمینی که هیچ فرشی نداشته باشد و بعد محل این اسما بتکرار مشغول شود و در هر بار بگوید
یا شدید خذ لی حقی من فلان و بروی هیچ عقوبتی مقرر نکند بلکه بحق تقم واگذارد تا آنکه

جهت فتح و نصرت بر باغیان و دفع اعدا

جهت دفع ظالم

سزای وجزای وی باشد باو رساند وهم صاحب در النظیم گوید بزرگی صحیح القولی که مرا بر سخن وی اعتماد تمام
بود مین گفت که هر مظلومی که از خدای تعالی حاجتی خواهد متوسل باین اسما شود برهان اجابت در اسرع
اوقات بروی روشن گردد وامثال این بکرات ومرات مشاهده افتاد وتجربه بمشاهده افتاد وبتجربه پیوسته
وهر که این اسما المستدین ذو القوة القاهر المقتدر را بر خاتمی نقش کند وبآن متختم شود مهابتی از نفس خود
دریابد ودیگران از وی دریابند وباین خاتم بر هر جباری عنید که در آید وچشم او بروی افتد از وی بهراسد وتقلیلی
عظیم در وی پدید آید که گوئی جبال شامخه را بر کتف وی نهاده اند وباد هم که صاحب خاتم در نظر آن جبار باشد چالی
وحالی بود ونیز گفته که از شرائط این دعا آنست که بیران ظالم زیاده از ظلم او دعا نکند که بغایت سریع
الاجابت است ونیز فرموده که هر که حروف اسم ذو القوة را از میان اسماء اربعه شش کرت کتابت
کند براین صورت ذو ال ق و ت وباز از میان حروف ثانی وسادس را که حرف واو است
شش بار کتابت کند در ساعت دهم از روز جمعه واز مریضی که صاحب صداع یابس بود بیاویزد
شفا یابد واگر بر نگین نقره در ساعت مذکور نقش کند ودر دهان گیرد بلغم ورطوبت وی کم شود و
هر صاحب نسیانی که آن خاتم را حامل شود آن علت از وی زائل شود البدیع الباطن الحفیظ
الکامل المبدی المعید المقیت المجید الصادق الواسع وصاحب در النظیم آورده که این ده
اسم را خاصیت قوی است در حفظ علوم جلیله واصحاب تقوی واهل معرفت را مداومت بران
مناسبت واین اسما برای تطهیر قلب لایق است الوهاب الباسط الحی القیوم الفتاح العلیم
البصیر العزیز الودود السمیع ونیز صاحب در النظیم فرموده که این ده اسما از اعظم اذکار است
ومداومت بر ذکر آن موجب کشف عظیم بود واگر بشرائط قرائت کما ینبغی عمل کرده باشد ودر این اذکار
است اسم اعظم الله تعالی واز شرائط کلیه او آنست که در نصف شبها بذکر وی قیام نماید تا مخاطبات
غیبی را دریابند واگر کسی را کیفیت اقسام این اسما ظاهر شود بغنای ابدی مستغنی گردد وقرب
حق سبحانه را شود واگر کسی این اسما را بر لوح فضه نقش کند در وقت ذکر حامل آن شود خواص و
آثار آن بسیار قوی تر ظاهر شود واگر تکسیر کرده در مربعی وفقی درج کند وبا خود نگاه دارد در حین
تکرار اثر آن اقوی بود **فصل نهم** در زجر اعدا واستیلا بر اهل خصومت واز دیاد شوکت وحشمت

القابض قابل التوب القادر القاهر القائل القائم القدوس القدیر القریب القهار القوی القیوم

صاحب تیسیر المطالب در ذکر حرف آورده که هر که این دوازده اسم را که از اسماء حروف قافست
بشرائط کتابت کند با چهار آیه کریمه که آن را آیات حرب خوانند و ذکر آن در فصل اول از باب دوم
از مقاله رابعه که در خواص آیات قرآنی ست ایراد خواهد یافت پس آن مکتوب را با خود نگاه دارد وی را
قوتی و قدرتی بر اعدا پیدا شود که همه مغلوب و مقهور وی شوند و شر ایشان کفایت شود الواجد

الواحد الوارث الواسع الواقی الوالی الوتر الودود الوفی الوکیل الولی الوهاب و هم صاحب
تیسیر المطالب در بیان حرف واو آورده که چون کسی این دوازده اسم را که از اسماء اوست در لوح
دوازده در دوازده وضع کند اگر سلاطین با خود نگاه دارند عظمت و عزت ایشان زیاده گردد و
مملکت بیفزاید و اگر امرا و حکام حامل آن شوند قدر و منزلت ایشان نزد پادشاهان بسیار شود و
هر حاجت که حامل این لوح از حق سبحانه طلبد بقر اجابت مقرون گردد و این عمل وقتی باید کرد که آفتاب
عین شرف باشد **فصل دهم** در تحصیل علو همت و تسخیر نفوس و ایمنی از شر ظلمه المحیی الممیت القابض

الباعث الوارث الشافی البر الاول الاخر الظاهر الباطن القدوس لم یلد و لم یولد

و لم یکن له کفوا احد صاحب در النظیم آورده که هر که بر تکرار این پانزده اسم بزرگوار مداومت
نماید در حال خلو معده و سایر شرائط کلامی را رعایت کند در نفس خود علو همتی مشاهده نماید و در باطن
خود قدرتی و رفعتی باز یابد که هرگز از خود آن حالات را نیافته باشد و جمله نفوس ابوی اقبال تمام
پیدا شود و قلوب خلق از وی منفعل شوند بانفعال لطیف و اگر حامل را خوفی و ترسی باشد از
حالی ایمن شود و دل وی مطمئن گردد و اگر کسی نسبت بوی ظلمی و ستمی کند یا مری و حیله اندیشد اثر
و بال و نکال آن هم بوی باز گردد و حامل را سلامت و عافیت باشد و اگر این اسما بر خاتم نقره
نقش کند با تکسیر نموده در لوح نقره کند و در حین قمر آن تختیم کند یا با خود نگاه دارد اثر و خاصیت
آن بغایت قوی شود و نتیجه کلی دهد **فصل یازدهم** در ظهور فرج و مخرج از هر تضییقی و حصول

آسانی بعد از دشواری و حفظ بلاد و قلاع و منازل الباعث البدیع الجامع الرافع

السمیع السریع العدل العزیز العلیم العفو العلام العلی العظیم الفعال الواسع
المانع المتعال المعز المعطی السعید النافع نعم المولی و نعم النصیر بیست و سه
اسم است از اسماء حسنی که در هر اسمی حرفیست از حروف اسم اعظم یعنی کهیعص حمعسق و بعد از این

برای قرب و جاه سلاطین
برای عزت امرا و پادشاهان
برای حصول حاجت
برای تسخیر نفوس

علی همت صاحب در النظیم آورده که هر که بتکرار این اسما مداومت نماید حق سبحانه تعالی تنگی معیشت وی را زایل گرداند و ابواب رزق بروی گشاده سازد و هم غموم و هموم را از دل وی زایل کند و هم دشواریهای وی را بآسانی مبدل سازد و هر که این اسما را نقش کند یا کتابت کند بر فصیل شهری یا برج حصاری یا دیوار سرائی و باغی و انبار چهار موضع از آن فصیل یا باروی یا دیوار و این کتابت در روز جمعه که هر وا نچه در وقت خطبه خواندن خطیب نوشته شود بغایت عظیم التاثیر باشد حق سبحانه تعالی ببرکت این اسما آن شهر و حصار و سرا و باغ و او از همه آفات و عاهات و مخافات و بلیات در حفظ و صیانت و پناه و حمایت خود نگاهدارد و مادام که این اسما بران موضع مکتوب و مرقوم باشد از جمیع حوادث و نوایب محروس و مصئون ماند و هیچ دشمن و دزد برا بروی دست تصرف نباشد **فصل دوازدهم** در رهائی از علائق عالم کثرت و ظهور انوار عالم وحدت پوشیده نماند که چهل و چهار اسماست که مرکب شده از حروف صوامت یعنی حروف که نقطه ندارد و آن حروف را از حیثیت تجرد از نقاط در غایت قدس و نهایت نزاهت اند و ذکر ایشان در فصل از باب پنجم از مقاله ثانیه ایراد یافته و صاحب شمس المعارف آورده که هر که این اسمای اربع چهل و چهار در چهل و چهار وضع کند و حامل و ذاکر آن شود و بر چهل و ذکر آن مداومت نماید ظاهر و باطن وی از همه علائق و عوائق عالم کثرت و ترکیب خلاص شود و بعالم مجردات و بسائط متوجه گردد و بقدر مناسبت و الفت آن عالم و انقطاع و تجرد ازین عالم مستفیض و مستفید گردد آن اسما اینست هو الله لا اله الا هو الاول الواحد الاحد الصمد مالک الملک مالک الملک لما لک السلام الکامل الحامل الاکرم المعطم المصلح للعالم العاصم المسلم المصور الحکم العالم العلام المعلم السامع المسمع الواسع الود الودود الواحد المرسل الآمر الحاکم الدال الحکم العدل المولی الطاهر المطهر الاله الکامل المکمل السعد المسامع الاکرم المحمود **باب پنجم** در بیان اسم اعظم و اختلافی که علما در خصوصیت آن کرده اند و ایراد بعضی از خواص و آثار آن و ذکر دعوائی که جامع اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن **فصل دوم** در ذکر بعضی از اسما و کلمات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند و بران دلائل اقامت کرده **فصل سوم** در اثبات آنکه اسم اعظم بتحقیق لفظ مبارک

الله است **فصل چهارم** در کیفیت اخذ فوائد ازین اسم بزرگوار و طریق تکرار بدل و
زبان و ذکر نتایجی که بران تکرار مترتب میشود **فصل پنجم** در خواص حروف اسم اعظم الله تعالی
فصل ششم در دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنابر قول بعضی اکابر و بوی مرادات
حاصل است **فصل هفتم** در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی و منجح مرادات
و حاجات و دافع هموم و غموم است **فصل هشتم** در ذکر دعای بزرگوار که شامل اسمای
شریفه است و بقول بعضی اعظم دران میان است و بیان خواص و آثار آن **فصل نهم**
در دعائی بزرگوار مشتمل بر اسمای بسیار که نزد فرقه اکابر اسم اعظم دران میانست **فصل دهم**
در ذکر دعائی که موسوم است بخاتم مکرم و پیش بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم با آن خاتم مشتمل است
فصل یازدهم در ذکر دعائی شریف مشتمل بر اسمای حروف نورانی که نزد جمع کثیر از علما هر یک
از ان اسما حرفیست از حروف اسم اعظم **فصل دوازدهم** در ذکر دعای جامع که شامل جمیع
اسما عظام است که در فصول این باب پراگنده بشرط حاذق مکرر است گر جائی که تکرار آن ضرور باشد **فصل
اول** در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن و بیان آنکه اسم اعظم نسبت بهر فردی علی حده
اسمیست و شیخ فخر الدین رازی در کتاب لوامع البینات آورده که در تفسیر اسم اعظم حق سبحانه و تعالی
علما را اختلاف بسیار است بعضی بر آن اند که آن نه اسمی معین است بلکه هر اسمی که بنده حق سبحانه را بآن یاد
کند وقتی که مستغرق معرفت و یاد کرد وی باشد و از جمله ما سوی بحسب فکر عقل و خیال منقطع گشته
باشد آن اسم نسبت بوی اسم اعظم است و بر این قول دلائل اقامت کرده اند و بعضی از ان در
لوامع البینات مذکور است و طائفه و فرقه اند اول آنکه میگویند آن معین و معلوم است چنانچه در فصول
آینده اشعاری بآن خواهد شد و فرقه دوم آنها اند که میگویند اگرچه آن اسم معین است وجدانا کسی را
معلوم نیست و در میان اسمای الهی پنهانست چون شب قدر و ساعت اجابت دعوات
اندر روز جمعه که در میان لیالی و ساعات مخفی است مگر آنکه حق سبحانه عنایت کرده یکی از بندگان خاص
خود را بتعلیم آن مشرف گرداند و بر این قول نیز دلائل گفته اند و بعضی از ان در لوامع مذکور است
که جبرئیل علیه السلام اسم اعظم را برای حضرت رسالت پناه صلعم فرود آورد در میان ورقی از
اوراق بهشت پیچیده مهری از مشک اذفر بران نهاده و بران ورق نوشته که اللهم

إنّی أسئلک باسمک المکنون الطاهر المطهر القدوس الحی القیوم الرحمن الرحیم
ذی الجلال والاکرام و مرویست که زنی پیش پیغمبر صلعم آمد و گفت یا رسول
الله بیاموز مرا اسم اعظم آنحضرت صلعم فرمود که مرا نهی کرده اند که تعلیم دهم این اسم زنان را و کودکان را
و اکابر گفته اند که اسم اعظم در میان اسماء الهی اسمیست که چون یاد کنند حق سبحانه تعالی را بهر
دعا که بآن ملحق شود بعز اجابت اقتران یابد چنانچه در بعضی دعوات ماثوره واقع شده که بعضی
بزرگان دین فرموده اند اللّهمّ انّی اسئلک باسمک الاعظم الذی اذا دعیت اجبت
و نیز ارباب تحقیق از صوفیه اسم نیست هر فردی از افراد انسانی آن اسمیست که در حضرت
الهیه مربی اوست و واسطه استفاضه او از مبداء فیاض و مرجع اوست بعد از انقطاع روح
از بدن و تحقیق این بحث مناسب این مقام نیست حضرت والد علیه الرحمه در کتاب جواهر
التفسیر آورده که محققان گویند خدا را اسم اعظم بدان معنی که اعظمیت او ثابت شده باشد بدلالت
بر محض ذات و دلالتی مطابقی نمی شاید که باشد ما ورا و در مراتب افعال و صفات و نسب و اضافات
و احکام الوهیت که عبارتست از اعتبار الست اسماء عظام هست و اعظم همه اسم الله است و شیخ
صدر الدین محمد قونوی در شرح احادیث آورده که اعظمیت اسما بواسطه تعریف و دلالت اسمیست
چه اسم را از وسم گرفته اند بمعنی علامت باشد و برین تقدیر هر اسمی معرف مسمی بود پس هر کدام از
ایشان که متضمن تعریف باشد اتم از تعریف اسمی دیگر اعظم باشد بنسبت آن اسم که تعریفا دون
تامیه بدان درجه نیست و از اینجا معلوم شد که اسماء حق سبحانه همه اعظم اند بنسبت با یکدیگر ابو یزید
بسطامی را از اسم اعظم پرسیدند فرمود که شما اصغر من نمائید تا من اعظم بشما نمایم کدام نام است
که نه در عظمت تمام است چه قطره در نظر آید که نه از بحر محیط بزرگتر آید بیت هر شبنمی درین ره دریایی
بیکرانست ٭ ور ذره ای که این معاشرح دبیان ندارد ٭ و صاحب [illegible] النظیم آورده که حکایت کرد یکی از
اصحاب ما از مشایخ ما که شیخ محی الدین ابن العربی فرموده که هر که بگیرد عدد حروف اسم خود بحساب
جمل و در نظر کند در اسماء الهی که با آن هست یا نه اگر یابد فهو المطلوب و الا در دو اسم یا سه یا چهار
طلب کند که نسبت بوی اسم اعظم آن بود مثلا اسم محمد نود و دو است نظر کردم که موافق این عدد کدام اسمی از اسماء باشد
[illegible] یافتم [illegible] دو اسم یافتم و اول [illegible] باسم [illegible] آن حی و [illegible] بود [illegible] بعد

از یافتن این اسما فاتحه را نود و دو بار تلاوت کند بعدد اسم محمد و همچنین سوره الم نشرح را و
بهمین عدد اسما اربعه را نیز تکرار نماید و این عمل وقتی کند که بر خود ریاضتی و مجاهده گرفته باشد و
بعد از اتمام آن ذکر بگوید یا حی یا حی ذکری و رزقی و قلبی و آنچه مراد او بود نام برد پس بگوید یا
وهاب هب لی کذا و کذا و هر چه مقصود او بود ذکر کند و در باقی اسما بر این قیاس هر چه مدعای او
بود از حق سبحانه طلب کند که بزودی میسر شود و اولی آن بود که اسما را در لوحی از الواح وفقی
درج کند چنانچه شرف الدین بونی دو نوعی تعیین نموده در یکی اسم جواد را درج کرده و در دیگری اسم
واحد را و عامل باید که در اثنای تلاوت و تکرار اسما حامل این دو لوح باشد و صورت آن
اینست والله اعلم

حیّ	وهّاب	ولی	جواد
جواد	ولی	وهاب	حیّ
وهاب	حیّ	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وهاب

حیّ	واحد	وهاب	ولی
ولی	وهاب	واحد	حیّ
واحد	حیّ	ولی	وهاب
وهاب	ولی	حیّ	واحد

فصل دوم در ذکر بعضی از اسما و کلمات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند و دلایل بر آن
اقامت کرده صاحب در النظیم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است و این
کلمه الیست مرکب از حروف مقطعه قرآنی کما قال سبحانه الر حم ن و ذکر این اسم و خواص وی
در فصل نهم از باب اول این مقاله ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم السمیع است و ذکر
آن در فصل یازدهم از باب اول گذشته و بعضی دیگر از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت
کرده اند که اسم اعظم الظاهر است و ذکر آن در فصل دوازدهم از باب سوم ایراد یافته و بعضی گفته
اند که اسم الغفار است و بعضی بر آنند که اسم القریب است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول
گذشته است و از ابن عباس مرویست که اسم یا قیوم است و بعضی گفته اند که اسم الوهاب است
و ذکر آن در فصل سوم از باب اول گذشته و بعضی دیگر از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم لفظ هو است
همچنین مدعی دلایل و شواهد اقامت کرده اند شمه از آن در فصل یازدهم از باب سوم از مقاله حروف

ایراد یافته و ذکر بعضی از خواص یکی در فصل دوم از باب این مقاله مذکور شده و بعضی دیگر
از اکابر بران رفته اند که اسم اعظم لفظ اللهم است و لهذا عنوان اکثر دعوات ماثوره
معنون باین کلمه است و خدمت والد این ضعیف علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر در
ذکر آیه قل اللهم مالک الملک آورده که از ابن عباس نقل میکنند که من از حضرت صلعم
شنیدم که اسم اعظم در سوره آل عمران است در آیه کریمه الملک و ابو عطا رومی گفته که هفتاد
نام از نامهای حق سبحانه در میم اللهم تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل کرده اند که هر که
گوید اللهم خدا را بهمه نامها خوانده باشد و چندان ثواب یابد که در حصر نیاید و از کثرت
فضیلت که او را اسم شرف خوانده اند و بعضی دیگر برانند که اسم اعظم لفظ رب است و هم در
جواهر التفسیر آورده که در تفسیر ابن عباس ابی درداء نقل میکنند که رب اسم اعظم است برای آنکه هر
اسمی از اسمای الهی که مقلوب گردانند اطلاق آن بر حق تعالی جایز نباشد و اسم رب را چون مقلوب
سازند بر شود و آن نیز از اسمای حسنی است کما قال سبحانه هو البر الرحیم و در تفسیر آورده که حضرت
خضر علیه السلام در حرم محترم مسجد الحرام در اثنای حکایتی اشارت کرد که رب اسم اعظم است و در تفسیر قرطبی
آورده که کثرت دعوت و عیان بدین اسم دلیل اسم اعظمیت اوست چه انبیا و اولیا و غیر ایشان
در دعا حضرت حق را سبحانه تعالی بدین نام خوانده و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است و نکته دیگر
در خصوصیت این اسم بدعا و اجابت آنست که در زمان مرعوبیت از جمیع اسما همین اسم مذکور شده کما
قال سبحانه ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال ربکم ادعونی استجب لکم و در وقت بشارت استجابت
بهمین نام موقع یافته قوله تعالی فاستجاب لهم ربهم و بعد از اسم الله در قرآن هیچ نامی دیگر
آن مقدار مذکور نشده و در قدر چهار سوره از سور قرآنی این اسم واقع است و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
خیر الوارثین است که در دعا زکریا واقع شده و بعضی دیگر گفته اند اسم اعظم سمیع الدعا است و دلیل ایشان
دعا حضرت زکریا است کما قال تعالی هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک
ذریة طیبة انک سمیع الدعاء و حضرت زکریا با آنکه پیر بود و زن وی عاقر از حق سبحانه طلب
ولد شایسته کرد و کلمه انک سمیع الدعاء بر زبان راند و حق سبحانه وی را بوجود یحیی علیه السلام بشارت داد حیث قال
ان الله یبشرک بیحیی الآیه و بسیاری از اهل کشف بر آنند که اسم اعظم الحی القیوم است و بر این دلایل بسیار است

نقلی بسیار است که شمه از آن در فصل یازدهم از باب دوم سمت ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
در آیه سلام قولا من رب الرحیم است از سوره یس و آن رب الرحیم است که در فصل نهم از
باب اول مذکور شده و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم اعظم الله الصمد و ذکر آن در فصل دهم از باب دوم
ایراد یافته و جمعی بر آنند که اسم اعظم السمیع العلیم است و ذکر بعضی از خواص آن در فصل دوازدهم
از باب دوم سمت وقوع یافته و دلیل آنها که بر عظمت این دو اسم شریف قائل اند این آیت است
که رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السمیع العلیم
در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم علیها چون بوی حامله شد گفت ای پروردگار من نذر کردم
برای تو که آنچه در شکم منست آنرا آزاد گردانم یعنی از قید تعلقات دنیا تا خاص ترا پرستد و خدمت
بیت المقدس کند چه در آن زمان مردم فرزندان نذر خانه خدای میکردند تا خدمت آن خانه نمایند
و حق سبحانه دعوی را که بتوسل این دو اسم بزرگوار جسته بود قبول فرمود حیث قال فتقبلها ربها
بقبول حسن و انبتها نباتا حسنا و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم حسبنا الله و نعم الوکیل
این کلمات مشتمل اعظم اسما است که اسم مبارک الله است و اثبات آن در فصل … خواهد آمد و بعضی
دیگر گفته اند که اسم اعظم لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین است و دلیل
ایشان قول یونس است حیث قال تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له … در کتاب در النظیم و لوامع
البینات آورده که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده است که اسم اعظم در حروف مقطعه
اوائل صور است مثل الم و کهیعص و غیر آن و منقول است که چون امری عظیم آنحضرت
را پیش آمدی در دعا خود فرمودی یا کهیعص یا حمعسق و از این باب خطاب …
این پنج کلمه بزرگوار جمله اسما … است و بعضی گفته اند که اسم اعظم در ضمن اشکال سبعه است که در
فصل دوازدهم از باب سوم از مقاله دوم ایراد یافته در کتاب در النظیم بعضی حروف و اشکال آورده از
شیخ ابوالحسن شاذلی نقل کرده که شرح آن مشهور است و بعضی از این مقاله ابجد و اشکال اسم اعظم
است و ذکر آن در فصل اشکال سبعه گذشته و بعضی دیگر از علما گفته اند اسم اعظم لا اله الا هو است
و در کتاب در النظیم آورده که یکی از صحابیان روایت کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود اسم اعظم در این

دو آیت اول و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم دوم الم الله لا اله الا
هو الحی القیوم ست و در آیه اول الحی القیوم ست و بنا بر این حدیث معلوم میشود که
اسم اعظم لا اله الا هو باشد الحی القیوم چه آنچه درین آیه مکرر شده لا اله الا هو است
و صاحب در النظیم آورده که موید این قول ست آنچه در موطا امام مالک از حضرت پیغمبر روایت کرده
است که آنحضرت فرمود که افضل ترین کلمه که من گفته ام و سائر انبیا پیش از من گفته اند لا اله الا الله
و پوشیده نباشد که این قول دلیل کسی ست که الله را اسم اعظم گوید لیکن چون صاحب در النظیم ایجال
ایراد نموده بنابر آن اقدام رفته ست و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم ذوالجلال والاکرام
ست و در کتاب لوامع البینات آورده که دلیل این طایفه حدیث الظّوا بیا ذالجلال والاکرام
ست و در کتاب مناهج العلوم آورده الظ لسانک ذوالجلال والاکرام یعنی ملازم باشید بر
گفتار این کلمه در دعاها و الظاظ در لغة الحاح را گویند و دلیل ایشان انیست که این کلمه دالست بر جمیع
اسمای قهریه و لطفیه زیرا آنچه منتهای اسمای قهریه ست لفظ جلال است و آنچه شامل اسمای لطیفه ست
کلمه اکرام اول جامع صفات سلبی است دوم مستجمع صفات ثبوتی هم مقدس ست از غایات عقول
و نهایات اوهام و این مشعر است بجلال لعبد و هم متضمن ست بنعوت رحمت و احسان و این تجلی
از نهایت قرب لبس اینجو اسم اشارت باشد بیکدیگر قریب است هم بعید هم ظاهر ست هم باطن
و صاحب در النظیم از مجاهد نقل کرده که اسم اعظم الله تعالی ذوالجلال والاکرام ست چون بوی
دعا کنند اجابت نماید و چون بوی سوال کنند عطا فرماید و بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم
ارحم الراحمین است و مستند ایشان قول حضرت ایوب ست علیه السلام که فرمود انی مسنی الضر
وانت ارحم الراحمین قال الله فاستجبنا له و در کتاب در النظیم از لیث بن هشام
نقل کرده که چنین بمن رسیده که زید بن حارثه اشتر از کسی بکرایه گرفت تا بطایف و آن مکری
شرط کرد که هر جا گویم فرود آیی زید قبول نمود و روان شدند تا بخرابه رسیدند آن مکری میل خرابه کرد
و زید را گفت فرود آی زید فرود آمد و دید آن خرابه کشته بسیار دید و آن مکری تیغ کشیده قصد
کشتن وی کرد زید گفت چندان امان ده که دو رکعت نماز بگذارم که پیش از تو نیز گذارده اند و ایشانرا
[illegible] ارحم الراحمین ناگاه از [illegible]

آوازی شنیدم که شخصی میگوید که ویرا مکش آن مرد از خرابه بیرون دوید تا ببیند که چه کس بود که سخن
گفت کسی را ندید باز بر سر من آمد و خواست که تیغ براند ناگاه سواری دران خرابه راند و حربه بدست داشت
بیک حربه ویرا بکشت **فصل سوم** در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحانه تحقیق لفظ مبارک الله است
صاحب شمس المعارف آورده که نزد اکثر علما و ارباب تحقیق اسم اعظم کلمه مبارک الله است و نزد بعضی
که این معنی اجماع منعقد شده و در کتاب لوامع البینات مذکور است که اکثر علما بر آنند که اسم اعظم کلمه الله است و بر این معنی
براهین بسی و دلایل و براهین بسیار گفته اند و از جمله آنکه این اسم را خصوصیتی ست که در هیچ اسم دیگر یافته نشود و آن آنست
که هر حرفی که از وی اسقاط کنی آنچه باقی ماند صفتی باشد از صفات حق سبحانه مثلا چون همزه را اسقاط کنی لله ماند و آن از جمله
صفات الهی ست که لله ملك السموات والارض و اگر لام اول را حذف کنی له ماند و آن نیز از جمله
صفات الهی ست له ملك السموات والارض له الخلق والامر و اگر این لام ثانی را نیز حذف کنند هو
بماند و آن نیز از صفات الهی است قل هو الله احد الحی القیوم لا اله الا هو و قال الله لا اله الا هو
نیز و همیت و مثل این خاصیتی در هیچ اسم دیگر نیست دلیلی دیگر آنکه اگر کافر گوید لا اله الا هو
ایمان از وی صحیح نیست زیرا که کلمه هو برای اشارتست پس شاید که کافر باین کلمه اشارت بمعبود خود کند
و جمله صفات نیز همین حکم دارد اما چون لا اله الا الله گوید حکم باسلام وی کنند و از ان جهت حضرت
پیغمبر فرموده که امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا عصموا منی دماءهم و اموالهم
و صاحب تفسیر النظیم آورده که اکثر علما بر آنند که اسم اعظم کلمه الله است یعنی که رحمن مشتق ست از
رحمت و رحیم مشتق ست از رحیمیت و الله مشتق نیست از هیچ لفظی و یکی از علما گوید که از سهیل بن
عبدالله تستری سوال کردم که اسم اعظم کدام است گفت الله گفتم علما میگویند که باسم اعظم دعا کنید
که فی الحال مستجاب شود و من بسیار باین اسم دعا کردم و توسل جستم بحق سبحانه و هیچ موهبت و عطا مترتب
نشد سهیل گفت اگر سوال کنی از وی در حالتی که دل تو فارغ باشد از هر چیزی الا از مناجات او فی الحال
مترتب شود و از عبدالله مبارک منقولست که گفت اسم اعظم کلمه الله است زیرا که جمیع اسماء الهی بوی
مضافست و وی بهیچ اسمی مضاف نیست و در جامع ابن وهب آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است
آنست که جمیع اسما بوی اضافت کنند مثلا گویند عزیز اسمی ست از اسماء الله و نگویند الله اسمیست از
اسماء عزیز و دلایل علما بر آنکه الله اسم اعظم است بیش از آنست که این نسخه گنجایش تفصیل آن داشته باشد

صاحب در النظیم گوید که ابن الطیب در کتاب المقنع آورده که بسیاری از اهل علم بر آنند که آن اسمی که هاروت
و ماروت بآن صعود میکردند بر آسمان مبارک الله تعالی است و زهره اجمل نساء بنی اسرائیل بود بآن صعود کرد
بر آسمان و حق سبحانه او را بصورت کوکبی منسخ گردانید و در تفسیر آیه وما انزل علی الملکین ببابل هاروت
وماروت مذکور است که حضرت امیر المؤمنین علی ع و ابن عباس و قتاده و سدی و کلبی گویند که هاروت
وماروت دو فرشته اند که در میان اهل بابل بامر قضا منصوب بودند و روز فصل خصومات میکردند
و شب بآسمان میرفتند تا روزی زنی زهره نام که اجمل نساء آن دیار بود و نسبت بملوک فارس داشت
و ملکه آن دیار بود نزد ایشان بهم آمد و ایشان مفتون وی شدند و وی را بخود دعوت کردند وی از
قبول آن ابا نموده گفت شما از من بهره نیابید مگر وقتی که در آموزید مرا بآن اسمی که بآن صعود بآسمان شما را
میسر است ایشان گفتند که آن اینست بسم الله الاکبر و زهره بعد از تعلم آن تکلم کرد و بآسمان
بالا رفت حق سبحانه وی را بصورت کوکبی منسخ گردانید و این زهره مشهور بر فلک است و خدمت والد
علیه الرحمه در جواهر التفسیر آورده که اکثر علما برآنند که مسخ شدن آن زن مستبعد نیست [illegible] این
نقل که آن زهره مشهور باشد ضعیف است و در تفسیر آورده که حق سبحانه وقتی که آسمان را آفرید کواکب را نیز
بر وی پدید آورد و زهره یکی از سبعه سیاره است و روشن ترین کوکبی از خمسه متحیره که خدای تعالی بدیشان
قسم یاد میکند حیث قال فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس بلکه خدای تعالی آن زن را مسخ کرد بصورت شهاب
و در آسمان معذب است یا چون سایر ممسوخات رجوع او بآتش دوزخ شده و آنکه روایت کرده
اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه زهره را دیدی فرمودی لعن الله الزهرة
فانها فتنت ملکین جهت توافق همین است فصل چهارم در کیفیت اشتغال باین اسم مبارک و آداب
و طریق تکرار آن بدل و زبان و ذکر نتایجی که بر آن تکرار متفرع میشود و صاحب النظیم گفته که
بعضی از علما در وقت دعا و قسم بالله و طریق اختیار کردند چنانچه یا الله یا الله میگویند بطریق ندا
بعدد حروف مکتوبه آن که شصت و شش است بی حرف ندا یا بعدد حروف ملفوظه وی که
دویست و پنجاه و نه است بی حرف ندا یا بعدد سیصد و هشتاد و یک است با حرف ندا و بعضی الله الله الله
میگویند در هر نفسی سه بار بعدد جمل و این دو نوع ذکر گفتن آثار و خواص کلی مترتب شود و بعضی از
ائمه گفته اند که هر که مشغول شود بریاضت و مجاهده و خلاصی یابد از کشاکش غضب و شهوت و سایر

اخلاق ردیه و اوصاف ذمیمه در مکانی خالی بنشیند و طرق حواس را بنجه و مسدود گرداند و
سمع بصر باطن را مفتوح سازد و بسبیل دوام الله الله بگوید بدل نه بزبان تا وقتی که چنان شود
از تاثیر این اسم اعظم که نه از خود خبر داشته باشد نه از غیر خود و جز اندیشه الله بر دل وی نگذرد
و درین مقام چون لطیفه العمل چنانچه باید قیام نماید نوری بی نهایت بر دل وی تجلی آید و چنان
مستولی شود که از دل وی پرتوی بیرون شعاعی حواس ظاهری تابد و در هر حاسه ذوق دیگر پیدا آید
و نوری در حس بصری بیفزاید کانچه در خواب بیدید آن عجایب و غرایب عالم مثال در بیداری
مشاهده نماید و ارواح و ملائکه را در صور جمله لطیفه ظاهر شدن گیرد و ملکوت آسمانها و زمین
بروی آشکارا شود و چیزی مشاهده کند که هیچ دیده ندیده و هیچ گوش نشنیده باشد و بدل هیچ
بشری خطور نکرده و از بعضی اکابر منقول است که یکی از طالبان صادق الاخلاص گفت میخواهی که
بیاموزم ترا چیزی بنهایت مفید که مداومت بران ترا بدرجه رساند که فوق آن متصور نباشد آن
طالب ترا اتبع و نیاز مندی تمام نمود آن بزرگ فرمود که الله الله الله میگوی چنانچه در یک نفس
کمتر از سه کرت نگوئی و هر چند زیاده گوئی بهتر بود و باید که الف لام اظهار همزه گوئی و سکون هاء
از لفظ بزبان ادا کنی و چیزی دیگر در دل نگذرانی با هیچ فردی سخن نگوئی به طور سنت ماسنون
بگذر و درین ایام روزه باشی و دبان که طعام حلال افطار کنی الا الیالی آن خواب نکنی الا در صحبت غلبه
بی اختیار شوی در بیداری آن تکرار این اسم باز نمانی و در شب ذکر بسیار گوئی که تاثیر ذکر شب
خصوصا از نصف آخر شب تا وقت طلوع آفتاب اتم و اکمل بود و چون هفته برین منوال بگذرد ظاهر
شود بر تو عجائب روی زمین پس هفت شبانه روز دیگر همین کیفیت برین ذکر مداومت نمائی
باشد الطیش تا ظاهر شود بر تو عجائب آسمانها پس هفت روز دیگر بدین طریق مشغول باشی تا
ظاهر شود بر تو عجائب ملکوت اعلی و چون اربعین تو برین وجه تمام شود ترا کرامات عالیه و
مقامات رفیعه موهبت فرمایند و در مملکت وجود قوت تصرف و تاثیر کرامت فرماید
و بعضی از اکابر در شرح این اسم بزرگوار که اعظم اسما و اذکار است چنین فرموده اند که هر که بروز
هزار بار انرا از سر حضور و آگاهی بر زبان راند با موافقت دل بزودی صاحب یقین شود و از ارباب
تمکین گردد **فصل پنجم** در خواص حروف اسم اعظم حق تعالی صاحب شمس المعارف آورده حروف اسم

اعظم چهار است ا ل ل هو و همچنین طبایع چهار است حرارت و برودت و یبوست و رطوبت است
و اقطار چهار است که مشرق و مغرب و شمال و جنوب است و ملائکه عمل عمده از مقربین چهار
است که جبرائیل و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل و این چهار ملک مقرب را چهار روز است که
مخصوص بایشان است اما جبرئیل را یکشنبه و شنبه است و او بارد رطب است و اسرافیل را روز پنجشنبه
و آن حار رطب است و عزرائیل را روز سه شنبه است و آن بارد یابس است و میکائیل را روز چهارشنبه است
و طبایع اربعه ورای هم ترتیب است و این چهار فرشته را چهار خاتم است یکی مسبع یعنی لوح نه در نه و آن
تعلق بجبرئیل دارد و دوم خاتم مربع یعنی لوح چهار در چهار و آن تعلق باسرافیل دارد و سوم خاتم
مثلث یعنی لوح سه در سه و آن بعزرائیل دارد و چهارم خاتم مثمن یعنی لوح هشت در هشت
و این تعلق بمیکائیل دارد پس چون طالبی داعیه کند بحرف اسم اعظم باید که مناسب آن عمل در خیر و
لطف و قهر بلاحظه طبایع و اطوار و ملائکه و خواتیم ایشان کند چون عمل وی در خیرات و
لطفیات بود این حروف چهارگانه مذکوره را در خاتم مسبع یا مثمن رقم زند و خاتم مسبع اولی بود
پس آن لوح را بر کاغذ سفید یا نگین فیروزه خالص در روز دوشنبه وقت طلوع آفتاب رقم زند و قمر در آن
حین باید المتقدرة الحساب باید و در شرف او یا ولی بود و مسعود و ناظر بود و از نحوس منصرف و اگر عمل وی
بمهمی بود نعوذ بالله منها جز خسران و عدم اجابت نتیجه ندهد اما اگر برای دفع شر
ظالمی و فاسقی عمل کند و عزم وی خلاص و نجات مضطرین باشد باید که این حروف اربعه را
بنام ظالم و فاسق بر خاتم مثلث یا مربع نقش کند و خاتم مثلث اولی بود و
این رقم وقتی باید زد که قمر در محاق بود و متصل بزحل یا مریخ و در اعمال خیر بخورهای خوش کند مثل
عود و عنبر و در اعمال شر بعکس آن کند و زفت و سداب و اگر در حین عمل قمر در برج ناری بود معمول را از
بالای آتشکده در آویزد و اگر در برج هوائی بود از جهت ریاح در آویزد و اگر در برج مائی بود بالای
نهری جاری یا حوضی بزرگ پر آب در آویزد و اگر در برج ترابی بود در زیر آستانه در صحرا خود و اگر
در امور خیر باشد یا در منزل خود هر جا که خواهد بشرطی که آن موضع پاک بود و در زیر آستانه خصم اگر در امور
شر است دفن کند تا مقاصد کلیه بسهولت میسر شود و لوح مسبع و مثمن و مربع و مثلث در کتب عدد
و وفق بسیار است هر کدام را اختیار کند و این حروف چهارگانه بطریق تکسیر آن ارقام در آمیزد و قاعده حال شود

صاحب دُرّ مکنون برای حرف اول و آخر اسم اعظم آوُها است خواص و منافع بیان کرده گفته
که اگر کسی را عضوی از اعضا مرضی عارض شود مثل رمد یا صداع یا غیر آن باید که حروف اسم عربی
آن عضو را بگیرد و مابین الف و ها رقم زند مثلاً از برای دفع رمد بگیرد حروف عین را و درمیان الف و ها
بطریق اتصال یا انفصال رقم زند اول براین وجه اعه ایه انه دوم براین وجه اع ه ای ه ان
پس نوشته را از خود بیاویزد چنانچه نزدیک بآن عضو بود زود مرض وی زایل شود و طریقی دیگر در
استخراج الحروف اینست که حرفی را از حروف آن عضو بعد از الف و ها رقم زند بطریق اتصال
یا انفصال اول براین وجه اهع اهی اهن دوم اه ع اه ی اه ن و هر دو استخراج صحیح
است و در نسبت اثر تمام دارد **فصل ششم** در ذکر دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنا بر
قول بعضی از اکابر و بوی مرادات حاصل است صاحب دُرّ النظیم آورده که زهری گفته است که
دعائیکه عنده ام الکتاب صفت اوست اینست یا الٰهنا و اله کل شیء الٰها واحدا
لا اله الا انت پس در هر مهمی و حاجتی که توسل باین دعا جوید حق سبحانه بمعرض اجابت مقرون
گرداند و هم صاحب دُرّ النظیم گوید که بخط شیخ ابو العباس مرشی دیده ام که بعضی از مشایخ و ثقات
نوشته است که ای خویشاوند از برای تو اسم اعظم تحفه فرستادم که بعد هر نماز صبح صد بار بخوانی تا
همه حاجت تو بخواه برآورده شود و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا وتر یا ذا الجلال و الاکرام و هم شیخ ابو العباس
مرشی نقل کرده که هر که بعد نماز صبح سه بار این دعا را بصدق و اخلاص تمام بخواند و حاجت خواهد
برآورده شود و آن اینست اللهم لا اله الا انت یا منان یا بدیع السموات و الارض
یا ذا الجلال و الاکرام یا حی یا قیوم صل و سلم علی محمد و آله و افعل لی کذا و کذا
و بعد از لفظ افعل لی هر حاجتی که دارد بخواهد تا بشرف اجابت رسد و در لوامع البینات رازی آنجا
شرح اسم اعظم کرده چنین آورده که حضرت امام همام زین العابدین علیه السلام چنین منقولست که فرموده
که از حضرت حق سبحانه درخواستم که مرا تعلیم کند آن اسم اعظم را که چون بوی دعا کنند مستجاب شود پس
واقعه دیدم که کسی مرا گفت بگوی اللهم انی اسئلک باسمک الله الله الله الذی لا اله
الا هو رب العرش العظیم حضرت امام فرمود که هرگز دعا نکردم باین عبارت الا آنکه یافتم آنچه خواستم و صاحب

در النظیم آورده که ابو بریده روایت کرده است که پدر من گفت که حضرت پیغمبر صلعم از شخصی شنید که
در مناجات خود میگفت اللهم انی اسئلك بانك احد صمد لم یتخذ صاحبة ولا ولدا
آنحضرت وی را گفت سوال کردی باسمی که هر که بآن اسم حاجتی خواهد مستجاب شود و اگر سوال کند
عطا یابد و هم صاحب در النظیم گوید اسمای بزرگوار یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال
والاکرام از برای اجابت مقررست **فصل هفتم** در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است
بقول بعضی و منتج مرادات و حاجات و دافع هموم و غموم است در مسند ابی داود مذکورست که
حضرت پیغمبر صلعم شنید از مردی که میگفت اللهم انی اسئلك بان لك الحمد لا اله الا انت المنان
بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام پس آنحضرت فرمود که این مرد خدا را باسم اعظم او یاد کرد
و صاحب در النظیم در شرح این دعا فرموده است چنانکه حی قیوم دو صفت ثابت اند مر اسم
اعظم را که تعمیم ذکر وی میکنند اسم منان و ذو الجلال والاکرام نیز که در این دعا واقع شده هم ازین
قبیل است و هم در مسند ابی داود آورده که یحیی که یکی از جمله ثقات رجال حدیث است روایت کرده
است از مالک بن لوی از عبد الله بن بریده که حضرت پیغمبر صلعم از مردی شنید که میگفت اللهم
انی اسئلك بانك انت الله الذی لا اله الا انت الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
آنحضرت فرمود که سوال کردی از خدا تعالی باسمی که چون بآن از وی چیزی خواهند عطا کند
و چون دعا کنند اجابت فرماید و حدیث دیگر ثابت شده که آنحضرت وی را فرمود سوال کردی
از خدا تعالی باسم اعظم و صاحب در النظیم گوید که در هر دعا الله لا اله الا هو احد صمد باشد
آن دعا بعز اجابت مقرون گردد و هم وی گوید که از اسرار اولیاء الله و از دلالات ایشان که
فرموده اند هر کس را غمی و المی روی نماید و کربی و تعبی پیش آید در امر دین و دنیا باید که شب جمعه طهارت
کامل سازد و در خلوتی معتکف بنشیند و با هیچ احدی سخن نگوید تا وقتی که نماز خفتن بگذارد و در
سجده آخر از نماز وتر بگوید یا الله یا رحمن یا حی یا قیوم بك استغیث یا الله پس از خدا تعالی حاجت خواهد
و اجتناب کند از آنکه در هلاک مسلمی یا مضرت مومنی سعی نماید که تاثیر این دعا در خیر و شر عظیم است
فصل هشتم در ذکر دعائی که شامل اسمای شریف است و بقول بعضی اسم اعظم در ان میان
است و بیان خواص و آثار آن استقائل بر چنان گفته است که هر کرا حاجتی بود باید که بعد از نیمه

یا مدا ومت پیش از انکه از مصلی برخیزد و با کسی سخن نگوید صد بار این دعا بخواند البته مستجاب شود
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا کریم یا فرد
یا وتر یا واحد یا احد یا صمد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام مقاتل گفته است که این دعا را بنیت خالص
اخلاص تمام بخواند و اثر اجابت ظاهر شود و بگو بر مقاتل لعنت اگر زنده باشد و اگر مرده و هم از وی
منقولست که گفت که چهل سال آن اسمارا جستم که حضرت عیسیٰ بآن مرده را زنده کردی تا آنکه یافتم آنرا
نزد بعضی از محققان علما و آن اسما اینست یا قدیم یا قیوم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد
و در هر دعا که این هفت باشد البته بشرف اجابت مقرون شود و در تفسیر تیسیر آورده که عیسیٰ احیاء اموات
باین هفت اسم میکرد که یا حی یا قیوم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد
و صاحب شمس المعارف آورده که این هفت اسم است از اسماء بزرگوار حق سبحانه که عیسیٰ
بآن مرده زنده میکرده است و شیخ ابن الخاذرجی از کبار علما این فن سخت گفته است که من هفتاد
سال اسم اعظم را طلب کردم نیافتم مگر در ولایت چین نزد یک بزرگی که بقلم حمیری نوشته بود و الهی
ندانند و آن این اسما مذکور است پس اگر طالبی سه روز روزه دارد آنگاه این اسما را در ورق آهوی
سفید بنویسد بمشک و زعفران و گلاب و آنرا از مریضی بیاویزد فی الحال اثر صحت ظاهر شود و درد
مرض وی زایل گردد و باید که این نوشته همراه باشد چشم بد بروی کار نکند و اگر خواهد که از برای القاء
محبت در دل آنرا کتابت کند باید که در روز عمل روزه دارد پس این اسما را بر ورق آهو بره نویسد وقتی
که قمر در منزل سعد باشد یا در برج شرف یا در خانه خود بسعود ناظر و از نحوس ساقط و اگر خواهد که برای
عداوت آنرا کتابت کند باید که قمر در منزل نحس یا در وبال یا هبوط باشد و بنحوس ناظر و از سعود بتمام
ساقط تا مقصود بزودی حاصل شود فصل نهم در دعای بزرگوار مشتمل اسما بسیار که نزد و فرقه
اکابر اسم اعظم در آن میان است صاحب شمس المعارف آورده که اسمی چند که هر که حامل آن شود
بر قرائت آن مداومت نماید اخلاق وی کریم شود و حمیده کرم وی زیاده گردد و مهربانی وی بر خلق بیفزاید
و خلق بوی اقبال تمام نماید و نسبت بوی در مقام لطف و احسان شوند و از وی معانی لطیفه سر زند که موجب
توجه خلق و جذب قلوب گردد و بر او بحسب ظاهر و باطن قبول تمام پیدا شود و در میان این اسما اسم اعظم
است که چون بوی توسل جویند در دعا اجابت مقرر شود و چون سؤال کنند عطا متفرع گردد و وی آن

جهت دفع بلیات و مکروهات

اعظم اذکار است از روی شرف و عزت و هر کس بر این اذکار مداومت نماید مگر آنکه جمیع مکروهات و بلیات و هموم و غموم زائل شود از وی و هر مطلوب که داشته باشد بسهولت میسر گردد و رزق مرغوب و پیدا روزی شود و هر که عادت کند در هر نصف شب این اسماء را ادا هم بخواند عجایب و غرایب عالم بالا مشاهده کند و مواظبت بر این اسم موجب ظهور اسرار مکنونه و معانی مخزونه باشد و اعجوبهای عالم علوی منقود گیرد و لشایم اسرار غیب و زبدن آشکار کند و همه اهل عالم علوی و سفلی از ملائکه و جن و انس و وحش و طیر مسخر وی شوند و این اسماست کلمات تامات در وی ست و اسرار بدایع و غرایب اطوار بسیار و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك باسماء الحسنی کلها المجیدة التی اذا وقعت علی شیء ذل لها واذا طلب بها الحسنات ادرکت واذا صرفت بها السیات صرفت و بکلمات التامات التی لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یا کافی یا ولی یا عفو یا غفور یا رؤف یا لطیف یا رزاق یا ودود یا فتاح یا واسع یا کریم یا وهاب یا باسط یا ذالطول یا معطی یا مغنی یا رحمن یا رحیم یا معین یا مغیث اسئلك باسمك الله لا اله الا هو الحمید الرحمن الرحیم اللطیف العلیم الرؤف العفو الغفور المؤمن النصیر المجیب الغنی السمیع الکریم ذوالجلال والاکرام ذوالطول المنان یا ارحم الراحمین

فصل دهم در دعائی که موسوم است بخاتم مکرم و نزد بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم آن خاتم است صاحب شمس المعارف آورده که این خاتم مکرم دایره ایست مشتمل اسماء بزرگوار و محتوی بر فواید و خواص بسیار هم بسبب تلاوت هم بسبب کتابت اما طریق تلاوت بدانکه هیچ امری از امور دینی و دنیوی و صوری و معنوی نباشد الا که بواسطه خواندن این اسماء به حکم خواه ساخته و پرداخته شود پس چون خواهد که طلب حاجتی کند طهارت کامل ساخته رو بقبله آرد و دو رکعت نماز گذارد در جائی که از خلق دور باشد و در نصف آخر شب و این اسماء را از روی اخلاص و حضور باطن آگاهی تمام خواندن گیرد باید که هیچ فکری و خیالی در میان مزاحم وقت وی نشود و تا هزار و ششصد و نود و سه بار بخواند و اگر وفا کند صد و هشتاد بار بخواند بعد از آن حاجت خواهد تا مقصود بر وجه اسهل میسر گردد خصوصا آن مقصود که در تحصیل علوم باشد پس حق سبحانه از مر آن اسم اعظم که در ضمن این اسماست در حسب طریقی بر وی بگشاید که بسی عجایب و غرایب مشاهده نماید و اثری چند ظاهر شود که زبان از ادای آن عاجز و هر که این اسماء را هر روز

بعد از فریضه بامداد هفتاد و هفت مرتبه و تقوی هشتاد و نه بار بخواند خیر و برکت آن در دنیا و آخرت بار یابد و در نفس خود احوال و اوصاف غریبه مشاهده کند تا غایتی که همت خود را از خلق منقطع یابد و همه خلق را مسخر فرمان خود بیند و اگر جباری بر وی ستم کرده باشد این اسما را بطریق خطاب یکهفته متصل بخواند و ابتدای قرائت از اول ساعت روز شنبه و هر روز بهمان عدد بخواند و بجانب آن ظالم نفس کند پس از انقضای اسبوع ما خوذ و مقهور گردد اما طریق کتابت بدانکه هر که این خاتم را بشرایط کتابت کند و مکتوب در میان رخت و بار خود نهد خواه در سفر باشد خواه در حضر محفوظ و محروس بود و از قطاع الطریق و سایر دزدان از تصرف در ان منقطع بود اگر بر بازوی راست بندد در میان اعدا آید از ضر ایشان ایمن باشد و همه پیش وی حقیر و ذلیل شوند و اگر پادشاهی جابر قهار یا حاکمی ظالم خونخوار در آید از شر و غضب سیاست وی محفوظ و مصون ماند بلکه بر وی مشفق و مهربان شود و به سر لطف و احسان آید و کسی که پیوسته دوام با طهارت کامل و نظافت لباس حامل این خاتم بکرم باشد بر وی امور عجیبه و احوال غریبه منکشف گردد و اگر آن را بر ظرف چینی پاک نویسد بمشک و زعفران و گلاب و کافور و آب چاه بشوید و مریض آن را بیاشامد خواه آن مرض باطنی باشد و خواه ظاهری شفا یابد و اگر به خوبی بود خوی آن نیک شود و هیبت و مهابت و محبت کسی که بشاید از این آب مشمول بود و همه اهل سلامت کنند و خواص این خاتم بسیارست و آثار آن بیشمار و از خوف تطویل بر این قدر اقتصار می یابد و صورت خاتم بموجبی ست که مرقوم میگردد اینست

الله الذی خلق السموات والارض منها اربعة حرم

على عرش
عدل سميع عزيز
غظيم نافع عفو معيد
الله عليم واسع سميع
مانع
فعال محمود
رفيع
جامع
جميل

فصل یازدهم در ذکر دعائی که مشتمل ست بر اسمای حروف نورانی که نزد اکثر علمای امت
که با هر یک از ان اسما حرفیست از حروف اسم اعظم صاحب در النظیم در کتاب خود که آنجا که
بیان بعضی اسمای الهی کرده که تعلق بحروف ثمانیه و عشرون دارد و در آخر آن مبحث گفته که اختیار
ازین اسما دعا کردنیست بآن اسمای حسنی الهی که در اوایل ایشان حروف نورانیست و آن حروف
عبارت از مقطعات اوایل سور قرآنیست که بعد از حذف تکرارات چهارده حروف میشود چنانچه
در فصل اول از باب سوم از مقاله دوم که مشتمل بر خواص حروف ست ایراد یافته و بر همین جمعی کثیر از اکابر
سادات صحابه که اول ایشان حضرت شاه ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام و دیگر عبد الله
بن عباس و عبد الله بن سلام تنبیه فرموده اند و آن اسمای بزرگوار که از قبیل اسم اعظم است
اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله یا الله یا احد یا اول یا آخر یا لطیف الم یا مالک یوم الدین
یا مالک الملک یا ملک یا محیی یا ممیت ص یا صمد یا رب الارباب یا رحمن یا رحیم الر
یا کریم کهیعص یا هادی انت هو لا اله الا انت یا تیسیر یا شافی یا علی یا علیم یا عزیز طه یا طالب یا طاهر طس
یا سمیع یا سبوح حم یا حی ق یا قیوم ن یا نور السموات والارض ونور الانوار کلها ومنورها
یا نافع یا نصیر اسئلك الهدی والتقی والعفاف والغنی واسئلك الیقین والعافیة واسئلك رزقا
وعیشا قارا وحلالا تعبادك الصالحین واسئلك ان تصلی علی سیدنا محمد نبیك ورسولك
وعلی سیدنا ابراهیم خلیلك وان تسلم علیهما وعلی الانبیاء والمرسلین والشهداء والصالحین وان تعطینی
من خیر الدنیا والآخرة ما سألتك انت عنی راض وجمیع المسلمین والمؤمنین والحمد لله رب العالمین
بقرائت و تکرار این اسمای بزرگوار جمیع مقاصد صوری و معنوی و مرادات دنیوی و اخروی میسر
و فتنیکه بشرایط کتابی کما ینبغی عمل نماید والله الموفق **فصل دوازدهم** در ذکر دعائی جامع
که شامل جمیع اسمای اعظم است که در فصل این باب ایراد یافته بشرط حذف تکرارات مگر جائی که
تکرار آن ضرورت باشد پوشیده نماند که این دعا ایست مستجمع جمیع اسمائی که علمای دین و کبرای
محققین علی الاختلاف ما تقدم آنرا اسم اعظم گفته اند و هر یک بر قول خود شواهد و دلائل اقامت کرده اند
بالبعض و دیگر ایات و فقرات که در انجاح مرادات و اجابت دعوات آنرا مدخل تمام ست و هر جا جیبی
منفعتی که در دعوات سابقه مذکور شد این دعای شریف که در غایت عزت و نفاست ست جامع

وشامل آنست بلکه از حیثیت جامعیت وشمول اسمای عظام با صفات اقتضا عقیقه فواید این ضائح
از مجموع آن دعوات است و بهر نیت و عزیمت از خیر و شر و نفع و ضر کر آید با شرایط کلامی قرائت کنند
بعدد کلمات وی که صد و هشتاد است بمقصود بر وجه احسن مستبشر شود اگر این دعا را که اشرف دعوات است
بشرایط کتابی رقم زنند با وجود قرأت جمیل آن قیام نماید با لطف و انسجام و نظافت لباس در حصول
نتیجه ابلغ و ادخل باشد و آثار جلیله و خواص جزیله در اقرب اوقات و اسرع ساعات مترتب گردد
وجوهات فوائد و منافع این دعا زیاده از آن زیاده است که در حیز تحریر و حیطه تقریر گنجد لاجرم تفصیل آن
اقدام ننمود و دعا این است مجرب است

بسم الله الرحمن الرحیم هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم هو الله الذی لا اله
الا هو الحی القیوم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله
الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الطول یا ذا الجلال والاکرام اللهم انی اشهد
انک انت الله الواحد الاحد الصمد الفرد الوتر الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
یا قدیم الاحسان یا دایم المعروف یا نور السموات والارض ونور الانوار کلها یا رب کل [illegible]
واله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ربنا ربنا ربنا ربنا ربنا آتنا فی
الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب واغفر لنا مغفرة
من عندک وارحمنا انک انت الغفار واغثنا برحمتک استغیث یا مغیث اغثنی بحق الم
المص الر المر کهیعص طه طسم طس یس ص حمعسق ق ن یا رفیع الدرجات یا مجیب
الدعوات یا سمیع الدعاء یا سریع الحساب یا خیر الوارثین یا ارحم الراحمین
یا قریب یا لطیف انت حسبی و نعم الوکیل

مقاله رابعه در خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب **باب اول** در قبول نظر
سلاطین و حکام و اصابت رای و اطفاء غضب ظالمان و ایمنی از جمله آفات و حصول جاه و رفعت
و سعادت و حشمت و قبول قلوب خاص و تسخیر نفوس کافه انام مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**
در تحصیل نظر سلاطین و حکام و نفاذ قبول نزد ایشان **فصل دوم** در اصابت رای نزد سلاطین
و طلاقت لسان **فصل سوم** در اطفاء غضب سلاطین و حکام ظالم و تسکین خشم خود و غیر خود

فصل چهارم در دفع خوف از سلاطین و ظلمه فصل پنجم در کفایت شر ظالمان و خلاصی
محبوسان و ایمنی از زبان بدگویان فصل ششم در ایمنی و سلامتی از جمیع آفات و مخافات
فصل هفتم در رفعت شان و حصول جاه و رفعت و نصب معزولات فصل هشتم
در تحصیل هیبت و مهابت در نظر خلق و غلبه بر اعدا فصل نهم در حصول قلوب و اطاعت خواص
و عوام فصل دهم در القای محبت و مودت در قلوب خلق فصل یازدهم در تسخیر نفوس خلق
و تالیف قلوب ایشان فصل دوازدهم در تسخیر مرغ و ماهی و غیر آن و تسهیل صید
ایشان فصل اول در قبول نظر سلاطین و حکام و نفاذ قول نزد ایشان شیخ محمد بن ابراهیم
تمیمی در کتاب خواص القرآن آورده هر که بامید حاجتی نزد پادشاه زمان رود باید که اول طهارت
بجای آورد و جامه پاک در پوشیده دو رکعت نماز بگذارد و بعد از سلام آغاز تلاوت این دو آیه
کند وقل رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا
نصیرا وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا از سورهٔ اسرا و لاینقطع بخواند تا وقتی که نظر
[illegible] چشم پادشاه بروی افتد وبرا دست گیرد و هر حاجت که داشته باشد بر وجه احسن
بر آرد و بانعام و اکرام وی را مخصوص گرداند و هم در خواص وی مذکور است هر که این دو آیه الذین
قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل
فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظیم
را از سورهٔ آل عمران بر رقعه پاک نویسد و در زیر نگین انگشتری نهد و بر طهارت کامل نظر پادشاه درآید
هر حاجتی که داشته باشد روا کند و هر چه گوید قبول نماید اگر بروی خشمناک بود مشفق و مهربان گردد
باذن الله تعالی فصل دوم در اصابت رای نزد سلاطین و طلاقت لسان در خواص ابن
تمیمی آورده که هر که آیه وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض الی قوله من المشرکین
از سورهٔ انعام بگلاب و زعفران بر انار رجبی نویسد بآب عذب صاف که از نهر
عظیم آورده باشند بشوید و بیاشامد رای و تدبیری در ملازمت سلاطین و ارباب اقتدار
صائب افتد و هیچ امور ملکی خطا نکند و در غلط نیفتد و اگر همین آیات را
بگلاب و زعفران بر انار رجبی نویسد و نوشته را بعسل

صاف محو سازد و قدری سرمه صفهانی با آن آمیخته صلایه کند و هرگاه که خواهد که نزد پادشاه
یا حاکم رود قدری از آن سرمه در چشم کشد محبوب و مقبول پادشاه شود و محبت و سرور
در دل وی بیفزاید و همه واهالی شامل شوند و سخن وی نزد همه کس درجه قبول یابد و کسی را
مجال مخالفت قول وی نباشد و اگر کسی خواهد که بحجت و دلیل بر خصم غلبه کند و بقوت فصاحت
و طلاقت لسان وی را مغلوب گرداند همین آیات را بزعفران و گلاب بر اناء پاک نویسد و بآبی که
اسپغول در وی جوشانیده باشند آنرا محو ساخته در ساعت اول روز چهارشنبه بر ناشتا
بیاشامد و سه روز چهارشنبه در سه هفته پیاپی این عمل بجای آرد فصاحت و طلاقت لسان
وی نزد سلاطین و ارباب اختیار بیفزاید و کسی بزبان آوری حریف وی نباشد **فصل سوم**
در اطفاء غضب سلاطین و حکام و تسکین خشم خود و غیر خود در خواص ابن تمیمی آورده که هر که آیه
الذین ینفقون فی السراء والضراء الی قوله تعالی ونعم اجر العاملین از سوره آل عمران
در شب جمعه بعد از نماز خفتن بر کاغذ پاک نویسد و با خود نگاه دارد تا صبح شود بعد از آن
بر پادشاه غضبناک یا حاکم قهار در آید چون چشم پادشاه بروی افتد آتش غضب وی فرو نشیند
و مشفق و مهربان گردد و آثار محبت و عنایت از وی بظهور آید و هم در خواص وی مذکور است
که هر که آیه لا یحب الله الجهر بالسوء الی قوله تعالی قدیرا از سوره نساء بطهارت کتابت کند
و جامه پاک خوشبو پوشیده آن مکتوب را با خود نگاه دارد و بر حاکم جابر ظالم غیور در آید از وی
هیچ ضرر نیابد و خوفش با امن مبدل شود و آثار رحمت و ملاطفت از آن حاکم نسبت بوی
ظاهر شود و اگر پادشاه بر کسی متغیر شود و بمقام قهر و غضب در آید یا نسبت برعایا داعیه ظلم و
تعدی و قتل و اسر پیدا کند باید که آیه ثم قست قلوبکم الی قوله تعالی تعملون از سوره البقره
بر کاغذ پاک نویسد و نام پادشاه و مادرش را با آن کاغذ ضم نموده بر قله کوهی که در آن جا یار
ازان بلندتر نباشد دفن کند آتش غضب آن پادشاه فرو نشیند از آن تغیر طور و تعدی
بخلق برگردد و ترک ظلم و بیداد کند و حال وی بصلاح آید و صاحب در النظیم آورده که هر که آیه
سبحان الله وتعالی عما یشرکون الی قوله تعالی ترجعون از سوره قصص هفت بار بشرایط وی تلاوت کند
بر پادشاه و حاکم در آید و حالی که از غضب وی ترسان و هراسان بود و پس سه بار بگوید

والله غالب علی امره خدا تعالی او را از شر وی نگاهدارد و در آخر انجام بخیروعافیت زوال خود
علیه الرحمه استماع دارد که از بعضی اکابر نقل کرده که هر که بر پادشاه قهار یا حاکم ظالم در آید و از قهر
و غضب وی خایف بود یا از مهمی دیگر خوفی و رعبی داشته باشد یازده بار بگوید یا مالک
یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین از آن پادشاه ظالم و حاکم قاهر هیچ آسیبی بوی نرسد و
از آن مهم که ترس و هراس داشته باشد امین و مطمئن گردد و اگر در سفر قاطع الطریق یا سبعی
بروی سر راه گیرد و چون بعدد مذکور بخواند آن مانع از راه برخیزد و وی بسلامت و فراغت
بگذرد و فرمود که ایشان بکرات و مرات بحد تجربه رسیده و سند و صحت پیوسته و در کتاب
در النظیم آورده که هر که خواهد که خشم نفس خود یا غیر خود فرو نشاند پس وقتیکه آن صفت را
احساس کند باید که اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد برخیزد و تلاوت این آیه
کند وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم از سورهٔ انعام از دهان نماید آن صفت از
وی زایل شود **فصل چهارم در دفع خوف از سلاطین و ظلمه** صاحب در النظیم
آورده که چون کسی در نصف آخر از شب جمعه بقول ابن تیمی از شب شنبه طهارت
کامل کند و کیا جامه لطیف بپوشد و آیه اذ همت طائفتان الی قوله تعالی العزیز الحکیم از سورهٔ
آل عمران کتابت کند و آن شب را زنده دارد و بعد از ادای فریضه بامداد بر جای نماز بنشیند
و تا وقت اشراق به تسبیح و ذکر مشغول باشد و چون آفتاب اندکی بلند شود دو رکعت نماز
بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه آمن الرسول
تا آخر سوره پس هفت بار استغفار کند و بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
وهو رب العرش العظیم آنگاه تجدید وضو کند و آن نوشته را بر بازوی راست ببندد و پیش پادشاه
جابر و حاکم ظالم رود از قهر و سیاست وی در امان باشد و خوف و رعب از دل وی زایل گردد
و در کتاب سر الآیات آورده که مردی نزد عبدالله ابن عباس آمد و گفت من از پادشاه
زمان ترسان و هراسانم و از ملازمت وی چاره ندارم مرا چیزی در آموز تا از محنت
وی ایمن و سالم باشم فرمود که بهترین کلمات قرآنی مداومت نمائی بتخصیص وقتیکه متوجه ملازمت
و خدمت وی باشی و این کلمات کرامت آیات اینست لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین

و در کتاب در النظیم آورده که چون کسی از جباری ظالم ترسان بود بر دوست آیه ولما
ورد ماء مدین الی قوله تعالی من القوم الظالمین از سورة القصص مداومت نماید از غضب وی
در پناه حق تعالی آید و از شر وی محفوظ ماند **فصل پنجم** در کفایت شر ظالمان و خلاصی
محبوسان و ایمنی از دست و زبان ایشان بدگویان صاحب در النظیم از برای شر ظالمان
آیه سبحان الله تعالی عما یشرکون را اثر کرده چنانچه در فصل سوم گذشت و محتاج
تکرار نیست و هم در کتاب در النظیم و خواص ابن تیمی مذکورست که چون کسی محبوس
در بند و زندان و در رود و رانشود و وی واقع مظلوم بود باید که فلما دخلوا علی یوسف الی
قوله تعالی العلیم الحکیم از سورة یوسف کتابت کند بشرائط مقرره و بر بازوی راست
بندد و بر تلاوت آن نیز مداومت نماید بزودی از آن سجن رهائی یابد و قدوة العلماء ملا امیر حسین
یزدی رحمه الله در شرح دیوان مقدس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام آنجا که شرح این
بیت میکند که بیت ابا لهب تبت یداک ابا لهب و صخرة بنت الحرب حمالة
الحطب آورده که در تفسیر ملا نظام الدین از اسماء بنت عمیس روایت کرده که چون سورة
تبت نازل شد صخره زن ابی لهب که او را ام جمیل میگفتند و در قرآن حمالة الحطب ملقب
شده به مسجد الحرام آمد و سنگی در دست داشت و حضرت پیغمبر صلعم با یکی از اصحاب کبار
در مسجد نشسته بود و او میگفت مذمما قلینا و دینه ابینا و حکمه عصینا آن صحابی
گفت مر آن حضرت را اقد قبلت لیدا و آنحضرت فرمود انها لا ترانی و آیه اذا قرأت
القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا گفت فذکرلی [illegible]
و وی گفت والله رب الکعبة ما هجاک و بعضی گویند که خدا هجو او کرده نه پیغمبر صلعم و بعضی گویند
که اعتقاد داشت که قرآن را هجو میخوانند و از این نقل صحیح معلوم شد که هر وقت که حاجت
داشته باشد با تلاوت این آیه مواظبت نماید از نظر دشمنان و بدگویان مستور باشد
و از شتم و سب بدگویان محفوظ ماند **فصل ششم** در ایمنی و سلامتی از جمیع آفات جهانی
در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد مداومت نماید بر تلاوت آیه الله الذی خلق ا لله

السموات والارض الی قوله تعالی للظالمین کفاها از سورهٔ ابراهیم هر صباح و مسا و وقت خواب
و دخول بر اهل و عیال و جیران و اخوان از همه جوانب زبان در ضلالت و آلت باشد و در سفر و حضر از مال و متاع و فرزند و دوا
مصئون و محروس بود و از همه ترسان و هراسان بود و حق تعالی آن را کفایت کند و خیر و برکت و دولت سعادت روزی گرداند و جمعیت تمام
روی نماید و هم در آن کتاب آورده که هر که ترسان باشد از چیزی که آدمی از آن ترسد باید که هر صبح و شام و در وقت
خواب کردن و بیدار شدن مداومت کند بر تلاوت این آیه کریمه انی توکلت علی الله ربی وربکم
ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها الی قوله تعالی حفیظ از سورهٔ هود حق سبحانه از همه آفات و بلیات وی را
نگاهدارد و هیچ مکروهی از هیچ ممر وی را نرسد و شر هر موذی شر از وی کفایت کند و هم در آن
کتاب است که هر که در هر صباح و مسا هفت بار آیه الحمد لله الذی خلق السموات والارض
وجعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون را از اول سورهٔ انعام قرائت کند
و بر کف دست خود نفث کرده بر همه اعضا مسح کند از جمیع آفات و اوجاع ان شاء الله محفوظ گردد

فصل هفتم در رفعت شان و حصول جاه و دولت و منصب و عزو الله در کتاب اعظم

هر که خواهد که شان وی رفیع شود و مکانت وی عالی گردد و نزد سلاطین و حکام و خواص و
عوام قبول تام پیدا نماید باید که آیه واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا
نبیا ورفعناه مکانا علیا را از سورهٔ مریم کتابت بر قطعهٔ حریر سفید به زعفران
که آن را به عسل مصفا محلول کرده باشد و بعد از اتمام کتابت به عرق خالص مشک الیان تخمیر کرده بند تنها
سازد و بعد از تجفیف آن تبخیر کند و بعد از آنکه ملتوی به بخور داشته باشد هم بخود با خود نگاه دارد
مقصود حاصل شود و دولت بار ملی نماید و هم صاحب در النظیم آورده که چون کسی از منصب خود
معزول شود و خواهد که باز بر سر عمل رود باید که روز پنجشنبه از اول ماه و روز و داروی در شب جمعه
سورهٔ یوسف را وقتی که بفراش میرود بخواند و روز پنجشنبه بین الصلاتین تلاوت کند پس آیه وقال
الملک ائتونی به الی قوله المحسنین از آن سوره با شرایط کتابی بنویسد و چون افطار کند بار دیگر
سورهٔ مذکوره را تلاوت نماید و چون نماز شفق ادا کند دیگر سوره را قرائت کند و چون فراغت
روی باز بخواند و صد بار لا اله الا الله و صد بار الله اکبر و صد بار الحمد لله و صد بار
سبحان الله و صد بار استغفر الله و صد بار صلوات فرستد پس آن نوشته را در بازو بندد

نهاده بخواب رود و چون صبح شود نیت صادق کرده نیت صحیح کند که هرگز بر کسی ظلم و تعدی روا ندارد و از حق تجاوز نکند و طلب رضای خدا و از اعانت ظالمان اجتناب کند و بر امداد مظلومان اقدام نماید پس نماز صبح ادا کند و آن نوشته را بر سرای خود عمل آید صاحب تصرف شود **فصل هشتم** در تحصیل هیبت و مهابت در نظر خلق و غلبه بر اعدا صاحب در النظیم آورده که هر که آیه فالق الاصباح الی قوله تعالی نعلمون از سورة الانعام بر نگین خاتم لاجورد نقش کند در ساعت سوم از روز چهارشنبه و آن خاتم را در انگشت کند هیبت و مهابت وی در دل خلایق بسیار شود و مقبول قلوب گردد و در نظر خلق عزیز و مکرم شود و حاجات بر آورده گردد و هم وی فرموده که هر که یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم الی قوله تعالی المؤمنین از سوره صف کتابت کند بر حریر سفید بمشک خالص و زعفران و آب گل نسرین معطر و آنرا در درون پیرهن دوزد هر که این پیرهن بپوشد مهابت وی در دلها پیدا شود و هیبت و قبول و طاعت خلق و نصرت بر اعدا حاصل گردد و بر دشمنان غالب شود و هم وی فرموده که هر که جامه پوشد که در وی سوره لا اقسم بهذا البلد الی قوله تعالی النجدین کتابت کرده باشد هم بشرائط مذکور هیبت و قبول روزی شود و هر که در آید از بادشاه و حاکم پیش ایشان معزز و مکرم گردد و حاجات وی از ایشان بسهولت روا شود **فصل نهم** در قبول قلوب و اطاعت و انقیاد خواص و عوام صاحب در النظیم آورده که هر که مقبول و مطاع باشد نزد اکابر و اصاغر باید که آیه ولقد جعلنا فی السماء بروجا و زیناها للناظرین و حفظناها من کل شیطان رجیم از سورة حجر بر نگین نقش کند یا بر رقعی پاک نویسد و اگر بر ورق آهو بنویسد بهتر و پیش خلایق و همیشه با خود نگاه دارد و همه دلها را با خود مایل و متوجه یابد و سخن وی همه جا مقبول و مسموع بود و همه خلایق مطیع و منقاد وی شوند و هم وی فرموده که هر که آیه یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم الی قوله تعالی المتقین از سورة التوبه کتابت کند بر جام زجاجی نو بگلاب و زعفران پس معود و عنبر بخور نماید بعد از آن آنرا بروغن زیتون خالص محو سازد و در شیشه سبز نگاهدارد چون نزدیک اکابر رود از آن روغن مقدار کمی بر پیشانی خود مالد بر اقبول تام در نظر آن بزرگ و سایر مردم پیدا شود و نصرت بر اعادی میسر آید باذن الله تعالی **فصل دهم** در لقا

محبت و مودت در قلوب خلق در جواهر [illegible] آورده که هر که و اعتصموا بحبل الله
جمیعا الی قوله تعالی المفلحون از سوره آل عمران بر ورق آهو نویسد روز دوشنبه وقتی که
قمر در کمال نورانیت بود به مشک و زعفران و گلاب و تمام شود و ما در خود و ما در اول آخر آن رقم زند
و بخور لایق داشته در تمیمه و جای پاکیزه محفوظ گرداند و اگر حامل شود و بشرایط طهارت بدن
و نظافت لباس هم شاید که همه دلها متوجه او گردد و پیراهن دست گیرند و همه اعدا مطیع و منقاد
وی شوند و در کتاب سر الآیات مذکور است که مردی از ابن عباس رضی الله تعالی عنه طلبید که سوا
بران موجب جذب قلوب و توجه نفوس باشد این آیه والقیت علیک محبة منی الی قوله تعالی تنسی
از سوره طه مداومت نمائی و صاحب در النظیم آورده که هر که آیه واعتصموا بحبل الله جمیعا الخ که
در اول فصل گذشت بآب زعفران نویسد و در آخر آن رقم زند که یا مقلب القلوب الف بین فلان
و فلان اللهم یا ودود الف بین قلبیهما علی طاعتک پس آن نوشته را محمول نبد
اگر دشمن غضبان بود محب و مهربان گردد و اگر خصم او دوستان بود محب وی و جانان شود و
اگر آن نوشته را در آب [illegible] او اعطی یا فقیهی یا سخن وری با خود نگاه دارد قول وی در دلها اثر عظیم کند و در
بعضی کتب خواص نوشته اند که اگر کسی آیه قال من یحیی العظام و هی رمیم الی قوله تعالی ترجعون
از سوره یس بر هفت قطعه نمک بخواند بر هر قطعه نمک بخواند و بر هر قطعه یک بار نفث کند
هر بار بعد از قرائت آیه بگوید یا اسم فلان بن فلانة علی حب فلان بن فلانة پس یا قطعه را
در آتش اندازد معمول الیه در محبت عامل بیقرار و آرام شود و بعضی از رسایل استاد آورده که
اگر نام شخصی با ادریش آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم
از سوره توبه بر صفحه دو جاج که و برا نباید نشسته باشد بنویسد و در ظرفی نهاده و در زیر آتش
دان دفن کند چنانچه حرارت آتش بوی رسد آن کس در محبت مشابه بی طاقت و بیقرار گردد که
تا خود را بعامل نرساند آرام نیابد و در این اعمال ملاحظه ساعات و نظرات باید کرد و رعایت شرایط
کما ینبغی بجای باید آورد تا نتیجه بر وجه اتم بظهور آید **فصل یازدهم** در تسخیر نفوس خلق و
تالیف قلوب ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که انگشتری سازد از نقره و وقتیکه آفتاب
در برج اسد باشد آیه الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم از سوره البقره بر آنجا نقش کند

و در تسخیر آن مداومت نماید بسبب خلایق مسخر و مطیع و منقاد وی شوند و بسبب تحلیف وی غالب باشد و هم وی فیروز بود
که هر که آیه و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله الی قوله تعالی عزیز حکیم تمام در روز جمعه اول ماه رمضان
میان ظهر و عصر بطهارت کامل کتابت کند بر خرقه صوف یا حریر سیاه رنگ یا سبز و زرد
و سرخ و از آن طاقیه سازد و در همان روز در جای پاکیزه محافظت نماید تا بوقت حاجت هرگاه
که پیش یکی از اعاظم اکابر رود آن طاقیه بر سر نهد و آن بزرگ مسخر و منقاد وی بشود و محب و
تابع گردد و هیبت و مهابت وی بر دلها غلبه کند و خاطرها جانب وی منجذب گردد فصل [illegible]
در تسخیر مرغ و ماهی و غیر آن و تسهیل صید الشان در خواص ابن تمیمی آورده که هر که از چوب
زیتون لوحی سازد و از نحاس احمر لوحی و از عظم کتف لوحی و بقول بعضی از عظم بعیر و آغاز
این عمل از روز سه شنبه کند و جامه پاک پوشد بطهارت کامل باشد و بر یک روی لوح زیتون
آیه یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله الی قوله تعالی الیم از سوره مائده نقش کند و بر روی دیگر لوح
آیه الطیر محشورة کل له اواب از سوره ص و بر یک روی لوح نحاس نیز آیه اولی را نقش
کند و بر روی دیگر احل لکم صید البحر الی قوله تعالی تحشرون از سوره مائده و بر یک لوح عظم
همان آیه اولی را نقش کند و بر روی دیگرش آیه ان مع العسر یسرا از سوره الم نشرح
هفت بار بنویسد پس لوح چوب زیتون از برای صید مرغان است چون صیاد خواهد
که بصید بیرون رود آن لوح را از گردن خود بیاویزد و لوح نحاس از برای صیادان ماهیان
است صیاد باید که بوقت شغل آن را بر شبکه بندد و لوح [illegible] از برای صید وحوش صحرائی
است صیاد باید که آن را از گردن خود بیاویزد و باید که هر لوحی از این الواح تا مدت
یکماه ساخته و پرداخته گردد که مجموع در مدت سه ماه متوالی تمام شود زیرا که آن مدت وقوف
را در حصول نتیجه مدخل عظیم دارد و هم در خواص وی مذکور است که هر که قطعه از رصاص که در
سفره دام صیادان بیابان باشد بگیرد و از آن لوحی [illegible] سازد وقتی که قمر در منزل موخر باشد
از منازل بیست و هشت گانه فلک البروج و آیه الله الذی سخر لکم البحر الی قوله تعالی یتفکرون
از سوره جاثیه بر آن نقش کند و در موم پیچیده در شبکه بندد هرگاه آن شبکه را بدریا فرو گذارد ماهیان بسیار
و [illegible] دریائی فراوان پیرامن آن شبکه در آیند و ازدحام کنند چنانچه ایشان را بسهولت توان گرفت

واگر این آیات بر چوب گز نقش کند [illegible] بیت [illegible] های چیره [illegible] [illegible] بسیار بی اختیار بدام آیند

باب دوم

در تحصیل فتح و نصرت [illegible] معاندان و تدمیر ظالمان و تفریق فاسقان و تخریب بیوت ایشان و دفع [illegible] آیات و ابطال سحر ساحران مشتمل بر دوازده فصل

فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر

فصل دوم در القاء خوف و رعب در قلوب دشمنان و هزیمت ایشان

فصل سوم در هلاک اعدا و تعکیس امر ایشان

فصل چهارم در نکبت و خواری اعدا و فساد حال ایشان

فصل پنجم در تبلید ذهن عدو و تسوید چهره

فصل ششم در تفریق اشرار و فساد امر ظلمه

فصل هفتم در فساد حال ظالمان و تفریق و تخریب ایشان

فصل هشتم در تخریب منازل فسقه و فجره و بیوت ایشان

فصل نهم در نکست دشمنان در بند و زندان

فصل دهم در دفع و طرد موذیات از جن و ذوات السموم علی تحتهان [illegible]

فصل یازدهم در دفع زهرها و سحرها و چشم بد

فصل دوازدهم در ابطال سحر ساحران و تقصیر اعمال ایشان

فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر

صاحب [illegible] در التعظیم [illegible] از امام محمد الغزالی نقل کرده که در قرآن عظیم چهار آیت در چهار سوره بزرگ و در هر آیتی [illegible] قافست آیات حرب گویند و خاصیت آن ظفر و نصرت بر اعدا و القاء رعب در قلوب ایشان چون آنرا بر علم لشکر نویسند در هر سپاه که علم را نصب کنند فتح و ظفر در آنجانب بود اگر کسی آن آیات را بنویسد و در دستار نهد و بر پادشاه غیور و حاکم ستمگر در آید یا بخصم قوی ملاقات کند هیبت و مهابت وی بر دل ایشان استیلا یابد و دشمن [illegible]

[illegible] آیه اول در سورة البقره است قوله تعالی الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی الی آخرها و آیه دوم از سوره آل عمران قوله تعالی لقد سمع الله قول الذین قالوا الآیة سیوم در سورهٔ نسا قوله الم تر الی الذین قیل لهم [illegible] الی آخرها آیه چهارم در سورة المائده قوله تعالی واتل علیهم نبأ ابنی آدم بالحق الی الآیه و بعضی از اکابر گفته اند که یک آیه دیگر بر آن باید افزود و از سورهٔ رعد قوله تعالی من رب السموات والارض الی قوله تعالی القهار چون سپه سالار این آیات را بر [illegible] علم [illegible] قافی در ضمن کلمات علی حده یک ق بنویسد و در تحت آن رقم [illegible] [illegible] زیرا که این حروف و ارقام در حصول مقصد مرام دخل تام دارد.

ودر خواص ابن تیمی آمده که سبحان ... ثم انزل علیکم الی قوله تعالی ... از سورهٔ آل عمران

بر شمشیری نقش کند یا بر سنان نیزه یا مغفر ... و بعضی گویند در ساعت هفتم از روز

یکشنبه و نقاش در وقت نقش کردن نام ... یا لطیف [illegible] ... الت روی

بجنب دشمن آرد غالب گردد و شکست و هزیمت بر خصم افتد و هم ابن تیمی گوید هر که آیات اول انا

فتحنا را الی قوله تعالی حکیما در ساعت اول روز پنجشنبه یا ساعت هشتم بر قطعه نحاس اصفر

مدور نقش کند وقتیکه قمر زاید النور باشد و آن قطعه را در میان سپر تعبیه کند وقت محاربه آن سپر

وی را وقایه باشد از همه آفات و اصلا هیچ جارحه بوی نرسد و هم وی گفته که چون کسی آیه وما جعله

الله الا بشری لکم را الی قوله تعالی حکیم از سورهٔ انفال در بیست و هفتم ماه رمضان مبارک بگلاب

و زعفران بنویسد و در زیر نگین خاتم نهد هر که آن خاتم را در حین محاربه در انگشت کند از همه

آفات حرب ایمن بود و بر اعدا مظفر و منصور شود و صاحب خاتم همیشه با فتح و نصرت گردد

فصل

دوم در القاء خوف و رعب در قلوب دشمنان و هزیمت ایشان در کتاب شمس المعارف آورده

که اگر خواهی که لشکری را بشکنی بگیر قبضهٔ خاک از میان میدان محاربه و این آیه بر وی خوان

سیهزم الجمع ... الی قوله تعالی ادهی وامر از سورهٔ قمر و آن خاک را بطرف دشمن بریز و بغایت ...

و در حین خاک پاشیدن بگو شاهت الوجوه آن لشکر بفرمان خدای تعالی بشکنند و رعبی در ایشان

گماشته شود که یکی با دیگری باز نایستد و تمامی فرار نمایند و در کتاب روضة الاحباب آورده که بروایات

وارد شده که چون در غزوهٔ حنین اول شکست بر لشکر اسلام افتاد حضرت پیغمبر صلعم با معدودی

چند بماند و لشکر هوازن و ثقیف متوجه حرب آنحضرت شدند گویند آنحضرت از استر فرود آمده

مشت خاکی برگرفت و بطرف دشمنان پاشید و گفت شاهت الوجوه بعد از آن سوار شده

هیچ دشمن نماند از هوازن و ثقیف الا که چشم و دهان او از آن خاک پر شد و جمله یکبار روی بفرار

نهادند و در روایتی آنکه سوار بود از حضرت امیر المؤمنین علی مشتی سنگ ریزه طلبید و بجانب دشمنان

انداخت و فرمود انهزموا و رب محمد و در بعضی روایات آمده مشت سنگ ریزه از عباس

طلبید و بروایتی آنکه این دعا را خواند اللهم لک الحمد والیک المشتکی ... المستعان

و جبرئیل با آنحضرت گفت یا محمد امروز ترا تلقین کردند کلماتی که موسی تلقین کرده بود ... در روزی که

فصل یازدهم در رفع [illegible] مسحور و مطب[illegible] کتاب در التعلیم آورده که هر که آیه یا بنی

آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد الی قوله تعالی از سورة الاعراف بر انار یا بر سیب یا بر العنب الابیض که تازه گرفته باشند

و تغییری بوی راه نیافته بود و بزعفران نقش کتابت کند و نوشته آن را بگلاب یا آب عذب

خشک و پاک بشوید و سازد و بیاشامد و یا در طعام کرده تناول نماید و اگر سحر تا هنوز باقی مانده چون

در حمام رود آن آب مغسول بشوید و بآن غسل کند اگر نسبت بوی سحر کرده باشند باطل شود

و اگر چشم بد اثری رسیده باشد زایل شود **فصل دوازدهم** در ابطال سحر ساحران و تضییع

اعمال ایشان صاحب در التنظیم آورده که چون کسی را سحر کرده باشند و خواهد که آن را باطل کند بگیرد مقدار

آب باران که در کوهساران جمع شده باشد چنانچه احدی بران اطلاع نیابد و مقداری آب

از چاه معطل یا در پس و در حمه هفت برگ از هفت درخت که میوه از خوردنی نباشد ببرید

و مقیدار و تار دیت و غیر آن پس با آب باران و آب چاه را در هم آمیزد و برگها را در ان ریزد بعد

از ان آیه فلما جاء السحرة الی قوله تعالی للعسرین الایه سوره یونس بر طاسی بنویسد و نوشته را بآن

آب محو کند و مسحور بآن غسل کند و در اول شب بر کنار دریا یا نهر برزگ نماید که آب به همه اعضای

وی برسد بلکه بریان کند تا سحر باطل گردد بان الله تعالی **باب سیوم** در [illegible] توسیع رزق و

روزی و نیل خیرات و برکات و ایمنی در سفر بر و بحر و رجوع آبق و سارق مشتمل بر دوازده فصل است

فصل اول در فتح ابواب رزق و تسهیل اسباب آن **فصل دوم** در توسیع رزق و

ادای دین **فصل سیوم** در نیل خیرات و برکات **فصل چهارم** در وقایت اشجار و اثمار

و زروع **فصل پنجم** در حصول برکت و بیع مال تجارت و حفظ از آفات **فصل ششم**

در دفع آفات سفر دریا و سلامتی کشتی از کسر و غرق **فصل هفتم** در سلامتی کشتی و ایمنی بیا

از غرق **فصل هشتم** در دفع آفات و مخافات سفر خشکی **فصل نهم** در دفع قطاع الطریق و

ایمنی از دزدان صحرا **فصل دهم** در دفع سباع و حیوانات ذوات السموم در [illegible]

فصل یازدهم در رجوع آبق و سارق و رجوع ایشان بی اختیار **فصل دوازدهم**

در حیرت و سرگشتگی آبق و سارق و رجوع ایشان بی اختیار **فصل اول** در فتح ابواب رزق

و تسهیل اسباب آن صاحب در التنظیم آورده که چون کسی را معیشت تنگی آرد و عسرت و سختی [illegible]

باید که اول توبه نصوح کند از جمیع منهیات و گناهای خیر و جلی خود جای و بدو صدقه

پنهانی بجای آرد و شب جمعه چون نیمه رسد برخیزد و صد بار استغفار کند و صد بار

... کن ... آیه و من ... علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله تا آخر آیه از سوره طلاق صد بار

بخواند بعد از آن صد بار صلوات فرستد تا در خواب شود کیفیت خلاصی از ضیق معیشت

وی ظاهر گردد و ابواب روزی مفتوح شود و اسباب آن بسهولت میسر گردد و هم وی

فرموده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء والارض الی قوله افلا تتقون از سوره یونس بر ورق

نویسد و آن را در خرقه کبود بسته در بازوی راست بندد اسباب رزق بر وی آسان

شود و ابواب روزی بر وی گشاده گردد و هم وی فرموده که بر تلاوت قل اللهم مالک

الملک الی قوله تعالی بغیر حساب از سوره آل عمران مواظبت نماید که از عقب هر نمازی از فرائض

و سنت و نوافل و وقت خواب و غیر آن بخواند حق سبحانه رزق بر وی گشاده کرداند فقر و

فاقه از وی دور دارد و برکت بسیار در دست و مال ایشان پیدا شود و هرگز محتاج خلق

نگردد و در الدار المنثور علیه الرحمه در جواهر التفسیر آورده که در خبر است از ابن عباس که معاذ بن

جبل از نماز جمعه با پیغمبر باز ماند آنحضرت او را در راهی دید و پرسید که یا معاذ چرا از

مسجد باز مانده صحبت ما نمی آئی گفت یا رسول الله یکی یهودی را بر من دینی ثابت

است و من از ادای آن عاجزم و او بتقاضا می آید و بر سر راه مسجد بر سر من می نشیند

و من می ترسم اگر پیش شوم مرا گیرد و ایذا رساند آنحضرت صلعم فرمود که یا معاذ میخواهی

که رب العالمین وام تو بگذارد و کار فرو بسته تو بگشاید قل اللهم مالک الملک را

تا آخر دو آیه بخوان معاذ گفت بر خواندن این دو آیه مواظبت نمودم باندک زمانی دین

من ادا شد و کار من روی بجمعیت آورد و در روایتی آمده است که بعد از آیتین هر بار که

تلاوت کند گوید یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع منه ما تشاء

اقض عنی الدین و اغننی عن العیلة **فصل دوم** در توسیع رزق و ادای دین وی

صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که روزی وی فراخ شود خیر و برکت و جمعیت زیاده گردد

باید که اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم الی قوله تعالی الرازقین از سورة المائده برانائی که از چوب

در وسط آن باغ و مزرعه چهار رکعت نماز دیگر بگذارد پس قلم از چوب زیتون تراشیده یا ایها
الناس اعبدوا ربکم الذی الی قوله تعالی لعلکم تتقون از سورة البقره بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند
بر برگ سبز از درختی که دران موضع بود و بعود و خوشبوی بخور کند و در سر آب که بباغ یا مزرعه می آید
دفن کند چنانچه آب از بالای آن بگذرد و بهمین دستور دیگری کتابت کند و در پایان آب آن
موضع دفن کند و بهمین قاعده دیگری بنویسد و در آویزد گرفته از بالای درختی که بلندترین اشجار
بود بیاویزد و اگر مزرعه درخت نباشد چوبی بلند کند و از سر چوب در آویزد جمیع بلیات و آفات
سماوی و ارضی ازان باغات و مزارع دور شود و هیچ آسیب نرسد فصل پنجم در حصول
ربح در مال تجارت و حفظ آن از هر آفت صاحب در النظیم آورده که هر که آیه ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم را از سورة الجمعه نقش کند بر قطعه صدف در
روز جمعه پس آنرا در میان مال و متاع خود نهد برکت دران پیدا شود و از همه آفات در سفر و حضر
محفوظ ماند و ابن تمیمی در خواص خود فرموده که اگر سوره را بتمام بر صدف نقش کند اثر و خاصیت
قوی بود و هم وی آورده که هر که آیه ان الذین یتلون کتاب الله الی قوله
تعالی شکور از سوره فاطر بر چهار رقعه که از پنبه نو ساخته باشند بنویسد آن رقعها
را متفرق در میان مال تجارت نهد و در ان سفر ازان نتائج سود بسیار حاصل کند و از نقصان
و زیان ایمن و سالم ماند فصل ششم در دفع آفات دریا و سلامتی کشتی از کسر و غرق ابن
تمیمی در خواص خود آورده که هر که در روز جمعه بر لوح چوب ساج با سحر آیه فالق الاصباح
الی قوله یعلمون از سورة الانعام نقش کند و در مقدم کشتی نهد و اگر بر چوب کشتی نقش
آن لوحی تعبیه کند اولی بود چون این عمل بجای آرد آن کشتی از تزلزل و شکستن و غرق شدن
ایمن ماند و هم وی آورده که آیه بسم الله مجریها و مرسها الی قوله تعالی از سوره هود
و نیز همین خاصیت و همین عمل باید کرد و در کتاب در النظیم آورده که چون در بحر باد مخالف بخیزد
و امواج متلاطم شود آیه قل من ینجیکم الی قوله ثم انتم تشرکون از سورة الانعام بر کاغذ بنویسد
و آن نوشته را در بحر افگنند فی الحال طوفان فرو نشیند و کشتی [illegible] بطرف شود فصل هفتم در
سلامتی کشتی و ایمنی وی از غرق صاحب در النظیم آورده که هر که سفر دریا اختیار کند و

تلاوت آیه انی توکلت علی الله ربی و ربکم الی قوله تعالی حفیظ از سوره هود مداومت کند و دایم الاوقات بر قرائت مواظبت نماید از همه اهوال بین طرق و کوه و نباتات و عافیت بکار آید و در کتاب ابن السنی که از اعاظم محدثان است آورده که حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلعم فرمود که امان امت مرا از غرق شدن چون بر کشتی سوار شوند و بگویند که بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم و ما قدروا الله حق قدره الی قوله عما یشرکون از سوره زمر و هر که آیه الم تر ان الفلک تجری فی البحر الی قوله تعالی شکور از سوره لقمان بر هفت ورق نویسد و یک ورق از کشتی بجانب مشرق انداز و دریا از طوفان و طغیان فرو نشیند و کشتی بسلامت بگذرد و مداومت بر تلاوت آیه لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر از سورة الانعام تسکین باد و امواج مختلف دهد چه در بر و چه در بحر **فصل هشتم** در دفع آفات و مخالفات سفر خشکی ابن تیمی آورده که هر که بر تلاوت آیه الله الذی خلق السموات و الارض الی قوله تعالی کفار از سوره ابراهیم مواظبت نماید صبح و شام بر قرائت آن مداومت کند در هر سفر که باشد خواه خشکی خواه تری از همه آفات و بلیات محفوظ و محروس باشد و همه متعلقان و مستوران وی ایمن و سالم مانند و مال و متاع وی از قطاع الطریق بسلامت مانند و هم وی آورده که آیه و لئن سالتهم الی قوله تعالی لمنقلبون از سوره زخرف به حریر سفید نویسد و در طاقیه مضبوط کند هیچ سفری راه گم نکند و اگر طاقیه نپوشیده و راه گم شود چون طاقیه بر سر نهد راه یابد و هیچ مکروهی در آن سفر بوی نرسد **فصل نهم** در دفع قاطعان طریق و ایمنی از دزدان صحرا در کتاب سر الآیات مذکور است که مردی نزد ابن عباس آمد و شکایت کرد از قطاع الطریق و گفت مرا خوف و هراسی بسیار است از این طایفه فرمود که بتلاوت این پنج آیه از سوره اعراف مداومت نمای که ان ولی الله الذی نزل الکتاب الی قوله تعالی سمیع علیم و در خواص ابن تیمی آورده که چون کسی بارض مسبعه رسد یعنی زمینی که درندگان در آنجا بسیار باشند مثل شیر و ببر و غیر آن باید که آیه لقد کفرت ... الی الله **فصل هفتم** گذشت بسیار خواند تا بسیار خواند بسلامت از آن زمین گذرد بی آنکه آفتی بوی و مستوران وی رسد از تعرض سباع

فصل دهم در دفع سباع وحیوانات ذوات السموم در سفر صاحب در النظیم آورده که حضرت
امیر المومنین علی ع از حضرت رسول الله صلعم روایت میکند که هر که بسفر بیرون رود وبا وی
عصائی بود از چوب بادام تلخ واین آیات را از سوره قصص وایم تلاوت کند که ولما
توجه تلقاء مدین الی قوله تعر وکیل حق سبحانه تعالی او را از ضرر هر سبعی ایمن
گرداند واز تعرض هر موذی وآسیب هر گزنده از مار وکژدم وغیر آن محفوظ دارد تا وقتیکه بمنزل
خود رجوع نماید وهمیشه با وی دران سفر هفتاد وهفت فرشته از معقبات همراه باشند که
برای وی استغفار نمایند تا وقتیکه بوطن باز آید ودرین اثنا هیچ شیطانی را بروی دست نباشد
فصل یازدهم در رجوع آبق وسارق وبی آنکه ایشانرا طلب کنند وآبق بنده گریخته را
گویند وسارق دزد خانگی را در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه ولو ارادوا الخروج الی قوله
تعالی مع القاعدین از سوره التوبه بر رقعه مدور از گریبان جامه کتان کوتاه کتابت کند
در اول ماه بر گرد آن آیه بنویسد که باسم فلان بن فلانه وآن نوشته را از خانه بیرون آرد ودر
مکانی خالی که هیچ ... بران نیفتد بر زمین نهد ومیخ حدید جدید بر وسط آن رقعه مدور فرو برد
وروی آنرا بخاک بپوشد آن بنده گریخته یا دزد سرگشته بی اختیار باز آید وهم دران آورده
که چون کسی آیه ولکل وجهة هو مولیها الی قوله تعر قدیر از سوره البقره بر رقعه مدور که از گریبان
جامه گرفته باشند بنویسد واسم گریخته یا دزد خانگی بران رقم زند ودران موضع که بنده یا دزد
ورا انجا قرار کرده آن رقعه را بمیخ ... بر زمین دوزد وروی آنرا بپوشد عنقریب آن گریخته متحیر
وسرگردان بی اختیار برگردد ونزد وی باز آید ودر کتاب اسرار الآیات آورده که مردی نزد ابن
عباس آمد که غلام من گریخته است چه چاره کنم فرمود که تلاوت این آیه که او کظلمات فی بحر لجی
الی قوله تعر ... فما له من نور مواظبت نمای وبعضی گویند این آیه را بر رقعه مدور
بصورت دایره کتابت کند ونام آبق وسارق را در وسط آن بنویسد بطریق عمل سابق مضبوط
کند وهمین کار کند فصل دوازدهم در حیرت وسرگشتگی آبق وسارق ورجوع ایشان بی
اختیار در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه قل اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا ... الی قوله تعر العالمین
از سوره الانعام بر قطعه از پوست مشک ... بنویسد ... آن که بر ... دا ... را

پوست رسم کرده باشد و باید که آن آیه در وسط دایره نوشته شود و در بعضی از نسخها آورده که آیه
مذکوره را بر پوست آهوی خشک نویسد پس آن را از خانه بیرون آرد چنانچه آدمی را چشم بر آن
نیفتد و بر قطع دایره نام گریخته و مادرش بنویسد و در موضعی که قدم مردم آنجا نرسد دفن
کند آن گریخته متحیر و سرگردان شده بی اختیار مراجعت نماید باب سیزدهم در دفع امراض و بایها
و امراض بدنی و حفظ حوامل و تسهیل ولادت و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل فصل
اول در تقویت حفظ و دفع نسیان و وسوسه فصل دوم در دفع صداع و تسکین اوجاع
فصل سوم در دفع امراض عین و ازاله [illegible] و دفع وجع اذن فصل چهارم در دفع امراض
و اوجاع دست و پا و سائر اعضا فصل پنجم در دفع وجع معده و جگر و سپرز و دل و خفقان و سایر
امراض درونی فصل ششم در دفع حمیات و تخفیف اثقال فصل هفتم در دفع قروح
و دمامیل و [illegible] و لقوه و قولنج و بواسیر و [illegible] فصل هشتم در بار گرفتن زنان عقیم فصل
نهم در حمل نسوان و حفظ در بطن ایشان فصل دهم در تسهیل ولادت و ازاله عسرت
زادن فصل یازدهم در حفظ حامل و مولود و دفع بکا و فزع وی و کثرت شیر و [illegible] فصل
دوازدهم در تعویذ اطفال از مرض ام الصبیان و شیاطین و جن و انس فصل اول
در تقویت قوت حافظه و دفع نسیان و وسوسه صاحب کتاب در النظیم آورده که هر که آیه هو الذی
انزل علیک الکتاب بالحق [illegible] المیعاد از سوره آل عمران در ساعت هشتم از
روز جمعه بر صحیفه کاشی سفید نویسد بگلاب و زعفران و با آب عذب که از نهر [illegible] جاری گرفته باشد
نوشته را محو سازد و بیست و هفت صباح جمعه پیاپی [illegible] از طلوع آفتاب بیاشامد و در آن
روز چیزی نخورد و بیاشامد که [illegible] بود و از خوردنی حیوانات در آن روز اجتناب کند چون این
شرایط و آداب را با سایر آداب که [illegible] گذشت بجای آورده باشد حق سبحانه
قوت حافظه او را بیفزاید و حدت فهم و جودت ذهن روزی گرداند و سلمان فارسی روایت
کرده که حضرت رسالت صلعم فرمود که هر که آیة الکرسی را هفت بار بزعفران بر کف دست راست
خود نویسد و هفت بار بزبان او را بلیسد هرگز هیچ چیز فراموش نکند و ملائکه برای وی استغفار
نمایند و هم در آن کتاب آورده که هر که [illegible] من الفسطاط [illegible]

قوله انا صبحر و تا آخر سوره اعراف روز جمعه وقت طلوع آفتاب بزعفران و گلاب
کتابت کند بر هفت ورق و هر روز یک ورق را در هم چنین ابتلاع کند و در هشت فرو
و بربالای هر ورقی که فرو می برد یک شربت آب بیاشامد بعد از اتمام این عمل حق سبحانه
وسوسه فزع و حدیث النفس و خیالات فاسده ایشان را از دماغ وی بیرون برد و هر غولی
که از مصری داشته باشد تمام از وی زایل گردد **فصل دوم در دفع صداع و تسکین وجع**
صاحب در النظیم آورده که صاحب کتاب شفا الصدور الابدان فی منافع القرآن
در علاج صداع و تسکین ضربان چنین گفته که هر که آیه الم تر الی ربک کیف مد الظل ولو شاء
لجعله ساکنا الی قوله ثم دبیلا از سورة الفرقان آیه وله ما سکن فی اللیل والنهار
وهو السمیع العلیم را از سورة الانعام بر قرطاس کتابت کند و در گلوی او تعلیق کند بنویسد
ایها الملک صرفنا بمشیة الله الضربان والشقیقه والصداع ح ح ح ط ...
دع من ... اسکنوا من ذکرت عنه هذه الاسماء الله الشافی الله
المعافی الله الکافی فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس آن تعویذ را
بر پیشانی بندد و هفت بار آیه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل الی خشیة الله ثم
وهو السمیع العلیم خواند بر وی دمد صداع وی تسکین گیرد این عمل بصحت رسیده است
و تجربه پیوسته هم وی گوید که خاتمه سورة الحشر از آیه لو انزلنا هذا القرآن علی
جبل تا آخر سورة الحشر مسکن جمیع انواع ضربان است که در اعضا حادث گردد چون آیات
را بر عضو دردناک خواند شفا یابد **فصل سوم در دفع امراض**
عین و ازاله درد و حفظ آن صاحب در النظیم آورده که هر که گلاب زند بر شصت هفتا فی جنبی
مرا صبر و مرجان و زعفران و مامیران و زرد النجو سعد نصف نصف جزوی و بیارد آب باران اول نیسان
و اگر نباشد آب عذب صاف از جوی بزرگ یا چشمه زلال شیرین روز چهارشنبه از ماه کانون
اول پیش از طلوع آفتاب و در بعضی نسخها کانون ثانی آمده پس هر یک از ادویه مذکوره را علاحده صلایه
کند بعده مجموع را در هم آمیزد بار دیگر صلایه کند بآب ایستاده که سبز شده باشد و در بعضی نسخها
آب برگ درختی که همیشه سبز بود مثل نارنج و لیمو این اول است و بگذارد تا خشک شود باز صلایه

کند بآب باران کانون اول یا ثانی و بار خشک سازد پس آیه قالوا تالله لقد اثرك الله الی قوله تعا اجمعین از سوره یوسف بر جام زجاجی بزعفران بنویسد و نوشته با آب باران کانون اول یا ثانی محو سازد و آن ادویه مسحوقه را با آب مذکور تمام صلایه کند و خشک سازد و بعد از خشک شدن نیز صلایه کند تا قابل اکتحال شود و برای رمد و سبل و دمعه و بیاض و جمیع امراض موافق بود و اکتحال بآن موجب شفای این امراض باشد و هم وی فرموده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء الی قوله تعا فلا تتقون از سوره یونس بآب کند تا کتابت کند بر پیاله نقره و بآب غسل از موم جدا کرده محو سازد پس محلول را بر آتش نهد تا جوشی بر آرد و در سوراخ گوش قطور کند وجع او زایل شود فصل چهارم در رفع امراض و اوجاع دست و پای و سایر اعضا صاحب در النظیم آورده که هر که آیه وما لنا ان لا نتوکل علی الله الی قوله تعا المتوکلون از سوره ابراهیم کتابت کند بشیر الطیف و از هر دو بار در آویزد حق سبحانه درد دستهای وی زایل کند و اگر آیه اذا مس الانسان الضر دعانا الی قوله تعا تعملون از سوره یونس بر ظرف سفالین نو سپید بسیاهی و آنرا مرا بروغن کنجد کنند و آن روغن نوشته را محو سازد و بر آتش نرم جوشی دهد پس بآن روغن پایها و روی دست را چرب کند شفا یابد و بر هر عضو درد مند که بمالد آن عضو المرزایل شود و اگر درد پهلو عارض شده باشد بمالیدن این روغن فایده تمام حاصل شود و اگر آیه وان یمسسک الله بضر الی قوله تعا الخبیر از سوره الانعام بر کاغذی نویسد وقت سحر و از صبح بیاویزد که درد پهلو و درد دست دارد نفع بلیغ دهد و اگر همی و غمی داشته باشد زایل گردد فصل پنجم در رفع وجع معده و جگر و دل و سپرز و خفقان و سایر امراض درونی در کتاب سر الایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و از درد شکم بنالید و شکایت کرد فرمود که آیة الکرسی را بگلاب و زعفران بنویس و نوشته را بآب شیرین محو کن و بیاشام آن مرد این عمل بجای آورد از درد شکم خلاصی یافت و در کتاب در النظیم آورده که هر که این آیه قل اننی هدانی ربی الی آخر سوره الانعام بر کاسه نو سپید از چوب گز تراشیده باشد بنوشته را بآب شیرین محو سازد و بیاشامد از همه دردهای درونی ... و غیر آن خلاص شود و هم دران کتاب و در خواص شیخی آورده که هر که آیه

یغفر لکم دین الله را الی قوله نصر الناصرین از سوره آل عمران بر سفال نو آب باریده
نویسد و آنرا در میان آب افگند که از باران گرفته باشد یا از چاهی که آب شیرین دارد و آفتاب
بر آن نمی تابد پس از آن آب معمول بیاشامد تب‌دار که تب از دل وی زایل شود **فصل**
ششم در دفع سه پاره تخفیف اثقال در کتاب در النظیم آورده که ابو حامد رازی گوید که
بمسجد ابی الیمان بن حکم بن نافع الصفانی شیخ بخاری درآمدم مرا تب گرفت در اثنا
ابی الیمان بیرون آمد مرا بآن حال دید پرسید که این مرد چه کس است و چه حال دارد تا من برخیزم
بگفتند تب کرده است پیش ما بمن آمد و گفت چه قضیه داری گفتم یا ابا الیمان تب کرده‌ام
گفت مگر خبر نداری از طلسم تب گفتم نمیدانم پس از پی بر ورقی نوشت این صورت را و در زیر
سر من نهاد چون وی برخاسته است برفت فی الحال تب من زایل شد پس من آن نوشته را
برداشتم انصیحت را بروی مرقوم دیدم بعد از ساعتی ابو الیمان نزد من آمد و گفت چه حال داری
گفتم کمال عافیت و صحت پس مرا گفت این نوشته بردار و مردم را بیاموز که نافع خواهد بود
ان شاء الله تعالی و هم دران کتاب آورده که هر که آیه
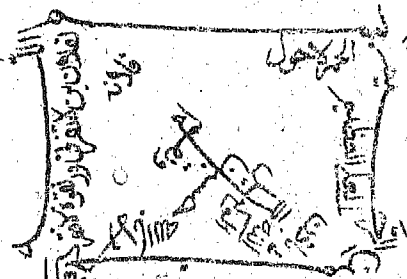
الان خفف الله عنکم را الی قوله تعالی الصابرین از سوره انفال در عقب هر
نماز بدینسان هفت روز تلاوت کند و اهل صلاح از عصر روز جمعه کنند تا وقت نماز جمعه دیگر و در وقت قرائت
از اشتغال بغیر آن مداومت نماید حق سبحانه از آن تب وی کشد و از هر چه گران باشد سبکبار
گرداند و از ابو حامد الغزالی نقل کرده که حسن بصری برای اسبق چهار رقعه بنوشته و آنرا
بر محموم می بست تب وی زایل میشد پس چون وی وفات یافت دران رقعه نوشته دیدند
که بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا
الان خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون و ان
یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله

فصل هفتم در دفع قروح و دمامیل و قوباء و لقوه و قولنج و بواسیر و نزف الدم صاحب
در النظیم آورده که آیه ویسئلونک عن الجبال الی قوله امتا از سوره طه کتابت کند بر
آوندی پاک بمداد فارسی و نوشته را بروغن بنفشه محو کند و بر عضوی که دمامیل و جراحت دارد بمالد
زایل گردد و هر چه بر عارض بدن ظاهر شود از جراحات بسرایت مالیدن این روغن موجب ازاله
آن گردد و هم وی فرموده که هر که آیه فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت را از سوره البقره بر
قوبا که بفارسی بریان و گریان گویند کتابت کند دفع شود و هم فرموده هر صاحب لقوه که
آیه قد نری تقلب وجهک فی السماء الی قوله تعالی تعملون از سوره البقره بر طشت سفید رو
که از تازگی چون آئینه جلا داده باشند کتابت کند بمشک و گلاب و نوشته را بآب پاک محو سازد
و روی خود در آن آب بشوید و بعد از آن ساعتی متصل دران طشت جلا داده نظر کند بر وجهی که
چشم وی بر عکس خود بود و این عمل سه روز پیاپی بجای آرد مرض تمام زایل شود و اگر از آن آب
صاحب قولنج بیاشامد و بدن میان بشوید قبض بر طرف شود و هم وی فرموده که هر که آیه و اذ
یرفع ابراهیم القواعد من البیت الی قوله تعالی العلیم از سوره البقره کتابت کند
بر سنگ یا بر زعفران و گلاب و نوشته را بآب انگور سیاه که بتازگی گرفته باشند و تغیر نگشته با
محو سازد و اندکی از کهربا و کافور و شکر آب بیامیزد و بیاشامد بواسیر را بغایت نافع بود و دفع
نزف الدم کند که از مرض بواسیر عارض شده باشد فصل هشتم در باب فلق زنان عقیم صاحب
در النظیم آورده که هر که خواهد که زوجه او حامله شود باید که زوج و زوجه هر دو روز جمعه روزه دارند
و چون نماز شام بگذارند بمویز و بشکر و بادام و نان افطار کنند و اصلا آب ننوشند و آیه و
انی خفت الموالی من ورائی الی قوله تعالی رضیا از سوره مریم بر جام زجاجی
نویسند بعسل که آتش ندیده باشد نوشته را بآب شیرین محو سازد و دیگر از نخود سفید پالیده
و بیست و چهار عدد و بر هر نخودی یکبار این آیه را بر دو بخوانند و لفت کنند پس آب معمول را در دیگ
کرده نخود با بادامها اندازد و بسیار بجوشانند پس هر دو بخورند و نماز خفتن بگذارند بعد از آن
سوره مریم را هر یک تمام تلاوت کنند پس آن آب نخود را صاف سازند و قدری آب
انگور خالص تازه جوش داده با او اضافه نمایند و نصفی از آن آب مرد بیاشامد و نصفی زن و

و تنها خفتی خواب کنند و بعد از ان مباشرت نماید البته زن حامله شود و اگر این عمل در سه
شب پیاپی واقع شود ابلغ و ادخل بود در حصول ولد **فصل نهم** در حمل نسوان و حفظ
جنین در بطن ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که آیه و لقد خلقنا الانسان من سلالة الی قوله
تعالی الخالقین از سورة المؤمنون بر هفت برگ ریحان زرد نویسد پس بفرماید زوجه خود را
که یکیک از ان برگها را ابتلاع کند و درست فرو برد نه آنکه کسری بآن راه یابد و بر بالای هر
برگی که فرو برد یکجرعه شیر گاو زرد بیاشامد و سه روز این عمل کند بعد از مباشرت البته حامله
شود و آن جنین در بطن او محفوظ ماند تا وقتیکه بسلامت بیار شود و هم وی فرموده که هر که خواهد
که جنین در بطن حامله مصئون و محفوظ باشد تا زمان زادن باید که آیه والتی احصنت فرجها الی قوله
تعالی راجعون از سورة الانبیاء بنویسد بشیر الطیش چون زن حامله شود بروی بندد
تا مدت چهل روز بعده نوشته را از وی جدا کند و چون یکماه از وضع حمل باقی ماند باز آن مکتوب
را بروی بندد تا وقتی که فرزند متولد شود و بعد از ان نوشته را از گردن مولود بیاویزد تا محفوظ باشد
باذن الله تعالی **فصل دهم** در تسهیل ولادت و ازاله عسرت زادن صاحب در النظیم گفته هر که
آیه قل من یرزقکم من السماء و الارض الی قوله تعالی تتقون از سوره یونس کتابت
کند بر پوست کدوی شیرین تازه و بر بازوی راست حامله بندد وقتی که آثار وضع حمل ظاهر شود
بزودی بار نهد و بسهولت خلاص یابد و هم وی فرموده که چون مشکل شود بر زن زادن باید که آیه اولم یر الذین کفروا
ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون از سورة الانبیاء بنویسد
و از عقب آن کتابت کند که مریم ولدت عیسی سیجعل الله بعد عسر یسرا اللهم کما فتقت الارض
بالنبات و السماء بالمطر کذالک یسر لها ان تلد ولا نه الضع فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا
الماء صبا ثم شققنا الارض شقا و آن نوشته را بروی بندد بسهولت و سرعت بار نهد و هم وی
فرموده که بعضی از فضلا امر کرده اند که آیه اولم یر الذین کفروا را پیش گذشت در محل منع
حمل نساء مکرر باید خواند و بشکم ایشان هر بار نفث باید کرد یا بر زیر ناف یا بر ظهر ایشان و این مجرب
و صحت رسیده **فصل یازدهم** در حفظ حامله سوء و قلت نگاه و منع وی و کثرت شیر مرضعه صاحب
کتاب در النظیم آورده که هر که آیه اذ قالت امرأت عمران الی قوله تعالی بغیر حساب

از سوره آل عمران کتابت کند بر ورق آهو بره بگلاب و زعفران و بر کمر زن حامله بندد تا زمان
ولادت از جمیع آفات و امراض که حامله را می‌باشد و از سقوط جنین ایمن باشد و اگر بمشک و زعفران
کتابت کند و در تعویذ آهنی یا سیمین کرده از گردن مولود بیاویزد از گریه کردن و بیخوابی و ترسیدن
در خواب و بیداری و اندک شیر که بخورد سیر شود و اگر شیر مرضعه اندک بود بسیار گردد و طفل از خوردن
آن شیر بنشو و نمای تمام یابد و هم وی فرموده که آیه الذی احسن کل شیء خلقه الی قوله تعالی تشکرون
از سوره الم سجده بر جام زجاجی نویسد و بآب باران محو سازد و آن آب را دو قسم سازد و یک قسم را با عسل
آمیز و که بخورد بطفل و بدو قسم دیگر را بجای شربت بوی دهد هر صباح و هفتاد روز مشتغل بجای آرد [?]
از آنکه هفتاد روز از ولادت وی گذشته باشد چون این عمل بجای آرد هم در خلق وی تفاوت تمام
ببیند و نشو و نما کند **فصل دوازدهم** در تعویذ اطفال از مرض ام الصبیان و شیاطین
و جن و انس در کتاب در النظیم آورده که آیه فاذا قرأت القرآن الی قوله تعالی یتوکلون
از سوره النحل و آیه و اذا قرأت القرآن از سوره بنی اسرائیل بر خرقه صوف کبود نویسد یا بر
کاغذی که بآن رنگ باشد بر بازوی طفل یا غیر وی بندد و آن طفل از مرض ام الصبیان و شر دیوان
در امان باشد و هیچ آفتی و آسیبی بحال آن نرسد **باب پنجم** در اعمال غریبه و امور عجیبه از اطلاع بر
مخفیات و تسخیر مردم و جن و انس مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در نیل مکاشفات و دیدار ارواح
علویات **فصل دوم** در تحصیل علوم غریبه و حکم مجهوله **فصل سوم** در تحصیل علم اکسیر و سایر علوم
عجیبه **فصل چهارم** در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج دفاین **فصل پنجم** در اخراج لآلی
از دریا و صید ماهی بسیار **فصل ششم** در اطلاع بر اسرار و احوال خفیه **فصل هفتم**
در وقوف یافتن مخفیات **فصل هشتم** در احضار ارواح **فصل نهم** در تسخیر بعضی حیوانات **فصل دهم** در احضار اقویا
جن و روسای ایشان **فصل یازدهم** در تسخیر مردم و جن و احضار ایشان **فصل دوازدهم**
در احضار ملوک جن و سلاطین ایشان **فصل اول** در نیل مکاشفات و دیدار ارواح علویات
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که مکشوف شود وی آنچه بر اکثر خلق پوشیده است و جن و انس
فرمان برداری وی کنند باید اول طهارت کامله بجای آورد اول روز از ماهی که غره آن پنجشنبه بود
روزه گیرد و افطار بنان [illegible] کند و شب با طهارت و ذکر بخواب رود و بعد از نیم شب برخیزد و طهارت

در تعویذ اطفال

در نیل مکاشفات و دیدار ارواح

سازد و بعد از نماز تهجد متوجه قبله بنشیند و آیه اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض الی قوله
نعم الحکیم از سورة البقره تلاوت کند صد بار بعد از ان بگوید ایتها الارواح الطاهرة الواصلة للنفع
الموکلون بهذه الآیات المطیعون بسره المودع فیها اجیبوا الدعوة وافیضوا انوارها علی حتی انطق بما خفی
واخبر بالکائن صادقا وامیلوا الی وجوه بنی آدم و بنات حوا واملاؤا هیبتی فی قلوبهم رعبا و رهبا
بعد از ان آیات مذکوره را بر جام زجاجی بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و نوشته را بآب تگرگ
محو کند و بیاشامد پس خواب کند و این عمل را پنج روز یا هفت روز بجای آورد و در شب پنجشنبه هم
آیات مذکوره را هفتاد بار تلاوت کند و کلمات دعوات را چهل بار و این عمل در منزل خالی بجا
آرد و بعبیر بخور کند با رعایت شرائط کلامی تا مقصود بروجه دلخواه میسر شود **فصل دوم**
در تحصیل علوم غریبه و حکم مجهول در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد که علوم غریبه و حکمهای مجهوله
بروی ظاهر شود و دل وی بثبوت حق و یقین و فهم معانی حقیقیه متصف گردد باید که سه روز روزه دارد
که اول آن روز پنجشنبه بود و غره ماه باشد و آیه ولقد وصلنا لهم القول الی قوله
الجاهلین از سوره قصص بر جام زجاجی نویسد و بآب نهر بزرگ جاری محو کند و هر صباح
پیش از طلوع آفتاب آن را بیاشامد تا بمراد خود فایز گردد **فصل سوم** در تحصیل علم اکسیر
و سایر علوم عجیبه صاحب در النظیم آورده که هر که اراده کند که واصل شود بعلم کیمیا یا بعلومی که
بر اکثر خلق پوشیده است باید که طهارت کامل سازد و لباس پاک در پوشد و چهل روز
پیوسته روزه گیرد و ابتدا از روز [illegible] کند و هر شب از وجه حلال روزه کشاید و چون وقت خواب
آید هفت بار سوره والشمس و هفت بار والضحی و هفت بار الم نشرح و هفت بار آیه
قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب و در بعضی نسخها مسطور است که بعد از
والشمس هفت بار واللیل نیز بخواند بعد از ان بگوید اللهم انی اسئلک بقدرتک علی کل شیء
وتسخیرک بکل شیء یا احد یا صمد یا وتر یا حی یا قیوم ان تصلی علی سیدنا محمد وآله وان تعلمنی
العلم الذی سترته عن کثیر من خلقک واکرمت به کثیرا من عبادک وتغنینی به عمن سواک
فانک انت العالم ... السموات والارض وانت علی کل شیء قدیر
چون این عمل ... آورد ... استغفار ... مطلب وی ...

بیداری یا بخواب و یا بآن راه نماید **فصل چهارم** در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج خبایا

و دفاین صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد بر خزینه یا دفینه اطلاع و وقوف یابد باید که

آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله بغیر حساب کتابت کند بر آن ار پاکیزه که از زر خالص بود

بمشک و گلاب و زعفران پس آن را بآب پاک بلیله زرد یا سبز و بآب بادیان تازه سبز و آب

عنب زلال محو کند بعد از آن بگیرد زهره مرغ سیاه و زهره بط سیاه و پنج مثقال سرمه اصفهانی

و سرمه را بآن آب معمول سحق بلیغ نماید تا وقتی که کحل شود بغایت نرم و آن سحق و صلایه در شیشه

کند تا آفتاب اصلا بر آن نیفتد پس چون کحل مهیا شود در سرمه دان از نگینه سبز کند و بعضی

گویند در سرمه دان آبنوس کند و میل هم از آبنوس پس روز پنجشنبه روزه دارد و چون شب جمعه

بهم رسد بخیزد و بعد از نماز تهجد هفتاد بار صلوات فرستد و آیات مذکوره هفتاد بار قرائت کند

بعد از آن هفتاد بار استغفار کند و باز هفتاد بار دیگر صلوات بفرستد و هر چشمی از آن سرمه میل

سه میل بکشد ابتدا از چشم راست کند و در هفت پنجشنبه این عمل بجای آرد که روزه دارد و شبهای

جمعه آنچه مذکور شد بتقدیم رساند بعد از اتمام عمل بروی اشخاص روحانی ظاهر شوند و بوی خطاب

کنند و آنچه مقصود و مراد است اعلام نمایند و هم وی فرموده که هر که بگیرد خرقه ابریشمی ازرق یعنی سفید

خالص و آیه انه لتنزیل رب العالمین الی قوله مبین از سورة الشعرا وقتی که قمر زائد النور

بود کتابت کند بمشک و زعفران و گلاب و آن را بپیچد و در میان خرقه پاک نهد که از جامه دختر

غیر بالغ گرفته باشند پس آن را بعد از سوزن پولاد در آن خرقه بدوزد و در بال آن خروس سفید ببندد

و در آن مکان که گمان دفینه دارد سر دهد در وقت زوال آفتاب روز یکشنبه خروس بآن موضع

که دفینه باشد برود و بمنقار و چنگال آن زمین را کندن گیرد و بهمین طریق اگر سحری کرده باشند و در

زمین دفن کرده باشند پیدا توان ساخت و هم وی فرموده که از بعضی فضلا شنیده ام که برای اخراج دفاین

این آیه را بنویسد فاخرجناهم من جنات و عیون و کنوز و مقام کریم از سورة الشعرا هم وی فرموده که آیه و

اذ قتلتم نفسا الی قوله تعالی تعقلون از سورة البقره کتابت کند بشیر الطیب و از گردن خروس

سفید بیاویزد و از جا که گمان دفینه دارد سر دهد آن خروس موضع دفینه را پیدا کند باذن الله تعالی

و علامت صحت این عمل آن بود که در روز دوم سر دهد و میبرد و خواص این قسمی آورده که آیه ان الله

یا مرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها الی قوله تعالی بصیرا از سورهٔ نساء
فتح زجاجی نو نویسد و بآن آب باران بشوید و دران موضع که گمان دفینه دارد ریش کند حق سبحانه
بوجهی از وجوه وی را بران دفینه مطلع گرداند و آنرا ظاهر گرداند **فصل پنجم** در اخراج لآلی از دریا و
صید دوابّ بحری صاحب در النظیم آورده که هر که از صدف پاک سفید روشن لوحی سازد و پشت
و روی آنرا جلا دهد و بر یک روی آن بقلم پولاد آیهٔ وسخر لکم ما الی قوله لعلکم تهتدون
از سورة النحل نقش کند و بر روی دیگر صورت ماهی بکشد و بر اطراف آن صورت پنج حیوان
دریایی نقش کند و این عمل را در دهم تشرین ثانی کند و اگر آن وقت قمر در سرطان یا حوت بود بغایت
مناسب بود پس هر شب آن لوح را بر بامی بلند برده سه پایه از چوب انار شیرین نصب کرده آن
لوح را برشته ابریشم سفید از آن سه پایه درآویزد تا شعاعات ثوابت و سیارات بران تابد و هر
شب آیات مذکوره را هفتاد بار بران لوح بخواند و این عمل را ده شب متصل بجای آرد و بعد از
اتمام عمل آن لوح را در حقه مجوفی از استخوان ماهی ساخته باشند [illegible] کنند و چون خواهد که
عمل شغل گیرد آن لوح را در رشته ابریشمی بسته با شبکه صیادان بپیوندد کنند هر چه خواهد که از دریا
برآید و از جنس مروارید و مرجان یا ماهی و سایر صیدهای بحری وقتیکه شبکه به آب فرو میگذارد تمام
آن چیزی که مطلوب و مقصود وی بود بران لوح چسپیده باشد که از دریا برآید اگر غوطه خوری استعمال کند
که این صدف میباشد احتیاج بغواص نخواهد بود بلکه صدفهای پر گوهر بآن لوح چسپیده
بیرون خواهد آمد باذن الله تعالی [illegible] از اعمال عجیبه است و صاحب در النظیم فرموده که این سر
عظیم که اخفای آن لازم است و افشای آن بجهال مذموم و صیت کتاب آنست که در ستر این عمل
سعی بلیغ نمایند و این راز بزرگ را بهیچ نااهلی اظهار نفرمایند **فصل ششم** در اطلاع بر امور
خفیه و احوال غیبیه در خواص این آیه آورده که چون کسی خواهد که مطلع شود بر مخفیات احوال
پوشیده خلق مثل خبر یافتن مقیم از حال مسافر و خبر یافتن مسافر از احوال عیال و اطفال خود و دانستن
حال مریض که عاقبت وی صحت یا موت خواهد بود یا وقوف یافتن بر آنکه در شکم حامله پسر است یا دختر و مطلع
شدن بدفینه و آنچه بدین ماند باید که آیه یا بنی انها ان تک مثقال حبة را از سورهٔ
لقمان الی قوله تعالی خبیر بنویسد بشرطیکه [illegible] در روز یکشنبه اول [illegible] از ماه شعبان

بعد از نماز خفتن و در حین عمل و در وقت خواب کردن باید که متصل گوید که سبحان من
لا یخفی علیه خافیة سبحان الذی طهرت قدرته سبحان الذی مفاتیح الغیوب بیده و لا افناه بامره
چون بخواب کسی ویرا در خواب آنچه مقصود اوست اخبار کند **فصل هفتم** در وقوف
یافتن بر مخفیات صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که اطلاع یابد بر آنچه در شکم حامله است
از پسر و دختر یا دفینه که در زمین پنهانست یا حال غایبی که بسفر رفته است یا حال مریضی که
بیماری صعب است و امثال اینها باید که طهارت کامل کند و جامه طاهر و معطر بپوشد و روز دوشنبه
روزه دارد و چون شب بفراش رود باید که با وضو خواب کند و چون صباح سه شنبه شود پیش
از طلوع آفتاب آیه الله یعلم ما تحمل کل انثی الی قوله تعالی المتعال از سوره رعد
بر خرقه سبز بزعفران و گلاب کتابت کند پس آن خرقه را بر بخور عود و عنبر دارد و بعد از آن در حقه
نهد و سر آنرا بپوشد بر وجهی که هیچکس را چشم بر آن نیفتد و آفتاب و مهتاب بر وی نتابد و چون
شب چهارشنبه شود و بعد از ادای نماز خفتن بخوابگاه رود و آن حقه را در زیر بالین نهد و بگوید یا عالم
الخفیات فی الامور یا من هو علی شیء قدیر اطلعنی کل ما ارید انه علی کل شیء قدیر
پس بذکر حق سبحانه مشغول گردد تا وقتی که در اثنای ذکر بخواب رود و کسی را در خواب ببیند که ویرا
اخبار کند از آنچه مقصود اوست پس اگر درین شب آنکس پیدا نشود باید که روز پنجشنبه روزه گیرد
و شب جمعه نیز این عمل بجای آرد لا محالا آن مخبر پیدا شود و ویرا از آنچه مراد اوست آگاه گرداند **فصل
هشتم** در احضار ارواح جن ابن تیمی در خواص خود آورده که خواهد که بعضی از جنیان را نزد وی
پیش خود حاضر گرداند و بر ایشان امر و نهی کند و ایشان مامور و مطیع شوند باید که آیه و اذ صرفنا
الیک نفرا من الجن الی قوله تعالی مبین از سوره احقاف بآواز تلاوت کند [illegible] که
معین شده و بجز لایق بکار برود و در اسرع اوقات بعضی از ارواح جن حاضر شوند و بهر چه امر نمایند قیام
کنند و هم وی گوید که این آیات مذکوره از سرعت اجابت جن و احضار ایشان مقررست و بعد
از تجربه این آیات را بسیار خواندن مدد عظیم است در احضار جن **فصل نهم** در تسخیر بعضی جنیان
ابن تیمی در خواص خود آورده که چون کسی خواهد که بعضی از اکابر قبایل جن را حاضر گرداند باید که چند بین
با آیه و اذ صرفنا الیک نفرا من الجن را که در فصل سابق گذشت با شرایطی که در تسخیر جن مقرر

کرده اند اگر کسی گوید هیران دیو باین عبارت که ایست یا فلان ابن فلانه اقسم علیک باقسام الخالق
نعم رحمت والله اعظم منك واکبر و بایاته تذلل وتقهر احضر واسمع تلقانی وبعد ازان این آیه را
بخواند ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون الی قوله تعالی محضرون
از سوره یس و چون این عمل بشرائط وجوه وگیرد در اسرع اوقات یکی از جنیان حاضر شود و بطریق
نیازمندی پیش آید و بامر ونهی عامل قیام نماید **فصل دهم** در احضار اقربای جن و روسای ایشان
صاحب در النظیم آورده که چون یکی از اعاظم قبایل جن تمرد نماید وسرکشی آغاز کند وخواهد که فرمان بردار
بحیطه تسخیر در آید نیز دعوی سوگند دهی بهمان عنوان که در فصل گذشته مذکور شد وآیه
قالت یا ایها الملاء انی القی الی کتاب کریم را تا قوله تعالی مسلمین از سوره نمل بسیار تلاوت کند با شرائط
وبخور لایق بسوزد تا از راه سرعت و تعجیل پیش تو حاضر شود واطاعت کند **فصل یازدهم**
در تسخیر مردة جن وعصاة ایشان ابن تیمی آورده که چون کسی خواهد که یکی از متکبران وسرکشان
طبقه جن را مقهور ومسخر گرداند ویرا از مردة شیاطین مدد ومعاون بود باید که از منزل خود بیرون آید در
اول شب و جای خالی پیدا کند وآیه ویل لکل افاک اثیم را الی قوله تعالی عظیم
از سوره جاثیه چند بار تلاوت کند با شرائط و درآن اثنا بخور لایق بکار برد وبعد ازان ویرا بخطاب ساخته
سوگند دهد بهمان صیغه که در فصل نهم گذشت بعد از اتمام عمل یکی از مردة شیاطین وعصاة ایشان
ظاهر شود و تواضع بسیار کند مطیع شود وامر ونهی عامل را **فصل دوازدهم** در احضار ملوک
جن وسلاطین ایشان در کتاب در النظیم آورده ونیز در خواص القرآن آمده هر که خواهد که یکی از اعاظم
سلاطین واکابر ملوک جن را حاضر گرداند باید که اول بخور کند بصالیان وسندروس وکندر
بعضی ادویه دیگر که در تسخیرات جن مقررست وآیه اول سورة والصافات را الی قوله تعالی شهاب
ثاقب چندین بار تلاوت کند بشرائط مقرره بعد ازان بگوید احضر یا فلان ونام آن ملک ببرد
واسماء ملوک جن واعظم ورؤسای طبقات ایشان در کتب اهل تسخیر مثل شامل سکاکی وشامل
ثلجی وغیر آن مذکورست بعد از اتمام عمل یکی از ملوک جن حاضر شود وبمقام اطاعت در آید **مقاله**
خامس در خواص سور قرآنی مشتمل بر پنج باب **باب اول** در تحصیل جاه ودولت وتیسیر
هر حاجت وقبول نزد سلاطین وحکام وخلاصی از غضب وحبس حکام وسلامتی از جمیع آفات وتسخیر

نفوس جن و انس و سایر حیوانات مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حصول دولت و سعادت و
عزت نزد خلایق فصل دوم در تیسیر حاجات و دوام عزت و اقبال فصل سوم در قبول
مهابت و قضاء حوایج نزد سلاطین فصل چهارم در حصول هیبت و مهابت در نظر
جمیع خلایق و ظهور محبت و مودت در قلوب ایشان فصل پنجم در اطفاء نایره غضب
سلاطین و حکام فصل ششم در ایمنی از شر پادشاه ظالم و حاکم جابر فصل هفتم در خلاصی
محبوس و رهائی از قید ظلمه فصل هشتم در نصب و معزولی و مطیع ساختن دشمن فصل نهم
در خلاصی از مهالک و ایمنی از چشم زخم و جمله مکروهات فصل دهم در ایمنی از آفات و رنجها
و سلامتی از حوادث لیل و نهار فصل یازدهم در دفع آفات از خائن و بدان و ایمنی از تهمت
بهتان فصل دوازدهم در ایجاد محبت و قبول قلوب و تسخیر آدمیان و صید مرغان و
ماهیان فصل اول در حصول دولت و سعادت و عزت نزد خلایق صاحب در النظیم آورده
که هر که وقت نماز جمعه سوره قمر را کتابت کند و در زیر عمامه بر طاقیه بندد نزد مردمان عزت و جاه وی
بیفزاید و امور مشکله بر وی آسان گردد و دولت و سعادت روی بوی آورد و هم وی فرموده:
که هر که خواهد که وی را در میان قومی ترویج تمام حاصل شود باید که سوره طه را کتابت کند و آنرا در خرقه
سبز پیچیده با خود نگاه دارد تا بمقصود فایز گردد و در خواص ابن تیمی آورده که سوره والشمس را بر خرقه
حریر پاک بنویسد بمشک و زعفران و گلاب در ساعت سعد پس بعود و عنبر تبخیر کند و نوشته را
بر تعویذ داشته در موم پیچیده و در زیر نگین عقیق بندد و دایم با [illegible] تختم کند در نظر مردم وجیه و عزیز گردد
و جاه و حرمت وی بیفزاید و قبول تمام در قلوب خاص و عام پیدا [illegible] و اگر اعمال ثلثه این فصل را جمع
کند اقوی بود و اگر با وجود عمل ثلثه هر روز بعد از ادای فریضه بامداد تلاوت آن قیام نماید فایده
آن اتم و اکمل باشد فصل دوم در تیسیر حاجات و دوام عزت و اقبال صاحب در النظیم آورده
که هر که طهارت کامل سازد و چهار رکعت نماز گذارد بنیت حصول حاجات و در هر رکعتی بعد از فاتحه
سوره فتح بخواند حق سبحانه هر مراد و حاجتی که وی را باشد بسهولت میسر گرداند و هم فرموده که هر که بر
قرائت سوره نوح مداومت نماید هر مقصودی که داشته باشد زود وی را حاصل شود و بدانکه اکثر علماء
بر آنند که اسم اعظم در قرآن مجید است آن دو اسم متعالیست در سوره الانعام در آیه واذا جاءتهم آیة قالوا

لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته و بعضی از اکابرین
و ارباب کشف و یقین گفته اند که هر که بنیت حصول حاجتی و وصول بمقصدی سورة الانعام را تلاوت کند
بشرایط کلامی و چون باین آیهٔ شریفه رسد و کلمهٔ رسل الله را گوید پیش از آنکه الله اعلم گوید در میان این
دو اسم بزرگوار که اسم اعظم کنایت از آنست این دعا را بخواند که اللّهم من ذا الذی استغاثک
فلم تغثه و من الذی استغاثک فلم تغثه و من ذا الذی دعاک فلم تجبه و من ذا الذی
سئلک فلم تعطه و من الذی استجارک فلم تجره و من ذا الذی توکل علیک فلم تکفه واغوثاه بک
استغثت مستغیثا یا مغیث واغثنی مستغیثا عاجلا و فرّج همی و غمی و هوّن علیّ برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن حاجت خود عرض
نماید پس الله اعلم گفته قرات سوره را باتمام رساند البته حاجت وی بقبول اجابت مقرون شود و این
از جملهٔ مجربات صحیحه است و اگر فرضا نتیجه ظاهر نشود از تقصیر عامل است و عدم رعایت شرایط مقرره نقصان
شده خواهد بود صاحب در النظیم آورده که از بعضی مشایخ مرویست که در هیچ خانه و بقعه سورهٔ قاف را
بهر روز تلاوت نکنند الا آنکه صاحب آنخانه و ساکن بقعه دایم بدولت و سعادت و عزت بود و از نکبت
و ذلت محفوظ و محروس بود **فصل سوم در قبول مهابت و قضاء حوائج نزد اهل سلطنت**
صاحب در النظیم آورده که هر که وقت در آمدن بر سلطان سورهٔ والنازعات بخواند مراد وی بسهولت
بر آید و در نظر سلطان بهیبت و مهابت نماید و اگر این سوره را در روی دشمن تلاوت کند از وی هیچ
ضرر نیابد و بخیر و خوبی از وی جدا شود و در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی در ساعت اول از روز جمعه
سورهٔ فاتحه و القلم را بر زین نو مبارک و کلاه نو نوشته را بگلاب محو کند و آن گلاب معمول را در شیشه نگاه دارد
و هرگاه که نزد پادشاه جبار و ظالمی می‌رود قدری از این گلاب بجبین و بر محاسن ماله و بر وی در آید مقبول
و مهاب گردد و محبت وی در دل آن بزرگ پیدا شود و از غضب وی ایمن گردد و شیخ ابو العباس بونی
در کتاب خاصیات القرآن آورده که هر که سوره حم سجده صد بار متصل تلاوت کند که در این اثنا فاصل
در میان نیارد از شر پادشاه ظالم و اتباع ایمن گردد و هیچ ضرری باو ضرری نرسد **فصل چهارم در حصول**
مهابت و هیبت در نظر جمیع خلق خدا و ظهور محبت و مودت در قلوب ایشان صاحب در النظیم آورده
که هر که حم دخان را کتابت کند با خود دارد در نظر خلق بهیبت و مهابت نماید و محبت وی در دلها
غالب گشته در هم وی فزوده که هر که سوره یس را هفت روز بیاپی بگلاب و زعفران روزی هفت بار بنویسد

و محبوب ہفت لیس را یکبار بہر و بگلاب خوشبوی تازہ محو کردہ بیاشامد در نظر خلائق بسیار عزیز و مکرم
شود و در مناظرہ بر خصم غالب آید و ہم وی فرمودہ کہ ہر کہ سورہ یوسف را بمشک و گلاب و زعفران
بر ظرف پاک نویسد و بآب عذب شستہ بیاشامد مقبول و محبوب قلوب گردد و آمد و شد وی در میان
خلق بیفزاید و در بعضی از کتب خواص قرآن مذکور است کہ اگر کسی بگیرد قدری موی سر مطلوب
را و سہ بار قل یا ایہا الکافرون و ہفت بار آیۃ الکرسی بران خواند و نفس کند و چون شب در آید
آن موہا را در زیر بالین خود نہد تا محبت وی در دل معمول تاثیر کند و اتمام این عمل بآن بود کہ مقداری
از موی ناصیہ محبوب فرا گیرد و بشمار حروف این سورہ آنرا بران موی نفث کند و ہفت
شب این عمل بجای آرد و ہر شب موی را در زیر بالین خود نہد و در شب ہفتم بعد از اتمام عمل آن
موی را بجمر اخگر افروختہ نہد در حالیکہ بعود و عنبر بخور کردہ باشد و نام مطلوب و مادرش ببر محبت
عظیم در دل و نسبت بعامل پیدا شود و ہم در بعضی از کتب خواص مسطور است کہ ہر کہ بگیرد چہل
و کلید با قفل و ہر یکی یکبار سورہ فاتحہ بخواند و آن قفلہا را در درون پیالہ سفید نہد و سر از ہم
بآن پیالہ بر داشتہ محکم کند و سیخ از چوب انار شیرین تراشیدہ در سر آن پیالہ خلاند بعدہ آن پیالہ
را در زیر آتش دان نہد چنانچہ اثر حرارت آتش بآن میرسیدہ باشد اما باید کہ بسوزد و انگشت
نشود و حرارت محبت در دل محبوب اثر عظیم کند فصل پنجم در اطفای نائرہ غضب سلاطین و حکام
شیخ شرف الدین بونی در کتاب انتخابات القرآن آوردہ کہ ہر کہ ہفتاد بار اقتربت الساعۃ را متصل تلاوت
کند بشر البلاء کلامی کہ در مقالہ اولی این کتاب سمت تحریر یافتہ از قہر و غضب پادشاہ جابر و شر فتنہ حاکم
ظالم در ضمانت امان باشد و در کتاب در النظیم از حضرت شیخ ابو الحسن شاذلی نقل کردہ و در خواص این
قسمی آمدہ کہ ہر کہ وقت در آمدن بر پادشاہ جبار و حاکم ظالم قہار چند بار حمعسق بخواند از قہر و سیاست
وی ایمن و سالم باشد و در خواص این قسمی آوردہ کہ ہر کہ چون کسی بجباری و قہاری در آید سورہ تبت
بخواند از شر وی محفوظ ماند فصل ششم در ایمنی از شر پادشاہ جابر و حاکم ظالم صاحب در النظیم
آوردہ کہ چون کسی وقت در آمدن بر پادشاہ جبار و ظالم [illegible] از قہر و غضب ایشان ترسان و ہراسان
باشد سورہ اذا زلزلت الارض ہفت بار بخواند آن خوف و رعب از دل وی ساقط شود و ہیچ آسیبی
و ضرری بوی لاحق نگردد و ہم لاحق نگردد و ہم در کہ شیخ کامل شیخ ابو الحسن شاذلی چنین فرمودہ

کہ ہر کہ از پادشاہ جابر ترسان و خایف باشد و از وی طلبی بغیر حق میکند باید کہ سورۂ یٰس بخواند
با شرایط و بگوید بسم اللہ الرحمن الرحیم بسم اللہ الذی لا الہ الا ہو الحی القیوم بسم اللہ الذی لا الہ الا
ہو ذو الجلال و الاکرام بسم اللہ الذی لا یضر مع اسمہ شیء فی الارض و لا فی السماء و ہو السمیع العلیم اللہم انی اعوذ
بک من فلان بن فلانہ مہم کفایت شود و ہم صاحب در النظیم فرمودہ کہ ہر کہ سورۂ نوح را قرأت کند پس کتابت
نماید و با خود نگاہ داشتہ نزد پادشاہ قہار یا حاکم ظالم رود از شر وی ایمن ماند و تلاوت سورۂ جن ہمین
خاصیت دہد و ہر کہ سورۂ تبارک را کتابت کند بشرائط الطیش (?) و با خود بندد و نزد پادشاہ ظالم رود از شر
وی ایمن گردد **فصل ہفتم** در خلاصی محبوس و رہائی اسیر از قید ظلمہ صاحب النظیم آوردہ کہ ہر محبوسی و اسیری
کہ بر قرأت سورۂ الانفطار مداومت نماید بزودی از قید و حبس خلاص شود و در حفظ و پناہ حق سبحانہ باشد
و اگر زندانی بر قرأت سورۂ جن بشرائط مقررہ مواظبت نماید زود از بند و زندان رہائی یابد و اگر اسیر ہمین
عمل مداومت نماید و باشد کہ خلاص شود و بوطن اصلی رسد و اگر کسی بر قرأت سورۂ طور مداومت کند
حق سبحانہ آسان گرداند خروج وی را از زندان و بتقریب خلاص گرداند و ہم صاحب در النظیم آوردہ
کہ در فضایل سورۂ یٰس اخبار و احادیث بسیار وارد ست و از انجملہ انیست کہ حضرت پیغمبر صلعم فرمودہ
ست کہ ہر کہ محبوس باشد و بر قرأت سورۂ یٰس مداومت نماید بزودی از بند و زندان خلاص شود **فصل**
ہشتم در نصب معزول و مطیع ساختن دشمن ابن تمیمی آوردہ کہ معزولی کہ تلاوت سورۂ یوسف علیہ السلام
کند بزودی بر سر عمل باز آید و بمنصب خود حبلی (?) شود و تفصیل این عمل بوجہ اتم در فصل ہفتم از باب
از مقالہ رابعہ گذشت و ہم وی گوید کہ چون عاملی از عمل معزول شود و دست تصرف او کوتاہ گردد
باید کہ بر تلاوت سورۃ القارعۃ مداومت کند تا زود بمقصود رسد صاحب در النظیم آوردہ کہ ہر کہ سورۂ
نحل را صد و ہشت بار بشرائط الطیش (?) تلاوت کند ہمہ دشمنان سرکش دوست و مطیع وی شوند و دولت
و سعادت روز بروز در تزاید بود **فصل نہم** در خلاصی از مہالک و ایمنی از چشم زخم و حیلہ مکر و ادا شیخ
شرف الدین بولی (?) در کتاب خواص القرآن آوردہ کہ ہر کرا امری عظیم و مہلکہ خطیر پیش آید باید کہ ہمہ
چہل بار سورۂ مومنون را بسبیل اتصال تلاوت کند و جز بضرورت اکل و شرب و طہارت نپردازد
از ان مہلکہ بسلامت بیرون آید و ہیچ مکروہی بوی نرسد و ہم وی فرمودہ کہ ہر کہ ہفتاد بار سورۂ [illegible]
را بسبیل دوام تلاوت کند از ہر مہلکہ کہ پیش آید بسلامت [illegible] و ہم وی گوید کہ ہر کہ

بنیت خلاصی از مهلکه سه بار سوره احقاف بخواند بسلامت و عافیت از ان ورطه بیرون آید خلاصی
از مهلکه سه بار سوره احقاف بخواند بسلامت و عافیت از ان ورطه بیرون آید و جناب خواجه محمد پارسا
در تفسیر سوره و العادیات آورده که حضرت امام همام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت
رسالت پناه صلعم فرموده است که سوره و العادیات را برای چشم زخم سه بار باید خواند و صاحب در
النظیم آورده که هر که سوره و العادیات را بنویسد و با خود دارد از جمیع آفات و مخافات ایمن باشد و هم
وی فرموده که هر که قرائت سوره القارعه مداومت کند همیشه در امان خدای باشد **فصل دهم** در
ایمنی از آفات دین و دنیا و سلامتی از حادثات ایل و نهار صاحب در النظیم آورده که هر که بتلاوت سوره
حشر مداومت کند در دین و دنیا ایمن بود و هر که شب جمعه آنرا کتابت کند و بخواند و نوشته را با خود نگاه دارد
آن شب تا صباح از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد و هم وی فرموده که هر که به نیت صادق دو رکعت
نماز گزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره الانعام را بخواند انگاه از خدای تعالی سلامتی و عافیت خواهد در ان
ماه از خوف مرض و الم آنچه موجب کراهیت باشد ایمن بود و هر که شبانگاه سوره الانعام را تلاوت کند
آن شب از جمیع حوادث محفوظ باشد و هر که روز جمعه بعد از نماز سوره الاعلی را کتابت کند و با خود دارد
از جمیع آفات در حفظ و پناه حق سبحانه باشد و هر که سوره بروج را تلاوت کند وقتی که بفراش در می آید آن شب
تا صباح در امان حق سبحانه باشد و هر که در وقت طلوع فجر سوره و الفجر را پانزده بار بخواند تا طلوع فجر ثانی
از همه بلاها ایمن باشد و هر که سوره ماعون را صد بار بعد از نماز بامداد بخواند تا صبح دیگر در حفظ حق سبحانه باشد
و هم وی فرموده که هر که مداومت کند بتلاوت سوره قل هو الله احد تا ختم کند و در شب محفوظ ماند از تعرض مردم و شیاطین
و هر که مواظبت نماید بقرائت این سوره در روز محفوظ ماند از قهر و غلبه سلاطین **فصل یازدهم**
در دفع آفات از زنان و مردان و ایمنی از تهمت و بهتان صاحب در النظیم آورده که هر که سوره مریم را
کتابت کند در ساعت سعد و بر در خانه آن سرا و منزل از جمیع حوادث و نوازل ایمنی یابد
و هر که بر اناء چینی یا جام زجاجی این سوره را کتابت کند و بشوید و بیاشامد از همه خوفها سالم بود
و ایمن گردد و ابن تیمی آورده که هر که سوره ... ابی ... آیه و الله یعصمک من الناس را تا آخر سوره
سه روز سه بار تلاوت کند هر شب سه بار بر اهل و عیال و عقار و ضیاع و مال و متاع بدمد همه احوال
را سالم دارد و از ... وی از آفات و حادثات محفوظ ماند و هر که هر روز چند بار سوره ماعون ... اتباع

در ایمنی از آفات دین و دنیا

در دفع آفات از زنان و مردان

وخان ومان وقتیکه مستقبل قبله نشیند از تلف گشتن و ضایع شدن مصون گردد و در جهات بونی
آمده که هر که هشتاد و یکبار سوره منافقون را بنیت دفع شر منافقون و بدگویان بعقد لسان
ایشان بخواند زبان همه حاسدان و بدگویان از اهل غیبت و بهتان فرو بسته شود و هم در خواص
آورده که هر که هفت بار سوره نور را بشر البطش تلاوت کند ان شاء الله و از بهتان غمازان
و حاسدان محفوظ ماند و زبان دشمنان در باب وی بسته شود بعضی گویند که او را جهت حصول
این مقصد بوجه کمال هفت هزار بار باید خواند اگر کسی توفیق این عمل یابد اثر و نتیجه این بغایت
عظیم باشد **فصل دوازدهم** در ایجاد محبت و قبول خلق و تسخیر خلق و صید مرغان و ماهیان صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره زمر را کتابت کند بشر البطش و بر بازوی خود بندد و شکر خیری تنها
افتد مهر و محبت وی بر دلها جاری شود و همیشه خلق مطیع و منقاد وی باشند و هم وی میگوید
که هر که سوره محمد صلعم بجام زجاجی یا قدح چینی نویسد و به آب زمزم اگر میسر نشود با آب
چاه شیرین پاک محو ساخته بیاشامد همه خلق محبوب و مقبول القول شود و مردمان اطاعت
کنند و هر که بر تلاوت سوره ماعون مداومت نماید مطاع و مجاب الدعوة شود و هر که سوره
یوسف بشر البطش بر ظرف چینی کتابت کند به آب پاک باران و اگر نباشد به آب شیرین که از
شهد رنگ گرفته باشد محو سازد و بیاشامد محبت وی اندر دل عظیم نزد مردمان پیدا شود و هم وی آورده
که بخط بعضی علما دیده ام که هر که سوره یوسف را کتابت کند بنام مردی و بر وی بندد
زن خود را بسیار دوست دارد چنانچه زیاده ازان تصور نتوان کرد و هم وی آورده که هر که سوره
اذا جاء نصر الله را بر لوح رصاص نقش کند بشر البطش که مقرر است و بر دام صیاد مرغان بندد
مرغ بسیار بدام افتد و اگر بر شبکه ماهی گیران بندد فوج فوج ماهی بدام آید **فصل سیزدهم** در
فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب منازل ایشان و ابطال سحر و دفع موذیات
از جن و انس مطرود مرام مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر **فصل**
دوم در حفظ و صیانت از شر اعدا **فصل سوم** در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا **فصل چهارم**
در القاء خوف و رعب در قلوب دشمنان و شکستن ایشان **فصل پنجم** در دفع ظالمان منافقون
و غمازان و ایمنی از کید ایشان **فصل ششم** در کشت و قتل متعدی ظالمان و سلطان جابر **فصل**

هفتم در تبریض اعدا و ارجاع مکر ایشان هم بایشان **فصل هشتم** در تفریق ظلمه و فساد حال ایشان
و تخریب منازل فسقه **فصل نهم** در سلامتی از ضرر جن و انس **فصل دهم** در ایمنی از وسواس
جن و ابطال سحرها و دفع چشم بد **فصل یازدهم** در تسکین دادن ریاح عاصفه و دفع موذیات و
طیور هوام **فصل دوازدهم** در دفع ضرر حیات و عقارب و سایر موذیات **فصل اول** در
تحصیل فتح و ظفر بر بدسگال صاحب در النظیم آورده که هرکه سوره انا فتحنا را کتابت کند بشرالطیش و با خود
نگاهدارد در وقت مقابله دشمن از جمیع آفات صاحب این بود حق سبحانه ظفر و نصرت دهد و بر
دشمن و در ختمات شیخ بونی مذکور است که هرکه بنیت فتح و نصرت چهل و یکبار انا فتحنا بخواند مراد حاصل
شود و اگر جمعیتی فراهم اتفاق کرده بنیت فتح و ظفر پادشاه وقت چهل یکهزار بار متصل بخوانند فتح کلی و
نصرت عظیم روی نماید و هم شیخ بونی در ختمات آورده که هرکه سوره طه آیت و یکبار متصل بخواند بر همه عدا
مظفر و منصور گردد و هم در ختمات مذکور است که هرکه بنیت فتح و نصرت یازده بار سوره یس بخواند
مراد حاصل گردد و ابن تیمی در خواص خود آورده که هرکه سوره اذا جاء نصر الله بر شمشیر خود نقش کند بشرالطیش
و بآن شمشیر با دشمن محاربه کند فتح و نصرت وی را بود و بر همه اعدا غالب آید **فصل دوم** در حفظ و صیانت
از شر اعدا و نصرت بر ایشان صاحب در النظیم از ابن عباس رض روایت کرده که اسم حق سبحانه در اول
سوره حدید است در شش آیه اول پس هرکه آن سوره را کتابت کند بشرالطیش و از خود جدا نکند در صف
قتال هرگز هیچ آلت جارحه از تیر و شمشیر و نیزه بوی نرسد و اگر بخوانی آهن بوی کار نکند و هرکه سوره کوثر را
بشرالطیش کتابت کند و با خود نگاهدارد از همه اعدا محفوظ باشد بر ایشان مظفر و منصور شود و مادام که آن
نوشته با وی همراه بود هیچ مکروهی بوی نرسد و هرکه در معامله دشمن سوره النازعات بخواند از وی
هیچ ضرر نیاید **فصل سوم** در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا صاحب در النظیم و ابن تیمی در کتب خود آورده
اند که هرکه سوره هود را بر ورق آهو نویسد و در حین محاربه با خود نگاهدارد بر همه اعدا غلبه کند و اگر کسی
یکبار بر وی حمله کند مغلوب گردد و مجلس بحرب وی دلیری نماید و صاحب در النظیم آورده که اگر کسی این
سوره را به زعفران و گلاب کتابت کند و آن را در چینی یا کاسه باران و اگر نباشد آب عذب که از نهر عظیم گیرد
محو سازد و سه روز متصل در صبح و شام بیاشامد او را چندان هیبت پدید شود که اگر جن و انس با وی مقابله
و محاربه خیزند از همه فارغ بال باشد و هیچ کس با وی سخن نکند الا که موافقت و متابعت وی همه وی

فرموده که هرکه سوره والنجم را بر ورق آهو بره پاک نویسد و با خود نگاه دارد استیلای وی بر
اعدا قوی شود و هیچ دشمن را با وی مجال مخاصمه نماند و غلبه و نصرت بجانب وی بود فصل
چهارم در القاء رعب در دل دشمن و شکستن ایشان در کتاب در النظیم و خواص التمیمی
آورده که چون کسی سوره الم ترکیف را در میان هر وصف لشکر چند بار بخواند خوف
ترس بر لشکر مخالف غلبه کند چنانچه همه یکبار پشت دهند و روی بهزیمت آرند و اگر کسی
در وقت مقاتل و تعارض دشمن این سوره بخواند آن دشمن مغلوب و مقهور وی شود فصل
پنجم در دفع ظالمان و منافقان و غمازان و ایمنی از کید ایشان صاحب در النظیم آورده
که هر که ظالمی ترسد سوره تغابن تلاوت کند پس بروی در آید از شر وی و شر شیطانی و
ظالمی ایمن ماند و تلاوت سوره تبت نیز در وقت دخول ظلمه همین خاصیت دارد هم وی
گوید سوره عبس را بر قطعه از جامه پاک دختر بنویسد و با خود نگاه دارد کر هیچ مکان نشست او
پیش نرود و از شر ال یعنی ایمن باشد و بر افعال خیر مولع شود و کردارهای خوب را دوست گیرد
فصل ششم در نکبت و عزل متولی ظالم و سلطان جابر در کتاب در النظیم آورده که هر که سوره
رعد را در ظرف چینی یا زجاجی نو نویسد در شبی که تاریک مظلم باشد و رعد و برق باران و طوفان
عظیم بود و نوشته را هم آب باران که در آن شب گرفته باشد محو سازد و این آب محلول را هم در آن
شب مظلم بر دیوارهای منزل آن [illegible] متولی ظالم باشد اگر میسر شود درون منزل او رش
کند اولی بود پس چون بروز شد و آن صاحب منصب از سرای خود بیرون آید باز نگردد الا
معزول و منکوب و از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که هر که این سوره را در شب تاریک بعد از
ادای نماز خفتن در پرتو آتش کتابت کند و هم در ساعت بر درگاه پادشاه جابر رود و در آن حوالی
جای دفن کند لشکریان وی در هم افتند و متفرق شوند و هر کس روی بدیاری نهند و عیانا باو
آغاز مخالفت و نافرمانی کنند و در وی [illegible] حی شوند و سینه وی تنگ شود و غم اندوه بر
دل وی غلبه کند و سلسله سلطنت وی هم شکند فصل هفتم در تحریض اعدا و ارجاع مکر ایشان
هم بر ایشان کتاب در النظیم آورده که هر که سوره روم را کتابت کند و آنرا در شیشه سر تنگ کند پس شیشه
[illegible] در منزل دشمن دفن کند هر که در آن منزل بود از دشمن و ازواج و اولاد

واتباع و عشیره و آباء و اجداد ایشان جمله بیمار شوند و اگر کسے از غیر اهل آن منزل قدم
نهد وی نیز بیمار گردد و اگر کسے آن سوره را بنویسد و به آب باران بشوید و در انار قنجار
نگاهدارد از آن آب هر دشمن که بیاشامد بیمار شود و اگر با آن آب روی دشمن را بشوید در
چشم وی رمد حادث شود و بیم آن بود که کوری کشد و هر که هر صباح و شام سوره واقعه را
تلاوت کند همیشه در حفظ خدا تعالیٰ باشد و اگر معاندی نسبت بوی کید اندیشد ضرر
و اثر آن هم بوی لاحق شود فصل بیستم در تفریق ظلمه و تخریب منازل فسقه صاحب در
النظیم آورده که هر که سوره حج را بر انار چینی بنویسد پس محو سازد و در منزل سلطان جابر و حاکم
ظالم رش کند اسباب عیش و عشرت از دست بدهد و مضطرب گردد و خوف و رعب و الم بر وے
غالب شود و از ملک و دیار خود پراگنده و سرگشته گردد و هم وی فرموده که چون کسے سوره
طلاق را بر انار چینی یا زجاجی کتابت کند و به آب شور یا تلخ محو سازد و آن آب را در موضعے بپاشد
که صاحب آن موضع آواره گردد و باید آنجا ساکن نشود و اگر در ابتدا صاحب آن موضع آواره
نشود آنجا قتل و فتنه عظیم حادث شود و آخر کار تفریق و تخریب آنجا بود عامل باید که درین امر از
حق سبحانه بترسد و نسبت بغیر مستحق این عمل را بجای نیارد و الا خوف رجعت بود و هر که سوره
نحل را بشرائط کتابی بنویسد و در انار نو نهاده سر آنرا محکم سازد و در منزل اهل فسق و فجور دفن کند
آن جماعت تمام مستاصل شوند و جمعیت ایشان بپریشانی و تخریب مبدل شود و اگر در تحت قدم دشمن
کند سلسله وی از هم فرو ریزد و جمعیت وی نابود شود و اگر در آنجا [illegible] الراس کند و در بستانی
دفن کند بار اشجار فرو ریزد و عامل باید که درین عمل ملاحظه کند و در مراضی حق کار بندد و الا خوف
رجعت باشد و موجب وبال و نکال است و در خواص ابن تمیمی آورده که هر کف خاک از سرای قدیم
خراب شده بیاورد و کفے دیگر از حمام کهنه ویران شده و کفی دیگر از مسجد قدیم ویران شده و بر آن
کف خاک هفت بار سوره لم یکن بخواند آنها را بهم آمیخته و بر منزل ظالمی و فاسقی که مردم از ظلم
و فسق ایشان در تشویش باشند بریزد وی منزل وی ویران شود و خود سرگردان و پریشان
گردد [illegible] منزل وی [illegible] عامل باید که مثل این اعمال به نیت صادق و غرض صحیح شرعی
شروع کند و از عصبیت نفسانیت پاک باشد فصل نهم در سلامتی از ضرر جن و انس صاحب

در النظیم آورده که هر که سورهٔ احقاف را کتابت کند بشر الطیش و با خود نگاهدارد از شر دیوان ایمن
شود و در بیداری و خواب هیچ مکروهی نه بیند و اگر آن نوشته را در زیر بالین خود نهد از شر جن
و انس و هر طارقی و حادثی محروس و محفوظ ماند و هر که یس را بگلاب و زعفران کتابت کند و با خود
نگاهدارد و چشم بد و ضرر جن و هوام و بلا و جایع و آلام ایمن ماند و از شیخ حسن شاذلی نقل است
که چون خواهی که از همه آفات سالم باشی بتلاوت قل اعوذ برب الناس مواظبت نما
و این سوره افسون جمیع دردهاست و هر مریضی که تلاوت معوذتین از زبان نماید زود صحت یابد
و هر که هر وقت معوذتین بخواند از جن و وسوسهٔ ایشان ایمن ماند و ابن تیمی آورده که هر که هر صباح
و مسا معوذتین را بسیار خواند هر وی شری از وی منتفی شود و هیچ گونه چشم زخم و سحر
بر وی کارگر نکند و همیشه محفوظ باشد **فصل دوازدهم** در ایمنی از وساوس جن و ابطال سحرهای
اهل فتنه و دفع ضرر چشم بد ابن تیمی آورده که مداومت معوذتین دافع وسواس و مانع وسوسهٔ
شیاطین بود و در ختمات بونی مذکور است که هر که سورهٔ یونس را بمشک و زعفران و گلاب بر ورق
آهو نویسد و با خود نگاهدارد از تعرض جن ایمن بود و صاحب در النظیم آورده که چون کسی سورهٔ
حجر را بر دیوار خانهٔ خود کتابت کند هیچ شیطانی گرد آن خانه نگردد و هر که سورهٔ همزه را بر کسی خواند
که از چشم بد متاثر شده باشد و مریض گشته حق سبحانه وی را صحت کرامت کند و در ختمات بونی آورده که
سورهٔ طه را به نیت صادق بجهت سحر شده هفت بار متصل تلاوت کند سحر باطل گردد **فصل**
یازدهم در تسکین دادن ریاح عاصفه و دفع موذیات و طرد هوام [illegible]
آورده که چون کسی در وقت تلاطم ریاح و طغیان عاصفات سورهٔ الم تر کیف [illegible] باید بخواند
آن بادهای عنیف تسکین گیرد و هوام [illegible] و که بخواندن سورهٔ نبا
مداومت کند از طوارق و حوادث محفوظ ماند و هیچ موذی از هوام ضرر بوی نرساند و چون
کسی سورهٔ الانشقاق را بر دیوار حایطی کتابت کند هیچ گزنده بیرون آن حایط نگردد و اگر
در آنجا بود فرار نماید و کتابت سورهٔ الرحمن نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی هر دو سوره را
نویسد تاثیر قوی بود و خواندن سورهٔ الانشقاق هیچ گزنده را آزار گزنده باشد اگر دم با تغیر
آن موجب تسکین درد الم وی باشد **فصل دوازدهم** در دفع ضرر حیات و عقارب [illegible]

وسایر موذیات صاحب در النظیم آورده که هر که سوره سبا را بکاغذی نویسد در خرقه سفید
پاک پیچد و با خود نگاه دارد از شر مار و کژدم و سایر گزندگان ایمن باشد مادام که آن نوشته با وی
بود و هیچ آفتی لاحق وی نشود و اگر سوره مذکور کتابت کنند در ظرف چینی یا زجاجی و بآب پاک محو
سازد و آب را در موضعی رش کند که راه گذر موذی گزندگان را از آنجا فرار نمایند و اگر از آن آب قطره
بر کژدم ریزد بر جا بمیرد و هم وی فرموده که سوره فرقان را هر که سه بار تلاوت کند و بر خود دمد و موضعی
رود که آنجا مار و کژدم و گزندگان موذی بسیار باشند از جنس رتیلا که عنکبوت است و کژدم و غیر آنها
را هیچ ضرری نرسانند و از وی فرار نمایند و در بعضی کتب خواص مذکور است که اگر کسی بوقت خواب
جامی پر آب کند و بر بالین نهد و سه بار سوره اذا زلزلت الارض بخواند و هر بار بر آن دمد هر کیک و
پشه که در آن کاسه آب اندازند باذن الله تعالی **باب سوم** در تسهیل و توسیع رزق و دفع
فقر و فاقه و اخراج دفاین و رجوع غائب و ابق و نیل خیرات و ضبط مخزونات و ایمنی مسافر در بر و بحر
و حفظ مال تجارت از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگشتگی مشتمل بر دوازده فصل **فصل**
اول در توسیع و تیسیر رزق **فصل دوم** در ادای دین و دفع تنگی معاش و رونق کسب **فصل**
سوم در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه **فصل چهارم** در اطلاع بر خزائن و اخراج دفاین و
[illegible] التسخیر [illegible] **فصل پنجم** در رجوع غائب و ابق و ظهور سارق بین المتهمین **فصل ششم**
در [illegible] و نسبت برکات **فصل هفتم** در حفظ دفاین مخزونات از عوارض و آفات **فصل هشتم**
در حفظ آن از دزد و تفتیش و امثال آن **فصل نهم** در سلامتی مسافران
بر و بحر از غرق شدن و کشتی شکستن **فصل دهم** [illegible] سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و
موذیات **فصل یازدهم** [illegible] در دریا از غرق شدن و کشتی شکستن **فصل دوازدهم**
در حفظ مال تاجر از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگردانی **فصل اول** در تیسیر و توسیع
رزق صاحب در النظیم آورده که هر که سوره [illegible] را [illegible] بنویسد [illegible] کتابی و بآب [illegible]
شسته بیاشامد وسعت رزق از حق سبحانه حصول کند حق سبحانه دعای او را مستجاب سازد [illegible]
فرموده که [illegible] شب جمعه [illegible] الا [illegible] اول
شب [illegible] تلاوت کند حق سبحانه در آن سال از رزق [illegible]

سوره مزمل اوبان نماید حق سبحانه روزی وی را کشاده گرداند و هر که سوره والعادیات را کتابت کند
و با خود نگاه دارد رزق وی بسهولت میسر گردد و سوره القارعة نیز همین خاصیت دارد و از
شیخ ابوالحسن شاذلی نقل است که گفته که اگر خواهی که رزق تو بآسانی و سهولت میسر گردد بر
خود لازم گردان که سورة الفلق را بسیار قرائت کنی و خدمت والدین ضعیف علیه الرحمه در جواهر
التفسیر در آخر تفسیر فاتحه فصلی نوشته اند مشتمل بر خاصیت و همه در توسیع رزق و فرموده که هر که
بعد از هر فریضه صد بار سورة فاتحه الکتاب را تلاوت کند معیشت بر وی فراخ گشته از خلق
مستغنی گردد **فصل دوم** در ادای دین و دفع تنگی معاش و رواج کسب در ختمات
شیخ شرف الدین بوعلی آورده که هر که سورة الواقعه چهل یکبار تلاوت کند بر وی گردن وی
از بار وام سبک شود و در کتاب در النظیم آورده که هر که سوره یوسف را بمشک و زعفران
و گلاب کتابت کند و آب پاک محو سازد و بیاشامد قرض وی از جایی ادا شود که گمان و
خیال وی نگذشته باشد و روزی بر وی کشاده شود و از تنگی معاش خلاص شود و مداومت
بر تلاوت این سوره همین خاصیت دارد و هم در بونی که بر تلاوت سوره تحریم اربان نماید عنقریب
دین وی گزارده شود و هر که سوره مجیده بزعفران گلاب کتابت کند و آن نوشته را در جیب خود نگاه دارد
کسب وی رواج تمام پیدا کند و بازار وی گرم شود و مردم کار وی را پسندیده تا وی باشد بی
دیگر سود انگیزند **فصل سوم** در حصول ثروت و دفع فقر ابن سرین [illegible] است که هر که در
نمازهای خود سوره تکاثر بخواند بر وی فقر اگر چه و در کتاب [illegible] شود [illegible] فاقه هفتاد و پنج
بار سوره والذاریات [illegible] بخواند باشد [illegible] تلاوت حق سبحانه او را بسیار روزی گرداند
از فقر و فاقه رهاند و در کتاب سر الآیات آورده که کسی نزد ابن عباس آمد و از تنگی معیشت شکایت
نمود و طلب دعائی کرد که موجب ثروت و برکت باشد و سبب خلاصی از فقر و فاقه شود فرمود
که بر تلاوت سوره طه مداومت نمای آن [illegible] و [illegible] حل شود و آن [illegible] [illegible] فراغت
روی [illegible] شود و [illegible] در کتاب [illegible] [illegible] که حضرت رسالت
پناه صلعم فرموده که هر که سورة الواقعه هر شب بخواند فاقه [illegible] نیابد و هر که آن سوره را هر بار [illegible]
[illegible]

قرنبضه وناقله بسیا بخواند هرگز فقر وفاقه وی را در نیابد و هر که سوره الکهف را بنویسد بشرائط کتابت
و در شیشه تنگ شهد و سر آن را ببسته در منزل خود جای پاک ضبوط کند از فقر وفاقه وایذای خلق
خلاص شود و هرگز هیچکس از اهل دنیا محتاج نشود

فصل چهارم

در اطلاع بر خزاین و اخراج
دفاین و وقوف بر باقی الضمیر نایم در کتاب النظیم آورده که هر که در نمازهای سوره اذا زلزلت بسیار
بخواند و در غیر نماز نیز بسیار تلاوت کند بشرائط کلام حق سبحانه بر دفینهای زمین وی را اطلاع
بخشد بوجهی از وجوه در خواب یا بیداری و هم در آن کتاب فرموده که بعضی عارفان گفته اند که هر که
سوره شعرا را با این آیه واذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها الی قوله لعلکم تعقلون از سوره البقره
کتابت کند و مکتوب را از گردن خروس ابیض افرق بیاویزد و در آن موضع که گمان دفینه دارد
رها کند هر آن خروس بگردد بالای دفینه بایستد و منقار و چنگال بر زمین زند و علامت صحت این
عمل آن بود که خروس در روز دوم بمیرد و این عمل در فصل چهارم از باب پنجم از مقاله رابع گذشت
و فرق میان دو عمل آنست که آنجا بکتابت یک آیه اکتفا نموده آنجا سوره شعرا را با آن ضم کرده
و این عمل اتم و اکمل است و در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که از ضمیر نایمی خبر یابد و مکنون باطن
وی مطلع شود باید که سوره اذا زلزلت را بر خرقه از جامه آن نایم بمشک و زعفران و گلاب
بنویسد و در آخر آن اسم وی و مادرش قلم زند و بر بخور لایق داشته در هم پیچد و در میان پوست
آهوی الکن بسازد و آن را بر سینه نایم نهد وی در خواب سخن گوید و آنچه فی الضمیر خود خبر دهد تا آنکه
تمام مطلب معلوم شود

فصل پنجم

در رجوع آبق و غایب و ظهور سارق متهم این
باشد

صاحب کار که خواهد غایب یا آبق را اگر سفر رفته باشد و خواهد که بازگردد یا مراد آن یابد که سلامت و غنیمت
با خیری کم کرده باشد و خواهد که بیند وی باید که بیست و یک بار سوره والضحی را با شرائط تلاوت
کند و اگر اثر ظاهر نشود هفتاد بار بخواند و بگوید یا صانع العجائب یا رادّ کل غائب یا جامع الشتات
یا مرجع الاشیاء الامر بیده اجمع بینی و بین فلان ابن فلان اورد علی ضالتی فلانة لا جامع له الا انت بحق کبریائک
یا ارحم الراحمین و در ختمات نبوی آورده که هر که هفت بار سوره شعرا بخواند نام مشتری گریخته و در
باز آید و الداعین و الداعیات بعض اکابر نقل کرده که هر که والضحی را بر کاغذ سفید بنویسد بشرائط کتابت
و در ذیل آن نام بنده گریخته و مادرش رقم زند و بر گرد سوره هفت دایره و در وی بکند بگرد بکشد

وهر یک دایره را که میکشد یکبار سوره والضحی و الم نشرح تلاوت کند و بران کاغذ دمد پس نوشته
را بخور لایق و ایلمه بخرقه پاک بپیچد و در خانه تاریک در زیر سنگ گران نهد آن گریخته سر گشته
و حیران شده بی اختیار بخانه مراجعت نماید و اگر بنده گریخته هندی بود در چنین عمل چنان
اتفاق افتد که زحل راجع بود البته گریخته زود برگردد و اگر بنده ترک بود در وقت عمل مریخ
راجع بود بی شک و شبهه بنده باز گردد و اگر هیچ کدام اتفاق نیفتد باید که در حال عمل البته
صاحب طالع راجع بود و از رعایت این نکته چاره نباشد تا در اسرع اوقات نتیجه منتفع شود
و در کتاب در النظیم مذکور است که هر که یس را بر طشت مسین که نو قلعی کرده باشند کتابت
کند و باب حوض سر پوشیده محو سازد پس آن آب را هم دران طشت بجوش آرد و قدری
آرد کند ها یا سم جمعی که متهم باشند بآن آب آمیخته خمیر کند و بعد هر قرصی قدری ازان جدا
کند کسی که ازوی دزدی صادر شده باشد بر خوردن آن خمیر قدرت نماید و در میان جمیع
رسوا شود **فصل ششم** در تحصیل خیرات و ازدیاد برکات صاحب در النظیم آورده که
هر که سوره مریم را کتابت کند بمشک خالص و با خود نگاه دارد و در منزل خود جای پاک دفن
کند برکت و خیر و جمعیت دران منزل بسیار شود و اگر آن سوره را بر دیوار منزل نویسد
از جمیع حوادث و نوازل ایمن باشد و هر که سوره یوسف را بنویسد بساعت سعد و در
ظرفی محکم کرده در میان دیوار سرای خود محفوظ گرداند برکت و جمعیت
زیاده شود و آن منزل به سبب کتابتش مبارک و میمون باشد و هر که
تا قافله بسیار خود اندیال وی زیاده شود روز بروز وسیع گردد و هر که سوره
تا قافله بار تلاوت کند در مال وی خیر و برکت بسیار گردد و روزی بروی کشاده گردد
فصل هفتم در حفظ دفاین و مخزونات از عوارض و آفات در کتاب در النظیم و خواص
القرآن آورده که هر که دفینه نهد و خواهد که محفوظ بود و آفتی بآن راه نیابد و دست تصرفی
بآن نرسد باید که از ابتدای تدفین بتلاوت سوره العصر مشغول گردد تا وقت فراغ لاینقطع
میخواند آن دفینه و ذخیره در حفظ و امان حق سبحانه ماند وقتی که صاحب آن بسر آن آید
واگر این سوره را چهار بار در چهار رقعه نویسد و در چهار زاویه آن مخزون دفن کند ذخیره وی

هر دو محفوظ باشد و اگر سوره جن را بر مخزون خوانند از هر طارقی و حادثی محفوظ باشند

فصل هشتم

در حفظ انبار حبوبات و حفظ آلات خزف و شیشه و امثال آن صاحب در النظیم آورده که هر که سوره الکهف را کتابت کند و در شیشه سر تنگ محفوظ کرده در میان انبار غله نهد از خزف و شیشه و امثال آن مصئون ماند و هم وی فرموده که هر که سوره مجادله را بنویسد و در میان حبوبات نهد از آنچه موجب فساد حبوبات است سالم ماند و هیچ دانه از آن انبار ضایع نشود و هم وی فرموده که هر که سوره والتین را بر مخزون مطعومات خواند حق سبحانه از آنچه تباهی اوست نگاه دارد و در آن مخزن برکت افزاید

فصل نهم

در سلامتی مسافران بر بحار از آفات و رسیدن ایشان باوطان صاحب در النظیم آورده که هر که متوجه سفر شود و سوره علق را بشرائطی که مقرر است نوشته بر خود بندد آن کس از بلا وقایه باشد هم در سفر بر و هم در سفر بحر تا وقتی که بصحت و عافیت بوطن باز رسد و هم وی فرموده که مسافری که تلاوت سوره صف مداومت نماید از هر آفتی و بلائی که در سفر پیش آید سالم و ایمن باشد تا وقتی که بسلامت بوطن خود باز آید و هم وی فرموده که مواظبت بر سوره والطور همین خاصیت دارد که هر که سوره عبس را کتابت کند بر ورق آهو پیچیده و با خود نگاه دارد و هیچ طریق راه نه پیماید در آن سفر الا که در طریق چیزی یابد و بر کسی [illegible] آن سفر نکبه بود و هیچ مکروهی بحامل آن مکتوب نرسد و قرائت سوره تبا نیز خاصیت همین عمل بخشد در جواهر التفسیر در آن فصل که در خاصیت از خواص سوره فاتحه آورده که هم فرموده [illegible] خاصیت سیوم این سوره بزرگوار حفظ سلامتی است در سفر چنانکه در کتاب ریاض الجنان از حضرت امیر المؤمنین علی نقل آورده اند که چون سفر خواهی کرد سوره فاتحة الکتاب بخوان و بگو اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی تا در آن سفر محفوظ باشی و بسلامت بمقصد رسی و در بعضی روایات آیة الکرسی و سوره اخلاص با فاتحه منضم می گرداند

فصل دهم

در ایمنی سفر دریا از غرق شدن و شکستن کشتی صاحب در النظیم آورده که هر مسافری که خواهد که بکشتی نشیند باید که اول سوره انا فتحنا را تلاوت

را تلاوت کند که خواندن این سوره بزرگوار موجب امانست از غرق شدن کشتی
وخواندن سوره یس همین خاصیت دهد و در ختمات بونی آورده که هرکه هفت بار سوره
حج بخواند پس بدانشیند سالم بیرون آید و از تباهی دریا و شکستن کشتی ایمن ماند و هیچ
ضرر نیابد **فصل یازدهم** در ایمنی سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و موذیات در
کتاب بدر النظیم آورده که هرکه بر قرائت سوره مجادله مداومت نماید از همه حوادث و طوارق لیل و
نهار محفوظ و مصون باشد و فرموده که چون کسی اراده سفر کند و سوره والطور تلاوت نماید
دران سفر محفوظ و محروس بود و در راه ایمن سالم بود از جمیع حوادث و طوارق که در سفر
طاری میشود و فرموده که هرکه سوره نحل را بر ورق آهو بره کتابت کند و آنرا در میان پوستی
پیچیده که دباغت یافته باشد و باید که آن پوستی درست باشد که هیچ قطعه از وی جدا کرده
باشند پس آن معمول ملفوف را در صندوقی نهد و در سفر و حضر با خود نگاه دارد از تعرض سباع
و جمیع موذیات مثل مار و کژدم و غیر آن محفوظ باشد همیشه و حفظ حق سبحانه باشد **فصل
دوازدهم** در حفظ مال تاجر از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگردانی در کتاب
ختمات شیخ بونی مذکورست که هرکه در ابتدای سفر هفت نوبت سوره تغابن بخواند مال و متاع
وی از تصرف دزدان و قاطعان طریق سالم و ایمن ماند و هیچ دزدی در راه او زحمت نتواند رسانید
و در خواص ابن تمیمی آورده که سوره جمعه را بتمام در صحیفه نقش کند بسر اطلس کتابی و آنرا در میان
رخوت و اسباب خود نهد از جمیع آفات راه ایمن باشد و دست تعرض سراق و اهل طغیان ازان
کوتاه باشد و حق سبحانه خیر و برکت بسیار بمال و متاع وی نثار کند و چون بشود بهمان حالت
وطن عیال و اطفال خود رساند و باره در سفری دیگر کند و چون باید سوره والضحی را تلاوت کند الحمد
راه را باید و از سرگردانی خلاص گردد **باب چهارم** در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل
ولادت حوامل و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در دفع امراض
و اوجاع سر **فصل دوم** در دفع صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه **فصل سوم**
در دفع امراض عین و اذن **فصل چهارم** در دفع انواع حمیات **فصل پنجم** در
دفع جوع و عطش و ضرر ماکولات **فصل ششم** در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی

فصل هفتم در دفع یرقان وجراحات و دنابیل و بواسیر و اورام و دفع امراض دواب فصل
هشتم در حفظ حوامل و جنین و تسهیل وضع و صیانت مولود فصل نهم در حصول ولد صالح و
وقوف ولد مذکر فصل دهم در ادرار لبن مرضعات فصل یازدهم در دفع بکاء و فزع
اطفال و تسهیل فطام و تسکین دندان و اطلاق لسان ایشان فصل دوازدهم
در تعویذ اطفال از شیاطین و جن و انس و ایمنی ایشان از چشم بد و نهش هوام فصل
اوّل در دفع امراض و جایع خدمت این فقیر در جواهر التفسیر آنچه از اسامی سوره فاتحه
بیان کرده و آن بیست و شش اسم است فرموده که اسم چهاردهم وی سورة الشفا است
و شافیه نیز گویند که شفای مرضی از امراض نفسانی و روحانی و دوای هر دردی از دردهای
قلبی و قالبی از اوقات التلاوت و در تفسیر خواجه پارسا مذکور است که این سوره همه گوارا
بر سر بیماری که با خلاص بخواند اگر در اجل وی تاخیری بود شفا یابد و در شرح السنه
حدیثی مرسل آورده است از عبد الملک بن عمیر و مرسل از احادیث آنرا گویند که یکی از
تابعین آنرا نقل کند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم بی واسطه یکی از صحابه
در تصورت ابن عمیر روایت کرده که آنحضرت فرموده که فاتحة الکتاب من کل دا و همین
حدیث بروایت جابر بن عبد الله آمده و در آخر الحاق کرده که الا السام یعنی فاتحه شفا
همه دردهاست غیر موت که اجل مسمی را چاره نیست و صاحب در النظم آورده که حضرت
پیغمبر [illegible] هر که بگیرد قدری آب باران و بر وی بخواند هفتاد بار فاتحة
الکتاب و هفتاد بار قل هو الله احد و هفتاد بار معوذتین سوگند
الکتاب
[illegible] او ست که جبرائیل آمد و خبر داد که هر که از این آب هفت بامداد بر دو
خدای که نفس من بدست
حق سبحانه هر مرضی که در بدن وی بود دفع کند و صحت
متصل هر صباح شربتی بیاشامد
اب و گوشت و پوست و جمیع اعضای وی آن
حاصل شود و بیرون برد از عروق و اعصاب
ساد و نفسه شفا سوره فاتحه را بیان
مرض او و در خواص القرآن آورده که هر که نیست به
تجربه از اخراج خون دریا به
ستانه و فرض با ملازمت هفتاد بار بخواند ملازم عمل شود و
نوشته سه پاره عضو
و ابن تیمی آورده که هر که سوره فاتحة الکتاب را کتابت کند بشیر الطیش

درد سر را دو بار بگوید اللهم اشفنی فانت الشافی اللهم اکفنی فانت الکافی
اللهم عافنی فانت المعافی آن درد والم تمام زایل شود صاحب در النظیم آورده هر که سورهٔ
بکتابت کند و آب مذب محو سازد و انگاه بآن آب غسل کند جمیع بدن را جمیع امراض
بیرون آید و فرمود که هر که سورهٔ والذاریات را نزد بالین مریض تلاوت کند مریض
شفا یابد و هر که سورهٔ مجادله را نزد مریض بخواند که از غایت شدت مرض نتواند
خوابید تسکین یابد که خواب مستولی کند و آسوده گردد و قرائت سورهٔ تحریم همین
خاصیت دارد و قرائت سورهٔ واقعه نیز همین نتیجه بخشد و فرموده که اگر کسی سورهٔ تبت
را بر عضوی دردمند تویسد آن درد فرو نشیند و الم تسکین یابد **فصل دوم** در دفع
صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه صاحب در النظیم آورده که هر که سورهٔ سجده را کتابت کند
و بر صاحب صداع و شقیقه و صرع بیاویزد حق سبحانه ویرا از ان مرض خلاصی دهد و فرموده
که هر که بعد از نماز عصر سورهٔ تکاثر را بر صاحب صداع و شقیقه بخواند آن درد و الم تسکین
یابد و فرموده که هر که سورهٔ تحریم را بنیت دفع صرع تلاوت کند شفا یابد و هر که سورهٔ
واللیل را در گوش مصروع و صاحب غشی فرو خواند از ان مرضها خلاص شود و فرموده
که چون صاحب لقوه بتلاوت سورهٔ اقرا ملازمت کند از ان مرض شفا یابد **فصل**
سوم در دفع امراض عین و آذان صاحب در النظیم آورده که هر که حم سجده را کتابت کند
و آنرا با آب باران محو سازد و [illegible] عسل آمیخته سلایه کند و بآن سرمه اکتحال نماید بر سبیل
دوام [illegible] ظفره و سایر [illegible] عین را نافع بود و اگر چشم را بآن آب بشوید هم نافع بود و هر که
سورهٔ الرحمن را کتابت کند و با خود نگاه دارد دفع رمد و سبل کند و هر که سورهٔ صافات را
بر صاحب رمد خواند آن علت زایل شود و هر که سورهٔ [illegible] بر صاحب [illegible] هر که سورهٔ ملک
بر صاحب رمد خواند شفا یابد و هر که سورهٔ کوثر را بخواند بر چشم که ضعیف بود و دفعه کند
قوت باصره وی بیفزاید و علت [illegible] از وی زایل شود و در صحت والدین قدس سره در
جواهر التفسیر در آخر تفسیر فاتحه از خواص وی نوشته که هر که سورهٔ فاتحه را با نجینی با زجاجی نویسد
و آنرا بروغن گل محو سازد و قدری از آن روغن در گوش چکاند که درد کند نافع بود صاحب در النظیم

آورده که هرکه سوره اعلی را بر گوش خواند که طنین و دوی عارض وی شده باشد آن علت تمام زایل گردد

فصل چهارم در دفع انواع حمیات صاحب در النظیم آورده که هرکه حضرت امام جعفر بن محمد الصادق فرموده که هرکه سوره فاتحه را چهل و یکبار بر قدح آب بخواند و آب را بر محموم رش کند تب زایل شود و هرکه سوره والعصر را چند بار بر صاحب تپ خواند شفا یابد و هم وی فرموده که هرکه سوره لقمان را کتابت کند و بشوید و آب عذب شسته بخورد و کسی که مرض وسوسی دارد عافیت یابد از انواع تپهای مطبقه و غیر آن و حمیات ربع و غب و ربع و امثال آن خدایتعالی خلاص کند و او فرموده که هرکه سوره عنکبوت را بنویسد و با آب عذب محو سازد و بیاشامد تب ربع را سود آرد و هرکه با آن آب بروی خود بشوید مرض حمره را نفع بود و دفع حرارت کند و هرکه سوره واللیل را بنویسد و با آب شیرین بشوید بیاشامد تب لازم را زایل کند و هرکه سوره الم تنزیل تنزیل الکتاب [illegible] کتابت کند از صاحب تپ ایم [illegible] شفا یابد و [illegible] سوره حدید نیز همین خاصیت دارد و هرکه سوره انفطار را کتابت کند و با آب عذب شسته بیاشامد لرزه را نافع بود

فصل پنجم در دفع جوع و عطش و ضرر ماکولات ابن تیمی آورده که چون کسی سوره والعادیات بر کوزه نو فخار نویسد و آنرا با آب باران محو سازد و با شکر بیامیزد و بیاشامد تا سه روز این عمل بجای آرد از مرض جوع و عطش خلاصی یابد و صاحب در النظیم آورده که بعضی علما فرموده اند که هرکه بر طهارت کامل در صباح و مسا سوره واقعه را تلاوت نماید گرسنه و تشنه [illegible] نیز بدی برآید و هیچ شدتی و خوفی و فقری لاحق وی نشود و حضرت پیغمبر صلعم فرموده است که هر گرسنه که سوره یس بخواند سیر شود و هر تشنه که بخواند سیراب گردد و هم صاحب در النظیم فرموده که سوره غاشیه را بر طعامی خواند و تناول کند از ضرر وی ایمن شود و هرکه سوره طارق بر دوای از ادویه مرضی خواند شارب از غایله آن ایمن گردد و هرکه سوره قریش بر طعامی خواند که از ضرر آن متوهم باشد چون تناول کند بعطر صحت از وی مشاهده [illegible] و از عارضه تخمه و عاسنگی و غیر آن شفا یابد

فصل ششم در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی اما اوجاع بیرونی مثل کلف و نماسیل و تقریبن ثالیج و عرق النسا و حدیث [illegible] والنفس در حوالی النفس [illegible] اکیبان خواص فاتحه

در دفع انواع حمیات

در دفع جوع و عطش و ضرر

در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی

کرده گفته که هر که این سوره بزرگوار را جهت دفع کلفت و دامیل بنیت صادق و
عزم صحیح میان سنت و فرض بامداد چهل نوبت بخواند صحت یابد و هر که بنیت ازاله نقرس
و فالج و عرق النسا و سایر امراض و اوجاع دست و پای این سوره را با اتار یاک
مدو بدهن بلبسان خالص شسته هفتاد نوبت بر آن بخواند و بوقت حاجت فوا
بی ازان در عضو دردمند بمالد نفع بین کند اما امراض درونی مثل درد شکم و جگر قد
ال و طحال و زحیر و مثانه صاحب ختمات القرآن آورده که هر را المی در معده عارض وشا
بر کنشاد آنرا اندر هفت بار سوره حجرات را تلاوت کند آن الم زایل شود و فرموده شا
سوره لقمان را یکبار بخواند از درد شکم خلاص شود و ابن تمیمی آورده که هر که سوره و هرکه
ادیات را چنانچه در فصل سابق گذشت بر کوزه قفار نویسد و نوشته را با آب باران ال
ساز دو آنرا بر شکر آمیخته بیاشامد و شکم متصل این عمل بجای آورد از درد مح
بلاصی یابد صاحب در النظیم آورده که هر که سوره الم نشرح را بر سینه خود خواند جگا
رض فوار که در دولت ایمن شود و سینه وی منشرح گردد و فرموده که هر که سوره از
ف را کتابت کند و با آب باران محو کرده بصاحب سعال خوراند از ان مرض خلاص زا
بود و فرموده که هر که سوره دخان را کتابت کند و بشوید و آب آنرا بیاشامد از
ت زحیر خلاص شود و سوره والشمس نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی سوره الم نشرح را
بنویسد و بشوید و آب وی را بیاشامد ... کرده و مثانه برآید

فصل هفتم در دفع یرقان

جراحات و دامیل و بواسیر و امثال آن در دفع امراض و اوجاع صاحب در النظیم آورده که هر که سوره
بلد را کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی و با آب طاهر محو ساخته بیاشامد از مرض یرقان
سود و رنگ روی او بقرار اصل باز گردد و هر که سوره لم یکن را کتابت کند و با خود نگاه دارد
بیماری که یکبار آنرا بر ظرف چینی کتابت کرده باشد و محو ساخته و آب آنرا اشامد حق سبحانه
و تعالی علت یرقان را از وی زایل گرداند و فرموده که هر که سوره مومن را کتابت کند و با خود
نگاه دارد از همه قروح و جراحات که بر بدن وی عارض شده باشد خلاص یابد و فرموده که
هر که سوره منافقون را بر اوجاع و دامیل و بواسیر خواند زایل شود و هر که سوره والمرسلات را

کتابت کنند وانرا بخود ببندد یا بر خود بپیچد هر دردی که داشته باشد دفع شود و فرموده که خواندن سوره
غاشیه بر اوجاع و آلام سبب تسکین و تخفیف آن بود و هر که سوره حدید را بنویسد بشیر البطش
و با خود نگاهدارد و بهر جرحی که در اعضای وی بود فرو نشیند و فرموده که هر که سوره انعام
را کتابت کند و از گردن دابه بیاویزد از جمیع امراضی که چهارپایان را عارض شود ایمن ماند
و اگر بیمار شده باشد زایل شود و هر که سوره انشقاق را کتابت کند و از گردن ستوری
بیاویزد از جمیع امراض و آفات که ستوران را عارض شود مصئون ماند و هر که سوره فاطر
را کتابت کند و از گردن چهارپایی بیاویزد از هر طارق و سارق محفوظ باشد **فصل**
هشتم در حفظ حوامل و تسهیل ولادت و صیانت مولود صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره لم یکن را بظرف چینی بنویسد و به آب طاهر محو سازد و حامله از آن آب آشامد وی را و جنین
وی را و شکم نفع بلیغ رساند و از جمیع آفات و اعراض محفوظ باشد و هر که سوره الحاقه را کتابت
کند و بر زن حامله بندد جنین در بطن وی از همه آفات و عاهات مصئون باشد و اگر این سوره
را بجام زجاجی نویسد و با آب طاهر محو سازد و در آن ساعت که فرزند متولد شود وی را از آن
شربتی بدهند ذهن و ذکاوت وی بیفزاید و هر آسیبی و مرضی که اطفال را می باشد بسلامت ماند
و اگر این سوره را بر روغن زیت خوانده و بر بدن مولود مالند فایده عظیم بیابد و از ضرر جمیع
حشرات و موذیات و سایر آفات محفوظ باشد و این روغن جمیع اوجاع بدنی را نافع فرموده
که اگر کسی سوره الانشقاق را بنویسد و [illegible] بر حامله بندد در ساعت با سانی
و سهولت بار نهد و اگر کسی سوره والذاریات را کتابت کند و بر زنی بندد که به عسرت
می زاید فی الحال با سانی بار نهد **فصل نهم** در حصول ولد صالح و وقوع ولد که در
کتاب در النظیم آورده که هر مردی که سوره والفجر را صد بار یا بشیر البطش بخواند پس بر وجه
خیر مباشرت کند حق سبحانه ایشان را فرزندی صالح کرامت کند و هم وی فرموده
که از جمله مجربات است در طلب فرزند نرینه [illegible] که این سوره اعلی را کتابت کند بشیر البطش
و از پهلوی راست وی بیاویزد و اول حالی که آبستن شده باشد حق تعالی وی را فرزند نرینه
موهبت فرماید **فصل دهم** در ادرار لبن مرضعات صاحب در النظیم آورده که هر که سوره

یس را بگلاب و زعفران هفت بار بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد و هفت روز متصل
آنرا هر روز با آب عذب شسته بخورد زن مرضعه دهد شیر در پستان وی بجوش شود
بسیار شود و اگر وی بیاشامد او را کامل کند و از همه امراض در وی شفا یابد
هر که سوره والنجم را کتابت کند بگلاب و زعفران محو سازد بآب طاهر و شیر
دهنده از ان آب آشامد شیر در پستان وی بسیار شود و سوره حجرات نیز خاصیت
و هد فصل یازدهم در دفع بکا و فزع اطفال و تسهیل فطام و رستن دندان
و انطلاق لسان ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که سوره ابراهیم را کتابت
کند بحریر سفید بعد از طهارت کامل و بر طفلی بندد که بسیار بگرید بگریستن و فزع
و ترس وی در خواب و بیداری زایل شود و از چشم زخم حسودان ایمن ماند و بآسانی از
شیر باز شود و فرموده که هر که سوره ق را بر ظرف چینی نویسد و بآب باران محو
سازد و از ان شربتی بطفلی دهد که بدشواری دندان بر می آورد زود بیرون آید و بی آنکه مشقتی
بوی رسد و فرموده که هر که سوره بنی اسرائیل را بزعفران و گلاب کتابت کند و بآب چند
شسته شربتی از ان بطفلی دهد که بسخن می آید زبان وی بگفتار جاری گردد
و اگر لکنتی در زبان وی بود زایل شود و طلاقت لسان حاصل گردد باذن الله تعالی
فصل دوازدهم در تعویذات شیاطین جن و انس و ایمنی ایشان از جمیع
بد و نیش هوام صاحب در النظیم آورده که هر که سوره حاقه را کتابت کند و بر طفل بیاویزد
در اول ولادت وی مصون و محفوظ باشد از ضرر جن و هوام و هم وی آورده که جناب شیخ
ابوالحسن الشاذلی فرموده که هر که معوذتین را بنویسد بر اطفال صغار بندد از ضرر جن
و انس و مرض ام الصبیان و نیش هوام در حفظ حق تعالی باشد و هم وی فرموده که
هر که سوره بلد را بر طفل بندد در اول ولادت وی از ضرر جمیع موذیات ایمن شود و
فقیر در جواهر التفسیر آنجا که بیان سوره ق نموده آورده که اسم یازدهم سورة الرقیه است و رقیه
بمعنی افسون باشد و در شمس المعارف رقیه آورده و اول اثرے است بجهت آنکه در حدیث
خدری که در صحیحین و غیر آن وارد است بلفظ رقیه مذکور شده و اصل این روایت چنان است

که حضرت رسالت صلعم جمعی از اصحاب را بسفر فرستاده بود و ایشان در اثنای مراحلت
بیکی احیای عرب رسیدند که مهتر قبیله ایشان را مار گزیده بود و آن مردم از معالجه
وی عاجز مانده بودند با هم گفتند که بیائید تا ازین مسافران استعلاجی کنیم شاید که ایشان
چیزی دانند که سبب شفای مهتر ما بود بنابران جمعی از روسای آن حی نزد صحابه
آمدند و التماس رقیه و تریاقی نمودند یکی از اصحاب گفت من افسون خلاصی وی
میدانم و ازاله وجع و الم او میتوانم بشرطی که شما خدمتی قبول کنید و ایشان قطیعی
غنم یعنی سی سر گوسفند بعهده باشد قبول کردند و آن صحابی بر سر بالین بیمار آمده فاتحة الکتاب
را بخواند و بر روی وی دمید فی الحال اثر شفا ظاهر شد و آن مار زده بسلامت برخواست
و صحابه آن گوسفندان را گرفته بملازمت آنحضرت صلعم آمدند و صورت حال بتوقف
عرض رسانیدند و آنحضرت افسون کننده را گفت و ما یدریک انها رقیه چه چیز ترا دانا گردانید
که رقیه است و بعد از تحسین آن کار تبسم فرموده از آن گوسفندان طلب سهم خاصه
فرمود باب پنجم در تحصیل اخلاق حسنه و صفات مرضیه مشتمل بر دوازده فصل فصل
اول در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بحفظ قرآن فصل دوم در تحصیل اخلاق
یقین و ظهور حکمت بر زبان فصل سوم در دفع شرک و شک و سوء اعتقاد فصل
چهارم در اصلاح خصال و [illegible] از غل حسد [illegible] کذب و تحصیل صدق و خلاصی
از شرب خمر فصل پنجم در دفع ضیق صدر و حصول سرور و سعت قلب و دفع کسل
فصل ششم در دفع هموم و غموم فصل هفتم در تحصیل صحت باطن و اوصاف کمالی
خشوع و خضوع و دفع اضطراب و خوف فصل هشتم در تقریب ذهن و ازدیاد قوت
حافظ فصل نهم در تحصیل فکار و فطنت و دفع نسیان و تقویت ذهن و حفظ فصل
دهم در دفع وساوس دیوان و هواجس جنس جنیان فصل یازدهم در دفع
شهوت جماع و احتلام و دفع اضغاث و احلام فصل دوازدهم در دیدار رضا [illegible]
حضرت رسالت در واقعه فصل اول در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بحفظ
قرآن صاحب در النظیم آورده که هر که بمداومت تا بیست قرائت سوره والشمس و ما حبیط [illegible]

و توفیق و قبول کند و وی بسی خیرات مبادر شود و هر که مواظبت نماید بر تلاوت سوره
ملک بنیت حفظ قرآن بآن شرف مشرف شود و نمیرد الا حالیکه حافظ آیات شده والد
فقیر از بعضی اکابر نقل کرده که فرزند خود را بنیت حفظ کلام الله سوره یوسف یاد دهد و
وی هر روز یکبار باین نیت بخواند توفیق بحفظ کلام الله **فصل دوم** در تحصیل اخلاص و
یقین و ظهور حکمت بر زبان صاحب در النظیم آورده که هر که سوره دهر بسیار بخواند دل
وی صفت یقین ثابت شود بر زبان وی حکمت جاری گردد و هم وی فرموده که شیخ
بزرگوار ابو الحسن الشاذلی گفته که اگر خواهی صفت اخلاص واقع شود بر تو باید که بسیار قل
هو الله احد و ابن تمیمی آورده که هر که سوره اذا جاء نصر الله را در نمازهای نافله بسیار
خواند یقین وی بفزاید و دعای وی مستجاب شود **فصل سوم** در دفع شرک و شک
و سوء اعتقاد صاحب در النظیم آورده که هر که بر تلاوت سوره والمرسلات مداومت کند از صفت
شک و شبه باطن وی صاف و پاک شود و در مباحثه بر خصم خود حجت و برهان غالب کند و فرموده
که هر که بر قرائت سوره قل یا ایها الکافرون در وقت طلوع و غروب آفتاب مواظبت نماید
ایمن شود از شرک و شک و سوء اعتقاد **فصل چهارم** در اصلاح خصال ردیه از غل
و حسد و کبر و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی از شرب خمر صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره زخرف را بنویسد و آب با را [illegible] ه بخوردن زن بدخوی و بدخوی گردد و از معالجت
شوهر بگذرد و والد این فقیر در جواهر ال[illegible] آنجا که بیان خواص فاتحة الکتاب کرده آورده که خاصیت
ششم وی آنست که دفع غل و حسد و کبر و جمیع آفات نفس کند بشرطی که در شبانروزی دویست
چهل و هشت نوبت بخواند و صاحب در النظیم از شیخ بزرگوار ابو الحسن شاذلی نقل کرده که فرموده
که اگر خواهی که زبان تو بصدق و صواب جاری گردد و از کذب خلاص و ساکت گردد بر تو باد که
سوره قدر را بسیار تلاوت کنی و هم وی فرموده که هر که سوره مومن را بر خرقه سفید کتابت کند
در شیشی از شیشهای متبرک و آن نوشته را بشارب خمر بیاویزد از آن فعل متنفر گردد و دیگر مرتکب
شرب خمر نگردد **فصل پنجم** در دفع ضیق صدر و حصول سرور و وسعت قلب و دفع کسل صاحب
در النظیم آورده که سوره الم نشرح را چند بار بر سینه خود یا غیر خود بخواند از تنگی سینه خلاص گردد

وباطن وی منشرح شود و هر که سوره عنکبوت را بشرایط کتابت کرده بشوید و آن آب را بیاشامد
همین خاصیت دهد و در دل وی سرور و بهجت پیدا شود و صفت کسالت و کاهلی از وی
زایل گردد **فصل ششم** در دفع هموم و غموم صاحب در النظیم آورده که هر که سوره
فتح بسیار خواند هر همی و غمی که داشته باشد زایل گردد و هم وی دران کتاب آورده در
فضایل و مناقب سوره یس روایت کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که اعداد از هر قبیله باید او
سوره یس بخواند تا شام در فرح و سرور بود و فرموده که بعضی عارفان همین گفته اند که چون
کسی را غمی و المی رو نماید و مهموم و محزون گردد باید که سوره یس تلاوت نماید چون
ختم کند این دعا را بخواند سبحان المفرج عن کل مهموم سبحان المنفس عن کل ملهوف
سبحان من جعل خزاینه بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له
کن فیکون الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون یا مفرج الهم فرج
یا مفرج الهم فرج آن غم اندوه زایل شود و راقم این حروف از بعضی علما
استماع دارد که درین دعا بجای لفظ مهموم کلمه محزون خوانده اند و بعد از لفظ الشوون
سه بار سبحان میگفتند پس دعا را بر وجه مذکور تمام کرده اند **فصل هفتم** در تحصیل
صحت باطن و اوصاف کمال و خشوع و خضوع و دفع اضطراب و خوف صاحب
در النظیم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر کس سوره حجرات بنویسد و بشوید و آب آنرا بیاشامد
در باطن وی هزار دوا و هزار نور و صفا و یقین و هر کسی سوره در آید و هر حقی و صفتی تا مرحقی
که در وجود وی بود زایل شود و هم وی آورده که هر که سوره قیامت بسیار بخواند دل
وی از خشوع و خضوع و خشیت حق سبحانه پر حاصل شود و اگر کسی چند بار این سوره را
بر آب عذب صاف خوانده بیمار را بنوشاند در وقت سحر بسیار تلاوت کند صفت خوف و خشیت
حق تعالی وی را حاصل شود و هر که سوره ق را بنویسد و آب باران شسته بیاشامد دل او
از هر خوف و اضطراب خلاص شود والمیناکتب کتابه **فصل هشتم** در تقویت ذهن
و زیادتی قوت حافظه صاحب در النظیم آورده که هشام بن عمار از ابن عباس نقل کرده
که گفت روزی حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که ای ابن عباس تعلیمی کنم ترا هدیه که جبرئیل مرا

مرا تعلیم کرده است از برای حفظ گفتم بلی یا رسول الله فرمود بنویس در طشتی بزعفران فاتحة الکتاب و
معوذتین و قل هو الله احد و یس تمام و سورة الملک و سورهٔ حشر و سورهٔ واقعه مجموع تمام و در بعضی
از روایات بجای الواقعه سورة القارعه است پس نوشته را بآب زمزم یا آب باران بشوید و در وقت
سحر ناشتا بیاشامد با سه مثقال لبان و ده مثقال عسل و ده مثقال شکر پس دو رکعت نماز بجا گذارد و در هر رکعتی
پنجاه بار فاتحه و پنجاه بار قل هو الله احد بخواند و آنروز روزه بگیرد و ابن عباس گوید که این عمل کسی را که
عمرش از شصت سال کمتر بود و من تعلیم گرفتم از آنحضرت و آن عمل کردم همچنان بود که آنحضرت فرموده بود
و هم صاحب درالنظیم گفته که زهری این عمل را از برای اولاد خود بجای آورده و گفته که ما تجربه کردیم و آنرا
نافع یافتیم نسبت بکسی که عمر وی از شصت سال فزوده بود و از عاصم نقل کرده است که وی گفته که من
این عمل بجای آوردم و در آن وقت پنجاه و پنج ساله بودم یکماه برین نگذشته الا آنکه در نفس خود مشاهده
کردم زیادتی حفظ بمرتبه که صفت آن نمیتوانم کرد فصل نهم در تحصیل ذکاء و فطنت و دفع نسیان و
تقویهٔ ذهن و حفظ صاحب درالنظیم آورده که هر که سورهٔ حشر را بنویسد بر جام زجاجی ابیض یا چینی سفید
و آنرا بآب باران محو کند و بیاشامد حق سبحانه وی را ذکاء و فطنت روزی گرداند و نسیان وی بغایت کم شود و
حافظهٔ وی بیفزاید و نسیان وی نقصان پذیرد و ابن تیمی آورده که هر که بمشک خالص بر جام زجاجی سورهٔ فاتحه را
بنگارد و بشوید و محو کرده بشوید و هفت روز متصل بامداد ناشتا بیاشامد ذهن و ذکاء و حافظهٔ وی بیفزاید و قوی
شود و نسیان وی ضعیف گردد و هر چه بشنود بر ذکر وی بماند و هرگز فراموش نشود فصل دهم در دفع
وسواس دیوان و هم جن چندان صاحب درالنظیم آورده که سورهٔ جمعه بسیار خواندن وسوسهٔ دیوان و جن را از
ایشان ایمن گردد و هر که دخان را بنویسد بشیر بالش و با خود نگاه دارد از شر شیاطین محفوظ باشد فصل یازدهم
در دفع شهوت جماع و احتلام و منع اضغاث و احلام صاحب درالنظیم آورده که هر که سورهٔ نور را بنویسد
و با خود بجامهٔ خواب برد تا آن نوشته با وی بود محتلم نشود و اگر آن سوره را بر ابا ناچینی یا زجاجی کتابت کند
و بآب زمزم یا آب عذب طاهر بشوید و بیاشامد شهوت جماع از وی منقطع شود و آن دفعه بغایت ضعیف
شود و اگر احیاناً مباشرت کند از آن حظی نیابد و هر که هر شب پانزده بار سورهٔ والليل اذا در وقت
رفتن بفراش تلاوت کند آنشب از خوابهای پریشان دیدن ایمن بود تا صباح خواب ایمن کند
و تلاوت سورهٔ طارق در فراش منع احتلام کند و هر که بوقت خواب کردن سورهٔ معارج را بخواند

[حاشیه: فصل نهم در تحصیل ذکا و فطنت و دفع نسیان]

[حاشیه: فصل دهم در دفع وسواس دیوان و جن]

[حاشیه: فصل یازدهم در دفع شهوت جماع و احتلام و منع اضغاث احلام]

انتبا از احتلام خواب پریشان دیدن فارغ بود **فصل دوازدهم** در رؤیای صالحه و دیدن حضرت رسالت صلعم در واقعه صاحب در النظیم آورده که هر که سورهٔ مریم را کتابت کند و آنرا در شیشه نهد و نزدیک بخوابگاه خود جای مضبوط کند خیر و برکت بسیار بیند و همیشه در خواب ها مشاهده نماید که موجب سرور و فرح وی باشد و هر که سورهٔ کوثر را در شب جمعه هزار بار تلاوت نماید بآنکه در میان هر هزار بار قولی اللّهم صلّ علی آید بعد از آن هزار بار بر حضرت رسالت صلعم صلوات فرستد و بر اکمل حال طهارت و لطافت لباس پاکی فراش بخواب رود آن شب حضرت رسالت صلعم را در واقعه بیند و بمشاهدهٔ جمال آن حضرت مشرف شود و دیدار مبارک ایشان نصیب شود

تمت بالصواب متفرقات از در النظیم و غیره

عمل تحویل سال در وقت تحویل سال اول ماه بخواند نیز اللّهم هذه السنة جدیدة فاسئلك خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بك من شرها و شر ما فیها و استکفیك مؤنتها یا ذا الجلال والاکرام برحمتك یا ارحم الراحمین **و لتحول الشهر** اللّهم هذا شهر جدید فاسئلك خیره و خیر ما فیه و اعوذ بك من شره و شر ما فیه و استکفیك مؤنته یا ذا الجلال والاکرام برحمتك یا ارحم الراحمین **قضای حاجت** اللّهم بحق الحسین و اخیه و جده و ابیه و امه و بنیه و شیعته و موالیه و زائریه و ساکنیه فرّج عنا ما نخاف فیه صل علی محمد و آل محمد و عجل فرج آل محمد و استجب دعائنا و اقض حاجاتنا و اصرف عنا جمیع المؤمنین والمؤمنات کید الکائدین و مکر الماکرین و شر الظالمین برحمتك یا ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین الضیار یا علی یا رب بمحمد و علی و زهرا یا رب بحسنین و حسن و آل عبا + کز لطف بر آر حاجتم در دو سرای + منت نکشی یا علی اعلی + قول حضرت امیر المؤمنین که فرمود هر کس این بیت را ورد کرده از خانه بیرون رود البته بسلامت بازگردد بخانه خود بیت

ارادالکامی مرها فطوبی لمن مراده مرادها او شبعت و جمعه یا الله یا هو شنبه یا رحمن یا رحیم یکشنبه یا علی یا عظیم دوشنبه یا فرد یا احد سه شنبه یا حی یا قیوم چهارشنبه یا حنان یا منان پنجشنبه یا ذا الجلال والاکرام روایت کند ابن عباس از امیر کل امیر تعلیم کرد آنحضرت مخصوصا جهت دفع شداید و مهمات این دعا را که بخضوع و خشوع بخواند البته مهم مطالب ظفر یابد انشاء الله وجه

بنبيك نبي الرحمة واهل البيت الذي اخترتهم على العالمين اللهم ذلل لي صعوبتها
واكفني شرها فانك الكافي والمعافي والغالب القاهر دیگر از قول حضرت
امیر المومنین ع در جواب یهودی که از آنحضرت سوال نمود که دراج و خروس و قمری و چغد و اسپ و حمار
ذکر ایشان چیست آنحضرت فرمودند دراج میگوید الرحمن على العرش استوى و خروس میگوید اذكروا الله
يا ايها الغافلون و قمری میگوید اللهم العن مبغض محمد وآل محمد و چغد میگوید سبحان رب
المعبود و اسپ در روز جهاد میگوید اللهم انصر عبادك المومنين على الكافرين
و حمار ابلیس را دیده فریاد میکند پس یهودی گفت که من در توریت چنین خوانده ام و احوال کوف
نیز پرسید حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بتفصیل جواب گفت یهودی مسلمان شد این حرز را
حصن حصین گویند منقولست که میر محمد باقر رحمة الله حضرت امیر المومنین علیه صلوات الله وسلامه
علیه را در خواب دیده حضرت امیر مذکور را تعلیم کرده فرموده که این حرز را مهر کرده و کند هیچ مکروهی نبیند
بسم الله الرحمن الرحيم اودعت نفسي وديني واهلي وولدي ومالي ومن معي
في ارض محمد سقفها علي بابها وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة المنتظر حيطانها
والملائكة حراسها والله محيط بها وحفظها والله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح
محفوظ فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين روي عن جابر بن عبد الله الانصاري قال
دخلت الى مسجد الكوفة ورأيت امير المومنين عليه السلام يكتب باصبعه ويتبسم فقلت له يا امير المومنين ما الذي يضحك
قال عجبت لمن يقرأ هذه الآية ولا يعرف حق معرفتها فقلت اي آية يا امير المومنين فقال قوله تعالى الله نور السموات والارض
مثل نوره كمشكاة المشكاة محمد رسول الله صلى الله عليه وآله فيها مصباح انا المصباح
في زجاجة الحسن والحسين الزجاجة كأنها كوكب دري وهو علي بن الحسين يوقد من شجرة محمد بن
علي مباركة زيتونة جعفر بن محمد لا شرقية موسى بن جعفر لا غربية علي بن موسى يكاد زيتها
يضيء محمد بن علي ولو لم تمسسه نار علي بن محمد نور على نور حسن بن علي يهدي الله لنوره
من يشاء القائم المهدي ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم دیگر از حضرت
چنانکه مذکور شد ذکر ابو طالب المکی قال کنت جالسا بالکعبة شرفها الله تعالی وانا في التهليل والتسبيح وجاء
رجل فسلم علي وجلس بجنبي لم ار في زماني احسن منه فقلت له من انت يا عبد الله فقال انا الخضر جئتك

عزوجل وعندی مجربۃ ارید ان اہدیہا الیک فقلت وما ہی قال ہی ان تقرا قبل طلوع الشمس وقبل غروبہا سورۃ
الحمد سبع مرات والمعوذتین سبعا سبعا وقل ہو اللہ احد سبعا وقل یا ایہا الکافرون سبعا
وآیۃ الکرسی سبعا سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر سبعا وتصلی علی النبی
سبعا وتستغفر لنفسک ولوالدیک وللمومنین والمومنات الاحیاء منہم والاموات سبعا
وتقول یا رب اللہم یا رب افعل بی وبہم عاجلا وآجلا وآجلا فی الدنیا والآخرۃ ما انت لہ
اہل ولا تفعل بنا یا مولانا ما نحن لہ اہل فانک غفور حلیم جواد کریم رؤف رحیم سبعا
وانظر ان لا تدع بکرۃ وعشیا وذکر لہ ان لک فضلا عظیما وفوائد اکثیرا فوائد فی الدنیا والآخرۃ
وذکر ابراہیم التیمی انہ داوم علی ذلک رای فی المنام انہ دخل الجنۃ واکل من ثمارہا
ویشرب من شرابہا وراٰی فیہا النبی صلی اللہ علیہ وآلہ والملائکۃ واخبروہ بما یحصل
لمن عمل بذلک ووصف وصفا عظیما من کتب قولہ تعالیٰ ورفع بعضہم درجات وآتینا
عیسیٰ بن مریم البینات وایدناہ بروح القدس فی رق ظبی نقی بمسک وزعفران وعلقہ معہ
نال رفعۃ وقبولا وجاہا عظیما عند الناس بعون اللہ تعالیٰ واذا رسمہا فی قطعۃ نحاس احمر
فی اول یوم من الہلال وحملہ معہ کان ممنوعا بہ من النسیان وغیرہ باذن اللہ تعالیٰ قال الامام
البونی رحمۃ اللہ تعالیٰ اعلم ان اسرار اللہ تعالیٰ فی کلمات کتابہ وسر کتابہ فی الحروف والحروف ثمانیۃ وعشرون
حرفا والہمزۃ والمد فتلک الثلاثون اذا رکبت ہذہ الحروف من غیر سبعۃ فالیہا الہمزۃ والمد فی وفق ثلثین علی الطریق
الکسیر فی رق طاہر فی لیالی النور الکامل ولا یخاو ویطلب حاملہ شی الا نالہ فلا یسال بہ حاجۃ الا اعطیہا فیہ ما فیہ
من قولہ والمد فافہم قال کنت اشرہ بہ مرۃ لبعض الاخوان فقال بہ امور اجلیلۃ فظہرت بہ لہ اسرار عجیبۃ لا یمکن
شرحہا وفیہ اسم الاعظم المخزون المکنون العظیم والکبیر والاشارۃ ومنہ جمیع البرکات وجہ تجنبہا بعض العلماء العارفین
من اہل ہذا الفن اذا اردت تعقد لسان کل احد من الجن والانس فرکب وفق حمار ناقع یوم الخمیس فی الساعۃ
الخامسۃ وکتب معہ ہذا الدعاء وحمل اللہم یا من خضع رقاب الملکوت فہم من سلطانہ خائفون
یا من تفرد بالعز والعظمۃ فجمیع خلقہ من خیفتہ وجلون یا من اعز اولیاءہ بالطاعۃ
فہم من الفزع الاکبر یومئذ آمنون یا من حشر العظام البالیات فہم یومئذ یبعثون لا الا
الا اولیاء یا اللہ محیط بہ علمک کمسہم وانہ واللہ من ورائہم محیط وبالحق انزلناہ وبالحق نزل

ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين سبوح قدوس

ربنا ورب الملائكة والروح وتوكل ايها الملك المطيع لاسماء الله تعالى لعقد لسان جميع الانس

والجن ولا حول ولا قوة الا بالله ول ا و و ه الا ب ال اه والوفق المشار هذا اضمار نافع

قوله تعالى قوله الحق وله الملك يوم

٢٩٣	٣٠٦	٣٠٣	٣٠٠
٣٠٤	٢٩٩	٢٩٤	٣٠٥
٢٩٨	٣٠١	٣٠٨	٢٩٥
٣٠٧	٢٩٦	٢٩٧	٢٩٧

ينفخ في الصور عالم الغيب والشهادة وهو الحكيم

الخبير هذه الآية فيها اقسام كثيرة كريمة واسماء جليلة اذا

رسمت هذه الآية في لوح من ذهب وحمله انسان معه

استجاب الله دعاءه ولطف به في جميع احواله وان اكرمه

ثم البنيا به وفضله وان نقش في فص خاتم اسود وحمله اخفاه عن اعين الناس ثم اذا رسمت في قطعة رخام

ابيض وجعلت في دار او دكان من سكنها من جميع الفلم والحسد والنظر بحيته والعقرب باذن الله

تعالى قوله تعالى اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم الى قوله تعالى يرجعون من رسمها في رق

غزال بزعفران وماء الورد وحملها على طهارة كان اعقد لسان كل من يكلمه بسوء ومن رآه خضع له وذل بين

يديه باذن الله تعالى ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون الى قوله تعالى من رب الرحيم

قال كثير من اهل العلم ان فيها الاسم الاعظم فمن رسمها في وقت سعيد في لوح من ذهب في شرف الشمس والقمر

زائد النور وحمله انسان وسأل الله تعالى شيئا اعطاه واستجاب دعاءه وجعل له الجاه والرياسة والقبول التامة

واذا البس ملسوع وقرئ في الساعة باذن الله تعالى قوله تعالى يس الى قوله فهل ينبئك لعباد الى ايها المرسلين فيها الفا

منافع كثيرة ومعروفة وفيها كما ذكر قوله تعالى فيوم لا يعذب عذابه احد ولا يوثق وثاقه احد

هذه الآية لهلاك العدو والظلمة من يكتب في رق يوم السبت آخر الشهر ويجعل تحت جاجة وتغمر بماء

مسكوب من رق الشجر ويدفنها في بيت معمول له ومحل عدو غريب ويمد ذكره ويقضي ايامه قوله تعالى اذا زلزلت زلزالها

الارض الى اوحى لها لاخراج الكنوز والخبايا من ارض ذلك فليرسم الآية يوم الاحد في الساعة السابعة والقمر

زائد النور ويبخر الكتابة بالكندر والقسط وتكون في خاتم زبرجد عالم لو ادخل موضعا فيه خبية او كنز عليه

بحول الله وقوته من اخذ بحجر حديث قوله تعالى انا فتحنا لك فتحا مبينا الى قوله تعالى نصرا عزيزا وحمله

وحققا وعلق فتح الله تعالى عليه بكل خير ونصره على كل من عاداه من ملك وغيره في الدنيا والآخرة على قدر همته ورتبته

وكذلك من اخذ حروف قوله تعالى وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين وجعلها وفقا و
كتبه في اناء وكتب الاية معه بنفسها ومحاها بماء زمزم او بماء المطر وشربه المريض برئ باذن الله تعالى ان
داوم عليه ثلثة مرات كان اتم وابلغ الى النفع باذن الله تعالى قوله تعالى قال رجلان من الذين يخافون انعم الله
عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فليتوكلوا ان كنتم مؤمنين
من كتبها في رق غزال بزعفران بماء الورد وكتب معها اسم من يريد واسم امه وتبخر بالعود وقت ارادة
الدخول على الملوك والولاة والظلمة جعله معه تخرس السنتهم في حقه الا بخير بلطف الله تعالى وبركته قوله تعالى من
سورة الانعام الحمد لله الذي خلق الى قوله ممترون من كتب هذه الآيات في اناء زجاج ابيض ومحاه بماء
المطر ورش به اركان البيت يهرب كل ساكن من الجان والحيات ويخرجن باذن الله تعالى وقوله تعالى في
سورة الانعام وتلك حجتنا آتيناها ابراهيم على قومه نرفع درجات من نشاء قوله تعالى من يشاء
من عباده من كتبها وكتب وكذلك يهدي فلان بن فلان الى محبة فلان بن فلانة وجعلها ممحول له على
طهارة فانه يرى من المعمول لاجله من المحبة ما يريد من المحبة ان شاء الله تعالى روي عن ابن عباس انه قال في
قوله تعالى كهيعص سر عظيم مخزون في الكاف كافي والهاء هادي والياء باري والعين عليم والصاد صادق
ومن وعيه ببالقول هذا هو الاسم الاعظم ومن رسم هذه الكلمة الشريفة في وفق
مخمس من شيء من الفضة اتم ولوح يوم يوم الجمعة حال غلبة النور على القمر ومن لبس
كان مسرورا ونال قبولا ومهابة ولها ثلث صور فالاولى لحسن الخلق والخلق والثاني
للغلبة في الخصام والثالث لزوال الهموم فاليه صورة ذلك

دوم

ه	ك	ص	ع	ی
ی	ه	ك	ص	ع
ص	ع	ی	ه	ك
ك	ص	ع	ی	ه
ع	ی	ه	ك	ص

اول

هـ	ك	ص	ع	ی
ع	ی	ه	ك	ص
ك	ص	ع	ی	ه
ص	ع	ی	ه	ك
ی	ه	ك	ص	ع

سیلوم

ص	ع	ي	ه	ك
ي	ه	ك	ص	ع
ك	ص	ع	ي	ه
ع	ي	ه	ك	ص
ه	ك	ص	ع	ي

وكذلك لطلب لو لم كهيعص الى قوله رضيا
يكتب ويمحاه بماء المطر ويشرب ويداوم على ذلك سبعة
ايام يحصل المقصود انشاء الله تعالى وقوله تعالى
وهي تجري بهم في موج كالجبال الى قوله
تعالى فكان من المغرقين هذه به لما عمل عظيم في
تحجير الدم الماء اذا اردت ذلك فارسم في لوح من
رصاص الاسود واسم [illegible] اسم [illegible] التي اللوح في الماء الجاري فان الدم يجري منقطعا من الماء
جاريا بقدرة الله تعالى وان رسمت ذلك في سبع شقاف والقيت واحدة بعد واحدة بعد تلاوة الآية على كل
مائة مرة ورميت في البير المعطلة كثر ماءها باذن الله تعالى سورة بني اسرائيل قوله تعالى واذا قرأت
القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا على
قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرا واذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على
ادبارهم نفورا فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم
هاتان الآيتان لطرد المردة من الجن والشياطين تخويفهم اذا كتبت ذلك للخائف المذعور الذي تخيل
خيالات الفاسدة وعلقت عليه ذهب ذلك عنه بعون الله تعالى وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع
الا همسا هذه الآية من كتبها في رق غزال وجعله في انبوبة من النحاس وعلقها على عضده [illegible] لسان
اعدائه واذا علق على صبي [illegible] باذن الله تعالى قوله الله نور السموات والارض
مثل نوره الى قوله تعالى والله بكل شيء عليم في سورة النور هذه الآية للغائب اذا اردت ذلك
فليكتب في خرقة زرقاء لطيفة على اسم من تريد بماء الورد والزعفران ثم اكتب اسمه واسم امه وعلقها في الموضع
الذي ذهب منه الغائب ومكان في فيه الريح بعد ان تحركها فانه يرجع الى موضعه الذي خرج منه وان كتبت على
مرآة وعلقت على العين الرمدة برأت باذن الله تعالى واذا كتبت على مرآة ايضا ليلة الجمعة في اول
الشهر وتلى عليها الآية اربعين مرة كل يوم يغسل [illegible] اربعين يوما ومن نظر فيها زالت عنه كل علة يجدها في عينه
بعون الله تعالى قوله تعالى الذي خلقني فهو يهدين الى قوله [illegible] ان الله بقلب سليم
لتسكين الجوع [illegible] في الطريق وزوال الوحشة والتعب في السفر اذا كان ذلك فليتوضأ

ويصلي ركعتين ويتلو الآية سبعا وعشرين مرة ويكتبها ويحمل سيبلغ بذلك ما يريد باذن الله تعالى قوله قل اللهم
مالك الملك الى قوله بغير حساب من ضاق عليه الرزق يرسمها في رق ويحملها معه ويكثر تلاوتها فانه يرى
العجب من لطف الله وتيسر كل عسر عليه باذن الله تعالى قوله تعالى ان ربكم الله الذي خلق السموات
والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش الى قوله رب العالمين هذه الآية لرد الغائب في غيبة وفي
من ابق [illegible] ذلك فليكتبها في صحيفة من فضة ويتلو عليها الآية اربعين مرة كل يوم اربعين مرة ويحملها فانه يرى [illegible]
من ذلك باذن الله تعالى قوله تعالى احسن كل شيء وبدا خلق الانسان من طين الى قوله تعالى
قليلا ما تشكرون هذه لتربية الولد والمالكية الفرس نحوه اذا كتب في اناء من زجاج ومحيت بالماء
وقسمت قسمين ويخلطت احدهما على طعام من تمر ويجعل النصف الآخر في قارورة يمسح به راسه وبدنه [illegible]
ايام فيرى [illegible] بالسر ان شاء الله تعالى قوله ان الذين يتلون كتاب الله واقاموا الصلوة الى قوله غفور
شكور فيها فوائد كثيرة عظيمة لاهل المكاسب من كتبها في اربع خرق من القطن الطاهر الجديد وجعلها في [illegible]
وموضع بضاعته [illegible] تجارته وراى فيها الخير والبركة بعون الله تعالى قوله تعالى وكذلك اوحينا اليك
روحا من امرنا الى آخر السورة للحفظ من النسيان في العلم والتنبيه من الغفلة ومن ارادها فليكتبها ذلك
في جام من زجاج طاهر بزعفران وماء ورد وعسل النحل [illegible] ويشربه من ذلك [illegible] الصلوة
الصبح [illegible] ذلك كل جمعة فانه يورثه الحفظ وحسن اليقين باذن الله تعالى وعونه قوله تعالى يا معشر الجن
والانس ان استطعتم الى قوله شواظ من نار ونحاس من كتبها في رق غزال وعلقها على ذراعه
الايمن امن من كل ما يخاف منه باذن الله تعالى سورة التكوير [illegible] لنزول الغيث مائة مرة ودعا بها
استجاب الله دعاءه ومن قراها على ماء ورد ومسح بها [illegible] حفظت [illegible] باذن الله تعالى
وهي سورة المطففين ان كتاب الابرار لفي عليين وما ادريك ما عليون كتاب مرقوم
يشهده المقربون ان الابرار لفي نعيم من كتبها [illegible] الابداء فيه من سطور كتاب كتب في حاجته
الى سلطان [illegible] ذلك كتب مع الآية بسم الله الرحمن الرحيم ان الله وعد الصابرين
نصرا [illegible] لمن توكل عليه يسرا وشرح لمن فوض امره اليه صدرا فان مع العسر يسرا
ان مع العسر يسرا ويطوى الكتاب ويرسله الى من يريد فان الحاجة تقضى سريعا باذن الله تعالى
في سورة البروج قوله تعالى والله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ

اذا تلاها من یرید السفر علی باب داره ثلاث مرات حرسه الله تعالی هو وما معه من المتاع وغیره باذن الله سورة الاعلی عوذة نافعة من کل شیٔ من کتبها فی اناء وشرب منه قوی حفظه الله ومن کتبها یوم الجمعة بعد صلوة الجمعة وعلقها علی نفسه او علی غیره حفظه الله تعالی عن الآفات والبلیات بمنه وکرمه سورة البلد من کتبها من اولها الی قوله تعالی وهدیناه النجدین علی ثوب فکل من رأی لابس هذه الثوب هابه واحترمه ومن لبسه ودخل علی سلطان او غیره قربه وقضی حاجته باذن الله تعالی سورة الم نشرح من کتبها فی اناء من زجاج ومحاها بماء ورد وشربه زال عنه کل الم والهم والغم والفزع والرجیف ومن داوم قرائتها عقیب الصلوات الخمس یسر الله امره ورزقه من حیث لا یحتسب سورة القارعة من داوم علی قرائتها وهو معطل من التصرف تصرف باذن الله تعالی سورة التکاثر من قرأها عند نزول المطر کانت له ذخیرة عند الله تعالی ومن جمع ماء المطر وهو یقرأها وجعل من ذلک الماء شیئا من شراب ای شراب کان من شربه نفعه نفعا عظیما باذن الله تعالی سورة الفیل من قرأها فی وجه عدو نصره الله تعالی علیه سورة الایلاف من قرأها علی طعام بورک فیه وذهبت مضرته واذا کتبت فی اناء طاهر بزعفران ومحیت بماء السماء وشربها الذی یشتکی السم لم یضره شئ وهی نافعة من رجیف او خفقان اذا کتبت وشربت تمحو النفث لذلک سورة الکافرون ومن قرأها یوم الاحد عند طلوع الشمس عشر مرات وسال الله حاجة قضیت انشاء الله تعالی سورة الکوثر من قرأها فی لیلة من اللیالی الف مرة ثم نام رای النبی صلعم ومن کتبها وعلقها علیه کانت له حرزا وحفظا من الاعداء وینصره الله تعالی علیهم سورة النصر من کثر قرائتها فی الصلوة وغیرها اجیبت دعوته وزاد ایمانه ویقینه الله سورة الاخلاص فوائدها کثیرة من قرأها وأهداها للاموات خفف الله تعالی عنهم سورة المعوذتین هما عوذة من شر الجن والانس من قرأهما عند دخوله علی الظالم کفاه شره وفیهما النفع العام الکثیر وفی کتاب الادعیة الصالحة للشیخ المقدس عن ابن عباس عن ابن عباس عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال امام المتقین ویعسوب الدین عن رسول الله صلی الله علیه وآله من الانبیاء فقال والذی بعثنی بالحق نبیا ما عندی قلیل ولا کثیر ولکنی اعلمک شیئا اتی به جبرئیل علیه السلام فقال یا محمد هذه هدیة من الله عز وجل الیک لیعطی احدا قبلک لا یدعو بها ملهوف ولا مکروب لا عبد خائف من سلطان الا فرج الله عنه قال الامام علی بن ابی طالب فکیف ندعو بها یا نبی الله قال قل اللهم یا عماد من لا عماد له ویا سند من لا سند له ویا ذخر من لا ذخر له ویا غیاث من لا غیاث له یا کریم العفو یا حسن التجاوز یا کاشف البلاء یا عظیم الرجاء یا عون الضعفاء یا منقذ الغرقی یا منجی الهلکی

یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل انت الذی سجد لک سواد اللیل ونور النهار وضوء القمر
وشعاع الشمس ودوی الماء هفیف الشجر یا الله لا شریک لک یا رب یا رب ثم تدعو بحاجتک
لا تقوم من مقامک حتی یستجاب لک ثم قال رسول الله صلعم لا تعلموها السفهاء وروی
النبی صلعم انه قال فضل الدعاء ان تسأل ربک العفو العافیة فی الدنیا والآخرة فان من اتاها فیه فقد فاز
بما یرجو ونجا مما تخاف اللّهم انا نسئلک العفو والعافیة فی الدنیا والآخرة در کتاب اربعین اخطب
خوارزمی از انس مالک نقل میکند که گفت شنیدم از رسول الله صلعم که فرمود که چون قیامت شود ملائکہ علی بن
ابی طالب ع را بدین هفت اسم خوانند یا صدیق یا دال یا عابد یا هادی یا مهدی یا فتی یا علی
رایت الی الجنة وما تبیین نفعه وعرفت برکته ما وجد بخط بعض العلماء نفع الله بهم یقال بعد کل فرض
اعددت لکل هول القاه فی الدنیا والآخرة لا اله الا الله ولکل هم وغم ما شاء الله ولکل
نعمة الحمد لله ولکل رخاء وشدة الشکر لله ولکل اعجوبة سبحان الله ولکل ذنب استغفر الله
ولکل مصیبة انا لله وانا الیه راجعون ولکل ضیق حسبی الله ولکل قضاء وقدر توکلت
علی الله ولکل طاعة ومعصیة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وروی لو سئل الله تعالی
بهذه الاسماء والمشی علی الریح لاجیب فی الاسماء هذه اما التی فی الفاتحة یا الله یا رحمن یا رحیم
١٠٧ ٣٠٩ ٢٦٩
یا مالک وما التی فی البقرة یا محیط یا قدیر یا علیم یا حکیم یا تواب یا بصیر یا واسع
١٠٢ ٥٨ ٣٢٥ ١٦١ ٨٩ ٣٢٠ ٣١١ ١٤٩
یا سمیع یا بدیع یا کافی یا رؤف یا شاکر یا واحد یا غفور یا حلیم یا قابض
١٩١ ٩٤ ١٢١ ٢٩٤ ٣٤٥ ١٢٩٤ ٩٩ ٩١٤
یا باسط یا حی یا قیوم یا علیم یا عظیم [illegible] یا غنی واما التی فی آل عمران
٨٣ ٢٩ ١٦٤ ١٢١ ٦٢٣ ١٠٧٨
یا قائم یا وهاب یا سریع یا خبیر واما التی فی النساء یا رقیب یا حسیب یا شهید
١٦٣ ٢٥ ٣٥١ ٨٥٣ ٣٣٣ ١٩ ٣٣٠
یا عفو یا مقیت یا وکیل واما التی فی الانعام یا فاطر یا قاهر یا طاهر یا قادر
١٩٤ ٣٠١ ٣١٤ ٣٣٦ ٣١٦
یا لطیف یا خبیر واما التی فی الاعراف یا محیی یا ممیت واما التی فی الانفال
١٤٣
یا نعم المولی ویا نعم النصیر واما التی فی هود یا حفیظ یا قریب یا مجیب یا جمیل یا فعال
٣٠١ ٩٠
لما یرید یا ودود واما التی فی الرعد یا کبیر یا [illegible]ال واما التی فی ابراهیم یا منان واما التی
فی الحجر یا خلاق واما التی فی [illegible] یا صادق یا وارث واما التی فی الحج یا باعث واما التی
فی المؤمنین یا کریم واما التی فی النور یا حق یا مبین یا نور واما التی فی الفرقان یا هادی

واما التی فی السباء یافتاح واما التی فی المومن یاغفار یاقابل التوب یاشدید العقاب یاذی الطول واما التی فی الذاریات یارزاق یاذا القوة المتین واما التی فی الطور یابر واما التی فی القمر یاملیک یامقتدر واما التی فی الرحمن یارب المشرقین ویارب المغربین یاذا الجلال والاکرام واما فی الحدید یااول یاآخر یاظاهر یاباطن واما فی الحشر یاملک یاقدوس یاسلام یامومن یامهیمن یاعزیز یاجبار یامتکبر یاخالق یاباری یامصور واما فی البروج یامبدی یامعید وفی الاخلاص یااحد یاصمد قال عمار دعوت بهذه الاسماء غیر مرة فرأیتها قریبة الاجابة وکتبها بعضهم انجز ولی اجابتها سریعة قال ابو محمد والله الذی لا اله الا هو لقد دعوت بها مرارا کثیرة عند المهمات التی خفت علی نفسی منها الهلکة فیخلصنی الله تعالی بکرمه الفائدة فی ذکر اسماء الله تعالی وهی الشدید ذو القوة القاهر المقتدر وهی من اسماء القهر والاستیلاء والغلبة لا یذکرها ضعیف لمة الا قویت نفسه وزال ضعفه وذکر لی من احد صحبته نقلا انه ما دعی بهم احد علی ظالم والا ورای برهان الاجابة فی الوقت فی یا بین المرات ومن رسم یاشدید فی خاتم حدید وحمله قوی علی حمل اثقال ومن کتب فی اناء زجاج بزعفران وماء مطر وتلا الاسم اربعمائة ویقول فی آخر کل مائة یاشدید امسک هذه العلة ثم یمحی ویسقی من به مرض القولنج برء الوقت وذلک انفع لکل صرع باذن الله تعالی ومن کان به بری فی مناسم احلا ماریة کتبه فی الوسادة وتلا الاسم اربعمائة واربع مرات وقال یاشدید الانتزع ... وارد بالقوة یاارحم الراحمین زال عنه ومن یسمه المصروع فی قصبة وتلا هذه الاسماء علیه مائة وسبع مرات قال یجیبک یاشدید احرق من تعرض بهذه الجسد الضعیف انک ذو قوة وبطش یاقاهر یامقتدر احرق عارضه فلم یعد الیه باذن الله تعالی ومن کتب اسم الله فی اناء ماء بحسب یا سبع الاناء ورش به وجه المصروع احترق شیطانه قال امام البونی لقد امرت بذلک علاما یصرع منذ اربع وثلاثین سنة واعیی امره فاعتکف ثلاثة ایام وکتبه ورش به علیه فاحترق عارضه ولم یعد الیه کذا اسمه المحیط له وفق ... یصلح لقطع القرع وسحوه اذا کتب جمعه فی وفق مربع علی طریق التکسیر فی لوح من حدید وعلق علی المصروع فانه زال جدا وان علق علی ... ابدا ... وهذه صورة الوفق

د	ی	د	ش
د	ش	د	ی
[illegible]	د	ی	د
ی	د	ش	د

م	ط	ی	ح
ی	ح	م	ط
ح	ی	ط	م
ط	م	ح	ی

ومن ذلک اسمه الباسط القابض فهذان الاسمان لهما فعل عظیم
فی المنع لکل شیء من السفر والتزویج والنقل من مکان الی مکان
مثلا اذا اردت منع المسافر فاخذ حجرا من طریقه الذی یمشی فیه وترسم
فیه الاسمان فی وفق ثمانی علی طریق التکسیر وتتلو هما علیه مرارا وتقول
تحبس فلان عن سفره بقدرت الله تعالی وتدفنه علی طریق الذی
یرید فیه المشی فانه یرجع ویحبس ولا یطیق السفر فی ذلک الوجه ابدا وکذلک من اراد منع امراة من
التزویج رسم اسمه القابض فی رصاص سوفی مربع ویکون الرسم فی آخر شهر فی نقصان القمر وامحاقه و
القاه فی المقابر ویا قابض اقبض علی قلوب الرجال عن فلانة فلا یذکرها احد قال الامام البونی ولقد
اتی الی بجاریة اقامة خمسین سنة لم یخطبها احد ابدا ولیس بها اجمل منها فامرتها ان تذکر یا مغیث
فعلت وکررته کثیرا فاتاها الخطاب من حیث لا تشعر وکان منعها من اسمه القابض ممن داوم بالمغیث
فرج الله تعالی عنه بعونه وکرمه واما اسمه السریع وهو اسم للاستجابة فی الاعمال کلها لا یکتبه احد فی یده
ویصلی رکعتین بسورة الفاتحة وقل هو الله احد فاذا اسلم رفع یده نحو السماء وقال یا سریع
الق السکینة والوقار فی قلوب اهل هذه الدار یتول لک مایة فانه یکون لک ان شاء الله تعالی هذه صورة فی الوفق واما اسمه

ر	ی	ع	س
ع	س	ر	ی
س	ع	ی	ر
ی	ر	س	ع

الرقیب فاذا رسمه الانسان فی شیء من الخبز واطعمه العبد والامة فانه من اکل
ذلک لم یفارق مکانه ویرح منه ولا یخاف علیه الاباق ونحوه وهذه صورته

ر	ب	ی	ق
ی	ق	ر	ب
ق	ی	ب	ر
ب	ر	ق	ی

واما اسماه تعالی الباعث الوارث فهما
اسمان علیهما القدر لا یکثر احد ذکرهما الا نور الله تعالی
قلبه بنور الیقین وتثبته علی التوکل ومن رسم
الباعث فی وفق المربع حرفی فی قطعة من نحاس من یوم الاحد عند طلوع الشمس ومحو بماء طاهر
وشربه من به الفالج والسکتة مایة مرة یبری باذن الله تعالی وان کتب الباعث والوارث
لمعقود انحل عقده وذلک ان یکتب حروفهما فی وفق ثمانیة علی طریق التکسیر ویعلق
علی المعقود ینحل عنه باذن الله واما اسمه تعالی السلام وهو مشتق من السلامة من کتبه فی وفق ثلاثی

وحمله وهو مسافر رجع بالامن والسلامة ومن حمله فى الحرب سلم من الآفات ويكون الغالب على حامله الامانة والوقار وهذه صورته وكذلك اسمه تعالى المحيط والمقيت اسمان عظيمان لهما اعمال جمة ومن ذلك عقد الالسنة ومن رسمهما فى فضة على طريق التكسير ورسم معهما اسم من يريد عقد لسانه قال اللّهم كما كسرت حروفهما فاكسر لسانه بعزت اسم الاعظم فانه يصمت البتة ولا يذكر من عمل له ذلك بقليل ولا كثير باذن الله

م	لا	اس
س	م	لا
لا	س	م

وذكر فى كتاب الواح الجواهر ان من اراد ان يولف بين اثنين فليبدأ باسم الطالب ويوخر اسم المطلوب ويكتب بينهما محبته ويكتب ذلك وينقشه فى لوح من الرصاص الاسود يوم السبت ويدفنه فى الموضع الذى يريد تحصيل المراد وذكر ان من وضع ذلك يولف بين الذيب والغنم اذا دفنه فى موضع الغنم وهذه صورته ذ ى ب م ح ب ة غ ن م ويكسره ويجعله فى مربع عشارى على طريق التكسير فى لوح من الرصاص كما تقدم ذلك مجرب وصحيح وكذلك اذا اراد انسان ان يطلع على امر من الامور فليتوضأ وضوء الصلوة بعد نظافة الجسم والثياب ويكتب هذا الوفق الثلاثى فى رق غزال فى آخر يوم الخميس وهو مستقبل القبلة ويخلى بيتا من بيوته فاذا كمل الوفق كتب اسمه واسم امه فى ذلك البيت على هذه الصورة فاذا كان عند النوم جعل الورقة تحت راسه ونام على طهارت كاملة بعد طيب وبخور فانه يرى فى منامه ما اراد وطلب بقدرة الله تعالى روى ان [illegible] ابن على عليهما السلام لما خرج من المدينة وتوجه الى مكة بعث يزيد بن معاوية جماعة ليلزمون الطريق ويقاتلون مع الحسين وكان الحسين يقرأ ويكون هذه الآية فوصل مكة وما اراده وهى هذه فخرج منها خائفا يترقب قال رب نجنى من القوم الظالمين

٣٠	١٠	٢٠
٤٠	٥٠	٦٠
٨٠		٧٠

خواص قرآن مجید بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

بر ضمیر منیر بزرگان پوشیده نماند که فقیر حقیر [illegible] از صغر سنی تا هنگام پیری بر زرگی که رسیده دانه خرمن را وخوشه چیده ام و در کتب و رسایل خواص بعضی آیات بینات دیدم اما دل بآن اطمینان نمیکرد و اتفاقا در سرای بر که بصحبت مستغنم قدوة السالکین و زبدة التابعین مخزن اسرار الهیت شیخ الاسلام شمس الملة والدین محمد المشتهر بمیر الکلاء و [illegible] دیوان در کنج

با قم تنبی در خواص قرآن رخدمتش بحثی میکردم رو بهر تافت و گفت این اسرار پس قصه عجیب و
داستانی پس قصه نیست و فرمود که من بعد از آنکه از اسرار این آیات مطلع شدم کتاب این خواص
جمع کردم وان قصه در دیباچه او جمع کردم در راه ختای آن نسخه از من ضایع شد والاآن
نسخه را بتو ایثار میکردم اما از هر سوره خواص آیتی چند در خاطر من مانده و آن اینست سورة الفاتحه
هزار خاصیت دارد بعضی از ان اینست که اگر کسی رنجور باشد سه بار بخواند و دست بر اعضا بمالد
شفا یابد و اگر بر جامی نویسد و باب نیسانی شسته بجمیع اعضا بمالد و بگذارد که خشک شود شفا یابد و اگر
حزن یا وسواس داشته باشد آن آب را بیاشامد آن زایل گردد و اگر در ساعت اول روز جمعه
بقلم زرین بر ظرفی زرین بمشک و زعفران و کافور محلول باب ورد بنویسد و بگلاب بشوید و در شیشه
نگاهدارد و هرگاه نزد سلاطین و ارباب دولت رود بر روی مالد معزز و مکرم باشد و اگر بر ظرفی نویسد
و بزبان محو کند و بآن حال هفتاد مرتبه بخواند بهر مرضی که بد مد اگرچه استسقاء و ریاح و عرق النسا
و درد مفاصل باشد بر طرف شود و اگر با انگشت سبابه بر عضو دردناک نویسد و جمع ساکن شود
و اگر بر پیشانی کودک بنویسد از آفات صرع ایمن گردد و از شر جن و انس و دیوانگی محفوظ ماند و اگر
هفتاد مرتبه بغیر نماز بخواند از جمیع آفات در امان باشد و اگر کسی اراده کند با نزد امیری رود هفت
مرتبه ایاك نستعین بخواند بحصول البته البته بحصول انجامد سورة البقرة الم الی قوله تعالی هم
المفلحون هرکه بسیار خواند حفظ و معرفت او بیفزاید و ... اول روز پنجشنبه بمشک و زعفران
در جامی نویسد و باب چاه بشوید و بجز از ان آب آنروز چیزی نخورد و برین مداومت نماید قوت
حافظه بیفزاید و تدبیر صواب آورد و آیه اولئك الذین اشتروا الضلالة الی قوله تعالی فهم
لا یرجعون اگر خواهی که دشمن حیرت زده شود و اندیشه صواب نکند پاره از جامه او که عرق دران
کرده باشد بگیر و نام وی و نام مادر وی بنویس و گرد آن دایره بکش و بیرون دایره بنویس یکبار و هشت
مرتبه بگو که این از برای فلان بن فلان ست ... از ان آیه مذکوره را بنویس و دایره دیگر پیرامن
آن دایره بکش و چنان بنویس و بگوی تا سه دایره تمام شود پس آن پارچه جامه را شکل فتیله
پیچ و دایره کن و در کوزه سفالین تنگ کرده در آستانه خانه که گذرگاه آن شخص ست دفن کن تا بقدرت خدای تعالی
عجایب بینی و این عمل در روز شنبه کن آیه یا ایها الناس اعبدوا ربکم الی قوله تعالی وانتم تعلمون

واگر آفات و عاهات در شهری یا در زمینی پیدا شود که زرع و اشجار و اثمار تباه گردد و خواهد که
دفع شود روزه دارد و صبح جمعه با آن باغ یا زمین رود و در چهار رکن آن و در میان دو رکعت نماز کند
در هر رکعتی فاتحه و سورة الفیل و لایلاف یکبار بخواند و چون فارغ شود قلمی از چوب زیتون
تراشد و سه برگ از درخت سبز بگیرد و آیه مذکوره بزعفران بران برگ بنویسد و ببوید و بخور کند و یکبار یک
برگ را بر سر مجرای آب دفن کند و یک برگ را در چاه یا در چشمه اندازد و یکی دیگر در درختی که از همه بلندتر باشد
بیاویزد آن آفت برطرف شود و آیه وبشر الذین آمنوا وعملوا الصالحات الی قوله تعالی وهم فیها
خالدون اگر درختی بار ندهد یا کمتر از همیشه دهد روز پنجشنبه روزه گیرد و وقت روزه بغیر حیوانی گشاید
و با کس سخن نگوید و آیه را بر کاغذ نویسد و در میان بوستان بر درختی بیاویزد و از آن درخت اگر میوه
دارد یک میوه بخورد و اگر ندارد برگ درخت بخورد و در پای آن درخت جرعه آب خود بپاشد و چنین
آید که خدای تعالی آثار برکت بران درختان پدید آرد آیه واتبعوا ما تتلوا الشیاطین الی قوله تعالی
لو کانوا یعلمون خاصیت او ابطال سحر است بر طشت مس سرخ نویسد و لبان بخور کند و بآب چاه
بشوید و بخانه مسحور بپاشد اهل آن خانه از سحر ایمن گردند و اگر مسحور بآن طشت آب گرم کرده خود را بشوید
سحر بروی باطل گردد آیة الکرسی الی خالدون در وی بسی منافعست هم در خواندن و هم در
نوشتن و هر که هر روز و شب در عقب هر نماز بخواند از وسواس شیطان ایمن شود و از فقر خلاص شود
و در رزق بروی او گشاده گردد و هر که کس اول شب برخواستن از جای خواب و وقت خوابیدن بخواند
از ظلم ظالمان و شریران و دزدان و زرمان باشد هیچ گزند و خوف در وی راه نیابد و اگر بر پاره گل
تنک کرده نویسد و در میان انبار گندم اندازد کرم او را ضایع نکند و برکت در وی پدید آید و چون بر پاره
سفال آب ندیده نویسد و در کاغذ پیچد و در کوزه یا خمره اندازد و در دکان یا آستانه خانه پنهان کند دزد
دران موضع نیاید و خیر و برکت و جمعیت خلق در آنجا پیدا شود و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر جامی نو بنویسد
و بآب باران بشوید و بیاشامد باطن او از امراض و اخلاق بد پاک شود آیه آمن الرسول
تا آخر سوره خواندن و نوشتن این بسیاری از بلاها و عناهای از دشمنان و ایمن بودن از فتنها
و بمراد رسیدن نتیجه بخشد و اگر بر ظرف پاک نویسد و بآب چاهی که آفتاب بروی نتابیده باشد بشوید
و آن آب را بیاشامد یک هفته متوالی نشاطی در وی پدید آید و قوت حافظه بیفزاید و اندوه از دل برود

و از شر ظلمه امان یابد باذن الله تعالی سوره آل عمران آیه الم الله لا اله الا هو الحی القیوم
الی قوله تعالی و انزل الفرقان و این آیه اسم اعظم است هر که این آیه شریفه را بنویسد بگلاب در ساعت
دوم روز پنجشنبه بر ورق آهو و در زیر نگین انگشتری نهد و بطهارت نگاهدارد در مال و جاه و قبول نزد
خلق افزاید و از اعدا محروس باشد آیه هو الذی انزل علیک الکتاب الی قوله تعالی لا یخلف المیعاد
در افزونی زکاوت فهم روز جمعه پیش از طلوع آفتاب بر کاسه سبز بنویسد بزعفران و گلاب بشوید ناشتا بخورد
و در آن روز حیوانی نخورد و لقمه شبهناک نخورد و هفت جمعه چنین کند برآورد آیه قل اللهم
تا بغیر حساب هر که این آیه را بسیار بخواند در رزق و روزی و برکت و وسعت پیدا آید و فقر و
ذل دور گردد و غنی و مشهور گردد و هر که خواهد بعلوم غریبه مطلع گردد اربعین گیرد بروزه و طهارت
و روز و شب این آیه را ورد خود کند چنانچه بعد از فرایض دایم اوقات بخواند و در وقت خواب هفت
مرتبه سوره والشمس و والضحی بخواند و این دعا بخواند انگاه بخواند دعا اینست اللهم انی
اسئلک بقدرتک علی کل شیء و تیسرک علی کل شیء استجیر لکل شیء یا احد یا صمد
یا وتر یا حی یا قیوم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تیسر لی العلم الفلان الذی
یسرته علی کثیر من خلقک و ان تخصنی به فتغنینی عن سوالک فانت مالک الملک
و بیدک مقالید السموات والارض و انت علی کل شیء قدیر چون بر این مداومت نماید حق
در خواب یا بیداری کسی را بروی گمارد تا این علم را [illegible] بدو یا محتاج اشاره نماید لوع و بکر
چون آیه مذکوره را بمشک و زعفران بر کاغذ زرین نویسد و باب هلیله سبز بشوید و نگاهدارد و بعد از آن
یک زهره مرغ خانگی سیاه و زهره گربه سیاه و پنج مثقال سرمه اصفهانی را با یکدیگر ملحق کرده در کاسه چینی
با آن آب صلایه کند تا تمام آب با آن اجزا خشک شود و سرمه کدائی را در سرمه دان آبگینه سبز یا چوب
آبنوس کرده نگاهدارد و انگاه روز پنجشنبه روزه گیرد و در نیم شب جمعه برخیزد و طهارت کرده دو
رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت الحمد یکبار و قل اللهم تا آخر هشت بار بخواند و بعد از نماز
هفتاد بار استغفار کند و هفتاد بار صلوات بحضرت رسول و آل آنحضرت صلوات الله علیهم بفرستد
و آن سرمه را در چشم بکشد و ابتدا بچشم راست کند و بدین ترتیب هشت شب جمعه پیاپی بجا آرد و کلام رجال
مقدسه او را از آن مطلب خبر دهند و طریق تحصیل آن بگویند چرا که ایشان مخزن علم اند آیه اذ قالت

امرأت عمران الی قوله تعالی بغیر حساب این آیه حفظ اطفال کند از جمیع بلاها و آفتها
واگر زن فرزند را خواهد که بسیار نه اندازد این آیه را بگلاب و زعفران بر ورق آهو
بنویسد و بر بازوی راست آن زن بندد دیگر فرزند نشود و اگر در انبولی بندد در روم گیرد و
گردن طفل بندد از آفت ایمن ماند و نترسد و نگرید و نشو و نمای وی همه نیکو باشد آیه
لن یضرکم الی قوله تع وکانوا یعتدون این آیه را خاصیتی عظیم است از جهت ظفر یافتن
بر دشمن و فیروز شدن بر اعدا و اگر بشمشیر یا کارد یا نیزه نقش کند در روز یکشنبه در ساعت
شمس خود و نقاش هر دو صایم باشند و طاهر جریزی باشد که هیچ کس از خلایق بر وی ظفر نیابد
و آن سلاح در جنگ مبارزت نماید آیه اذ همت طائفتان منکم الی قوله تعالی
عزیز حکیم هر که را از سلطان خوف باشد و از غضب او ترسد یا ظالمی قصد او دارد این آیه را
در نیم شب جمعه با جامه پاک و طهارت کامل بر ورق آهو نویسد بعد از ان دو رکعت نماز
حاجت گذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه این آیه را بخواند و بعد از نماز این آیه را تکرار کند تا نماز
صبح بگذارد و بعد از ان تسبیح و ذکر و آیة الکرسی بخواند تا آفتاب بلند شود دو رکعت نماز دیگر بگذارد
در رکعت اول فاتحه و آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه آمن الرسول بخواند
و چون سلام دهد هفتاد بار استغفار کند و هفتاد مرتبه حسبی الله الذی لا اله الا هو
عَلَیهِ تَوَکَّلتُ وهو رب العرش العظیم را بخواند و از شر آن سلطان ایمن بود
و همیشه از وسوسه شیطان و شر ظالمان ایمن باشد یا ایها الذین آمنوا اصبروا الی
قوله تع یفلحون جهت دفع گرسنگی بنده این آیه را بر نان جو نویسد و بخورد اگر بگیرند
و اگر بریان ناسازگار بخوراند بخورد و از وی دفع شود سوره النسا قوله تعالی فکیف اذا جئنا
الی ولا یکتمون الله حدیثا اگر کسی گواهی را منکر شود این آیه را بر سفال آب ندیده بنویسد نام گواه و بر آتش
و در کوزه کند و آب بجوشاند خود اظهار شهادت کند و اگر کسی خواهد که احوال زنان کسی بداند این آیه را
بخواند و بر کف دست راست بنویسد و چون آن کس در خواب شود دست بر سینه او نهد تا هرچه کرده باشد
همه بیان کند آیه ان الله یامرکم ان تؤدوا الی قوله تعالی سمیعا بصیرا خاصیتی دارد و آنست که اگر کسی دفینه
نهاده باشد و راه بر سر آن نبرد و گمان بجایی دارد این آیه را بر سفال نو نویسد و بآب باران بشوید

وآنجا که گمان دارد پیدا شد بران مطلع شود آیه ومن یخرج من بیته الی قوله تعالی غفورا رحیما جهت
دفع سحر بگلاب و زعفران بر کف دست راست نویسد و بلیسد با طهارت هشت روز همه سحرها باطل شود
سورة المائدة یا ایها الذین امنوا لیبلونکم الله بشیء من الصید الی قوله تعالی عذاب الیم
جهت صید نخچیر بسیار سه لوح بسازد یکی از چوب زیتون و یکی از مس سرخ و یکی از استخوان شتر
و در روز شنبه و نقاش با طهارت بود بر یک روی لوح آیه مذکوره نقش کند و بر پشت لوح زیتون
نقش کند والطیر محشورة کل له اواب و بر لوح مس آیه مذکوره بر یک روی و دیگر احل لکم
الصید البحر الی قوله تعالی تحشرون و بر لوح استخوان آیه مذکوره و بر روی دیگر هفت مرتبه فان
مع العسر یسرا و چون بصید مرغ رود لوح زیتون در گردن آویزد و اگر بصید وحش رود لوح استخوان
آویزد و بصید ماهی لوح مس آویزد و باید که در هر یک ماه لوحها را تازه کند در شنبه اول ماه سورة الانعام
الحمد لله الذی خلق السموات والارض الی قوله تعالی بربهم یعدلون هر کس این آیه را هفت
مرتبه صبح و شام بر کف دست بخواند و در هر مرتبه بر جمیع اعضا بمالد از جمیع آلام و اوجاع در امان خدا تعالی
باشد آیه فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم الی قوله تعالی الحمد لله رب العالمین هر که خواهد که خانه ظالم
خراب شود بگیرد استخوان شتری که در مزبله افتاده باشد و بشوید و این آیه را بر و نویسد بمداد و در خانه ظالم
اندازد و یا دفن کند البته خانه او ظالم خراب شود حکیم گوید که اگر بقلم نحاس در طشت نویسد بآب ریحان و بشوید
بآبی که در روی زیره خیسانیده باشند یک روز یک شب در خانه که کیک و پشه بسیار باشد بپاشد چون بکرر
این بجای آرد هیچ نماند وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو الی قوله تعالی وهو اسرع الحاسبین
هر که خواهد که چیزی بر وی پوشیده نماند و عاقبت آن و صلاح و فساد آن ظاهر شود این آیه را بر کتان پارچه
پاک نویسد و در وقت خواب که خواهد استخاره گوید و بعد از فاتحه این آیه را بخواند و در زیر سر نهد
و بخسپد حق تعالی آن چیز را و عاقبت و صحت و فسادش را بوی نماید و اگر آنرا بر کتان نویسد و در وقت
خواب بباز و بندد و بخوابد همچنان بگذارد و از خود جدا نکند و از خانه بیرون آید در آنروز از مردم سخنان
عجیب و غریب شنود که خلاف عادت باشد و غالب آن باشد که در آن سخنان صحت و فساد آن چیز ظاهر شود
و در این سر عجیب است آیه ان الله فالق الحب والنوی الی قوله تعالی العزیز العلیم و این آیه سری
[illegible] وجوه فاقه بسیار دارد اگر بجام آبگینه نویسد بزعفران و کافور و بآب چاه باران بشوید

وتخمی را که خواهد بکارد بآن آب تر کنند و بکارد خیر و برکت در وی بهم رسد و از آفت محفوظ ماند حکیم گوید اگر
از آن آب در پای هر نهالی که بنشانند بریزد آن درخت بغایت خوب شود و سورة الاعراف المص
کتاب الی قوله تعالی قلیلا ما تذکرون از جهت طاعت حکام بر صفحه نقره نقش کنند و بجای
نگین انگشتری نهد آیه او من اهل القری الی قوله تعالی خاسرون اگر در اول ماه محرم بر کاغذ
نویسد و هر وقت که احتیاج افتد بشوید و در جائیکه کس بسیار باشند بپاشد دفع شود آیه سورة
الانفال وما جعله الله الا بشری الی قوله تعالی الی حکیم روز بیست و هفتم رمضان بنویسد
و بر کمر بندد یا زیر نگین نهد بر اعدا منصور گردد و محفوظ باشد سورة ولو ارادوا الی قوله تعالی مع
القاعدین بجهت بنده گریخته یا دزد در اول ماه بنویسد بر پاره کتان بنام آنکس که فلان بن فلان
و چنانکه کسی نه بیند از در خانه بیرون برد و در میان آن میخ آهنی محکم کند و بعد از آن در زیر خاک پاک پنهان
کند سارق و هارب باز گردد سورة یونس الر تلک آیات الی قوله تعالی تذکرون از جهت
فرمان برداری مردم در اول ایام بیض ماه شعبان روزه دارد و نماز شب برات بگذارد و بنان جو که
و نمک افطار کند و رو بقبله نشیند و صلوات بر حضرت محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم بفرستد و آیه را با
مورد و زعفران بر کاغذ نویسد و در زیر بالین خود نهد و صباح برداشته با خود نگاه دارد هر که وی را
بیند اطاعت کند آیه قل من یرزقکم الی قوله تتقون بر پوست کدوی خشک یا تر نویسد و بر
بازوی راست زن حامله بندد فرزند او بروی آسان شود و اگر بر ظرف نقره نویسد و بآب کند تا غسل
محو کند پاره از آن بازیت حل کند و هفت قطره از آن بازیت حل کند و سه قطره از آن در گوش چکاند
درد برود و اگر طومار کند و بر خود آویزد و هفتاد بار بخواند در رزق [illegible] بر وی گشاده گردد و آیه فلما
القوا قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین
از جهت ابطال سحر خاصیتی عظیم دارد که سحر [illegible] باطل گرداند که بر [illegible] از باران [illegible] و بلندی کوهی که کسی
او را نه بیند [illegible] در کوزه کند و از چاهی که معطل باشد [illegible] آب بگیرد و بهم [illegible] آب مساوی کند
و در روز چهارشنبه برگ هفت درخت که میوه وی نخورده باشند پیش از طلوع آفتاب بگیرد و بر اوراق آیه
نویسد بآن آب محو کند و جمیع اعضا را بدان بشوید تمام سحرها باطل شود باذن الله تعالی سورة هود [illegible] الی
فیها بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم حکیم گوید اگر این آیه بر تخته عاج نویسد [illegible]

وباید که بر مقدم کشتی بدود وزد آن کشتی از جمیع آفات سالم ماند بقدرت حق تعالی آیه انی توکلت علی الله الی
قوله تعالی علی کل شیء حفیظ حکیم گوید در سفر اگر از شر سباع یا شر شیطان یا از غضب سلطان یا از غرق
شدن در دریا یا از سرق در بیابان ترسان باشد این آیه را بسیار بخواند خاصه در پنج مقام بخواند نگاه
در آمدن و بیدار شدن و بعد از هر نماز و در آمدن در کشتی و نزد سلطان رفتن که اثری عظیم خواهد کرد
بعون الله تعالی سورۂ یوسف قال الملک ائتونی به استخلصه الی قوله تعالی لا نضیع اجر
المحسنین خاصیت او آنست که کسیکه از عمل معزول شده باشد و خواهد که باز بعمل آید روز پنجشنبه و جمعه
اول ماه روزه دارد و شب جمعه سورۂ یوسف را بخواند و روز جمعه بین الصلاتین این آیه را بر ورق آهو
نویسد و چون افطار کند یکبار دیگر سورۂ یوسف را بخواند بعد از نماز مغرب و در وقت خواب نیز
بخواند و بعد هر یک از تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح و استغفار صد مرتبه تکرار کند و بخوابد و چون صبح شود قصد
کند برا حدی ظلم و تعدی نکند و نوشته را از دو تا دو بر که تا بطلبت سورۂ الرعد از اول تا یتفکرون
جهت معمور کردن جائی یا خواه خانه و دکان و خواه زمین و باغ بر چهار پاره کاغذ نویسد و در چهار طرف
آن موضع در خاک پاک پوشیده کند که خیر و برکت بیند سورۂ ابراهیم الر کتاب انزلناه الی قوله تعالی
حکیم از جهت طاعت یا جهل یا بر آب چاه بخواند و آن آب بخورد و یا بر آنجا به خود نقش کند و اگر متعلم
آن آب خواند و بسته و بخورد و آثار فهم شود و فصاحت در وی ظاهر گردد و هر کس به آب باران نسیان جهل یا به
بجوانه از گرد و اعتقاد درست پیدا کند و قوت حافظه او بیفزاید آیه
بخواند و بیاشامد شکوک و شبهه
الله الذی خلق السموات والارض الی قوله ان الانسان لظلوم کفور هر که صبح و شام این آیه را ورد کند
بر عمر و مال و فرزندان او برکت پیدا آید و از آفات و زد و نفس محفوظ ماند سورۂ الانبیا و ذا النون
اذ ذهب مغاضبا الی قوله تعالی ننجی المومنین خاصیت او زوال غم و هم و کرب و کید است
باید که اول توبه کند و استغفار نماید و هفتاد بار صلوات بفرستد آنگاه طهارت کند و دو رکعت نماز
با خضوع و خشوع بگذارد و آنچه تواند از قرآن بخواند و بعد از نماز هفتاد بار دیگر استغفار کند
و صلوات تکرار کند و سر بسجده نهد و هفت بار این چهار آیه دیگر که مذکور میشود بخواند اول
الذین اذا اصابتهم مصیبة تا هم المهتدون دوم قالوا لهم الناس ان
الناس قد جمعوا الی قوله تعالی ذو فضل عظیم سوم وایوب اذ نادی ربه

الی قوله تعالی ذکری للعابدین چهارم وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
فوقاه الله سیات مامکروا سورة الحج تری الارض جامدة تا من فی القبور
اگر خواهد درخت بارور شود این آیه را بر ظرف سفال آب نارسیده بزعفرانی که بآب تر یا سیب
یا امرود حل کرده باشد و آن ظرف را از آب باران نیسان یا آب چشمه پر کند و در زیر هر درخت
رطلی از آن آب بریزد و باقی را بر چهار رکن آن باغ بپاشد تا آثار خیر و برکت ظاهر شود باذن الله تعالی
آیه یا ایها الناس ضرب مثلا تا رسلا دفع ظلم ظالم کند باید که روز شنبه وقت طلوع آفتاب
بر کاسه از چوب توت با آب چاه معطل بنویسد و نوشته را با آب آن چاه بشوید بمنزل ظالم بپاشد مقصود
حاصل شود سورة مومنین ولقد جعلنا الانسان الی احسن الخالقین اگر زن حامله شود
بر هفت برگ ریحان نویسد و آن زن یکیک را ناخوابیده فرو برد و در عقب هر یک قدری شیر گاو زرد
بیاشامد و این عمل را سه روز پی در پی بجای آرد بقدرت خدای تعالی حامله گردد و اگر بر پارچه کرباس
با آب توت بنویسد و با خود دارد قبول خلق گردد و باید که مرد در عمامه بندد و زن زیر حمایه نهد عجایب
قبول خلق بیند بقدرت باری تعالی آیه الله نور السموات تا بغیر حساب خاصیتی بزرگ دارد
از قبول و آبروی نزد خلق و رشد و حصول باید که روز پنجشنبه و جمعه روزه گیرد و هر روز غسل کند
و بعد از نماز ظهر و عصر روز جمعه سورة یٰسین بخواند و این را بر ورق آهو نویسد و به بچه و چون از نماز
فارغ شود بگشاید و بر کف دست راست نهد و سورة کهف بخواند و باز به بچد و در موم گیرد و با خود
نگاه دارد در دنیا و آخرت وجیه گردد و برکت این آیه سورة الفرقان والذین یقولون ربنا هب لنا
تا مقاما خاصیت این آیه آنست که اگر مردی یا زنی که خدائی وی جست نهد و در خانه مانده باشد
سه روز روزه دارد و هر شب وقت خواب بستن و یکبار این آیه که حاجت از خدای تبارک
و تعالی خواهد و در ماهی سه روز این عمل الله تا مطلب خواهد سورة الشعراء طسم
تلک آیات تا خاضعین برای خذلان و نگونساری دشمن قدری خاک از زمینی که آفتاب بر
نتابیده بردارد و این آیه را بر وی خواند بر روی دشمن بپاشد آیه انه لتنزیل رب
العالمین تا بنی اسرائیل جهت دفع بادفتن و درد رگ بنویسد این آیه نوشته در گردن خروس
سفید به بندد و در وقت زوال آنجا که گمان کرده است بسیار آنکه ظاهر شود ان شاء الله

وقل الحمد لله وسلام تا صادقین جهت دفع بلا و وبا است روز روزه دارد و نقش نیز
روزه گیرد و در نقش کردن دلوحه از زر بسازد و این آیه را بر آن نقش کند و بر هر
سطرے که نقش کند و بر هر سطری نقش کرده سه بار این آیه را بخواند پس آن لوح را بر پارچه
جامه کسے که متکلف باشد بپیچد و از بلند ترین جاها بیاویزد از بلا ها امان یابد سبحان
الله عما یشرکون ۞ والیه ترجعون چون کسے نزد حاکم یا قاضے بجهت
دعوی آید وقت در آمدن نزد ایشان سه بار این آیه را بخواند و بگوید والله غالب علی امره
مراد حاصل شود و سورة الروم فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون
تا تشهرون جهت رنج بهاری و درد دل شیاتره و را این آیه را در سے هفتاد و سه مرتبه
روز چهارم لبان و کرده بر چهار مجره که آتش آن از تاک باشد و یکی بر بالا سه
و دیگرے پائین و یکے پیش و دیگر بر یسار بخور کند و باید که سحر این عمل کند و چهارم مریض را از خانه
بیرون برده بخواباند و بخور بسوزاند و سحر نیز همین عمل کند شفا یابد آیه و کذلک تخرجون
بر دیوار خانه نویسد حق تعالی او را فرح دهد سورة لقمان یا بنی انها ان تک مثقال
حبة تا ان الله لطیف خبیر هر که خواهد احوال عیال و فرزندان خود بداند در شب جمعه
اول شعبان این آیه را بنویسد بعد از نماز فریضه و نافله و در زیر سر خود نهد و بخوابد و در
وقت خواب این تسبیح بخواند سبحان من لا یخفی علیه خافیه سبحان الذی الفلوب
بیده والارواح باموره آیه ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم حکیم گوید هر کس خواهد حفظ او بیفزاید ذهن
او قابل شود بفهم و علوم و در بیان [illegible] فصیح و بلیغ [illegible] این آیه هفتگانه را بر هفت کاغذ نویسد
و هفت روز آنرا بعسل آمیخته بخورد حفظ و فهم او بیفزاید ببرکت این آیات سورة السجدة
الذی احسن کل شی خلقه تا قلیلا ما تشکرون جهت تربیت مولود چون کودک هفتاد
روزه شود این آیات را بر جام آبگینه بنویسد بمشک و زعفران و گلاب و باب باران
محو سازد و دو بخش کند و در شیشه و یک بخش را در طعام طفل کند و بخش دیگر به بامداد
در حلق وے یک قطره چکاند بر روے وی بمالد و این تا چهل روز چنین کند و بعضے

ہفت و گفتہ اند کہ آن عمل باعث رشد و فصاحت و بلاغت باشد سورۃ الاحزاب
اذ اخذنا من النبیین میثاقھم تا غذابا الیما کسے کہ نقض عہد کند با او عہد برگردد
پارہ از جامہ او بگیرد و این آیہ را بر وی نویسد بزعفران عمل کردہ باشد بعد از آیہ بنویسد بفلان
بن فلان و نقض عہدہ و لم یف بما کان منہ بفلان بن فلان و اللہ غالب علی امرہ اللھم
علیک بہ و اللھم علیک بہ اللھم علیک بہ بگوید و نوشتہ در گوشہ مسجد دفن کند
آنکس بقدرت اللہ تعالیٰ بعہد خود باز گردد و فی فواید کلام اللہ لاشک ان تلاوت القرآن افضل
من کثیر من العبادات و فی الحدیث من قرأ حرفا من کتاب اللہ تعالیٰ فلہ حسنۃ و الحسنۃ بعشر
امثالہا و لا اقول الم حرف و لکن الف حرف و لام حرف و میم حرف آخر و ایضا فی الحدیث انہ
قال اقرأ القرآن فان اللہ تعالیٰ لا یعذب قارئ القرآن و ایضا فی الحدیث لا تترک النظر فی
المصحف فی کل یوم و یقول ہذا کتاب ربی و لا بد للعبد اذا اتاہ کتاب سیدہ ان ینظر فیہ کل یوم فیعمل
بما امرہ فیہ یجتنب ما نہاہ عنہ و الاحادیث فی ہذا الباب کثیرۃ و قال الامام بن ابی الصیف و یکفی
فی العبادات تلاوۃ القرآن و قول حسبی اللہ لا الہ الا ھو علیہ توکلت و ھو رب
العرش سبع مراۃ فی الصباح و المساء لان العبادات خیر ہذین یشترط فیہما حضور القلب
و تلاوت القرآن قد جاء انہا اعظم القرب بفہم او غیر فہم و قائل حسبی اللہ الی آخرہ السورۃ اللہ
یکفیہ ما اہمہما و قابہ او کاذبا و رآی فی المنام بعض العلماء النبی صلعم فسألہ عن ثواب قارئ
القرآن فعد لہ کثیرۃ من فوائد الدنیا و الآخرۃ فقال بحضور القلب و غیر حضور القلب قال
بفہم و غیر فہم و فی الحدیث خذ من القرآن ما شئت لما شئت و فی الحدیث ان فضل کلام اللہ علی
سایر خلقہ و رأی ابن ابی الصیف فی فضل الجمعۃ قبل السلام الفاتحۃ و قل ھو اللہ احد
و المعوذتین سبعا سبعا لم یبتہ بلیۃ الی مثلہا فی نفسہ و دینہ و دنیاہ آیہ یومئذ یتبعون
الداعی لا عوج لہ و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا ھمسا من کتبہا
و علقہا علی عضدہ فانہا صمتۃ الاعداء و الا یقدر احد ان یذکرہ بسوء و ایضا کذلک یطبع اللہ
علی قلوب الذین لا یعلمون من کتبہا فی خرقۃ من ثوب عدوہ و کتب بعدہا کذلک یطبع اللہ
یطبع اللہ علی قلب فلان بن فلان و علقہا فاذا رآہ العدو دھش حالہ و ھابہ

آیة انشأ جنات معروشات وغیر معروشات من نقشها فی جلد
کبش مذبوح وعلقها فی عنق مواشیه ظهرت فیها النجابة ویسلم من الآفات باذن الله تعالیٰ
ایضاً ان نقش علی خشب الزیتون وجعلها فی بستان رای من النمو و
حسن خروج الاثمار فیها ما بشرہ الله الصابرین والصادقین والقانتین الخ
من کتبها علی شکر او ابیها والماء الذی یقطر علی ورق الشجر علی الزرع من یشرب من
ذلک وزن مثقال اربعة ایام متوالیة فانه یبلغ ما اراد من الخیر باذن الله تعالیٰ آیة
الذین ینفقون فی السراء والضراء والکاظمین الغیظ الخ
اذا کتبت هذه الآیة وسقیت لمن فیه حدة النفس والغضب والسلطان الجابر والعمر الجاهل
یزال عنه ذلک ومن کتبها لیلة الجمعة بعد الصلوة العشاء فی القرطاس وعلقه امن من السلطان
الجابر والعدو آیة یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم الی
حکیما هذه الآیة الشریفة تزیل القسوة من القلب وتقوی الایمان فمن وجد فی
قلبه زیغا او شکا فلیصم ثلاثة ایام اولها الاحد ولا یاکل طعاما فیه شبهة
یصلی لیلة الخمیس بعد الصلوة العشاء اثنی عشر رکعة ثم یسبح الله عشرة ویحمد الله
ویکبر ویستغفر للمؤمنین والمؤمنات ویتعوذ من الشیطان ثم یصلی کل عشر عشرا ویسأل الله
الهدایة له اولمن یرید ان یحصل له ثم یکتبها فی قرطاس ویلقها علیه ثم یکتبها فی اناء طاهر
ویمحوها بماء طاهر ویسقیها المعمول له فی صبح یوم الجمعة قبل طلوع الشمس تحصل المقصود وکذلک
قوله تعالیٰ یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود الی ما یرید من کتبها فی جام ومحاها
وسقاها الناس من اکل هذه [illegible] عنه اللبس والشک فی الدین وتبع الحق
باذن الله تعالیٰ واذکروا نعمت الله علیکم ومیثاقکم الذی واثقکم به
الی قوله تعالیٰ علیم بما تعملون من کان یوسوس فی صلاته ووضوءه ویرید
اعلام السبب فی المنام فلیکتبها فی اناء زجاج ثم یمحوها بماء طاهر ویشرب ذلک ثلاثة ایام متوالیة
علی الریق فانه یزول ذلک آیة یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر الخ من داوم علی قراءتها
لم یذهب الی المعاصی من شرب الخمر والقمار والزنا واللهو واللعب من اعمال قال الفضل بید الله

يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم من اراد ان يخطب امرأة او يطلب ولاية
من سلطان او امير ويطلب الرزق والبركة وغيرها فليكتب ويعلقها عليه فانه يقبل ويجاب الى
ما يطلب من امرأة وغيرها وما جعله الله الا بشرى ولتطمئن به قلوبكم وما النصر
الا من عند الله ان الله عزيز حكيم من كتب في السابع والعشرين من رمضان في
قرطاس وجعله تحت فص خاتم من لبس هذا الخاتم يزيل فرحا مسرورا ظافرا منصورا على من
عاداه آية يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم الى آخر الآية من كتبها في جام زجاج بزعفران ومحوه
بعود وعنبر وجاء بزيتون خالص من شهر حاجته كان له قبولا وعزا ومن كتبها في رق غزال
بزعفران وماء الورد وبخره وشده على عضد الايمن حصل له ذلك من رجل او امرأة باذن الله تعالى آية
ائتوني به استخلصه لنفسي الى آخر الآية اجود ثم يقرأ الآيات ليلة الجمعة عند دخول فراشه ويكتبها يوم
الجمعة عند دخول بين الظهر والعصر فاذا فطر قرأها ايضا بعد صلوة العشاء فاذا دخل فراشه قال كبر
وسبح وحمد الله تعالى مائة مرة ثم ينام فاذا اصبح علق الكتاب على نفسه فان جاء من احد ويؤذي احدا لا يظلم
احدا من المسلمين ولا يتعدى الحق فانه يتصرف في تلك الايام او قريبا منها ومن لم يحسن القرأت
فانه يكفيه ان يكتب له ويعلقها تحت اسمه ويفعل ما ذكر من الصيام والتسبيح والتهليل وجميع الاذكار
انشاء الله تعالى سورة الحجرات ولقد جعلنا في السماء بروجا وزيناها للناظرين وحفظناها
من كل شيطان رجيم من كتبها على خاتم او كتبها في رق غزال من لبس هذا الخاتم او علق عليه
يأتي من الرزق والخير والقبول ويحبه للرجال والنساء والصبيان باذن الله تعالى سورة
الانعام قل من ينجيكم من ظلمات البر والبحر تدعونه تضرعا وخفية ودون
الجهر الى آخر آية فاحتبسها [illegible] كتبت في قرطاس ورمى اليه في
البحر سكن بقدرت الله تعالى سورة الشعراء الذي خلقني فهو يهدين الى آخر الآية
من جاع او عطش فليقرأ احدى وعشرين مرة فيشبع باذن الله ولا يضره الجوع والعطش آية
واما ينزغنك من الشيطان نزغ الآية من كتبها سبع ورقات في يوم الجمعة عند
طلوع الشمس يأكل كل يوم ورقة ويشرب عليها جرعة من ماء فغفر من الوسوسة والخبيث الفرج
والخيال وغير ذلك انشاء الله تعالى آية واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين

لا یوقنون بالآخرة حجابا مستورا فان تولوا فقل حسبی الله الآیة وقوله تعالی
فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم هذه الآیة الثلاثة اذا تلاها الانسان علی الذی تخیل
خیالات الفاسدة زال عنه ذلک وان کتبت فی خرقة صوف او رق وعلق علیه او علی
من به ذلک زال عنه ان شاء الله تعالی آیة من یشفع شفاعة حسنة الآیة من کتبها یوم الجمعة عند
طلوع الشمس فی خرقة من ثوب عروس بکر وعلقها علیه رزق الحظوظ والقبول عند من حاجة
من سلطان وغیره سورة الم نشرح اذا کتب فی اناء طاهر ومحیت بماء زمزم او ماء المطر وشرب
ذلک من خفقان او حیف زال عنه باذن الله وکذلک سورة لایلاف سورة التکویر
من قرأها فی بیت فیه سحر مدفون لا یعرف موضعه اعلمه الله موضعه فیخرج ولا یضره منه شیء
سورة العصر من قرأها وهو یدفن حفظ وسلم من کل آفة باذن الله آیة یا بنی اسرائیل
اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم الخ من کتب فی خرقة من ثوب صبیة لم تبلغ الحلم
لیلة الاثنین علی مضی خمس ساعات من اللیل ثم وضعها علی صدر امرأة اخبرت بجمیع ما عملت آیة
فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید الآیة من کتب هذه الآیة فی لوح من ذهب او [illegible] علی کتفه
الیسری ووضع علی صدر امرأة نائمة فانها تحدث بکل ما کان فیها آیة ثم قست قلوبکم من بعد ذلک
الآیة اذا قل ماء البر والبحر فاکتب هذه الآیة المبارکة فی صحف طین والقه فی البئر یزید الماء باذن الله تعالی
آیة وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر [illegible] زال الهم والغم من اصیب بمصیبة
او من اخذه العشق فلیکتب ذلک قبل طلوع الفجر من یوم الاحد فی اناء طاهر ومحا بماء الثلج او البرد ویشرب
ثلاثة ایام متوالیات زال عنه ما یشکو ان شاء الله آیة الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم
الوف حذر الموت الآیة من کتب هذه الآیة فی طشت ومحا بعصارة البردوت ورش به البیت
لم یدخل فیه حیة ولا ثعبان ولا عقرب ولا برغوث الا [illegible] باذن الله تعالی آیة اذ قالت امرأة عمران رب
انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السمیع العلیم خاصیت هذه یحفظ
الحامل [illegible] اولادها من الآفات والعین وغیر ذلک تکتب بالسواد والزعفران فی رق غزال
وتعلق علی حشر المرأة من [illegible] بطنها ان شاء الله تعالی وان کتب وعلق علی
عنق المولود کانت له حرز عظیم من الفزع والبکاء وغیر ذلک ونشأ نشوا مبارکا باذن الله تعالی

وکذلک هنالک دعا زکریا الخ اذا کتب هذه الآیات العواقر اللاتی لا یحملن او الرجال الذین لا
یولد لهم بمسک و زعفران و ماء ورد فی ...
المرأة و الرجل ثلاثة لیالی یکتب و یعلق علی عضد المرأة و الرجل بخیط حریر فاذا دخلا الفراش
ازال الکتابة و اذا طهر اعاد الذی هو علیه فانها تحمل فی اول لیلة او ثانی او ثالث لیلة باذن الله
تم و کذلک من اول سورة النساء قوله تعالی یا ایها الناس الآیة ان کتب علی قطعة حلو فی
لیلة الجمعة حین الانصاف بحیث لا یراه احد و اکلها الرجل الذی لا یولد له و امرأة معها
فانها تحمل باذن الله تعالی یفعلان ذلک ثلاثة مرات تقضی حاجته آیه والذی احصنت
فرجها فنفخنا فیها من روحنا و جعلناها و ابنها آیة للعالمین اذا کتبت هذه الآیة و علقت
علی الحامل و التعلق بالحمل مدة اربعین یوماً ثم تعلق علی الصبی اذا ولد فان ذلک یکون حفظا
للحامل و عونا علی ولادتها و حفظا للولد و عونا علی نجابته باذن الله تعالی من اول البقرة الی
مفلحون من کتبها یوم الخمیس اول النهار فی اناء طاهر بمسک و زعفران و محاها بماء طاهر و شربه
وقت السحر و صام یوم ذلک ثلاثة ایام او خمسة ایام فانه ینال ما یرید آیه قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن الخ انها تنشط الی الصلوٰة و قراءت القرآن و تعلم العلم و اعمال خیر کلها من اراد ذلک فلیقم
لیلة الخمیس فی جوف اللیل و یتوضی و یصلی رکعتین و یکتب الآیة فی جام زجاج بزعفران و ماء ورد
و یملأ الجام ماء ثم یقرء الآیة علیه سبع مرات ثم اذا صلی الصبح قرأ علی الماء الم نشرح الخ ثم یدعوا ان یکشف الهم
عنه و یزال الکسل ثم یشرب ما شاء ثم یشرب ... یزول عنه ما یشکوه و یرغب فی اعمال الخیر باذن الله
تعالی آیه و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون من صام ثلاثة ایام اولها الخمیس
من اول الشهر و کتب هذه الآیة فی جام زجاج و محاها بماء نهر جار من شربه ثلاثة ایام
قبل طلوع الشمس رزق الله تعالی الحکمة و فهم المعانی الخفیة و القلب الیقین
صاحب در النظیم عقب این بر خلاف که در آخر صفحه نوشته شده تعین کرده

واشارت مربع بر طبق این قول ست

والقرآن ص بغض	علمت نفس ع حضر	يوم الازفة ى وسطا	هو الله الذي ها سبابه	[illegible]
ق الذكر ع	فلا اقسم ما احضرت	اذ القلوب الذي	لا اله الا هو	من السماء فاختلط
بل الذين كفروا	بالخنس الجوار الكنس	لدى الحناجر كاظمين	عالم الغيب والشهادة	نبات الارض به
في عزة ق	والليل اذا عسعس	ما للظالمين من حميم	هو الرحمن	فاصبح هشيما
وشقاق ق بغض	والصبح اذا تنفس خنصر	ولا شفيع يطاع	الرحيم ع سبابه	تذروه الرياح ابهام عقد

هذه الآيات الخمس تقرأ عند القاء الملوك والحروب ويعقد اصابعه على اول كل آية من اليد اليمنى ويبدأ بالخنصر وعلى آخر الآية يعقد من اليد اليسرى تلك عشرة كاملة ويفتحها في وجه من يريد يكفى شره ومن كتبها وعلقها على طفل كان حفظا من العين والنظر بقدرة الله تعالى وتكون الكتابة في الساعة الاولى من يوم [illegible] في لوح من فضة ويروى ان الشيخ الفضل الطوسى كتبها في وقت شرف الزهرة في ساعتها وذكر انها عطف ومحبة لجميع بنى آدم وبناتهم وانها تصلح بين المتخاصمين وتوكد المحبة بين المتحابين وهي من الاسرار العجيبة مشهورة الفضل وذكر امام الجوني ان من كتب محمد رسول الله صلى الله عليه وآله واحمد رسول الله صلعم خمسة وثلاثين مرة بعد صلوة الجمعة في بطاقة وحملها معه رزقه الله تعالى قوة على طاعته وكفاه مضرات الشيطان واستدام النظر الى تلك البطاقة وتخيل اسم النبي محمد صلعم واسم احمد وكرر كلمته الاسمين المباركين بحرف الدال وادام النظر اليها في كل يوم عند طلوع الشمس وهو يصلي على النبي صلعم ييسر الله تعالى له بوجهه اسباب السعادة وذلك بحسب القبول وعقد النية وصفاء الباطن

وہذا سر لطیف جدا ومن کتبہا شکل الدال العدد المربع وحملہ امنہ اللہ تعالی من الاعداء المضرین من ای الانواع کانوا ومن کتبہ ومحاہ وسقاہ لمن یشتکی حما مطبقۃ نفعہ وکذلک یدفع السم الملدوغ من العقارب والحیات وغیر ذلک وہذہ صورۃ الدال العددی اما شکلہ المربع الحرفی فخاصیتہ انہ یذہب النسیان ویجلی الفہم لمن استدام شربہ فی الماء المطر وعسل واذا نقش والقمر فی العقرب والمریخ ینظر الیہ فی لوح نحاس وغمس ہذا مربع العددی وغمس الخاتم فی ماء لتشربہ من لدغتہ عقرب او حیۃ وغیر ذلک من السموم نفعہ باذن اللہ تعالی و من صام اسبوعین لا یاکل فیہما الا الخبز وحدہ مع استدام ذکر اللہ تعالی علی طہارتہ الکاملۃ فمن نقش الشکل الحرفی فی صحیفۃ مربعۃ من تصدیر مصفی وہو مستقبل القبلۃ بعد صلوۃ ركعتين وآیۃ الکرسی وقل ہو اللہ احد مائۃ مرۃ فی یوم الخمیس فی ساعۃ المشتری بعد طلوع الشمس ویکون القمر محفوظا من الشمس والمشتری وتجسیمہ بالمسک وصندل الابیض کل

۱۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲
۱۷	۱۱	۱۰	۸
۱۶	۲	۳	۱۳

یوم الخمیس لا لبس ہذا الخاتم حبب اللہ الیہ الاسود البیاضۃ وتیسر علیہ اعمال الطاعۃ والقی اللہ لہ البرکۃ فیما فی یدہ وان جعلہ فی حانوتہ وصندوقہ کثر مالہ واتسع رزقہ ومن کتبہ فی رق ظبی یوم الخمیس عند طلوع الشمس وجعلہ بین ثیابہ امن من اللصوص والمکاره وہذہ صورتہ وکذلک ہذہ الآیۃ الشریفۃ سلام قولا من رب الرحیم التقدیر وفیہما اسم اللہ الاعظم ولہا من العدد ۱۸ فاذا وضع ذلک فی وفق رباعی علی ہذہ الصورۃ کان اماناً من کل سوء وقد جرب مرارا فظہر منہ العجب واشار الیہ صاحب شمس المعارف بقولہ وفی ینبئ اسم من اسماء اللہ تبارک وتعالی فی آیۃ متوسطۃ فی السورۃ عدد احرفہا احرفان منقوطتان من اعلاہا وحرفان منقوطتان من اسفلہا والباقی غیر منقوط وہی خمسۃ کلمات اولہا حرف السین وآخرہا حرف المیم وہذہ صورتہ فی الرباعی

ید	یط	یہ	ا
ط	یز	و	ب
یہ	یا	ی	ج
یو	ب	ج	ح

ومن ذکرہ ومن کسر قولہ تعالی للہ ملک السموات والارض فی وفق مربع فی وقت مبارک منہا

رحیم ۲۵۸	من رب ۲۹۲	قولا ۱۳۷	السلام ۱۳۱
۱۳ ۲۰	۱۳ ۶	۲ ۹۳	۲ ۵۴
۲ ۹۴	۱ ۵۶	۱۳ ۳	۱۳۹
۱۳۸	۱۳۷	۲ ۵۵	۱۹۱

على الوضوء وحضور القلب برى من الخيرات والبركات مالا يمكن شرحه والاصل في التكسير وجود جميع المكسر في كل ضلع وفي كل قطر فان السر في ذلك عرفنا الله تعالى بركاته والتكسير في ذلك على ثلاثة طرق الاولى ان يكسر كلماتها والثانية ان يجعل مكان الكلمات اعدادها والثالثة ان يكسر حروفها واما الصورت

الله	نور	السموات	والارض
والارض	السموات	نوسا	الله
نوسا	الله	والارض	السموات
السموات	والارض	الله	نوسا

۶۶	۲۵۶	۵۳۶	۱۳۰۸
۱۳۰۸	۵۳۶	۲۵۶	۶۶
۲۵۶	۶۶	۱۳۰۸	۵۳۶
۵۳۶	۱۳۰۸	۶۶	۲۵۶

الثالثة في ان تضع وفق تسعة عشر في تسعة عشر بعدد حروفها وهي تسعة عشر حرفا فان السموات فيها الف بعد الميم وانما يكتب بغير الف في رسم الخط ومن شرط التكسير في الكلمات والحروف ان يكتب منه لا نقطة فان السر فيها اعلم وان شبان في هذه الاشياء اعلم الصدق والعمل بالتقوى وانما يستجيب لمن قابل في ذلك بحسن الظن والاعتقاد الصادق وتلقاء بقبول ولم يكن عمله على شك وريبة مع طهارة البدن والثوب بعد الصلوة ولو ركعتين بقلب في الوقت الموفق المناسب للنفحات وياتيه عرفنا الله تعالى ومن شرط الاستجابة اكل الحلال فان الذي ياكل الحرام عاص ودعائه محجوب في لعن لا يجاب واذا عسرت المراة ففيكتب هذه الاسماء في رقعة كاغذ ويمحوها بماء ورد ويسقيها فانه يخرج الولد بسرعة بسم الله الرحمن الرحيم اذا السماء انشقت يا محمد واذنت يا محمد لربها يا محمد وحقت يا محمد

يا الله	يا رحمن	يا رحيم
۷	۵	۱۰۰
	۱	
	۹۹	

ويكتب لعسر الولادة بسم الله الرحمن الرحيم و تجربه رسيده که اگر زن دير زايد کفنه دريا بر ران راست وی ببندند وکشنيز باريشه بر ران چپ که البته البته خلاص شود از کتب طبی نقل شده است مجربست لا يخفى فيكتب ويثقل في موضع خوف ومن

خواص هذه الاحرف انه من كتبها في ورقة بيضاء خمس مراة وجعو طاهر ستقبل القبلة

واسم او جمیل است سوم را واسم او رحمن است چهارم میم واسم او مومن است پنجم
نون واسم او نور است واسمار وحروف بدین شکل اند که در صفحه مقابل مرقوم است وحضرت امیر
علیه السلام این اعداد را زیاده کرده اند مرقوم است لاغیر پس هر که این
شکل را بر ورق آهو نویسد بمشک وزعفران با خود دارد از همه آفات ایمن گردد
هر کس بر عقیق نقش کند و تختم این شکل کند بشرط التقوی واگر
بر فضه یا ذهب نقش کند در حالتی که آفتاب در برج شرف
باشد نزد سلاطین عزیز و مکرم گردد واگر چهارده الف و هفت
جیم و سی و شش نون و دو میم با اسمار ایشان بدین صورت به مشک و زعفران
و شنجرف و گلاب وقت طلوع آفتاب روز یکشنبه بنویسد و با خود دارد هر که غضبناک
گردد و مکدر نشود و ابواب رزق بروی مفتوح گردد و اسباب دنیوی بسیار گردد و اگر در
شرف آفتاب بر نگین نقش کند اثر فصاحت از وی ظاهر گردد و شکل اینست
هر که اسم الجلیل را بمشک زعفران و گلاب بر قدح چینی نویسد
در ساعت سعد بیاشامد در میان خلق عزیز و مکرم گردد
و بزرگ شود و اگر بعدد جمل وی که هفتاد و سه است بر آن
وجه که مذکور شد بیاشامد اکمل و اتم است در عمل و اگر بعدد
مفصل وی که یکصد و سی و پنج است نویسد اثر خاصیت وی زودتر بفعل آید و اگر تأثیر
قویتر خواهد بعدد مبسوط او که دویست و شش است بنویسد و اگر ذکر کند بسیار مشاد اذکر
کند المعالی هر که بدین اسم شریف مداومت نماید بشرائط مقرره خلق تابع و مطیع وی گردند العدل
هر که این اسم شریف را در شب جمعه بر بیست لقمه نان نویسد و تناول کند خلق خدای
مسخر وی شوند الهادی هر که بدین اسم شریف مواظبت نماید عالم گردد خواه بعدد حروف
ملفوظ که بیست و سه است یا بعدد مبسوط که یکصد و شصت و سه است مداومت کند اما اثر اتم است
و اگر خواهد که کسی مطیع وی شود باید که اسم شریف را بسط نماید و اسم آن شخص نیز بسط
کند بهیئت ترکیب ال ه ا د ی اسم دیگر مثلا س ل ط ا ن پس بیکدیگر امتزاج نماید
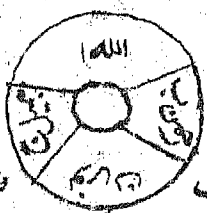
بدین طریق اس ل ل هط اا ن ی و این را تکسیر صدر موخر کند تا سطر اول حاصل شود سطر مکرر را حذف نماید و باقی را در مربع چهار در چهار گذارد و در ساعت مشتری که ششم ساعتست از روز یکشنبه و در عمل بخور خوشبوی بکار برد و در حریر پیچیده با خود دارد و این اسم را تکرار کند و این اسم یا ح یا یم و عام را تکرار کند یا هادی من استهدی به اهدنی به واجعله طوعالی وطوع یدی ومکنی ناصیة وقلبه واگر در ساعت اول از روز پنجشنبه یا ساعت هشتم که هر دو ساعت مشتری ست شروع در عمل و ورد نماید اتم و اکمل باشد باید که بعد د اطلاقی تکرار کند نه عدد حصری بخلاف عمل سابق و عدد اطلاقی هادی یکصد و شصت و سه است و حصری بیست است

فصل در تسهیل امور و تحصیل علوم و تسخیر قلوب نفوس و تصرف در ملک و ملکوت ایراد میشود القوی العزیز العلیم القدیر السمیع البصیر صاحب در النظیم از شیخ ابو الحسن شاذلی نقل کرده که چون متوجه شوی بامری از امور دنیا و آخرت شش اسمی که قبل ازین مذکور شده و از آنجمله

فصل بخطاب ورد کن که آن امر آسان شود و هم او گفته که هر که العظیم العلیم الخبیر المبین الهادی علام الغیوب را ورد کند ینابیع حکمت بروی مفتوح گردد و اهل

فضل مسخر وی گردند و کشف تام او را حاصل شود و صاحب تیسیر المطالب در تحریف تسخیر آورده الجاعل الجواد الجلیل الجمیل الجابر الجبار الجامع که هر یک ازین اسما تعلق بیکی از انبیا دارد الجاعل آدم ع الجواد ابراهیم ع الجلیل ادریس ع الجمیل یوسف ع الجابر هارون ع الجبار موسی ع الجامع عیسی ع و حکم این اسما در سموات السبع سیارات نافذ است و هر که ورد کند این روحانیت ایشان بظهور آید و بقوت ایشان که استمداد از ایشان تصرف در ملک و ملکوت او را حاصل شود

فصل در طلب اسباب رزق و سعت نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب عالم علوی و سفلی التواب الغافر الحسیب الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن السریع صاحب در النظیم در لطیفه ثامنه از کتاب آورده که اسما تسعه را تاثیر عجیبست نسبت بطالبان اسباب و اثبات امر و تیسیر عسیر و توسیع ارزاق و اقبال وجوه بعامل و تسخیر نفوس و برکت و تیسیر آثار آن

اقوی ست وقتی که بشرایط وآداب ذکر قیام تمام نموده باشد و فرموده که این اسما صالحست
بغایت مر اهل بدایات را واگر عمل کننده این اسمارا بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاهدارد
در تاثیر وفعل اقوی بود واگر تکسیر کند و در مربعی وفقی درج کند هم بر قم حرفی و هم بر قم عددی
در ترتیب نتیجه ابلغ بود **فصل** در حفظ مال وجاه و دفع فقر وفاقه وایمنی در سفر در یا الدال
الدایم الدلیل الدیان شیخ ابن عبد الله المغربی در کتاب تیسیر المطالب در بیان
حرف دال آورده که چون این چهار اسم را در مربع چهار در چهار وضع کند برای بقای
ملک وثبات سلطنت نیک موثرست واین مربع مناسب حال طایفه ایست که
از ارباب ثروت واصحاب نعمت اند ومالی ومنالی دارند و بر فنا و زوال آن ترسان
وهراسان باشند پس چون این مربع را با خود نگاهدارد و بر دوام وضو وتنظیف
لباس باشد مال ومتاع ایشان از حوادث وآفات محفوظ ماند الکافی الغنی الفتاح
الرزاق صاحب در النظیم آورده که بعضی عارفان محقق فرموده اند که چون این چهار اسم
یکجا متفق شوند یا در لوحی از الواح وفقی مجتمع کردند در تاثیر دفع فقر وفاقه وتوسیع رزق
وتیسیر معیشت بسیار موثر باشند وذاکر این اسما زود بمقصود رسد العلیم الحلیم العلی
العظیم صاحب در النظیم فرموده که چون کسی بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم
جوید بعد وجمل یا مفصل بعنوان خطاب چون یا علیم یا حلیم یا علی یا عظیم البته
سالم از دریا بکنار رسد **فصل** در سفر چون کسی بسفر رود باید که یکی از انجا وران این
آیه را در گوش مسافر بخواند تا بسلامت یکدیگر را ببینند آیه اینست ان الذین فرض
علیک القران لرادک الی معاد ومجاور بنویسد لا اله الا الله ومسافر دهد تا نگاهدارد
ومسافر بنویسد محمد رسول الله ومجاور دهد تا نگاهدارد البته باز بیکدیگر رسند
بسلامت انشاء الله تعالی واگر این کلمات را در میان متاع که بسفر میرود وهمراه میبرد
گذارد در حفظ خدای تبارک باشد اینست کلمات بسم الله الرحمن الرحیم یا حافظا لا
ینسی یا من نعمه لا تحصی انت قلت وقولک الحق انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون
سورة الانعام اعلم ان الدعاء فی اللیل اجدر بالاجابة وعنه صلعم من کانت له حاجة

فليطلبها في العشاء الاخيرة فانها لم تعط احد من الامم قبلكم قلت في كتاب الغير لعبد الله
بن محمد صاحب النعمان ان تكتوش وزير الملك جلال الدولة قبض على رجل من تجا
البصرة والصادرة وضربه وسبيه فقال الرجل والله لارمينك بسهم الليل فدعا عليه
التاجر فلم يكن الا ثلثة ايام حتى قبض الملك على تكتوش وحبسه في حجرة ووكل من
سعى اليه فوجد في الحجرة رقعة لم يدر من طرحها كانها نزلت من السماء فيها مكتوب بين العشرين
بيت اتهزأ بالدعاء وتزدريه + تامل فيك ما صنع الدعاء + سهام الليل لا تخطي + ولكن لها امد
لقضاء + فاعلم الملك جلال الدولة بالقصة جميعا فامر بضرب فك الوزير حتى سقطت اسنانه
وعذبه حتى مات وبقي حاشية اخرى هذا الدعاء المسمى بالمجيد عظيم الشان وفضله عظيم وملخصه
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لا تعلموه الاشرار بل علموه الاخيار فمن دعا به في عمره
واحدة دخل الجنة بغير حساب وان الملائكة يفرشون اجنحتهم لمن دعا به ويصلون عليه
ويمحو الله به شقاوته من اللوح المحفوظ ويثبت فيه انه من اهل الجنة وما دعا به خائف ولا
جائع ولا عطشان ولا مديون ولا غريب ولا مغموم الا فرج الله تعالى عنه وقضى حاجته
ومن حمله كان في امان الله تعالى مما يخافه ومن جعله في كفنه شهد له عند الله تعالى انه
في لقعده ويكفي منكر ونكير وتبشره الملائكة بالولدان والحور ويجعل في اعلا عليين في قبة
من لؤلؤ بيضاء يرى باطنها من ظاهرها وظاهرها من باطنها لها مائة الف باب ويعطى مائة
مدينة في كل مدينة الف دار في كل دار مائة الف حجرة مائة الف غرفة في غرفة مائة الف سرير
على كل سرير مائة الف فراش على كل فراش حورية البسها مائة الف حلة في كل حلة مائة الف
لون مع كل حورية كاس من شراب الجنة ويقوده الملائكة على ناقة من نوق الجنة وينظر الله
تعالى اليه من فوق عرشه ويقول يا عبدي انا عنك راض ويكون مع النبي صلى الله تعالى
عليه وآله وسلم في جواره ثم قال ص والذي بعثني بالحق نبيا ما من عبد دعا به نية خالصة
الا شفعه الله في امة محمد صلى الله تعالى عليه وآله وسلم وادخلهم الجنة بشفاعته وكان
عنده تعالى افضل من سبعين الف شهيد والاول الدعاء سهم الليل هذا مروي عن المهدي
عليه السلام اللهم اني اسئلك بعز بعز هذا اعز اعز عزتك بطول حول شديد قوتك

بقدس سرہ مقدار اقتدار قدرتک بتاکید تحمید تمجید عظمتک بسمو دنو علو رفعتک

بدیمومۃ قیوم دوام مدتک برضوان غفران امان رحمتک برفیع بدیع منیع

سلطنتک بسعادت صلوات بساط رحمتک بحقائق الحق من حق حقک بمکنون

الستر من سر سرک بمعاقد العز من عز عزک بحنین انین تسکین المریدین بحرقات

خضعات زفرات الخائفین بامال اعمال اقوال المجتھدین بتخشع تخضع تقطع مرارات

الصابرین بتعبد تحمید تمجید تجلد العابدین اللھم ذھلت العقول وانحسرت الابصار

وضاعت الافہام وحارت الاوہام وقصرت الخواطر وبعدت الظنون عن ادراک

کنہ کیفیۃ ماظہر من بوادی عجائب اصناف بدایع قدرتک دون البلوغ

الی معرفۃ تلألأ لمعان بروق سمائک وعاد امثالہ یا اللھم محرک الحرکات

ومبدئ نہایۃ الغایات ومخرج ینابیع قضیات النبات یا من شق صم جلامید

الصخور الراسیات وانبع منہا ماء معینا حیوۃ للمخلوقات فاحیا منہا الحیوان

والنبات وعلم ما اختلج فی سر افکارھم من نطق اشارات خفیات لغات النمل السارحات

یامن سبحت وھللت وقدست وکبرت دارت فاضاءت وانارت لہ دوام دیمومیتہ

النجوم الزاھرات وسجدت لجلال جمال قوال عظیم عزۃ جبروت ملکوت سلطنتہ

ملائکۃ سبع سموات یامن دارت فاضاءت وانارت لہا دوام دیمومیتہ النجوم

الزاھرات واحصی عدد الاحیاء والاموات صل علی سیدنا محمد وآل محمد خیر البریات

وافعل بی کذا وکذا ذکر الطبرسی تاب ثراہ فی کتاب کنوز النجاح صفت بنار المدینۃ

حولک عن الصادقین تنتصب او قائما او ساجدا او تقول وانت طاھر تصحی اللھم احتجب

بنور وجھک الکریم الجلیل القدیم الرفیع العظیم العلی الرحیم بالقسط لا الہ الا

انت العزیز الحکیم وبمحمد وآلہ صلواتک علیہ وعلیھم وباولی العزم من المرسلین

صلواتک علیھم اجمعین وبیتک المعمود والسبع المثانی والقران العظیم وبکل

من یکون علیک من جمیع خلقک اجمعین لا نفس اھل بیتک نبیک محمد صلواتک

علیہ وعلیھم ولا دیانتھم ولجمیع ما ملکتھم وتتفضل بہ علیھم ولا نفسنا ولا

لادیاننا ولجمیع ما سلکتنا و تنفصل بہ علینا من شر ورجمیع ما قضیت وقدرت و خلقت
ومن شر ورجمیع ما تقضی وتقدر وتخلق ما اجئتنا وبعد وفاتنا ببسم اللہ الرحمن
الرحیم قل ہو اللہ الخ بذلک ربنا ثلاثا ویقول من فوقہم ومن فوقنا یقراء التوحید کذلک
ثلثا ویقول عن ایمانہم وعن ایماننا ثم یقرأھا کذلک ثلثا ویقول عن شمائلہم وعن شمائلنا
ثم یقرأ ھذا کذلک ثلثا ویقول من خلفہم ومن خلفنا ثم یقرأ ھذا کذلک ثلثا ویقول
عن حوالیہم وعن حوالینا عصمتہ وعصینا وحرزا لہم ولنا من کل سوء وضر ومکروہ ومخوف و
محذور وشفاء ما عشنا وبعد مماتنا بقدرۃ ربنا انہ علی کل شیء حفیظ وصلی اللہ علیہ وآلہ اجمعین
دعاء آخر ذکرہ الطبرسی ایضا فی کنوز النجاہ ویسمی دعاء کفایۃ البلاء وہو اللہم بک اساور
وبک احاول وبک اصول وبک انتصر وبک اموت وبک احیا اسلمت نفسی الیک
وفوضت امری الیک ولا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم اللہم انک خلقتنی
ورزقتنی وسترتنی وبین العباد بلطفک خولتنی اذا ہویت رددتنی واذا
عثرت اقلتنی واذا مرضت شفیتنی واذا دعوتک اجبتنی سیدی اعرض
عنی فقد رضیتنی وصلی اللہ علی محمد وآلہ الطاہرین ہر کہ دعاء بندوق در روز چہارشنبہ
صوری قبل از طلوع آفتاب نویسد و با خود دارد حق تعالی او را از شر آن نگاہدارد و بہر کس
کہ وہ یا کہ تنگہ گرفتہ شیرینی خریدہ صرف نماید دعا اینست و بروایت دیگر نقل کردہ اند
بسم اللہ الرحمن الرحیم وطوون وللد ون واسبون وارہثون واہیتون مسطط
واین نقوش نیز نقل شدہ بسم اللہ الرحمن الرحیم و و وم ۱۱۱۱۱ ۱۱۱ ہ بسم اللہ الرحمن
الرحیم یا شفیق یا رفیق نجنا من کل ضیق حیصیقوم سش اجہاطح ی طی ق و وش
واین نیز نقل شدہ ہ۱۱۱ ص ۱۱۱ اللہ اسہم جاح ۱۱ [illegible] ۱۱۱ ح مہہ واین نیز نقل کردہ
کہ اگر بر گلوی گوسفند بندند نیز کار کند [illegible] عن الصادق علیہ السلام
من یخافہ فلیقراء عند ما یقابلہ کہیعص ویضم اصابع یدہ الیمنی کلما اقرا
حرفا ضم اصبعا ثم یقرا حمعسق ویضم یدہ الیسری کذلک ثم یقرا وعنت الوجوہ للحی
القیوم الخ ویفتحہا فی وجہہ یکفی شرہ وقریب من ہذہ الروایات ما ذکرہ صاحب حیاۃ الحیوان

فیہ قال اذا دخل الانسان علی من یخاف شره فلیقرأ کھیعص حمعسق حین یقابلہ ویبدأ

بضم ابہام یده الیمنی ویختم بابہام یده الیسری ثم یقرأ سورة الفیل فاذا وصل الی قولہ ترمیہم

کرر لفظ ترمیہم عشراً ویفتح فی مرة اصبعا من الاصابع المعقود وہو عجیب مجرب دعاء استغاثہ

بجہت ہر مطلبی کہ خواستہ باشد و اگر دو چنین نقل کرده کفعمی باسنادی معتبر کہ ہر کہ این

رقعہ را بنویسد و در گل پاک گیرد و در آب روان یا چاه یا غدیر اندازد البتہ صاحب الامر

متوجہ این مطلب شود و آنرا بر آورد رقعہ اینست بسم اللہ الرحمن الرحیم کتبت

یا مولای صلوات اللہ علیک مستغیثا و شکوت ما نزل بی مستجیرا باللہ عز و جل

ثم بک من امر قد دہمنی واشغل قلبی واطال فکری وسلبنی بعض لبی وغیر خطیر

نعمة اللہ عندی اسلمنی عند تخیل وروده الخلیل وتبرأ منی عند ترائی اقبالہ الی

الحمیم وعجزت عن دفاعہ حیلتی وخاننی فی تحملہ صبری وقوتی فلجأت فیہ الیک

وتوکلت فی المسئلة للہ جل ثناؤه علیہ وعلیک فی دفاعہ عنی علما بمکانک من اللہ

رب العالمین ولی التدبیر ومالک الامور واثقا بک فی المسارعة فی الشفاعة

الیہ جل ثناؤه فی امری متیقنا لاجابتہ تبارک وتعالی ایاک باعطاء سؤلی وانت

یا مولای جدیر بتحقیق ظنی وتصدیق املی فیک فی امر کذا وکذا فیما لا

طاقة لی بحملہ ولا صبر لی علیہ وان کنت مستحقا لہ ولاضعافہ بقبیح افعالی وتفریطی

فی الواجبات التی للہ عز و جل علی فاغثنی یا مولای صلوات اللہ علیک عند اللہف

وقدم المسئلة للہ عز و جل فی امری قبل حلول التلف وشماتة الاعداء فبک بسطت النعمة

علیک بسطت النعمة علی واسئل اللہ جل جلالہ لی نصراً عزیزا وفتحا قریبا فیہ بلوغ الآمال

وخیر المبادی وخواتیم الاعمال والامن من المخاوف کلہا فی کل حال انہ جل ثناؤه لما یشاء

فعال وہو حسبی ونعم الوکیل فی المبدء والمآل و چون نوشت و مہر کرد در پایان حضرت

را نام ہر دو ایشان را بطلبد از روی ادب و سلام کند و اسم ایشان اینست عثمان بن

سعید العمری و پسرش محمد بن عثمان و حسین بن روح و علی بن محمد السمری چنین سلام کند

یا فلان بن فلان السلام علیک اشہد ان وفاتک فی سبیل اللہ وانک حی عند اللہ

مرزوق وقد خاطبتك فی حیاتك التی لك عند الله جل وعز وحاجتی لی
مولانا صاحب الزمان صلی الله علیه وعلی ابیه واجداده فسلمها الیه فانت
یا فلان الثقة الامین پس قعر رود آب انداز که البته براو برسد پس اگر دفع عسرت
و ادای قرض وامثال این باشد آنجا که فی امری می نویسد چنین نویسد فی امر عسرتی
وضیق معیشتی و ادای دینی در فی سایر مطالبی الذی انت اعلم بها منی لاطاقة لی
بجمله دعای دفع اذیت لفنك دیگر جرباد گرفتن آفتاب بنویسد و تا منجلی نشود
می توان نوشتن و اثرهای عجیب ازین کلمات نقل کرده اند و باید که باعتقاد تمام
بنویسد و ها و عین و میم و واو را چشم پوشیده نکند و در اختلاف کلمات آخر روایت
واقع شود اگر یکی را مسطا و دیگری را مرطا نویسد بهتر باشد اینست بسم الله
الرحمن الرحیم الهون الدون اربعون اربیون مسطا و فی روایة مرطا
اگر کسوف روز یکشنبه باشد بهتر و اگر نباشد در کسوف بنویسد بشرط وضو رو باستقبال
قبله و دو رکعت نماز حاجت بگذارد و در اثنای نوشتن حرف نزند و مشک و زعفران
و گلاب و نبات را خوب حل کند تا حرفها خوب نوشته شود بعد از ان طلا یا نقره کرده
بر دست راست بندد و این نسخه نیز روایت کرده اند که در چهارشنبه آخر ماه نوشته
شود و بدانکه مربع میمون مبارک آدم و حوا چهار عدد دارد عدد اول خانه وسط
سطر اول و خانه دوم خانه سیوم سطر سیوم این جهت فتح و نصرت مجرب است
عدد دوم خانه اول سطر دوم و خانه دوم خانه آخر سطر اول و این جهت محبت
بین الاثنین مجرب است عدد سیوم خانه آخر سطر دوم و خانه دوم خانه اول سطر
اول عدد چهارم خانه سطر وسط سطر سیوم و دوم آخر سطر اول و این جهت تفرقه
بین الاثنین مجرب است خاصیت اصل این مربع اگر بر سه پارچه سفال آب ندیده
نویسد و یکی را بر زانوی راست زن بندد و یکی را بر زانوی چپ و یکی را بر پشت
وی وضع حمل بآسانی شود و اگر در جای محبوس در زندان دفن کند خلاص یابد و
اگر در جای گریخته دفن کند و سنگی کلان بالای آن نهد گریخته باز آید پنج نویسد و با اسم او

پرکند گر بخته باز آید واگر بر چهار رقعه کاغذ نویسد ودر کوزهٔ آب ندیده اندازد ودر چهار کنج
زراعت دفن کند از آفت امین گردد واگر بر دو در مربع آیة الکرسی مقطع کرده بنویسد
وبآب بشوید و بدن بآن آب بشوید سحر باطل گردد واگر بسته باشد بدن زن یا آن
بشوید مرد کشاده گردد واگر بروز وساعت زهره بنویسد وباخود دارد محبت رانفع کلی دهد
واگر بروز وساعت قمر نویسد از سفر نفع یابد واگر در اجتماع نیرین نویسد بهر حاجت که خواهد
روا گردد واگر بتسدیس یا تثلیث قمر وشمس بنویسد باعزت باشد طریق چهار در چهار آخر
وجدوه باید که هر دو حرف ازین حروف دریک سطر باشد واین قاعده نظم طبیعی ست قاعده
نصفی از تمام عدد ونصف واز نصف دیگر هشت طرح کند وتا هشت خانه بنظم طبیعی پر کند
ونصفی که از وهشت طرح شده بود در خانه نهم گذارد ودور تمام کند نوع دیگر بیست ویک از
تمام عدد طرح کند وتا دوازده خانه بر نظم طبیعی برود در خانه سیزدهم عدد دو دور دهد تا
تمام شود ومربعات دیگر چون ۵ در ۵ و ۶ در ۶ و ۷ در ۷ و ۸ در ۸ و ۹ در ۹ چون طرق ایشان
مختلف ست اکتفا بنظم طبیعی هر یک کردیم عدد حروف قرآن دو کرور وهفتاد ویک
لک وبیست هزار وششصد وپنج ست هرکه در مربع ۹ در ۹ پر کند وباخود دارد هیچ مکروه نبیند

۴۷	۵۸	۶۹	۸۰	۱	۱۱	۲۳	۳۴	۴۵
۵۷	۶۸	۷۹	۹	۱۱	۵۲۳	۳۳	۴۴	۴۶
۶۷	۷۸	۸	۱۰	۳۱	۳۲	۴۳	۵۴	۵۶
۷۷	۷	۱۸	۲۰	۳۱	۴۲	۵۳	۵۵	۶۶
۶	۱۷	۱۹	۳۰	۴۱	۵۲	۶۲	۶۵	۷۶
۶۱	۲۷	۳۹	۴۰	۵۱	۸۲	۶۴	۷۵	۵
۲۶	۲۸	۳۹	۵۰	۱۶	۷۲	۷۴	۴	۱۵
۳۶	۳۸	۴۹	۶۰	۷۱	۳	۷۳	۴	۱۵
۳۷	۴۸	۵۹	۷۰	۸۱	۲	۱۳	۲۴	۳۵

۸۱

واگر نداشته باشد یا منظم طبعی بر کند چهار در چهار ضلع وفق میدهد با آنکه دوازده خانه هست چهار ضلع چهار در چهار وفق میدهد فافهم فانه بلیست ودوازده مجموع عدد کم باید کرد و در ربع گرفت تا درست شود نقل

فی دفع الامراض

من الشیخ الاجل بهاء الدین العاملی ان هذا الدعاء مجرب لدفع الامراض یربط علی العضد الایمن وهو هذا

یا هو

یا من هو یا من لیس الا هو صل علی محمد وآل محمد واجعل لحامل کتابی هذا من کل هم وغم والم ومرض وخوف وفرجا محمد علی فاطمه الحسن والحسین علی محمد جعفر موسی علی محمد علی الحسن محمد علیهم الصلوة والسلام

جهت دزد

جهت دزدیده برسته قطعه نان لواشی نویسد که در گلوی دزد بماند و فرو نتواند برد بسم الله الرحمن الرحیم ان لدینا انکالا وجحیما وطعاما ذا غصة و عذابا الیما ثم قضی اجلا واجل مسمی عنده ثم انتم تمترون صاحب النظیم

درد دندان

نقل کرده که کسی را که درد دندان باشد این کلمات را بخواند در حال شفا یابد المص طسم کهیعص حمعسق لله لا اله الا هو رب العرش العظیم اسکن به کهیعص ذکر رحمة ربک عبده زکریا اسکن بالذی ان یشاء یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره اسکن یا الذی سکن له ما فی السموات وما فی الارض وهو السمیع العلیم باز او ذکر کرده که

دفع دشمن و قطاع الطریق

دفع دشمن وقطاع الطریق وسباع ضاره باین کلمات میشود اللهم احفظ امة محمد بالنصر والتایید به المص وبه کهیعص وبه حمعسق وبق والقرآن المجید وبه نون والقلم وما یسطرون ونیز او ذکر کرده که

دفع صرع

دفع صرع باین کلمات میشود اگر در گوش وی بخوانی بسم الله الرحمن الرحیم المص طسم کهیعص یس والقرآن الحکیم حمعسق ن والقلم وما یسطرون در خواص ابن تیمی آورده که هر الم از اول بقره تا هم المفلحون والم الله لا اله الا هو الحی القیوم المص کهیعص طه طسم طس یس ص حم حمعسق حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم

ق ن این مجموع را با سورهٔ فاتحه بر ورق آهو بره بمشک و زعفران و گلاب در شب جمعه
چهارده یا پانزدهم از هر ماه که باشد بعد از نماز خفتن نویسد و آن نوشته را در غلافی بند
از نی فارسی که یکطرف بند داشته باشد و سر دیگر را بموم کافوری بند کند پس هرگاه
که آن نی را بر بازوی راست بندد با طهارت کامل و لباس نظیف عزت و مهابت
و قبول وی در دلها و نظرها بسیار شود و باطن وی با قوت گردد و دل وی ثابت
و مطمئن و دلیر شود و هیبت عظیم از وی در دلها سرایت کند و اگر فقیر باشد غنی گردد
و اگر محزون بود مسرور شود و اگر آن نی را بطفلی بندد که از چیزها ترسد در خواب
و بیداری یا گریه کند آن ترس و گریه زایل شود و صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین
بونی نقل کرده که هر که این کلمات را بمشک و زعفران و گلاب در روز شنبه که سبت گویند
مشهور ست و آن ایام البیض ست بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد و محو کند و بیاشامد
و قاری از آن در چشم کشد در آن سال از رمد ایمن گردد و برکت نورانیت این حروف
اینست و منقولست که حضرت امیر المؤمنین بار نداد اخل کرده و با کهیعص میفرموده
الم المص المر الر کهیعص طه طسم طس یس حم عسق ق ن و هم اول نقل
کرده که اگر بر خاتم نقره نقش کند در پنجشنبه اول ماه رجب اگر خایف از جباری یا قهاری
باشد ایمن گردد و اگر خشمناک فرو دارد غضب وی ساکن گردد و اگر تشنه در دهن
گیرد تشنگی زایل شود و اگر در آب باران نهد یک شبانروز و بیاشامد قوت حافظه
بیفزاید و اگر بی عمل معزول تختم کند بدان صاحب تصرف گردد و زن بی شوهر شوهردار
گردد و مصروع را صرع بر طرف شود بدانکه حروف جاره و یابسه مقطعات قرآنی از
فعل صاحب الملحمة للدفع عقارب عظیم نافع ست چون آنرا بر ظرف زجاج یا چینی نویسد
و محو کند بآب شیرین پاک و بیاشامد در ساکن شود حروف حاره با عدد جمل شماره
چهار ست الف و ها و میم و طا و جمل مقاربه پنج و او با آن چهار حروف حروف یابسه
پیش شمار و ست ک س ق و همچنین نزد مغاربه ست ص ک ق و قول
یا است دو سطح صاحب باقیل کرده که حروف بارده و رطبه مقطعات قرآنی از باقی

نقش حیات بغایت مفیدست حروف یازده نزد مشارقه ست ص ق ی ا ن د ح ز د
مغاربه روا ست ی و ن و حروف رطبه نزد همه طایفه چهارست ا ل د ع خ حروف
یازده رطبه بعد از حذف مکرر هفت ست و معمول اینست و خیر حروف نورانی ظلمانی
و از جهت ظلمانی گفته اند که اصلا اسمی از اسمای سبحانه ازین ها مرکب نیست بی امتزاج
نورانی مگر اسم ودود و این عبارت بخط شیخ سعدالدین محمد حموی دیده شده
اعلم ان سر الله فی الکتاب العزیز یکون فی حروف ع س ش من کتب علی ظهر
ابهامه الایمن و قابل به خصمه امن من باسه والسلام علی سید الابرار **فصل** در بیان حروف
دنیه علیه آن بود که آخر وی همزه بود و زای داخل نیست و باقی دنیه خوانند و بعضی
دیگر گفته اند که حروف اعلی هفت است وصا لعک له مرکبست از ان و حروف علی
نیز هفت ست و طریق آن مرکبست و حروف دنی و ادنی اینست د ل ی ب ت ج
د ذ ص و ادنی ث خ م ش ظ غ ف از علی و اعلی اعمال سعادت و محبت و از دنی
و ادنی عمل عداوت و شقاوت صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که بداند آنچه
ودیعت نهاده خدای تعالی بسم الله الرحمن الرحیم از اسرار و حقایق و آنرا کتابت
کند سوخته نشود باتش و مرویست که این آیه نوزده حرفست بعدد زبانیه دوزخ که
موکل اند بر آتش هر که مواظبت نماید هیبت وی در دل اهل عالم علوی و سفلی پدید آید
و هر که این آیه را ششصد بار و بقولی ششصد و چهل بار کتابت کند و با خود دارد هیبت
و مهابت عظیم در دلهای خلق مستولی شود در تسخیر نفوس و تصرف در امور القاهر
القوی المقتدر صاحب کتاب مذکور آورده که این اسما را هر که تکسیر کند و بر خاتم نقره
نقش کند و بر دور آن این آیه را نقش کند ان بطش ربک لشدید و در وقت
عمل بخور کند مصطکی افریقی و انجروان خاتم را در دست کند هیبت و مهابت وی در
دل پادشاه اثر کند و مطیع و منقاد وی گردند تمام خلق و اگر در جایی حاکم ظالم باشد
دفن کند از حکومت عزل شود و فتنه عظیم برای آن ظالم پدید رسد و خواص این خاتم
در تخریب دیار ظلمه و تفریق فسقه بغایت قویست و در دفع بلیات العلی العظیم الکبیر

صاحب کتاب مذکور آورده که هر که این سه اسم را تکسیر کند و بر خاتم ذهب نماید و بر دور
خاتم ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم نقش کند صاحب آن از جمیع بلیات در
حفظ و امان باشد و هر کرا نظر بروی افتد او را دوست گیرد و اگر کسی با وی در مقام عناد
بود مقهور گردد از حضرت امام بحق ناطق جعفر الصادق که فرمود بنافذ غلام خود که چون
رقعه یا کتابتی بحاجتی نزد کسی فرستی و خواهی که البته حاجت تو روا گردد در بین السطور تقلمی بی مداد
اینها را بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزاق
من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
پس نافذ گوید که هرگاه این عمل کردم حاجت روا گردید و هم از آنحضرت منقول است که حمد و شکر
موجب زیادتی نعمت است و جهت طلب رزق هرگاه تنگ شده باشد روزی بر کسی
نیکو کلمه الیست جهت آن کلمه استغفر الله چرا که حق تعالی فرموده واستغفروا ربکم
انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا ویمددکم باموال وبنین یعنی توبه کنید تا ببخشد
خدای تعالی ابر را ببارندگی پی در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران در دنیا ویجعل لکم جنات
یعنی بدهد شما را بوستانهای مشتمل بر میوه بسیار در آخرت و باز از آنحضرت فرموده که هرگاه
کسی اندوهگین شود و علاج آن نتواند کرد باید که لا حول ولا قوة الا بالله را بسیار ذکر
کند که البته آنچه مطلب او باشد بعمل آید کشف الغمه عنه ایضا جهت ایمنی از فقر و وحشت
قبر و غنی شدن از مال هر روز صد بار بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین الملک المبین روایت
عن سیدنا جعفر بن محمد الصادق ع قال ابو بصیر حضرت ذات یوم فی مجلس الامام الصادق
فقلت له یا ابن رسول الله ارید ان تخبرنی مما یعلم من اسرار السنة فقال یا ابا بصیر لما
اراد الله ان یقبض روح موسی امره ان یودع الالواح الذی عنده الی الجبل ففعل ذلک
فما زالت الالواح فی ذلک الجبل الی ان بعث الله سبحانه النبی صلعم فلما کان بعض
الایام وهو جالس فی المسجد وعنده جماعة المسلمین واذا قد اقبل الیهم رجل من الیمن
وجه الالواح وقال السلام علیک یا رسول الله اعلم انا سایرین فی طریقنا هذا الذی
جئناک منه فمررنا علی جبل هناک فبینما نحن سایرین او وصلنا الی جبل و اذا قد انشق الجبل

وظهرت منه هذه الالواح واذا الصوت قایل یقول هذه الالواح ودیعة عندی لموسی ابن عمران
فخذوها وسلموها الی محمد بن عبد الله فاخذها النبی وسلمها الی علی فقال له یا رسول الله ما اصنع بها فقال
لا تکتبها واحفظها فان فیها ما کان وما یکون فی کل سنة یاتی علی امتی تعملون بها کل خیر فکتب
منها هذه السنة المبارکة وهی اذا کان اول المحرم یوم الاحد یکون الشتاء معتدل البرد والتکثر
الامطار فی تلک السنة وتصاب بعض الاشجار وتصاب الفواکه والزرع وتکون الاوجاع
مختلفة ویقل العسل ویقع الموت فی البقر آخر السنة یغلوا الطعام وتکون حروب بین السلاطین
ویقتل رجل عظیم الشان ویقع حروب وقتال بینهم وبین العامة واستغاثة الناس وتقتل الملوک
بعضهم بعضا ویقع حالهم بعد ذلک وتصلح احوال العامة فی معاملتهم فی تلک السنة انشاء الله
تعالی واذا کان اول المحرم یوم الاثنین یکون الشتاء صالحا ویکون حرا شدیدا فی تلک
السنة ویکون نافعا للغلات ونبات الارض به ایضا وتکثر البقر والمراعی وتکون السنة
خصبة وخاصة فی القری ویکثر العسل ویرخص فی البلاد الجبل وتکثر الفواکه السنة ویکون
الموت فی المشرق وتصیب الغلات فی ارض فارس آفة ویکثر الزکام فی ارض الجبل ویفقد
ملک من ملوک العرب ویکثر بین العرب والعجم قتال عظیم وتغلب العجم علی العرب واذا کان
اول المحرم یوم الثلثاء یکون السنة شدیدة البرد وتکثر الثلوج فی البلاد الجبل والمشرق ویکثر
العسل وتصاب الاشجار وتنزل فی ناحیة المغرب آفة من السماء من البرد والحر وتصاب
الغلات فی تلک السنة ویخرج علی سلطان خارج ویقتل البعض ویقع الموت فی مواشیهم
وتصلح مواشی ارض بابل وتکثر ارزان فی تلک السنة واذا کان اول المحرم یوم الاربعا
یکون الشتاء معتدلا وتکثر الامطار فی الصیف ویکون نافعا لجمیع الاشجار صالحا فی الجبال
کلها ویقع الوبا فی الناس والبهایم ویقع الحرب بین الملوک العرب والعجم ویکون الغلبة
للعجم علی العرب واذا کان اول المحرم یوم الخمیس یکون الشتاء معتدلا وتکثر فی الحنطة
والشعیر فی نواحی المشرق ویقع الوباء فی ارض بابل ویکثر فی العراق ویقل الاسعار
فی آخر السنة وتذهب البرد الحلبی لقتال العرب فی البر والبحر ویکون دایرة السوء علیهم
ویغنم المسلمین غنیمة ویقع فی البلاد حرب عظیم ویکون الغلبة لسلطان الزمان واذا کان

اول المحرم یوم الجمعة یکون الشتاء قلیل البرد والمطر وتقل الغلات فی الجبل ویقع الرخص فی
ناحیة الغرب ویکون القحط والغلاء فی المشرق وارض خراسان وتکون امراض سوداویة
وحادة یابسة ویکثر الموت وتنتشر الطاعون وتصیب آفة ارض همدان وتظهر الروم
علی العرب وکذلک علی سلطان علیهم فیما بعد ویقتل خلق کثیر ویغنیهم غنیمة کثیرة و
یکثر الصبی واذا کان اول المحرم یوم السبت یکون الشتاء شدید البرد ویکثر الحبوب ویقل
الحنطة ویکثر الریاح ویکون موت کثیر ویموت الصبیان ویتصل بها الاشجار ویکون فی
الارض آفة وغضب السنة فی الروم یقع فیهم حرکة سماویة وتفرق بهم والله اعلم ورد
اگر دشمن بجواهد [illegible] شود ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم
الکافرین الحرز الدافعة این آیات جهت کشاد مهمات ومعاملات وبرآمدن مرادات و
حاجات ومزید عمر وسعادات ودفع شر اعدا وحفظ بلیات وگرفتاری در مخاوف وبند
وزندان وترس از شر ظالمان وقهر سلطان وخشم جباران هر روز بخواند انشاء الله تعالی علیم
بخشد باید بهر وقت که در هر آیه هست عقد کند [illegible] جهت حل نماید ابتدا از [illegible]
لند وانتها خنصر چپ باشد وهر آیه [illegible] حل نماید ودر آخر این [illegible] اسم را بخواند یا قوی یا رزاق یا [illegible] اول آیه
راست وهی بسم الله الرحمن الرحیم الم تر الی الملأ من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی لهم
ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الا تقاتلوا قالوا وما لنا الا
نقاتل فی سبیل الله وقد اخرجنا من دیارنا وابنائنا فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا منهم والله علیم بالظالمین
بر پشت [illegible] لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر ونحن اغنیاء سنکتب ما
قالوا وقتلهم الانبیاء بغیر حق ونقول ذوقوا عذاب الحریق بر [illegible] واتل
علیهم نبأ ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم یتقبل من الآخر قال
لاقتلنک قال انما یتقبل الله من المتقین بر بالای سر [illegible] الم تر الی الذین قیل
لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال اذا فریق
منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة وقالوا ربنا لم کتبت علینا
القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی و

یظلمون فتیلا بر پشت خود و بد قل من رب السموات والارض قل الله قل
افاتخذتم من دون الله اولیاء لا یملکون لانفسهم نفعا ولا ضرا قل هل یستوی
الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات والنور ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه
فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیء وهو الواحد القهار بر تحت بدان ان ربک
یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل ونصفه وثلثه وطائفة من الذین معک
والله یقدر اللیل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب علیکم فاقرؤا ما تیسر من القرآن
علم ان سیکون منکم مرضی واخرون یضربون یبتغون من فضل الله واخرون یقاتلون
فی سبیل الله فاقرؤا ما تیسر منه واقیموا الصلوة واتوا الزکوة واقرضوا الله قرضا
حسنا وما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا واعظم اجرا واستغفروا الله
ان الله غفور رحیم **قاعده** مربع ۸ در ۸ بر نظم طبیعی باید که از هر چهار در چهار دو خانه
بر نظم طبیعی پر شود بدین طریق که خانه اول مربع را سیدا کردیم عدد دویم را در خانه دوم
همان مربع گذاشتیم عدد سیوم را در خانه سیوم مربع دوم همان مربع دوم خانه چهارم چهارم
همان مربع خانه پنجم مربع چهارم خانه ششم ششم همان مربع خانه هفتم هفتم مربع سیوم
هشتم هشتم همان مربع دور دوم از نهم همان مربع دهم دهم همان مربع یازدهم یازدهم
مربع چهارم دوازدهم دوازدهم همان مربع سیزدهم سیزدهم مربع دوم چهاردهم چهاردهم
همان مربع پانزدهم پانزدهم مربع اول شانزدهم شانزدهم همان مربع دور سیوم خانه هفدهم
اول مربع سیوم هژدهم دوم همان مربع نوزدهم سیوم مربع چهارم بیستم چهارم همان مربع
بیست و یکم پنجم مربع دوم بیست و دوم ششم همان مربع بیست و سیوم هفتم مربع اول
بیست و چهارم هشتم همان مربع دور چهارم خانه بیست و پنجم خانه اول مربع چهارم بیست
و ششم دوم همان مربع بیست و هفتم خانه سیوم مربع سیوم بیست و هشتم خانه چهارم
همان مربع بیست و نهم خانه پنجم مربع اول سیم خانه ششم همان مربع سی و یکم خانه هفتم مربع
دوم سی و دوم خانه هشتم همان مربع دور پنجم خانه سی و سیوم اول مربع دوم سی و چهارم
دوم همان سی و پنجم سیوم مربع اول سی و ششم چهارم همان مربع سی و هفتم و پنجم مربع سیوم

سی و هشتم ششم همان مربع سی و نهم هفتم مربع چهارم چهل ششم همان مربع دوم ششم خانه چهل و یکم و نهم همان مربع چهل دوم دوهم همان مربع چهل و سیوم خانه یازدهم مربع سیوم چهل و چهارم دوازدهم همان مربع چهل و پنجم خانه سیزدهم مربع اول چهل و ششم چهاردهم همان مربع چهل و هفتم خانه پانزدهم مربع دوم چهل و هشتم شانزدهم همان مربع دوم هفتم خانه چهل و نهم و نهم همان مربع دوم و پنجاهم دوهم همان مربع پنجاه یکم یازدهم مربع اول پنجاه دوم دوازدهم همان مربع پنجاه و سیوم سیزدهم مربع سیوم پنجاه و چهارم چهاردهم همان مربع پنجاه و پنجم پانزدهم مربع چهارم پنجاه ششم شانزدهم همان مربع دوم هشتم کسرست خانه پنجاه هفتم نهم مربع اول پنجاه و هشتم دهم همان مربع پنجاه و نهم یازدهم مربع دوم شصتم دوازدهم همان مربع شصت و یکم سیزدهم مربع چهارم شصت و دوم چهاردهم همان مربع شصت و سیوم و پانزدهم مربع شصت و چهارم شانزدهم همان مربع بایدکه از عدد آیه دو صد و پنجاه و دو وضع کند و بعد از ان خمس بگیرد و در خانه اول گذارد و دور دهد عدد نظم طبیعی

۲۶۰

۴۲	۵۹	۱۴	۳۲	۲۴	۵۱	۴۶	۱
۱۳	۳۴	۲۱	۶	۴۵	۲	۲۳	۵۲
۳	۴۸	۴۹	۲۱	۳۵	۱۶	۵۷	۳۰
۵۰	۲۱	۴۷	۴۴۸	۵۸	۲۹	۳۶ ۵۴	۱۵
۴۰	۱۱	۶۴	۲۵	۸	۴۳	۵۴	۱۷
۶۱	۲۶	۳۹	۱۲	۵۳۰	۱۸	۷	۴۴
۱۹	۵۶	۴۱	۶	۲۷	۶۴	۹	۳۸
۴۴	۵	۲۰	۵۵	۱۰	۳۷	۲۸	۶۳

درین مربع اگر کسر هفت باشد یک را در خانه نهم مربع سوم اضافه بر نظم طبیعی کنند و اگر شش باشد یکی را در خانه اول مربع سوم اضافه کند و اگر کسر پنج باشد یکی را در خانه اول مربع چهارم اضافه کند و اگر کسر چهار باشد یکی را در خانه اول مربع دوم اضافه کند و اگر کسر سه باشد یکی را در خانه نهم مربع چهارم اضافه کند و اگر کسر دو باشد یکی را در خانه نهم مربع دوم اضافه کند و اگر کسر یک باشد یک را در خانه نهم مربع اول اضافه

واگر در هیچ یک از آن شش خانه اضافه نکرده باشد تمام کسر را در خانه نهم مربع اول اضافه کند جائز نیست عدد آیه و عنده ۹،۲۹،۸۲ قاعده پر کردن این مربع آنکه اسم خود را حساب کرده با عدد آیه کریمه جمع کرده و صد و پنجاه و دو را از مجموع کرده ثمن بگیرد و در مربع گذارد و چون خواهد که بداند که کاری که میکند خوبست در مصحف گذارد و در زیر سر گذارد و صلوات فرستد تا بخواب رود و آنچه خیر باشد او نماید بشرط آنکه آیه را به حول مربع نویسد من کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر کفن سلمان نوشت وفدت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات والقلب السلیم وحمل الزاد اقبح کل شیء اذا کان الوفود علی الکریم * دعاء تمامه بسم الله الرحمن الرحیم لا تخف نجوت من القوم الظالمین طسم و فع صداع که مجربات اکابر است من در النظیم رأیت بخط امام ابی الحسن الشاذلی رحمه الله و هذه الاشکال وقال شاع بانهم اسم الله الاعظم وقسم من الاسماء الله المکرم وفیه نظم عن علی ابن ابی طالب علیه السلام وهذه صورت علی الکمال والتمام

الملع م ▭ اا ا اا صطا

وا اا او صا صاه لاالا وقیل ب ر ۲ لما ✡ اا ام اا الاه و صا

صا صطان الالان وقیل باسم رقیة العام بسم الله الرحمن الرحیم اقبل ولا تخف انک من الآمنین لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا تخافا اننی معکما اسمع واری لا تخاف درکا ولا تخشی الذی اطعمهم من جوع وآمنهم من خوف فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین فاذا دخلتموه فانکم غالبون وعلی الله فلیتوکل المتوکلون ان کنتم مؤمنین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین از اوراد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اللهم اعمرنی بطاعتک ولا تخزنی بمعصیتک اللهم ارزقنی مواساة من قترت علیه من رزقک بما وسعت علی من فضلک مرویست از عبد الله بن یحیی کابلی که حضرت ابی عبد الله مرا گفت که چون بر سبعی درنده چه خواهی گفت گفتم نمیدانم فرمود در وقت ملاقات بخوان آیة الکرسی و بگوی عزمت علیک بعزیمة وعزیمة رسول الله وعزیمة سلیمان بن داود وعزیمة علی امیر المؤمنین والائمة من بعده کابلی گوید که از کوفه بیرون آمدم شیری را دیدم و این را خواندم از راه برگشت

قاعده پر کردن مربع

دعای تمامه

حسن بن ظریف گوید بخلید در سینه من دو مسئله خواستم که بنویسم و بپرسم از امام حسن عسکری
و تب ربع داشتم خواستم از و دوا این نیز بپرسم فراموش کردم چون حضرت جواب نوشت
فرموده بود که از تب که فراموش کردی بنویس و بر گردن محموم بیاویز یا نار کونی بردا
وسلاما علی ابراهیم پس نوشتم و آویختم برطرف شد دعائی که محبان اہل بیت ع
از حضرت امام حسن عسکری استدعا کردند و حضرت در جواب ایشان نوشت که بخوانید
یا اسمع السامعین یا ابصر المبصرین و یا اعز الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین
یا احکم الحاکمین صل علی محمد و علی آل محمد و اوسع لی رزقی و مد لی فی عمری و امنن علی
برحمتك واجعلنی ممن ینتصر به لدینك ولا تستبدل بی غیری دعای روز چہار شنبہ
سوره که در آب شسته بیاشامد و باید که بسرخی بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم ا ب ا ا ه
اما صمت طاه اع لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله
اجمعین ان الله یمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من
احد من بعده انه کان حلیما غفورا برحمتك یا ارحم الراحمین من کتاب مستوجب المحامد
اذا اخذت عند النوم فی سریره فخذ بعدد بعدد لفظ الماء حصی وادفنهم عند راسك ثم خذ خمسة
اخری علی اسماء اولی العزم بلفظ واو یقول نوح ع ابراهیم موسی ع عیسی محمد ص ثم ترمی واحدة
الی القبلة ویقول قد له و ۲ الی الشرق ویقول الحق و ۳ الی الشمال ویقول الحق وله و ۴
الی الغرب ویقول الملك والخامس یضعها من الحصی المتقدم ذکرهم ویقول قعدوا ولا
تبرحوا فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله ثم تاخذ اربعین حصاة
فتد فیها حولك و شمالك فانه حجاب عظیم و من ذلك صفته اخفاء یقول فتح تحمت ثم تاخذ
حصی بعدد المجزوبات فی یدك الیسری وهی ثلث والمنصوبات فی یدك الیمنی وهی اربع ثم
ترمی عن یمینك من المنصوبات وقل حین ترمیها افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم
الینا لا ترجعون ثم ارم ۲ عن شمالك وقل یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا
من اقطار السموات والارض فانفذوا ثم ارم ۳ خلف ظهرك وقل صم بکم عمی
فهم لا یبصرون ثم ارم امامك وقل وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم

سد اذا غشینا هم فهم لا یبصرون ثم تضع المجربات فی عمامتک ومن ذلک
اذا خفت او وقعت فی حرب تخذ اربع حصیات ومن ذلک اذا خفت من طریق تخذ
خمسة باسم محمد ۱ باسم الله ۲ باسم جبرئیل ۳ باسم موسی ۵ باسم ابراهیم ۴ وتحفظهم معک
تا تکون قد اعدوتها فی جیبک وآخر عن یمینک ۲ عن شمالک واوسطهم من فوق
راسک الی خلفک وعم اما کنت وانت تقول فی الکل قوله الحق وله الملک فان الجیش
تنکسر بخوت ان شاء الله تعالی عن الرضا ۴ ان اسم الله الاعظم من بسمله وحولق بعد
صلوة الفجر مائة کان اقرب من سواد العین الی بیاضها وان فیها اسم الله الاعظم
وانه فی هذه الدعاء اللهم انت الله لا اله الا انت یا ذا المعارج والقوی اسألک بسم الله
الرحمن الرحیم وبما انزلته فی لیلة القدر ان تجعل لی من امری فرجا ومخرجا واسألک
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی خطیئتی وتقبل توبتی یا ارحم الراحمین فی
الادعیة القدسیة یا محمد من اراد الخروج من اهله لحاجة او سفر فاحب ان اودیه سالما
مع قضائی له حاجته فلیقل حین یخرج من بیته بسم الله مخرجی وباذنه خرجت وقد علم
قبل ان اخرج خروجی وقد احصی علمه ما فی مخرجی ومرجعی توکلت علی الاله الاکبر
توکل مفوض الیه امره ومستعین به شؤونه مستزید من فضله مبرء نفسه من کل حوله
ومن کل قوة الا به خروج ضریر خرج بضره الی من یکشفه وخروج فقیر خرج بفقره الی من یسد له
خروج عائل خرج بعیلته الی من یغنیها خروج من به اکبر ثقته واعظم رجائه وافضل امنیته الله
ثقتی فی جمیع اموری کلها وبه فیها جمیعا استعین ولا شیء الا ما شاء الله اسئل فی علمه خیر المخرج
والمدخل لا اله الا هو الیه المصیر فانه اذا قال ذلک وجبت له فی مدخله ومخرجه السرور واودیه سالما
ثم مع ذکر فی الوسائل المروی عن الجواد علیه السلام وهی المناجات بالسفر تستعمل وقل اللهم
انی ارید سفرا فخر لی فیه واوضح لی سبیل الرای وفهمنیه وافتح عزمی بالاستقامة
واشملنی فی سفری بالسلامة وافدنی به جزیل الحظ والکرامة واکلانی فیه بحریز الحفظ والحراسة
وجنبنی اللهم وعثاء الاسفار وسهل لی حزونة الاوعار واطو لی البعید لطول انبساط
المراحل وقرب منی بعد نای المناهل وخطی الرواحل حتی تقرب نیاط البعید وسهل وعر ثبراة

کہ ولادت حضرت صاحب الامر درین شب شدہ بعد از عشاء الاخیرہ بروایت امام محمد باقرؑ
غسل کند وجامہ پاک بپوشد وچہار رکعت نماز گذارد در اولی بعد از حمد صد بار توحید بخواند
ودر ثانی کذلک ہمچنین ثالثہ ورابعہ وچون سلام دہد تسبیح فاطمہ زہرا بگوید واین دعا
بخواند اللهم لا تبدل اسمی ولا تغیر جسمی ولا تجهد بلائی ولا تشمت لی اعدائی اعوذ
بعفوك من عقابك واعوذ بك منك جل ثناءك انت كما اثنيت على نفسك و
فوق ما يقول القائلون وبروایۃ دیگر چہل رکعت میان مغرب وعشاء در ہر رکعت
بعد از حمد دہ بار قل هو الله احد وبعد از ہر سلام دو نوبت اللهم اغفر ودہ بار یا رب ارحمنا دہ بار
سبحان الذي يحيي ويميت الاحياء وهو على كل شئ قدير وبروایت امام جعفر صادقؑ
دو رکعت بعد از عشاء در اولی حمد وجحد ودر ثانی حمد وتوحید وسلام دہد وتسبیح بدین نہج
بخواند سبحان الله ۳۳ وسہ بار الحمد لله ۳۳ وسہ بار الله اکبر ۳۴ وچہار بار بعد از ان
ہر دعا کہ خواہد بخواند برکت دعمر ومال ہم رسد ودعا دران شب مستجاب است خصوص
طلب مغفرۃ جہت تپ لرزہ ودیگر تپہا بر سہ قطعہ چوب نویسد وہر روز یکی دہ زیر دامن
بچار بسوزد اول اب اب ك رفرعون م رابليس ع ث م ان نمرود وصم نمرود
ع ث م ان فرعون اب اب ك رابليس ع م سيوصع م رابليس ع ث م ان نمرود
اب اب ك رفرعون وشک نیارد کہ اینہا اسرار الہی است دعای عند العقیقہ
فاذا اردت تذبح فقل يا قوم اني بريء مما تشركون اني وجهت وجهي للذي
فطر السموات والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين قل ان صلواتي ونسكي
ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من
المسلمين عند النية اللهم هذا عقيقة عن فلان نيت الذبح بسم الله وبالله والحمد
لله والله اكبر بعد الذبح ايمانا بالله وثناء على رسول الله صلعم والعظمة لامره والشكر
لرزقه والمغفرة بفضله علينا اهل البيت اللهم انك وهبت لنا ذكرا وانت
اعلم بما وهبت ومنك ما اعطيت وكلما صنعت فتقبله منا على سنتك وسنة
نبيك ورسولك صلى الله عليه وآله واخسأ عنا الشيطان الرجيم سخلتنا الدعاء

لا شریک لک والحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه
وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها وفاء لفلان ابن فلان وان کانت عن
انثی فبدلت الضمیر هکذا اللهم لحمها بلحمها ودمها بدمها وعظمها بعظمها وشعرها
بشعرها الخ در وقت تحویل آفتاب بحمل هفت سلام را بر کاسهٔ چینی سفید بمشک
وزعفران وگلاب بنویسید وبیاشامد که تا سال دیگر محفوظ باشد سلام قولا من رب
الرحیم سلام علی نوح فی العالمین سلام علی ابراهیم سلام علی آل یٰس سلام
علیکم طبتم فادخلوها خالدین وبقول دیگر بجای سلام علیکم تا آخر سلام
علیکم طبتم فادخلوها خالدین وبقول دیگر بجای سلام علیکم تا آخر سلام
علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار وارد است واگر دو مرتبه بنویسید وبیاشامد
بهتر باشد هفتم سلام هی حتی مطلع الفجر وباید که یک کس بخورد نوع دیگر نقل است که
هر که در وقت تحویل آفتاب این را بمشک وزعفران وگلاب بنویسید ودر آب اندازد
هر که از آن آب بخورد تمام آن سال تا نوروز دیگر هیچ مکروه بوی نرسد وتمام کارهای او
بسهولت ساخته شود وبر اعدا مظفر وغالب آید بسم الله الرحمن الرحیم ربی الله
ربی الواحد ربی الحی القیوم ربی الذی یحیی ویمیت ربی الله الواحد القهار حسبنا
ربنا حسبی ربی الله اللهم انا نعوذ بک من الطعن والطاعون والبلاء والوباء وموت
الفجاة وسوء القضاء وشماتة الاعداء ومن شر ما سبق ربنا اصرف عنا العذاب
انا مؤمنون حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر فالله خیر حافظا وهو
ارحم الراحمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد وعترته الطیبین الطاهرین
برحمتک یا ارحم الراحمین در شبی که حضرت رسالت پناه حضرت امیر را بر جای خود
خوابانید چون بیرون آمد مشت خاکی برداشته از اول سورهٔ یٰس تا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون بر آن خوانده بر سر مشرکان پاشید وحضرت رسول صلعم بسلامت
از میان ایشان بیرون رفت حیث گم شده این آیه را بر نان کوچک پخته از جو نویسید
والحمد یک بار وبیست تا مبین بخواند بر وبدهد آیه اینست اذا بلغت الحلقوم وانتم

حینئذ تنظرون نوع دیگر بشرح مذکور این آیه بنویسد ان لدینا انکالا وجحیما وطعاما
ذا غصة وعذابا الیما یوم ترجف الارض والجبال وکانت الجبال کثیبا مهیلا انا ارسلنا
الیکم رسولا کما ارسلنا الی فرعون رسولا فعصی فرعون الرسول فاخذناه
اخذا وبیلا در کتاب امالی آورده که صالح بن عیسی بن محمد بن احمد بن محمد العجلی
باسناد طویل از حارث اعور که گفت در ملازمت حضرت امیر المومنین ع از حیره بکوفه
میرفتیم در راه بدیری رسیدیم که دیرانی ناقوس می نواخت آنحضرت فرمود ای حارث
میدانی که این ناقوس چه میگوید گفتم وصی خاتم انبیا بهتر داند فرمود مثل میزند بر دنیا
وخرابی و میگوید لا اله الا الله حقا حقا صدقا صدقا ان الدنیا خدعتنا وشغلتنا
واستهوتنا یا ابن الدنیا جمعا جمعا تفنی الدنیا قرنا قرنا من یوم یمضی عنا الا وهن
منا رکنا قد ضیعنا دارا تبقی واستوطنا دارا تفنی لسنا ندری ما فرطنا
فیها الا یوما متنا من گفتم یا امیر المومنین نصاری میدانند فرمود که اگر میدانستند
عیسی را بخدائی نمی پرستیدند روز دیگر من پیش دیرانی رفتم و گفتم بحق مسیح که ناقوس را
بنواز بنوعی که می نواختی دیرانی ناقوس می نواخت ومن این ابیات را میخواندم
تا رسیدم بمصراع فیها الا یوما متنا پس دیرانی گفت راست بگو که ترا خبر داد از معنی
گفتم آن مرد که دیروز با من بود گفت آیا با پیغمبر شما قرابتی دارد گفتم ابن عم سرور انبیاست
دیرانی گفت والله که در توراة یافتم که نوشته که آخر انبیا پیغمبری خواهد بود که وصی او
تفسیر کند آنچه ناقوس گوید و با من متوجه بخدمت حضرت امیر المومنین ع شد و در عقیدت
حق پرست او مسلمان شد بدانکه عروضیان این بحر را بحر ناقوس گویند مثمن است
و هر مصراعی چهار فعلن است بسکون عین باینطریق لا الٰه الا الله
حقا حقا صدقا صدقا ان الدنیا خدعتنا و شغلتنا و استهوتنا فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن یا ابن الدنیا جمعا جمعا
تفنی الدنیا قرنا قرنا من یوم فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن یمضی عنا الا وهن منا رکنا

اقد مضی ایضا دارا بقی او ستوطنا فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فیها الا ادرا التی افسنا اندری اما فرطنا فیها
الا یوما متنا لا اله الا الله فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن حقا حقا صدقا صدقا یا ابن الدنیا و اشتغلتنا و اشهوتنا
یا ابن الدنیا جما جما تعنی الدنیا قرنا قرنا ما من یوم عیسی مهلا مهلا و بقی منا
ساکنا ارکنا قد ضیعنا دارا ینفی و استوتنا دارا یفنی لسنا ندری ما فرطنا
فیها الا یوما متنا و چون حضرت امیر المومنین متوجه شام شد در راه نگاه بهر طرف
کرده بیک جانب متوجه شد اصحاب پرسیدند که چرا حضرت از راه شام بر میگردید
آنحضرت فرمود دیرانی زنار بسته ناقوس می نوازد میروم که او را مسلمان کنم چون
بدیر رسید بکالمه بسیار میان دیرانی و حضرت شد اگر کسی خواهد در کتاب احسن الکبار
مطالعه نماید حضرت از دیرانی پرسید که میدانی که ناقوس چه میگوید او گفت نمیدانم
حضرت گفت میخواهی بیان کنم گفت آری حضرت گفت میگوید سبوح قدوس سبحان
الرؤف انت الحق الحق پس نور اسلام در دل وی آمده زنار را بریده مسلمان
شد فقط دیگر از نتائج طبع قطب الفضلاء قدوة العلما و اسوة الحکما افضل المتقدمین
و المتاخرین نصیرة الملة و الدین خواجه نصیر الدین محمد الطوسی رحمة الله علیه که آیه
کریمه تطهیر بزبر و بینه اسامی حضرات عالیات اعنی محمد مصطفی صلعم و علی مرتضی را و
یازده فرزند آن سرور را بر آورده و استخراج نموده بدین طریق تا بدین الله و عائی تب
از قول علی وصی بحق بر سه کاغذ نویسد در وقت شستن محمد زیر اخلاص بخواند و در وقت شستن
نیز سه مرتبه بخواند و هر روز یکی را شسته به بیمار دهد شفا یابد بعون الله تعالی اول بسم الله
الرحمن الرحیم لا تخف انک انت الاعلی دوم بسم الله الرحمن الرحیم لا تخف
نجوت من القوم الظالمین سیوم بسم الله الرحمن الرحیم الا له الخلق و الامر
تبارک الله رب العالمین ... مبارک و آدم ... و قسم ذکر میشود
یکی ... طبعی و دیگری ... ارادی و دوم حرکت ست و حرکت سیوم

رخ تا معلوم تمام شود یک دوره و دوره دوم حرکت اول رخ و دوره دیگر فرزین و دوره سیوم حرکت اول رخ و دوم و سیوم اسپ و این حرکت چهار مبدأ دارد اما اگر خواهد که اسمی با این مربع ۳ در ۳ درج کند باید که ان اسم را بحساب در آرند و ثلث گرفته از ثلث ثلث بر آرند وازان عدد ضلعی باضلعی باضافه ثلث ضلع از ثلث ثلث نقصان کنند انچه بماند در مبدأ گذارند و اگر کسری داشته باشد در مبدأ سیوم اضافه کنند و اگر دو باشد در مبدأ دوم اضافه نماید تمت

نظم الطبیعی تفریق

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

۲۳۸	۲۴۳	۲۳۶
۲۳۷	۲۳۹	۲۴۱
۲۴۲	۲۳۵	۲۴

فتح و نصرت

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

محبت

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

ربنا اتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا هذه الآية في باب كهف اصحاب الكهف ولها خواص كثيرة لا تحصى ولها وفق ثلاثي وصورتها الوفق الثاني لا الا الا الاعلى و بالله محيط به علمك ك ع س هـ ون بالحق انزلناه وبالحق نزل وما ارسلناك الا رحمة للعالمين سيراب ايضا بخط حضرت امير المومنين ع نقل کرده اند که دیده شده ۵۵۵۵۵ ع ع ع ع ع ع هـ و ص م و این شکلی قسم دیگر نیز بنظر رسیده خمس هاآت وخط فوق خط وصلیب فوقه سبع نقط سبع همزات و واو بعدها ثم صاد وصلیب کالنقطه ۵۵۵۵۵ ع ع ع ع ع ع ع ع و هـ ص م ما ما خمس هاآت وخط فوق خط بدانکه انا عمالی که در عمل وفق مستعمل ست صنعتی از صنعها عجیب ست چنانکه وفق را عمل چنانست که باید نظر کنند در عدد و مربع اگر فرد باشد بدین طریق عمل کنند مربعی سازند مشتمل بر مربعات صغار و دران مربعات اعداد وضع کنند چنانکه طول و عرض و قطر آن متساوی بود هر سطری ازان مساوی سطری دیگر و چون خواهد که این شکل سازد باید معلوم کند که عدد ... که ... و ... شود ...

وی چندست و بداند که نصیب هر ضلع چیست پس اگر عدد فرد بود وسط او را معلوم کند و آن یک بود و اگر زوج بود وسطا او را بداند و آن دو باشد اگر خواهی شکل ۳ در ۳ سازی خانهای وی نه است یکی را بران افزائی تا ده شود و آنرا در تتمه اعداد ربع ضرب کنی چهل و پنج شود و آن مجموع عددی بود که درین مربع بود و اگر خواهی که نصیب هر ضلع او را بیرون آری چهل و پنج را بر سه قسمت باید کرد نصیب هر ضلعی پانزده بود چون خواهی که وسط را بیرون آری مجموع اعدادی که درین مربع می افتد بگیر و یکی از اول میان دار و یکی از آخر اگر عدد فرد بود یکی بماند و اگر زوج دو بماند آن وسط باشد

فصل في كيفيت اعمال المربعات و آن دو نوع بود مربعات افرادی و ازواج نوع اول در مربعات افرادی مثال او شکل ۳ در ۳ است وسط را در خانه میانی باید نهاد انکه دو طرف راست و چپ او بود چهار و شش چهار در زاویه نهد شش در زاویه دیگر نهد که محاذی او بود و دو لنظر آنکه آن عدد که در پس این دو بود هفت است و هفت را در وسط خانه نهد در صف آخر و سه را در مقابل او نهد از صف بالائی و آنکه بعد از اینها بود هشت است دو و دو را در زاویه بنهد و هشت در زاویه دیگر در مقابل او و آنکه یکی بماند و نه یک را در زیر هشت نهد

۴	۳	۸
۹	۵	۱
۲	۷	۶

و این شکل صالح است از برای عسر الولادة و این مجرب است اگر نبوسی با خود نگاه دارد بزودی خلاص گردد و اگر آفتاب بدرجه شرف باشد بنویسد و در تماش گذارند از دزد ایمن بود و باید که وقت کتابت قمر مسعود بود **نوع دیگر** قاعده پنج در پنج بدانکه هر صنفی از پنج در پنج شصت و پنج بود مجموع وی سیصد و بیست و پنج شود و اعدادی که درین شکل است بیست و پنج بود و وسط این عدد سیزده بود پس وسط را در خانه میان گذارد و آنکه دوازده و چهارده در جنب او باید نهاد بر وضع رفتار فرزین انکه یازده را بر بالای سیزده باید نهاد و پانزده در زیر او آنکه ده را در جنب سیزده نهد بر وضع رفتار فرزین و شانزده را در مقابل او آنکه هفده را بر بالای ده نهد و نه را بالای چهارده پس مربعی که در میان شکل است پر شود و شانزده خانه که در اطراف بود

بماند نیس هیژده را در زیر ده نهد از صف آخر و هشت را بر بالای دوازده نهد از صف اول انکه نوزده را در خانه اول نهد از صف دوم و هفت را در خانه آخر نهد ازین صف انکه بیست در خانه اول نهد از صف آخر و شش را در خانه آخر نهد از صف اول انکه بیست و یک را در خانه اول نهد از صف سیوم و پنج را در خانه آخر نهد ازین صف انکه بیست و دو را در زاویه نهد از صف آخر و چهار را در زاویه نهد از صف اول انکه بیست و سه را در خانه سیوم نهد از صف اول و سه را در خانه مقابل وی نهد از صف آخر انکه بیست و چهار را در خانه نهد از صف اول و سه را در مقابل او نهد از صف آخر آنکه یکی در خانه اول نهد از صف چهارم و بیست و پنج را در آخر این صف بدین نوع خواص وی چون زهره در بیست و درجه حوت باشد و قمر با وی این شکل را بمشک و زعفران بنویسد بخورد کودک دهد صاحب ادب و علم و اخلاق پسندیده گردد و اگر وقتی که آفتاب در حمل و قمر در سرطان بود بنویسد و کسی را بخوراند او را دوست گیرد چنانکه همیشه با او باشد و چون مقارنه زحل و مریخ بود بنویسد و بر آستانه کسی دفن کند میان اهل آنخانه خصومت افتد و اگر در روز دوشنبه بنویسد و قمر در سرطان بود یا ثور یا نظر با آفتاب صالح بود

برای طلب حاجات چون کسی خواهد که متاعی زود بفروش برسد این مربع را در میان متاع بگذارد که زود فروش شود و مربع را درست بکشد و در آب بشوید و بر متاع بپاشد و مربع دیگر در میان بار گذارد

۴	۸	۲۳	۲۴	۶
۱۹	۱۲	۱۱	عا	[illegible]
۲۱	۳۷	۱۳	۹	۵
۱	۱۰	۱۵	۱۴	۲۵
۲	۱۸	۳	۲	۲۲

عدد آیات فتح ۱۰۶۸۴۰ عدد و عنده مفاتیح الغیب ۸۲۲۹ عدد بسمله ۱۶ عدد و قال رجلان ۷۸۸۸ عدد آیات قران تمام

فاستبشروا ۱۰۵۲	ببیعکم ۱۴۶	الذی ۱۴۴	بایعتم به ۵۳
۷۴۲	۵۲۹	۱۰۵۱	۱۴۳
۱۵۲۸	۷۳۹	۱۴۶	۱۰۵۲
۱۴۵	۱۵۳	۵۲۷	۷۴

۲
۱۴۸
۳۱۴۹ ۲ ۴۱۴ ۲۱۴۷
۱۴۰ ۲۱۴
۲۱۴ ۲۱۴۴
۲۱۴۹ ۲۱۴ ۲۱۴۷
۲۱۴۶

من اراد ان يسمع خيرا فليقل يوم الجمعة في اي وقت كان منا صيبا ورث امرات فانه يسمع الى جمعة اخرى **طريق الاستخارة** روى عن ابي عبد الله جعفر بن محمد اذا اردت ان تتفأل من القرآن فاقرأ الفاتحة مرة والاخلاص ثلاث مرات وهذا الدعاء اللهم بحق محمد صل على محمد وآل محمد واخرج لي آية من كتابك استدل بها على قضائك وقدرتك في حاجتي بالخير والعافية وايضا اللهم اساني الحق حقا حتى اجتنبه ثم يفتح القرآن ويعد سبعة اوراق ويعد من اول الصفحة الاخيرة منها عشرة اسطر وينظر في السطر الحادي العشر ليحصل معناه من مجموع الآية ويگر احضار شخص النسائی این شکل را بر نعل پای استر نقش کند و در آتش سرخ کند فورا حاضر شود جهت تپ لرزه گرم و ربع بر سه پارچه چوب نویسد بر هر یک یک بار فاتحه و سه بار توحید و هفت صلوات بخواند و در زیر دامن دود کند هر روز یک قطعه چوب اول وار دون دوم اردون سوم واردون جهت درد سر مالح لمولا نوشته بر ریسمان نیلی بندد و آنجا که از سر درد کند بیاویزد شفا یابد نوع دیگر جهت تپ لا ل ال ل ل ب طس ب ب ادب و و ر د وم ل ال ال ل ح و ل ال ع رس ح ا رب سیوم ل ال ال ل و ع ی ل م ال ع س ادب قال بعض العلما کانت لی حاجة الی الله تعالی فمکثت ثلثین سنة اسأل الله فيها ومع ذلك المرايا س منها فاخذت مضجعي ذات ليلة فاذا القائل يقول لي حل الاقسام الذي تحت راسك واقسم بها في حاجتك قال فانتبهت فوجدت هذه الاقسام مكتوبة في درج هكذا احروفا مقطعة فوالله ما اقسمت بها في حاجة الا قضيت من ساعتها
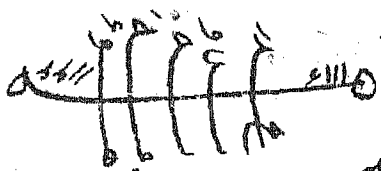
ب خ ش وع ال قتل و ب ع ن د ال س ج و د ل ل ی س ی د ی ب غ ی
ب ج ح و د و ب ل ک ال ل ه ی اج ل ی ل ف ل اش ی ب خ وع ال و ب ع ن
د ال س ج و د ل ک ی اس ی د ی ب غ ی ب ج ح و د و ب ا ل ک ال ل ه ی
اج ل ی ل ف ل اش ی ی د ا ن ی ک ت ی ع ل ی ط ال ع ه و [illegible]

ر س ن ی ک ل ل ب ال ن و ر ال ی ع ر ش ک ال ع ظ ی م ال م ج ی د و
ب م ال ک ا ن ن ح ت ع ر ش ک ح ق ا ق ب ل خ ل ق ال س م ا و ص و ت ال ر ع
و د ذ ا ل ک ا ذ ک ن ت م ث ل م ال م ت ا ذ ل و ط ا ل ہ ا ع ر ف ت ب ال و ح
ی د وہذہ صورتہا منقطوبا بخشوع القلوب عند السجود لک یا سیدی بغیر جحود وبک اللہ
یاجلیل فلا شئ الیک فی غلیظ الصھود و بکبریائک الکامل بالنور الی عرش العظیم المجید
وبما کان تحت عرشک حقا قبل خلق السماء و صوت الرعود ذالک اذ کنت مثل بالمنزل
قبلہا الہا عرفت بالتوحید دیگر این دعا اجابت مطلبی اگر بجائی رقعہ نویسد باید کہ بقلم کہ
این دعا را بنویسد بغیر مرکب یعنی تصویر دعا کند بعد ازان رقعہ را نویسد کہ البتہ مطلب
حاصل شود بسم اللہ الرحمن الرحیم ان اللہ وعد المتقین الصابرین فما یخافون
ومایکرہون والرزق مما یحتسبون جعلنا اللہ وایاکم من الذین لاخوف علیہم ولا ہم
یحزنون ابوتراب علیہ السلام ابوتراب علیہ السلام ابوتراب علیہ السلام جہت دفع
آلام این دعا بخواند بسم اللہ الرحمن الرحیم الٰہی بثبوت ربوبیۃ وبتعظیم الصمدانیۃ
وبسطوات الالٰہیۃ وبقدرات الوحدانیۃ وبعزۃ الفردانیۃ ان تشفینی من
کل وجع والم یا کریم دیگر این صلوات بخواند در رجب گرفتہ باشد وبہر روز وی زدن بازوید
بسم اللہ الرحمن الرحیم اللہم صل علی محمد وآل محمد بعدد انفاس المخلوقات وصل
علی محمد وآل محمد بعدد اشعار الموجودات اللہم صل علی محمد وآل محمد بعدد
سواکن السبع الارض والسموات وصل علی محمد وآل محمد بعدد حروف اللوح والدعوات
اللہم صل علی محمد وآل محمد بعدد الا باد البدایات والنہایات من الموجود والمعدوم
الی ابد الی من اول ازلہ واوسط حشرہ وآخر بقائہ وصلی اللہ علی خیر خلقہ محمد وآلہ
اجمعین الطیبین الطاہرین برحمتک یا ارحم الراحمین زیارت نامہ ماہ رجب
الحمد للہ الذی اشہدنا مشہد اولیائہ فی رجب واوجب علینا من حقہم
ما قد وجب وصلی اللہ علی نبینا محمد المنتجب وعلی اوصیائہ الحجب اللہم فکما
اشہدتنا مشہدہم فانجز لنا موعدہم واوردنا موردہم اباالحسن سیدی اکما خلیفہ

ابا الحسن الثانی علی بن موسی ابا الحسن الثالث علی النقی ابا جعفر الاول محمد باقر ابا جعفر
الثانی محمد التقی ابا محمد حسن العسکری عن علی بن ابی طالبؑ کان رسول اللہ صلعم
اذا رأی الفاکهة الجدیدة قبلها و وضعها علی عینیه و وفی فیه ثم قال اللهم
کما ارأیتنا اولها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة **حاضرات** بسم اللہ الرحمن الرحیم
هر کس که خواهد حاضرات بکند باید که پیش از آن اراده سه روز روزه بدارد از حیوانی
جلالی وجمالی احتراز نماید و در روز چهارم در مکان پاکیزه بنشیند و رخت سفید پاک بپوشد
و آن مکان را معطر سازد و ناپاک دران مجلس نباشد و طفلی هوشیار یا دختری را لباس
پاک بپوشانند و بر کرسی بنشانند و خوشبوئی بخور کنند و این اسم را بعدد در آورند و آن
عدد را مربع پر کنند که خطوط ان مربع یا عدد را آب طلا بنویسند و آن طفل دران مربع
مینگریده باشد و شخصی که حاضرات می کند این اسم را میخوانده باشد و هر چه بنظر آن طفل
در آید از او استفسار نماید و هر مطلبی که داشته باشند بآن طفل بگویند او بایشان عرض نماید
جواب بگیر و مطلب که تمام شود ایشانرا تصدیع نده ترک خواندن نماید ایشان بروند
و اگر کسی بکوفتی مبتلا باشد که مداوی آن نشود باید که همین عبارت بنویسد که بر طرف
گردد فلان کوفت فلان بن فلان اسم اینست [illegible] روز یکشنبه
و یا چهارشنبه و مجموع آن حروف را با این اسم عدد گرفته بمربع در آورند و آن مربع را مریض
با خود دارد البته شفا یابد ببرکت این اسم مربع حاضرات
اسم مبارک میطقوش اینست ....

جهت خلاصی زن از درد زادن بر سه پارچه
سفال آب ندیده نویسد و دو پارچه در زیر پا نها
گذارد و یکی را در دست گرفته بروی نظر کنند
و آن دو را که در زیر پا گذاشته بگذارد و کشف کند

۱۶۱	۱۶۲	۱۶۷	۱۵۳
۱۶۶	۱۵۴	۱۵۹	۱۶۴
۱۵۵		۱۶۱	۱۵۸
۱۶۲	۱۵۷	۱۵۶	۱۶۸

ح	ج	د
ا	ه	ط
و	ز	ب

حاضرات

۱	۱۴	۱۱	۱۸	۱۳	۱۸	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴	۸	۱۱	۱۳	۱
۱۲	۷	۲	۱۲	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۳	۲	۷	۱۲
۴	۹		۹	۶	۳			۳	۶	۹	۳			۹	۶
۱۵	۴	۹	۹۰	۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۱۴	۴	۵	۷	۱۵
۱۳	۷	۹	۴	۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۴	۹	۷	۱۴
۱	۱۶	۶	۱۵	۱۲	۱	۸	۱۲	۱۱	۸	۱	۱۴	۱۵	۶	۱۲	۱
۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۰	۳	۱۳	۸
۱۱	۲		۵	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۵		۲	۱۱
۱۱	۲		۵	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۵		۲	۱۱
۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۲	۲	۴	۱۳	۱۲	۷	۱۰	۲	۱۳	۸
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۱	۱	۸	۱۲	۱۱	۸	۱	۱۲	۱۵	۶	۱۲	۱
۴	۷	۹	۴	۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۴	۹	۷	۱۳
۱۵	۴	۵	۱۰	۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۱۰	۵	۴	۱۵
۶	۹		۳	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۳		۹	۶
۱۲	۱۱	۲	۱۳	۷	۱۲	۱۳	۲	۱۳	۱۲	۷	۳	۴	۷	۲	۱
۱	۱۴	۱۱	۸	۱۴	۱	۸	۱۰	۱۱	۸	۱	۱۴	۸	۱۱	۱۵	۱

جهت نزد امرا رفتن چون خواهی که نزد سلاطین امرا روی هفت نوبت بگوی خیرك
بین یدای وشرك تحت قدمیك وبالله استعین علیك اللهم اكفنیه بما شئت

۳۶۹ [illegible]

۷۷	۱۶	۱۵	۱۴	۹	۷۴	۷۵	۷۶	۱۳
۷۰	۶۲	۲۸	۲۵	۲۳	۶۰	۶۱	۲۶	۱۲
۷۱	۵۹	۵۱	۳۶	۳۳	۵۰	۳۵	۲۵	۱۰
۳	۷	۵۷	۳۸	۴۴	۳۹	۴۰	۳۴	۱۱
۱	۱۷	۲۹	۲۷	۴۱	۴۵	۵۳	۶۵	
۲	۱۸	۳۰	۴۲	۴۳	۳۸	۵۲	۶۴	۸۰
۳	۱۹	۴۷	۴۶	۴۹	۳۲	۳۱	۶۳	۷۹
۴	۵۶	۵۴	۵۵	۵۹	۲۲	۲۱	۲۵	۷۸
۶۹	۶۶	۶۷	۷۲	۷۳	۸	۷	۶	۵

۸۹

مربع ۹ در ۹ این نقش معظم ۹ در ۹ بی کسر را مکسر ۹ فلک تکسیر خوانند که از برای کارها مفیدیست ویکر بتجربه رسیده است هذا مکتوب الامام ابی محمد الحسن العسکری ع الذی کتبها الی الشیخ السعید العالم ابی الحسن علی بن الحسین بن بابویه القمی نور الله قبره بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین وعلیه توکلنی الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والجنة للموحدین والنار للملحدین ولا عدوان الا علی الظالمین ولا اله الا الله احسن الخالقین والصلوة علی خیر خلقه محمد وعترته الطاهرین اما بعد اوصیک یا شیخی ومعتمدی وفقیهی ابا الحسن علی بن الحسین بن بابویه القمی وفقک الله لمرضاته وجعل من صلبک اولادا صالحین برحمته بتقوی الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة فانه لاتقبل الصلوة من مانع الزکوة واوصیک بمغفرة الذنب وکظم الغیظ وصلة الرحم ومواساة الاخوان والسعی فی حوائجهم فی العسر والیسر والحلم عند الجهل والتفقه فی الدین والتثبت فی الامر والتعاهد للقرآن وحسن الخلق والامر بالمعروف والنهی عن المنکر فان الله عز وجل قال لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس واجتناب الفواحش کلها وعلیک بالصلوة اللیل فان النبی صلی الله علیه وآله وسلم اوصی علیا فقال یا علی علیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل فلیس منا من استخف بصلوة اللیل فاعمل بوصیتی وأمر جمیع شیعتی حتی یعملوا علیه وعلیک بانتظار الفرج فان النبی قال افضل اعمال امتی انتظار الفرج ولا یزال شیعتنا فی حزن حتی یظهر ولدی الذی بشر به النبی صلعم حیث قال انه یملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا فاصبر یا شیخی ابا الحسن علی بن الحسین وأمر جمیع شیعتی بالصبر فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین والسلام علیک وعلی جمیع شیعتی ورحمة الله وبرکاته حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر نقلست که هر که بعد از نماز بامداد یازده بار بخواند خدای تعالی آنکس را یکصد وبیست سال عمر طبیعی عنایت فرماید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعلنی محبوبا فی قلوب المؤمنین وبلغنی وبشرنی الی مائة وعشرین سنة مع القرب والاخلاص فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین نقلست که این کلمات بر سر هر بیماری که بخوانند شفا یابد واگر اندوه یا الم داشته باشد چون بخواند شفا یابد اینست بسم الله ربی الله توکلت علی الله

اعتصمت بالله فوضت امری الی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله نقل است که هر که بعد از
نماز خفتن دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت یکبار فاتحه و سه بار انا انزلناه و چون از نماز
فارغ شود سر بسجده نهد و بگوید اللهم لا تذرنی فردا فی القبر و انت خیر الوارثین
او را چندان ثواب دهد که حساب آنرا خدا تعالی داند دیگر آورده اند که هر که در زندان یا
در بلائی افتد این آیه قرآن را سه بار بخواند و باد بر خود دمد حق تعالی او را خلاص گرداند
اینست فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین آورده اند که هر که هر روز بامداد ۳ بار
بخواند حفظ او زیاده شود اینست اللهم اجعل نفسی مطمئنة تومن بلقائك و تقنع
بعطائك و ترضی بقضائك یا ارحم الراحمین بروایت دیگر در روز نوروز بر ظرف
چینی باید نوشت بمشک و زعفران هر کس بخورد تا نوروز دیگر از جمیع بلاها در امان
باشد جدا جدا نوشته بخورند سلام علیکم لم یدخلوها و هم یطمعون و سلام
علیکم لم یدخلوها بما صبرتم فنعم عقبی الدار سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون سلام علیکم
سأستغفر لکم ربی سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
روایت دیگر ابن عباس سر بیماری که سه بار بخوانند شفا یابد بعد از آنکه بخوانند بر بازوی بیمار ببندند البته شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم الله قدیم ازلی یزیل العلل و هو قائم ازلی بالازلیة
لم یزل و لا یزال دیگر سه عارهٔ بیچارگان جز تو نداریم کس * ای مجیبا چون توئی بیچون رانه بس
بسم الله الرحمن الرحیم عدد تکسیر اسم هو هر که با خود دارد از بلیات نجات یابد و بمراد رسد
و دارندهٔ این مربع را هیچ چیز ضرر نتواند رسانید
مجربست دیگر هر که این صلوات را یکبار بخواند برابر
ده هزار صلوات حسنه او را کرامت کند باید که
شب چون بجامه رود بعد از فاتحه و چهار قل بخواند
و سه نوبت این صلوات بفرستد اللهم صل

۱۵	عوا	۷	۳
۲۶	عو	۱۹	۱۵
۵	۱۹	۱۲	۸
۱۳	۷	۶	۱۸

علی سیدنا محمد و آله مختلف الملوان و تعاقب العصران و بلغ و وجهه ارواح
اهل بیته منا التحیة و السلام دیگر از بهر دفع خصمان و حسد و قوی با خود دارند

دفع وسوسه شیطان را مفید بود و از جنبنده و گزنده و ایمان الله تعالی باشید انشاءالله

لوح دارنده این لوح عدو ملک از خلق مستغنی گردد و محتاج نشود و از درویشی برهد اگر لوح حروف بر عقیق کنده و در خاتم دارد بدرجه بزرگی رسد

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	رحمن
رحمن	الرحیم	بسم	الله

هر که این دعا را هر شب سه بار بخواند چنان باشد که شک نیاورد که کافر گردد انشاءالله اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی ورحمتک ارجی عندی من عملی فاغفر لی برحمتک

۱۷	۳۵	۶۳	۲۵
۲۷	۱۶	۲۱	۲۶
۲۲	۳۵	۳۸	۲۵
تحو ۲	۱۹	۱۸	۱۹

یا ارحم الراحمین دفع شر شیطان و وسوسه و ایمن بودن از جور سلطان با خود دارد و این لوح دفع غمازان و حسودان و بدگویان شود و از سوده آید انشاءالله

دارنده این آیه کریمه صادق القول گردد و در نظر سلاطین بزرگ و با هیبت نماید و مزید جاه و دولت و قبول عامه اثر عظیم بیند انشاءالله

لحر	۳۹	لو	۳۳
۳۷	لب	۲۷	کیح
۳۱	لد	الموٰ	لح
هو	۲۹	ل	۳[illegible]

ولقد جاءکم من رسول	الفسکم عزیز علیه ما	عنتم حریص علیکم	بالمؤمنین رؤف رحیم
۱۲۱	۷۴۴	۵۱۶	۵۰۰
۷۷۵	۱۳۶	۵۰۴	۷ ۵۸
۵۰۳	۵۸۸	۷۷۵	۷۱ ۱۲

دارنده این مربع اثر عظیم دارد بمرتبه بزرگی رسد و حاکم قوم گردد و در نظر سلاطین و امرا و وزرا با صلابت نماید و با و هیچکس ضرر نتواند رسانید

هر که این طلسم با خود دارد دشمن را نبیند و همیشه شاد باشد از غم فرج یابد انشاءالله

١١٩٩م د ع ث ـ ١١١ ع ا ع ٥ ١١١ هرکه این طلسم با خود دارد میان سلاطین مقرب بود و دشمن
او مقهور گردد و نزد خلایق محترم باشد اینست ١١١ م ١٨٩ هرکه این طلسم با خود دارد هر
مرادی که خواهد بیابد باید که شک نیاورد اینست ٩١ـــ م هرکه این طلسم با خود
دارد در دریاها غرق نشود اینست ١١١م ٩ ه ق ١ هرکه این طلسم با خود دارد جان او
و مال او از دست ظالم و ستمگر در امان خدا باشد اینست ٨ د ه ٩ ه ط ١١١١١١ ٩ ١١ ٢ ٩ ٩

بسم الله الرحمن الرحیم نقل است که مظفر دریا از حضرت صلوات الله الرحمن علیه شرائط
دعا پرسید حضرت خضر ع فرمود که دعا را هفت شرط است اگر یکی را بگذاری اجابت نیابی
اول آنکه اخلاص با وی همراه باشد که حضرت فرمود فادعوا الله مخلصین له الدین دوم آنست
که نذر چیزی بآن یاد کنی اگرچه اندک باشد چنانکه موسی ع دعا کرد و گفت رب اشرح لی صدری
ویسر لی امری و نذر بدان مقرون گردانید از تسبیح و گفت کی نسبحک کثیرا و نذکرک
کثیرا سیوم آنکه چون خواهد که از اغراض دنیائی چیزی طلبد یک غرض دینی بدان ضم کند
و دین را مقدم دارد چنانکه سلیمان ع گفت رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد
من بعدی چهارم آنکه در ابتدا ذکر خدا تعالی باشد چنانکه بگوید یا ارحم الراحمین پنجم آنست
که پنج بار بگوید یا رب پس یکبار بگوید ما خلقت هذا باطلا دوم بار بگوید ربنا انک
من تدخل النار فقد اخزیته سوم بار ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان چهارم بار
بگوید ربنا فاغفر لنا ذنوبنا پنجم بار بگوید ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا
یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد که در عقب هر دعائی پنج بار ربنا گفته شود بی شک
و بی تاخیر مستجاب شود ششم آنست که وقت را مراعات کند چون روزهای ادینه و سحرها
و اوقات گرامی هفتم در عقب دعا بر حضرت مصطفی صلعم صلوات فرستد پس حضرت ع
گفت من از صدیق اکبر یعنی حضرت ابوبکر این تعلیم گرفتم و چون با این شرائط دعا کردم
حق تعالی دعای مرا مستجاب گردانید خواجه مقاتل رحمه الله گفت هرکه بعد از فرض بامداد
پیش از آنکه سخن گفته باشد این کلمات را سه بار بگوید اگر حاجت او بر نیاید بر من لعنت فرستد
اینست لا اله الا الله [illegible] لا اله الا الله بعزتک و رحمتک یا ارحم الراحمین و نیز

گفته است که هر که شب ورتیا این دعا را چهار بار بخواند هر حاجت که از خدا خواهد بر آید و اگر بر نیاید و روا نگردد مرا لعنت کن اینست سبحان القدیم الذی لم یزل سبحان العلیم الذی لم یجهل سبحان الجواد الذی یبخل سبحان الحکیم الذی لا یعجل برحمتک یا ارحم الراحمین از خواجه امام جمال الاسلام یونس سجاوندی منقولست که هر کرا مهمی باشد یا کار دشوار این دعا بنویسد و در آب روان اندازد اگر درجمعه غرض او بر نیاید فردای قیامت دروامن زند اینست بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الملک الحق المبین من عبد الله الذلیل الی المولی الجلیل انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین جهت دفع دشمن دوازده هزار بار بخواند البته بمقصود رسد الا لکفینا لک المستهزئین هر کرا غمی و المی پیش آید رنج برزانو نهد و صد بار بگوید البته دفع شود بفرمان خدایتعالی اینست سهلا بفضلک یا عزیز جهت مهمات چهل بار فاتحه بخواند اما باید که هشتاد بسم الله کرده شود بفرمان خدای تعالی مهم او کفایت شود البته حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که هر کس که این نقش را یکبار به بیند آتش دوزخ بروی حرام گردد و اگر دو بار به بیند بادرو پیدا و از آتش دوزخ خلاص یابند و گناهان ایشان را خدای تعالی بیامرزد و اگر در جمیع عمر سه بار به بیند بیحساب در بهشت رود اینست نقش

٤٩ ح	الط	وحل	ه ه ه ه ه	ه ه ه
اا ع اا ط ه	اا ع	ه طع	اا ح ه	ه ط ٤

نقل است که ایزد تعالی دنیا را آفرید بر دو شاخ گاو و گاو را بر پشت ماهی و ماهی را بر آب و آب را بر باد و باد را بر سنگ و سنگ را بر فرشته و فرشته را بر بال پشه و پشه را بقوت این هفت نام هر که این نامها را با خود دارد و زبان دشمنان بروی بسته گردد و در دل خلق با هیبت نماید و فراخ روزی گردد و کار بسته او بگشاید و اگر بسفر رود بسلامت باز آید و از همه بلا ایمن باشد اینست هفت نام بزرگوار استاد و یاران حضرت پیغمبر صلعم هر که این تعویذ را با خود دارد در آب غرق نشود و در آتش نسوزد

شمیشا	بادیقا	الاهاما	ن تر سطفو
سقمسا	بمهالک	هنالک	

وتیر و شمشیر بر وی کار نکند و مار و کژدم و بر وی ظفر نیابند و دشمن از وی بگریزد و در نظر پادشاه عزیز و مکرم باشد و این تعویذ بر بازوی راست آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بود و از وی هزار مثقال نقره داد تا باز نویسند این نسخه را و استان با خود نگاه دارد تا ببرکت این تعویذ از بلاها و آفتهای آخر الزمان در امان باشد شرح این تعویذ بسیار است اما مختصر آورده شد اینست ک ا ه م ا م ا ه م ا ا ه ل

ا ه ا ا ه ا ۳ ا ص ه ا ه ک ۹ ا ص ا ا ۳ ا ا لا یا رحمن ه ه ۹ ۹ ا ا ه ا ا ا ه ا ا ه ط ا ا یا رحیم

ک ا ۸ ا ا ا ا ط ۲ ط ۹ ص ا ۲ ط ا ا محمد ۹ ۹ ا ا ا ۸ ا ا ۳ ا ا ک ا ۹ ا لا حی لا یخاف

دسراکا و کلا یحسی ع ه م ط ۳ ۲ ۸ ا ا ا ل ه م ط ۲ ۱ ۶ ا ا ل ا و م ف

ادم و صالح م ما ما د م ب س ب آ ر د له و ا د ل ث ی ب ا ع یا رب احیا

شراهیا بحق محمد و آله اجمعین نقش حضرت مصطفی صلعم فرمود که هر کس این مهر را بعد از نماز بامداد ببیند همچنان باشد که پنجاه حج گذارده باشد و هر که بعد از نماز پیشین ببیند چنانست که سیصد حج گذارده باشد و هر که بعد از نماز دیگر ببیند چنانست که چهارصد حج گذارده باشد و هر که بعد از نماز شام ببیند چنانست که ششصد حج گذارده باشد و هر که بعد از نماز خفتن ببیند چنانست که صد هزار حج گذارده باشد و هر که شک آرد کافر گردد

یا رحیم یا رحیم	یا الله یا الله یا لا آله الا الله محمد رسول الله یا رحیم یا رحیم
یا رحیم	یا الله ء یوم یا رحمن یا رحیم

هر که این مهر خاتم با خود دارد از همه بلاها ایمن گردد و حضرت مرتضی علی و امام مهر خاتم با خود داشته و بواسطه برکت این مهر در جنگ‌ها بر دشمن ظفر یافتی و این مهر خاتم هر که با خود دارنده این مهر نبوت از هر گونه بلاها ایمن بود از برکت این مهر خاتم اینست باسم هر کس خواهد بنویسد مهر نبوت حضرت رسالت پناه صلعم در اخبار آمده است که مهر نبوت در میان دو کتف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بود

ع	٥	ع	عو
٢	٣	موعے	٦
٢	٣	٣٩	٨
٨	٧	کو	حما

وازماه وخورشید روشن تر بود واز روشنی آن بود که
سایه آنحضرت بر زمین نیفتادی وهر که هر روز این مهر
نبوت را نظر کند چنان باشد که در جمال با کمال حضرت مصطفی
نظر کرده باشد ودارنده این مهر نبوت از دنیا بیرون رود تا جای
خود در بهشت نه بیند واگر حضرت پیغمبر را در خواب ببیند از گناهان پاک شود وآنحضرت
وصیت کرده است اصحاب خود را که این مهر را بیکدیگر رسانند واز مسلمانان باز
ندارند وفاسق را نیز ننمایند وهر کس که این مهر نبوت را عزیز دارد وبا خود دارد اورا
در نظر بادشاهان وسلاطین عزیز ومحترم دارند ودارنده این مهر نبوت را از جمله خوف و
خطر واز جمیع بلاها ایمن باشد وهر که این مهر نبوت را با خود دارد زبان خلایق
بروی بسته گردد وسحر وجادوی بروی کار نکند واگر روی
سوی قبله کند واین مهر را درمیان دو کتف خود ببندد ودر
جنگ درآید اگر صد هزار کس باشد حق تعالی اورا سلامت دارد ببرکت مهر نبوت واگر
بادشاه کسی را حکم کشتن کند این مهر نبوت را ببوسید وبر بازوی خود ببندد ودر نظر بادشاه
رود غضب بادشاه بلطف وشفقت مبدل شود وخدای تعالی آن بادشاه را بروی
مهربان گرداند تا از سر قتل او درگذرد ودارنده این مهر نبوت از همه بلاها ایمن باشد

نظم این دعا را اگر کنی تکرار ۞ شود از
عمر خویش برخوردار ۞ یا عدتی
عند شدتی ویا غوثی عند کربتی

ع اللهم وسـ ااااح ٥ اااح ٥ اااح ٣١ ر و د
ااا الـهـ ماه ااا ٥ ااا ٥ اااح ااا الـهـ ما ااا
ااا ما ااا الـهـ

احرسنی بعینک التی لا ینام واکنفنی برکنک الذی لا یرام خواص آیات قرآن وچون این
آیه شریفه متضمن براهین است بر اصول اسلام از توحید وعدل وعلم وقدرت وحیات وارادت
وغیر آن از ینجهت فضایل وخواص بسیار در وی مضمر است ومثوبات بسیار بر تلاوت آن
مرتب است وچون حدیث وروایات درباب خواص ومثوبات قرائت آن بسیار است
بروجهی که استقصای آن متعذر است از ینجهت اقتصار بحدیثی وروایتی چند نموده من الله

الاعانة والتوفیق والتائید **الحدیث الاول** قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ آیة
الکرسی عند منامه بعث الیه ملك یحرسه حتی یصبح یعنی حضرت رسالت پناه فرموده که
هر که این آیه را که مسمی است بآیة الکرسی قرائت کند در وقت خواب کردن حق تعالی فرشته با و
فرستد تا حفظ او کند و پاسبانی او نماید از جمیع آفات و مکروهات نگاه میدارد تا آنگاه
که صبح طلوع کند **الحدیث الثانی** قال رسول الله صلعم من قرأهما آیتین الآیتین حین
یمسی حفظ بهما حتی یصبح واذا قرأهما حین یصبح حفظ بهما حین یمسی آیة الکرسی واول حم
المؤمن الی قوله تعالی الیه المصیر یعنی هر که این دو آیه که یکی آیة الکرسی است و دیگری آیه حم المؤمن تا انجا که
الیه المصیر بخواند در حین شبانگاه حق سبحانه او را از جمیع آفتها و بلاها نگاه دارد ببرکت این دو آیه تا آنکه
صبح طلوع کند و اگر وقت بامداد این دو آیه را تلاوت کند خدا تعالی او را از جمیع آفتها و بلاها نگاه دارد
تا وقت شبانگاه **الحدیث الثالث** بروایت دیگر از پیغمبر صلعم منقول است که من
قرأ حم المؤمن الی الیه المصیر وآیة الکرسی حین یصبح حفظ بهما حتی یمسی ومن
قرأهما حین یمسی حفظ بهما حتی یصبح ترجمه این حدیث قریب بحدیث دوم است **الحدیث
الرابع** قال رسول الله صلعم ما قرئت هذه الآیة فی دار الا تهجوا عنها الشیاطین ثلثین
یوما ولا یدخلها ساحر ولا ساحرة اربعین لیلة یا علی علمها ولدك واهلك وجیرانك
فما نزلت آیة اعظم منها یعنی آنکه خوانده نشود این آیه یعنی آیة الکرسی در خانه الا که دور شوند
شیاطین از آن خانه تا سی روز ببرکت این آیه و داخل نشود در آنجا مرد و زن سحر کننده
تا چهل روز پس خطاب با میر المؤمنین علی کرد و گفت یا علی تعلیم ده این آیه را بفرزند خود
و بیاموز باهل خود که سبحانه تعالی نفرستاد آیتی را که بزرگوارتر از آیة الکرسی باشد **الحدیث الخامس**
قال رسول الله صلعم ان اعظم آیة فی القرآن آیة الکرسی من قرأها بعث الله تعالی ملکا یکتب
من حسناته ویمحوا من سیأته الی الغد تلك الساعة یعنی پیغمبر صلعم فرمود که بدرستی
و تحقیق که عظیم تر و بزرگوارتر آیتی که از کلام حمید مجید واقع شده است آیة الکرسی است هر که
تلاوت آن کند حق سبحانه بوی فرستد تا عملهای نیک ورا در دیوان اعمال او بنویسد

و عملهای بد او را محو می نمایند تا روز دیگر از ان ساعت که آیة الکرسی خوانده ملخص سخن آنست که هرکه هر روز این آیه را بخواند حق سبحانه عمل بد و قبیح او را که دران روز کرده باشد در دیوان عمل او ننویسد. الحدیث السادس قال رسول الله صلعم من قرأ آیة الکرسی فی دبر کل صلوة مکتوبة لم یمنعه من دخول الجنة الا الموت ولا یواظب علیها الا صدیق او عابد ومن قرأها اذا اخذ مضجعه امنه الله علی نفسه وجاره وجار جاره والابیات حوله یعنی هرکه آیة الکرسی بخواند در عقب هر نماز فریضه منع نکند او را از دخول بهشت مگر مرگ چون بمیرد فی الحال به بهشت رود و مداومت نکند بر این آیة الکرسی که شعار او است گفتن باشد ویگر کسی که کار او عبادت باشد و حق سبحانه او را از همه بلاها و آفتها امین گرداند و همچنین همسایه او را و همسایه همسایه او را از بلا امین گرداند و نیز جمیع خانهائی که گرد اگرد منزل او باشد امین سازد از بلا و آفت الحدیث السابع در بعضی از تفاسیر معتبره واقع شده که تذاکروا الصحابة هل افضل ما فی القرآن فقال لهم علی این انتم عن آیة الکرسی ثم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی سید البشر آدم وسید العرب محمد ولا فخر وسید الفرس سلمان وسید الروم صهیب وسید الحبشة بلال وسید الجبال الطور وسید الکلام القرآن وسید الایام یوم الجمعة وسید القرآن البقرة وسید البقرة آیة الکرسی حاصل معنی آنست از این کلام میمنت انجام که روزی در میان اصحاب سید عالم گفت و گوی واقع شد در آنکه آیتها کدام فاضلتر پس امیر المؤمنین علی گفت کجائید شما از آیة الکرسی یعنی چرا نمیگوئید که آیة الکرسی افضلست و بعد از ان فرمود که رسول صلعم مرا گفت ای علی آدم سید بشرست و محمد سید عربست و من بآن فخر نمیکنم و سید اهل فرس سلمانست و سید روم صهیب و سید حبشه بلالست و سید کوهها طورست و سید روزها روز جمعه است و سید کلام قرآنست و سید قرآن البقره و سید البقره آیة الکرسیست الحدیث الثامن در وسیط مذکورست که قال جابر بن عبد الله الانصاری انه قال قال رسول الله من قرأ آیت الکرسی فی دبر کل صلوة خرقت سبع سموات ثم لم یلتئم حتی ینظر الله الی قائلها فیغفر الله له ثم یبعث الله ملکا فیکتب حسناته ویمحو سیاته الی تلک الساعة یعنی جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده

که حضرت رسول الله فرمود که آیة الکرسی بخواند در عقب هر نمازی قرائت آن مرتفع گردد
و هفت آسمان را درنیگذرد و آن در پرده بهم متصل نشود تا آنکه حق تعالی بلطف مرحمت
خود در خواننده آیة الکرسی نظر فرماید پس گناهان او را بیامرزد و بعد از ان فرشته برای
او نازل سازد که عملهای نیک او را نویسند و عملهای بد او را محو نمایند تا روز دیگر از ان
ساعت که آیة الکرسی خوانده باشد الحدیث التاسع در کتاب اکثر الاخبار که از
کتب معتبره احادیث حضرت رسالت صلعم مذکور است که قال رسول صلعم اذا قرء المؤمن
آیة الکرسی وجعل ثوابها لاهل القبور ادخل الله تعالی فی قبر کل میت من المشرق
الی المغرب اربعین نوراً ووسع الله قبورهم ورفع لکل میت درجة ویرفع للقاری
ثواب ستین نبیا وخلق الله تعالی من کل حرف ملکا یسبح له والی یوم القیمة یعنی
هرگاه مومنی آیة الکرسی را تلاوت کند و ثواب آنرا باهل گورستان بخشد و هدیه ایشان
سازد حق تعالی از برکت آیة الکرسی چهل نور داخل سازد و قبر هر میتی که از مشرق
تا مغرب باشد و قبرهای ایشان را فراخ و کشاده گرداند و از هر میتی درجه بلند گرداند
و برای خواننده آیة الکرسی ثواب شصت پیغمبر کرامت فرماید و بعدد هر حرفی از آیة الکرسی فرشته را پیدا فرماید
تسبیح کند از برای وی تا روز قیامت الحدیث العشر ابی بن کعب روایت کند که رسول الله فرمود
یا ابا المنذر کدام آیه در کتاب خدای تعالی عظیم تر است گفتم الله و رسوله اعلم تا سه بار مکرر فرمود گفتم الله
لا اله الا هو الحی القیوم یعنی آیة الکرسی عظیم تر است آنحضرت دست بر سینه من نهاد و گفت هنیالک العلم یا ابا المنذر
یعنی گوارنده باد ترا علم و دانائی ای ابو منذر بعد از ان فرمود با خدائی که جان من
بامر و حکم اوست که این آیه را زبانی است که تقدیس و تنزیه خدا می کند نزد یک
ساق عرش حضرت رسالت صلعم فرمود که آیة الکرسی بخواند در عقب هر نماز حق سبحانه
بذات خود قبض روح او کند و چنان باشد که با پیغمبران خدا جهاد کرده باشد در راه
خدا و شهید شده باشد الحدیث الحادی عشر عبد الله مسعود روایت کند که رسول
خدای فرمود که آیة الکرسی عظیم تر است از هر چیزی که حق تعالی آفریده الحدیث الثانی
عشر از حضرت امیر المومنین علی منقولست که کدام عاقل باشد که بوقت خفتن آیة الکر

و آخر سورة البقره بخواند چه آن گنجهای عرش الهی است الحدیث الثالث عشر امام جعفر
صادق ع روایت فرموده از آبای کرام خود که حضرت امیر المؤمنین علی فرموده که چون
آیة الکرسی فرود آمد سید عالم فرمود که آیتی فرود آمده از گنج عرش و هر آیتی که در مشرق
و مغرب عالم بود بروی در افتادند و ابلیس مضطر و از این خبر رسید و قوم خود را گفت
امشب حادثه عظیمی و واقعه هایله افتاده بر جای خود باشید تا در مشارق و مغارب
بگردم و ببینم چه حادثه واقع شده پس در اطراف و اکناف عالم سیر میکرد تا بمدینه
رسید مردی را پرسید که چه حادثه افتاده و چه قصه واقع شده و کدام امر عظیم نازل
گشته آن مرد گفت حضرت رسالت خبر داد که آیتی عظیم الشانی که از گنجهای عرش است
نزول اجلال یافته و از هیبت آن همه بتهای عالم بروی در افتادند ابلیس لعین باز نزد
قوم خود آمد و ایشان را خبر داد و حضرت رسالت فرمود که این را در هیچ سرائی نخوانند
الا که شیاطین سه روز گرد آن خانه نگردند و در اکثر روایات آمده که سی روز نزدیک آن خانه
نروند الحدیث الرابع عشر حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که رسول ص را دیدم
بر بالای منبر میفرمود که هر که آیة الکرسی در عقب هر نماز فریضه بخواند او را از بهشت
هیچ منع نکنند و برین مواظبت نکند الا صدیقی یا عابدی و هر کس این آیه را بخواند
در وقت خواب خدای تعالی او را ایمن گرداند بر نفس او و خانه صد همسایه که پیرامن
او بوده باشند الحدیث الخامس عشر روایتیست که حضرت رسول ص فرمود که هر که
آیة الکرسی بخواند چون بیرون آید خدا تعالی هفتاد فرشته بفرستد که برای او استغفار
و دعا کنند و چون بخانه باز آید و بخواند حق سبحانه تنگدستی و احتیاج از پیش او
ببرد و از آن دور سازد الحدیث السادس عشر بروایت دیگر غیر از روایت
مذکوره واقع شده که جمعی از اصحاب حضرت ص در مسجد آنحضرت نشسته بودند و ذکر فضائل
قرآن میکردند که کدام آیه فاضلتر است یکی میگفت که آخر سوره برات و یکی میگفت
کهیعص و یکی میگفت طه امیر المؤمنین ع فرمود ان انتم ان آیة الکرسی و من از حضرت
رسول شنیدم که میگفت یا علی آدم سید بشر است و من سید عرب و بنسب فخر نمیکنم

وسلمان سید فارس وصهیب سید روم وبلال سید حبشه وطور سینا سید کوهها وسدره سید درختها وماه محرم سید
ماهها وروز آدینه سید روزها وقرآن سید کلامها وسورة البقره سید قرآن وآیة الکرسی سید البقره ودر آیة الکرسی پنجاه کلمه است ودر
هر کلمه پنجاه برکت است عمر ابن سعید او گفت از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که هر که
یکبار آیة الکرسی بخواند حق سبحانه هزار مکروه از مکروهات دنیا از خواننده او بگرداند وهزار
مکروه از مکروهات آخرت از او دور گرداند که کمترین مکاره دنیا درویشی وکمترین مکاره آخرت
عذاب قبر بود **الحدیث السابع عشر** از حضرت رسالت صلعم روایتست که این آیه درویشی را
از صاحب خود باز دارد واو را توانگر گرداند بباید دانست که این آیت را خواص ومنافع
بیشمارست وفواید وعواید بیش از حد شمار از انجمله شیخ فاضلتر از شیخ محمد ابن علی ابن
ابی القاسم قزوینی نقل کرده در کتاب سر المکتوم وعلم المکنون در خواص ومنافع قرآن
از شیخ واصل کامل مجاهد الدین نقل کرده که منافع وخواص آیه کریمه از شرح وبیان متجاوز
است ومجملی از آن اینجا مذکور میگردد چه تفصیل آن عنان اختصار بسر حد اطناب می کشد
بدانکه هر که این آیه کریمه را از عقب هر نمازی بخواند او را از خطرات نفسانی ووساوس شیطانی
نگاه دارد واگر مداومت نماید او را از پس هر فریضه تلاوت کند از فقر واحتیاج ودرویشی
در امان باشد وهمچنین بخلایق نیازمند نگردد واگر بعد از فریضه ونافله مداومت نماید حق سبحانه
او را از فضل وکرم خود مال بسیار دهد وروزی او فراخ گرداند ورزق او را از جائی مقرر
فرماید که اصلا در مخیله او نگذشته باشد ودر خاطر او خطور نکرده وهر که آیة الکرسی را هر بامداد
وشبانگاه بخواند حق تعالی او را از شر دزدان وحرامی نگاه دارد واسباب واموال او
در امان حق سبحانه باشد واگر بران مواظبت کند از عذاب آتش محفوظ باشد واسباب
وامتعه از خطر ایمن گردد واز خواب پریشان دیدن ودر خواب ترسیدن در امان
حق تع باشد وهمچنین هر که صبح وشام آنرا تلاوت کند از آفت جنبندگان زمین چون مار
وعقرب ورتیلا وسائر حیوانات زهردار محفوظ ماند وهر که پیوسته آیة الکرسی بخواند آفتی
وگزندی باو نرسد واز جمیع آفات وبلیات ایمن شود واز شر جن وانس سالم باشد واگر
کسی آیة الکرسی بر سفالهای گل خواند ودر مواضع ومزارع زراعت اندازد از آفت دزدی ونقصان

محفوظ ماند و برکت عظیم دران پدید آید این آیهٔ عظیمه در آستانهٔ خانه نهد هرگز دزد دران خانه
نرود و اگر این آیهٔ عظیمه در آستانهٔ دکان نهد رواج و نفعش بسیار گردد و فواید آن بیشمار
شود و آن منزل از شر حرامی در امان باشد و اگر این آیة را بسیار بخواند پیش از موت
منزل خود را در بهشت به بیند و نیز بدانکه این آیهٔ عظیم الشان پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه
خیر و نفع و برکت است عبد الله بن عوف روایت میکند که شبی در خواب دیدم که قیامت
ظاهر شده و رستخیز برخاسته و هول و هیبت بدل هم نشسته در آثار و علامت یوم یفر
المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه پیدا گشته و خلایق را در صف سیاست بداشته مرا بیاوردند
و بموقف عرصات حاضر کردند و حساب من کردند آنگاه مرا به بهشت بردند چون به بهشت در آمدم
قصرهای بلندترین بمن عرض کردند که از جمال و نیکوئی او حیران بماندم مرا گفتند که درهای
آن قصرها را بشمار چون بشمردم پنجاه در بود و پس گفتند خانهایش بشمار چون بشمردم صد و
هفتاد و پنج خانه بود و پس مرا گفتند اینها همه از آن تست من از شادی از خواب در آمدم
و خدای را شکر کردم و چون صبح شد نزد محمد شیرین رفتم که در تعبیر خواب کامل بود و گفتم او گفت
چنان می نماید که تو آیة الکرسی بسیار میخوانی گفتم بلی چنین است ولیکن تو این را از کجا دانستی
گفت از اینجا که آیة الکرسی پنجاه کلمه است و صد و هفتاد و پنج حرف چون این بشنیدم مرا
عجب آمد از فضل و علم و مهارت او پس گفت ای عبد الله هر که آیة الکرسی بسیار خواند
سکرات مرگ بر او آسان شود و بیان بواقی خواص این حواله بکتب دیگر است ختم سوره
انا فتحنا بهر مرادی که باین ترتیب بخواند حاصل گردد شنبه سه باره یکشنبه سه مرتبه دوشنبه
سه مرتبه سه شنبه هفت مرتبه چهارشنبه هفت مرتبه پنجشنبه هفت مرتبه جمعه یازده مرتبه
ختم سوره یس نقلست از حضرت امام جعفر صادق ع که هر که اراده قرائت سوره یس
نماید بطریق ورد باید که بعد از نماز صبح بخواند رو بقبله با کس سخن نگوید و بدین طریق
بخواند که فواید بسیار دارد و اجر بیشمار یابد که اول هفت نوبت بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم یس والقرآن الحکیم بعد از آن هفت بار مبین که درین سوره است بعد و هر یک
انگشتی ختم نماید و ابتدا از انگشت دست چپ کند بترتیب این عقدها را نگاه دارد و بگشاید

خواص سوره انا فتحنا

خواص سوره یس

تا سوره تمام شود وچون بذلک تقدیر العزیز العلیم رسد چهارده نوبت بگوید وچون سلام
قولا من رب الرحیم رسد شانزده نوبت بگوید وچون بانما امره اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون رسد هفت نوبت بگوید و حاجت خود راست نماید وبعد ازان بگوید یا
قاضی الحاجات یا مجیب الدعوات اقض حاجاتی فی هذه الساعة بعد ازان بگوید
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون پس آغاز بعقد کشادن کند ودر
کشادن هر عقدی یک فاتحه بخواند وابتدای کشادن از انگشت شهادت دست چپ
کند تا انگشت کوچک دست راست همه کشاده شود وبعد ازان باز قل هو الله بخواند ختم
سورهٔ اخلاص اگر خواهد که سورهٔ اخلاص را ختم کند بهر نیتی که خواهد حاصل آید هر چند عظیم
باشد عدد آن هزار وسه هزار چهار هزار و دوازده هزار و سی و شش هزار است باید که در ایام
مداومت این دعوت بدعوت دیگر مشغول نشود وخواندن این سوره را جهت جاه
وعزت میسر گردد ودر شغل فراخ روزی گردد واین نهایت معظم ومجربست جهت طلب
حاجات نقلست از حضرت رسالت صلعم که هرکه ده روز هر روز صد نوبت این دعا بخواند
هر حاجتی که از قاضی الحاجات طلب نماید بر آورده شود دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا مفتح الابواب ویا مسبب الاسباب یا مقلب القلوب والابصار یا دلیل المتحیرین ویا
غیاث المستغیثین توکلت علیک یارب وفوضت امری الیک یارب ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله اجمعین در وقت
خواب بخواند اللهم باسمک وضعت جنبی وبک ارفعه ان امسکت نفسی فاغفر
لها وان ارسلتها واحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین چون خواب هایل بیند از پهلو
به پهلوی دیگر بگردد واین بخواند انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا ولیس
بضارهم شیئا الا باذن الله فلیتوکل المومنون الصا جهت خواب هایل ندیدن
اللهم قنی شر ما فی منامی اگر در سفر بکسی غم استیلا یابد چون این دعا با خود دارد
حق تعالی خلاص ارزانی فرماید یا مسبب سبب یا مسهل سهل یا میسر یسر یا
مفتح فتح چون هر صباح نظر نماید کل مطالب ومدعیات او کفایت شود فصل چهارم

از مصباح العابدین در رقاع استغاثات نقل از مصباح العابدین از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که هر که رزق او کم و معیشت او تنگ شده باشد یا او را حاجتی یا مهمی از امور
دنیا و آخرت باشد بنویسد بر رقعهٔ سفید و بنهد از و در آب جاری در وقت طلوع آفتاب
و چنان کند اسماء در یک سطر باشد اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الملك
الحق المبین من العبد الذلیل الی المولی الجلیل سلام علی محمد و علی و فاطمة و الحسن
والحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی والحسن و محمد المهدی
الهادی والقایم سیدنا و مولانا صلوات الله علیهم رب انی مسنی الضر
والخوف فاکشف ضری و آمن خوفی بحق محمد و ال محمد و اسئلك بحق کل نبی
و وصی و صدیق و شهید ان تصلی علی محمد و آل محمد یا ارحم الراحمین اشفعوا لی
یا ساداتی بالشان الذی لکم عند الله فان لکم شانا من الشان فقد مسنی
الضر یا ساداتی والله ارحم الراحمین نوع دیگر منقولست از آنحضرت که بنویسد
بر رقعه پس رقعه را به پیچد و در میان قطعه گل بگذارد و در آب روان یا چاه اندازد
که خدا تعالی فرج میدهد اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اتوجه الیك
باحب الاسماء الیك بمن اوجبت حقه علیك محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین
و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی والحسن محمد المهدی صلوات الله
علیهم اجمعین اکفنی شر کذا و کذا احب نوع دیگر بنویسد شب بر رقعه و در
موضع پنهان سازد نقلست که بعضی از اصحاب حضرت امام علی نقی ع با آنحضرت
اعلام حال خود کردند در وقتی که در حبس متوکل بود و او را وعید بقتل نموده بود و مردم
از و توقعات داشتند و او چیزی نداشت حضرت فرمود که انچه مذکور میشود در شب بنویسد
بر سه رقعه و در سه رقعه در سه جا پنهان سازند چون این وصیت را بجا آوردند در وقت
پنهان آفتاب خدای تعالی او را خلاصی داد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
الی الله الملك الدیان رئوف المنان الاحد الصمد من عبده الذلیل البایس
المستکین فلان بن فلان اللهم انت السلام و منك السلام والیك یعود

السلام تبارکت وتعالیت یا ذو الجلال والاکرام وصلوات الله علی محمد وآله وبرکاته
ودایم سلامه اما بعد فمن بعض ناس من اهل الاموال والجاه قد استعبد وامن اموالهم
وتقدموا بسعة جاههم فی مصالحهم ولم شعوثهم وتاخر المستضعفون المغلوبون
یخرجون بجهدهم لابواب الملوک وسطالبهم فیا من بیده نواصی العباد اجمعین ویا معز اولیائک
المؤمنین ومذل العتاة الجبابرة انت ثقتی ورجائی والیک مفزعی وملجائی وعلیک توکلی وبک
اعتصامی وعیاذی فانت یا رب حسبه سخر لی قلبه ودفع عنی یا فرو اکفنی بائقه فان
مقادیر الامور بیدک وانت الفعال لما یشاء لک الحمد والیک یصعد الحمد لا اله الا
انت سبحانک وتجل تمحو ما تشاء وتثبت وعندک ام الکتاب وصلی الله علی محمد وآله
الطیبین وسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته فرج ودیگر استغاثه بحضرت صاحب الزمان
علیه السلام هرکرا حاجتی باشد چنانچه مذکور میشود بنویسد بر رقعه ودر یکی از قبور ائمه علیهم السلام
بیندازد یا ببندد ومهر کند وخاکی پاک را گل سازد واین را در میان آن گذارد ودر نهری
یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که بحضرت صاحب الزمان میرسد واو بنفسه متولی بر آوردن
حاجت میشود وطریق آن فعل اینست که بر رقعه بنویسد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
کتبت یا مولای صلوات الله علیک مستغیثا وشکوت ما نزل بی مستجیرا بالله
عز وجل ثم بک من امر قد اهمنی واشغل قلبی واطال فکری وسلبنی بعض لبی وغیر خطیر
نعمة الله عندی اسلمنی عند تخیل وروده الخلیل وتبرأ منی عند ترائی اقباله الی الحمیم
وعجزت عن دفاعه حیلتی وخاننی فی تحمله صبری وقوتی علیه فلجأت فیه الیک وتوکلت
فی المسئلة لله جل ثنائه علیه وعلیک فی دفاعه عنی علما بمکانک من الله رب العالمین
ولی التدبیر ومالک الامور واثقا بک فی المسارعة فی الشفاعة الیه جل ثنائه فی
امری متیقنا لاجابته تبارک وتعالی ایاک باعطائی سؤلی وانت یا مولای جدیر
بتحقیق ظنی وتصدیق املی فیک فی کذا وکذا فیما لا طاقة لی بحمله ولا صبر لی
علیه وان کنت مستحقا له ولاضعافه بقبیح افعالی وتفریطی فی الواجبات التی لله
فی الله عز وجل فاغثنی یا مولای صلوات الله علیک عند اللهف وقدم المسئلة

لله عز وجل فی امری قبل حلول التلف وشماتة الاعداء فیه بسطت النعمة علی واسئل الله جل جلاله لی نصرا عزیزا وفتحا قریبا فیه بلوغ الامال وخیر المبادی وخواتیم الاعمال والامن من المخاوف کلها فی کل حال انه جل ثناءه لما یشاء فعال وهو حسبی ونعم الوکیل فی المبدء والمعاد انگاه بر بالای نهر یا غدیر آید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید یا عثمان بن سعید العمری یا ولده محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد السمیری و یکی ازین جماعة را ندا کند و بگوید یا فلان بن فلان سلام علیک اشهد ان وفاتک فی سبیل الله وانک حی عند الله مرزوق وقد خاطبتک الله فی حیاتک التی عند الله عز وجل وهذه رقعتی وحاجتی الی مولانا فسلمها الیه فانت الثقة الامین پس توقیعه را در چاه یا نهر یا غدیر یا اندازد که حاجت آنکس بر آورده شود نوع دیگر بنویسد آیة الکرسی و آیة العرش پس بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم من عبد الذلیل فلان بن فلان الی المولی الجلیل الذی لا اله الا هو الحی القیوم سلام علی آل یس محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن ومحمد بن الحسن حجتک یا رب العالمین اللهم انی اسئلک بانی اشهد بانک انت الله الهی واله العالمین الاولین والاخرین لا اله غیرک اتوجه الیک بحق هذه الاسماء التی اذا دعیت بها استجبت واذا سئلت اعطیت لما صلیت علیهم وهونت علی خروج روحی وکنت لی قبل ذلک غیاثا ومجیرا مما اراد ان یفرط علی ویطغی روایت است که چون سید امام موسی کاظم که موسی بن المهدی اراده قتل شما دارد و اهل بیت آنحضرت نزد او بودند گفتند که مصلحت آنست که خود را ازین ظالم پنهان دارد تا از شر او ایمن شود حضرت تبسم نموده و دست بدعا بر داشت و این دعا بخواند و مردم متفرق شدند و دیگر جمع نشدند تا وقتیکه کتابت رسید که موسی بن المهدی هلاک شد این است بسم الله الرحمن الرحیم الهی کم من عدو شحذ لی ظبة مدیته وارهف لی شباحده و داف لی قواتل سمومه ولم تنم عنی عین حراسته فلما رأیت ضعفی عن احتمال الفوادح وعجزی عن ملمات الحوائج صرفت ذلک عنی بحولک وقوتک

لا يجول منى وقوة فالقيته فى الحفير الذى احتفره لى خائبا مما امله فى الدنيا متباعدا مما
رجاه فى الآخرة فلك الحمد على ذلك قدر استحقاقك سيدى اللهم فخذه بعزتك وافلل
حده عنى بقدرتك واجعل له شغلا فيما يليه وعجزا عما ينويه اللهم واعدنى عليه
عدوى حاضرة تكون من غيظى شفاء ومن حنقى عليه وفاء وصل اللهم دعائى بالاجابة
وانظم شكايتى بالتغيير وعرفه عما قليل ما وعدت الظالمين وعرفنى ما وعدت فى اجابة
المضطرين انك ذو الفضل العظيم والمن الكريم روایتست از حضرت امیر المومنین
مظلوم وضو سازد و دو رکعت نماز بگذارد بطول رکوع و سجود و چون فارغ شود این
دعا بخواند اینست اللهم انی مغلوب فانتصر هزار مرتبه بخواند روایتست که هر که خواهد
که دفع شود شر دشمن از او در اول هر ماه ببرود و نظر به هلال کند و دست بجانب خانه
دشمن دراز کند و این دعا بخواند ایود احدکم ان یکون له جنة من نخیل واعناب تجری
من تحتها الانهار له فيها من كل الثمرات واصابه الكبر وله ذرية ضعفاء فاصابها اعصار فيه
نار فاحترقت سه مرتبه و هر مرتبه بجانب دشمن اشارت کند پس بگوید اللهم طمه
بالبلاء طما وغمه بالبلاء غما وارمه بحجارة من سجيل وطير من ابابيل يا على يا عظيم
وچنین کند در شب دوم و سوم واگر دفع نشود در ماه دوم همچنین تا سیوم تا مقصود حاصل
شود روایتست که حضرت رسول صلعم این دعا را بعضی اصحاب تعلیم نموده بود تا وقتی که
حجاج اراده قتل او کرده بود و این دعا بخواند جلاد نتوانست که او را بقتل آرد و این ست
بسم الله الرحمن الرحيم يا سامع كل صوت يا محيي النفوس بعد الموت يا من لا يعجل لانه
لا يخاف الفوت يا دائم الثبات يا مخرج النبات يا محيي العظام الرميم الدارسات
بسم الله اعتصمت بالله وتوكلت على الحي الذي لا يموت ورميت من يؤذيني بلا حول ولا قوة
الا بالله العلى العظيم بسم الله الرحمن الرحيم يا الله يا حفيظ يا حافظ يا رقيب حرز دیگر
بسم الله الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم برحمتك استغيث فاغثني ولا تكلني الى نفسي طرفة
عين ابدا واصلح لي شاني حرز دیگر از آنحضرت روایتست از علی بن یقطین که نزد
هارون الرشید بود بعرض که حضرت امام موسی کاظم را طلب کرد و برو خشمگین بود چون آنحضرت

داخل شد لب مبارک بجنبانید و چیزی میخواند پس هارون رو بجانب حضرت آورد و
ملاطفت و نیکوئی کرد و رخصت رجوع داد من بخدمت حضرت رفتم و گفتم یا ابن رسول الله شما
چون نزد هارون آمدید و او بشما غضبناک بود و من شک کردم که او حکم بقتل شما خواهد کرد
خدا تعالی شما را سلامت داشت دران وقت شما چه خواندید حضرت فرمود که دو دعا خواندم
یکی خاص یکی عام دعای خاص این بود بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انک حفظت الغلامین
بصلاح ابویهما فاحفظنی بصلاح ابائی و دعای عام اینست بسم الله الرحمن الرحیم
انک تکفی من کل احد ولا یکفی منک احد فاکفنیه بما شئت وکیف شئت وانی
شئت حرز دیگر از آنحضرت جهت احتراز از دشمنان و آفتها در وقت طلوع آفتاب و غروب
باید بخواند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله ولا قوة الا بالله ولا غالب الا الله
غالب کل شیء وبه یغلب الغالبون ومنه یطلب الطالبون الراغبون وعلیه یتوکل
المتوکلون وبه یعتصم المعتصمون ویثق الواثقون ویلتجئ الملتجئون وهو حسبهم ونعم
الوکیل احترزت واحترست بالله واستجرت بالله واستعنت بالله ولجأت الی الله
بالله واستعززت بالله قهرت بالله وغلبت بالله واعتمدت علی الله وتسترت بالله وحفظت بالله وتحفظت بالله
خیر الحافظین وتکهفت بالله حطت نفسی واهلی ومالی واخوانی وکل من یعنینی امره بالله الجلیل اللطیف والآلات
بالله وصحبت حافظ الاصحاب الحافظین وفوضت امری الی الله الذی لیس کمثله
شیء وهو السمیع العلیم واعتصمت بالله الذی من اعتصم به نجا من کل خوف وتوکلت
علی الله العزیز الجبار حسبی الله ونعم الوکیل ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ما شاء الله
لا قوة الا بالله محمد رسول الله صلی الله علیه وآله الطاهرین وسلم تسلیما وآیة الکرسی
تا وهو العلی العظیم روایتست که بعضی ائمه علیه السلام سوال کردند که هرگاه کسی اراده
انجام امری داشته باشد وکسی نیابد که با او مشاورت کند چه کند فرموده اند که با خدا تعالی
مشاورت کند گفتند چگونه مشاورت کند فرمودند که حاجت خود را قصد کند و بر رقعه بنویسد لا و بر دیگری نعم
در میان قطعه گل گذارد و دو رکعت نماز بگذارد و آن دو قطعه گل را در زیر زانوی دیگر گذارد و این دعا بخواند
یا الله انی اشاورک فی امری هذا وانت خیر مستشار ومشیر فاشر علی بما فیه صلاح وحسن عاقبة ثم بگیرد یکی را و آنچه

نعم باشد بکند و اگر لا باشد نکند **نوع دیگر** منقولست از حضرت صاحب الزمان ده نوبت
فاتحه بخواند و اخلاص سه نوبت و از پی یکنوبت پس ده نوبت بعده انا انزلناه بخواند پس
این دعا بخواند اللهم انی استخیرك لعلمك بعاقبة الامور و استشیرك لحسن ظنی
بك فی المأمول و المحذور اللهم ان کان الامر الفلانی و مطلب انام بیده ما قد نیطت
بالبرکة اعجازه و بوادیه و حفت بالکرامة ایامه و لیالیه فخرلی اللهم فیه خیرة ترد شموسه
ذلولا و تقعض ایامه اللهم ایام فاتی وارما فانتهی اللهم اما استخیرك برحمتك خیرة
فی عافیة انگاه قدری آن تسبیح را بدست بگیرد و قبض نماید و قصد کند که اگر زوج ست
آن کار را بکند و اگر فرد ست بکند یا برعکس انگاه موافق آن عمل نماید **نوع دیگر** پس
بعد از نماز شام چهار رکعت نماز بگذارد پیش از نماز خفتن پیش از انکه شفق فرو رود
چنانکه میان شام و خفتن بود بهر رکعتی فاتحه یکبار و بیست و پنج نوبت آیه و من
یتق الله تا لکل شئ قدرا بگوید و چون سلام دهد صد نوبت بگوید اغننی بجلالك
عن حرامك و بطاعتك عن معصیتك و بفضلك عن سوالك این نماز را هفت
شب انگاه پیوسته بگذارد و توانگر گردد که هرگز درویش نگردد و صلی الله علی سیدنا محمد
و آله اجمعین برحمتك یا ارحم الراحمین این نماز عظیم با اثر ست هر که گذارده است
حاجت او روا شده است و اهل سلف روایت کرده اند و برغبت گذارده اند حاجتهای
ایشان بر آمده است و از انجمله یکی عمید سمرقندیست که در سمرقند خیرات بسیار کرده است
از دار ضیافه و خانقاه و بیمارستان و در اول احوال تنگدست بود و رنج بسیار می کشید بزرگی
از بزرگان دین او را این نماز بیاموخت در کرت اول که این نماز بگذارد از جهت یافتن
دنیا بود خدا تعالی او را چندان مال داد که چندین خیرات بکرد و توانگر شد و بار
دوم که بگذارد بجهت دریافتن مکه معظمه و روضه مطهره نبی اجابت شد بار سوم
از برای شهادت یافتن و سعادت آن بگذارد اجابت شد و شرح این اینست که چهار
رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی یکبار فاتحه و پانزده بار آیة الکرسی و پنج مرتبه قل هو الله احد
بخواند و پیش از نماز صد بار صلوات بفرستد و بعد از نماز چهل بار بگوید یا ودود تا وهاب

از هر یکی و سیر شاهی یکجا کرده هفت حصه کند و نگاه دارد هر روز یک حصه بدهد فایده دهد و هر زحمتی
و علتی که در شکم اسپ باشد همه برود و فربه شود و اثر کرباکم شود نوع دیگر اگر بکم نام تمام بدن
اسپ را گرفته باشد روز یکشنبه این دعا را در گوش چپ اسپ بخواند و بدمد تا سه روز همچنین
کند و هر روز یکبار بخواند بکلی صحت یابد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اذهب
الناس واسعف وانت الشافی و در بینی اسپ این دعا بخواند و بدمد که مجربست افغیر
دین الله یبغون وله اشکروا اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون
دعای دیگر جهت اسپ بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی
الامی وآل محمد لا اله الا الله الملک الحق الکریم لا اله الا الله الملک الحق المبین لا اله
الا الله الملک الحق العظیم لا اله الا الله الملک الحق المبین لا اله الا الله محمد رسول الله
السید الصادق الامین یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم
بحق بسم الله الرحمن الرحیم وبالله والله اکبر رب الملائکة والروح ورب العرش العظیم
ورب الانبیاء والمرسلین اللهم احفظ من شر البلاء الراکب والمرکوب علی الجنام
والکمنام والناخنة ووجع البطن وجمیع الاعضاء من الجلد واللحم والشحم والعروق
والعصب والعظام بحق لا اله الا انت یا ذوالجلال والاکرام وبحق محمد نبیک
صلوات الله علیه وآله برحمتک یا ارحم الراحمین دعای دیگر جهت اسپ
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله ارقیک والله یشفیک من کل داء یؤذیک سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یا کل داء قمت محمد صلی الله علیه وآله وسلم قمت
انت یا خنام و یا کل داء وبلیة اللهم اشف یا شافی بحرمت کافی بحق کهیعص
حمعسق الساعة الساعة الا الی الله تصیر الامور واذ قالت امرأة عمران رب انی
نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت العزیز الحکیم وننزل من
القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا اعیذ بالله من
جمیع الافراس العلل والامراض والریاح والخنام بعزة الله اسکن بجلال الله اسکن
کما اسکن الارض علی وجه الماء وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم

لما سمعوا الذکر ویقولون انہ لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین حسبی الله نعم الوکیل
نعم المولی ونعم النصیر الطا والله اعلم **دعای تب** کہ باخود باید داشت از مکارم
اخلاق بسم الله الرحمن الرحیم بسم النور بسم الله نور علی نور بسم الله هو مدبر
الامور بسم الله الذی خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور وانزل
النور علی الطور فی کتاب مسطور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو
بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء والضراء مشکور وصلی الله علی محمد وآله
الطیبین حرز حضرت فاطمه علیها السلام کہ تعلیم سلمان فارسی کرده رحمۃ الله علیہ قال
النبی صلعم یعوذ الحسن والحسین بهذه العوذة وکان یامر بذلک اصحابه بسم الله
الرحمن الرحیم اعیذ نفسی ودینی واهلی ومالی وولدی وخواتیم عملی وما رزقنی ربی
وخولنی بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله ورافة
الله وغفران الله وقوة الله وقدرة الله وبآلاء الله وصنع الله وبارکان الله وجمیع
الله عز وجل وبرسول الله صلی الله علیه وآله وقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة
والهامة ومن شر الجن والانس ومن شر ما دب فی الارض ومن شر ما یخرج
منها ومن شر ما ینزل من السماء وما یعرج فیها ومن شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم وهو علی کل شیء قدیر لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
وصلی الله علی محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین جهت مار وعقرب گزیده نقل است
از حضرت پیغمبر کہ هر کرا عقرب بگزد پاره نمک بران موضع نهد کہ عقرب گزیده باشد
وانگشت ابهام بر آنجا نهد وبفشارد تا گداخته شود و قل هو الله ومعوذتین برخواند
وبران دمد شفا یابد البته جهت مار وعقرب گزیده این نوشته بر ظرفی پاک نویسد
وبشوید وآن آب را بوی دهند تا بخورد شفا یابد اینست ایوب استرده فالتسق
عن هادی حو تنا حرحو تیا فعو کیا خلافت خفت انهبلوت آفت توتت مرط توت
مین بد انسفتن تطایوره حرزبیوش مهمانز احیسی انشاء الله تعالی جهت دزدو
خواب دیدن این نوشته را در زیر بالین نهد بخواب دزد را در خواب ببیند ح ✕ ه

عاصلالح او صالح حج واطیبها وایسها صیغۂ عقد اخوت در روز عید غدیر کہ ہجدہم
ذی الحجہ است یکی از متحاقدین میگوید بعد از انکہ دست بیکدیگر آوردہ بصورت مبایعت
بگوید اخیتک فی اللہ و رسلہ وانبیائہ والائمۃ المعصومین علی انی ان کنت من
اہل الجنۃ واذن لی بالدخول فیہا ان لا ادخلہا الا وانت معی پس دیگری بگوید قبلت
واسقطت عنک جمیع حقوق الاخوۃ ما خلا الدعا والزیارۃ والشفاعۃ بعد از ان انچہ
اول گفتہ باشد شخص ثانی نیز بگوید و جواب را نیز بعینہ کہ گفتہ باشد این نیز بگوید صیغۂ توبہ عن شیخ علی
بن عبد العالی الکرکی طاب ثراہ ینوی فی قلبہ انہ قصد التوبۃ بسم اللہ الرحمن الرحیم
توبۃ نصوحا ویقول ثلث مرات اتوب الی اللہ تعالی عن الفسق ومن جمیع ما یکرہ اللہ
تعالی ثم یقول استغفر اللہ العظیم واتوب الیہ ثم ثلاث ثم یقول اشہد اللہ و
ملائکتہ وکتبہ وانبیاءہ والائمۃ المعصومین علیہم السلام وجمیع خلقہ علی انی نادم
علی ما سلف منی من الذنوب والمعاصی ومعترف بہا وانی عازم علی ان لا اعود
الیہا وقد عاہدت اللہ علی ذلک الف عہد فی عنقی یطالبنی فیہ یوم القیمۃ
ویستحب الغسل بعد التوبۃ و نیتہ اغتسل غسل التوبۃ لندبہ قربۃ الی اللہ
عمل حاضرات اقسمت علیکم یا معشر الروحانیین الطائعین لہذہ الاسماء والخدام
لہذہ الحروف الجلیلۃ ہشتیال کشتیال ہشتوش اکروش انت القوی اشدید ما ہو شف
مسیح ہیم ہورش مشکو ہیغ سیہ سکطش مطوح بعظمہ طوخ شمسا فخشۃ طلیا طخ فا
السموات والارض طمشفیال طحمحط ابکر کونیا ہلخ الیغ یا ہلو ہیا وق سفوس کلہ کاکجا
العظیم اسماء اہوہ یہوہ بحق ہذا القسم الذی تجب طاعتہ علی کل روحانی وجسمانی عز ولی [illegible]
اسمعوا وانفذوا واجیبوا بتسخیر فلان فی الموہم انی اسئلک المتعاوف ہو متصلی الحروف و
یالالف الالہیۃ وبباء البہاء وبتاء التلاوۃ وبثاء الثبات وبجیم الجلال وبحاء الحیات وبخاء
الخوف وبدال الدیان وبذال الذاریات وبراء الربوبیۃ وبزاء الزبور وبسین السناء
وبشین الشہادۃ وبصاد الصدق وبضاد الضیاء وبطاء الطاہر وبظاء الظہور وبعین
العلوم وبغین الغنی وبفاء الفناء وبقاف القدرۃ وبکاف الکون وبلام
الملک

وبنون النعمة وبواو الولایة وبصاد الصمدانیة وبیاء یوم یقوم الحساب ان تسخر لی فلان

وان تجمع بینی وبینه اقسمت علیکم یا خدام هذه الحروفات التامات الطاهرات

اسمعوا واجیبوا وافعلوا واریدوا واحضروا بحق انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن

الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین یا ایها الارواح التابعین المسخرین هذه الحروفات

وخدام هذه الاسماء المعظمات احضروا واعطفوا قلبہ فلان علی حب فلان فیجیبوه

واحضروه فی هذا المکان سریعاً بحق هذه الاسماء المبارکة المقدسة العجل العجل العجل

الوحا الوحا الساعة الساعة بارک الله فیکم وعلیکم برحمتک

یا ارحم الراحمین طریق خواندن اینست که از عروج ماه در ساعت مشتری بست وهشت

میخ آہن آورده در زمین پاک بخور بسوزند د بر یک ورق کاغذ این دائره را بنویسد د بہر میخی

عزیمت را بست و ہشت مرتبہ خوانده در وسط دائره مطلب را با نام بقید ولدیت نوشته

بہر یک حرف بکوبد اما دائره را بدیوار شرقی بچسپاند وانتظار کند در ہر میخی که مطلب حاصل شود

دائرہ اینست